

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد

ضمیمه فصل هشتم

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

(اتحادیه ملی)

۱ فرودین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵

حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل: toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

۱	توفان و کنفدراسیون جهانی
۲	سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۲	انشعاب ارتجاعی و محکوم به شکست است
۲	فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در ایتالیا "عضو کنفدراسیون جهانی"
۱۳	سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۱۳	برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم
۲۰	سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۲۰	دبیرخانه تشکیلات کنفدراسیون جهانی
۲۰	بخشنامه به کلیه واحدهای کنفدراسیون
۲۱	سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۲۱	منشور پیشنهادی دبیران فدراسیون آلمان
۲۵	سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۲۵	گزارش شعبه‌ی دانشجویی به هیات مرکزی سازمان
۲۸	سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۲۸	مسئله مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روز"
۲۸	مواضع سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در گرونوبل
۳۸	سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۳۸	آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم
۴۷	سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۴۷	آشکال بروز خط راست در درون کنفدراسیون
۴۹	سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۴۹	سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کنفدراسیون جهانی
۶۷	سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۶۷	گزارش یک سال فعالیت روزنامه ارگان (از ژوئیه ۱۹۷۱ تا ژوئیه ۱۹۷۲)
۶۹	سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۶۹	کنفدراسیون و سرنگونی رژیم شاه
۷۳	سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۷۳	بحثی در باره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی
۱۰۱	سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
۱۰۱	نشریه شفق نشریه محلی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در شهر مونیخ سال دوم شماره ۲-۱۰۱

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

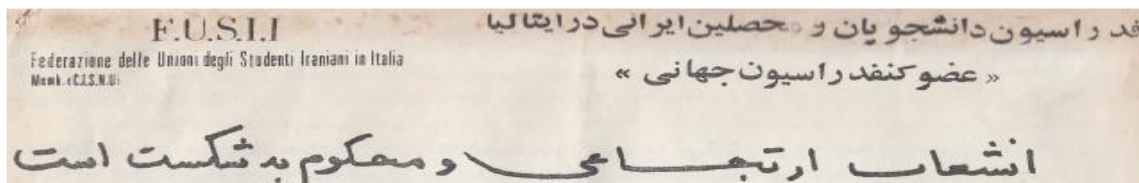
مندرج در دفتر نخست جلد سوم

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (نظرات "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، جبهه ملی ایران، حزب رویزیونیستی توده ایران، گروه "کادر"ها، خط میانه و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان)

انشعاب ارتجاعی و محکوم به شکست است

فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در ایتالیا "عضو کنفدراسیون جهانی"



عده‌ای معدود از دوستان فدراسیونی در روزمان به رهبری دبیر فرهنگی سنگر مبارزات آشتی ناپذیر فدراسیون را ترک کرده و کوره راه تاریک انشعاب را در پیش گرفتند. این امر عمیقاً باعث تأسف است، به ویژه در شرایطی که جنبش خلق ما به همراه مبارزات رها بیخشی خلقهای جهان در کلبه سطوح رو به رشد و اعتلاست، در شرایطی که بحران درونی امپریالیست‌ها تعمیق بیشتری یافته و انتقال این بهرل به کشورهای تحت نفوذ امپریالیسم زحمت کشان این کشورها بار سنگینتری را باید به دوش بکشند، در شرایطی که در همین مابقیات ارتجاعی حاکم به سرکردگی شاه، این عامل امپریالیسم آمریکا، دست به توطئه‌های رسوایی چون "ستاخیز" جهت سرکوب جنبش خلق زنده و پاک‌شمار و حشیانه‌ی میهنپرستان خوش خدمتی خود را به اربابانش فاسد میکند، در شرایطیکه "کمیته مرکزی" این چوب دست وطنی دولت ضد خلق شوروی با تبلیغ انقیاد ملی و سازش طبقاتی به تفرقه افکنی مشغول است، در چنین اوضاعی که وظایف جنبش دانشجویی ما در خارج از کشور و بخش مشکل آن کنفدراسیون و فدراسیون ایتالیا به مراتب سنگینتر شده و بخاطر پاسخ‌گوئی به وظایف خطیر مرحله‌ای خود هرچه بیشتر از گذشته باید در جهت تکمیل و گسترش صفوف و مبارزات خود بکوشد، انشعاب اخیر بر خلاف خواست عینی و توقعات جنبش و توده‌های دانشجویی بوده و محکوم به شکست است. این رمانتیک‌های انقلابی با سعی در عقب‌پزداندن جنبش ما از سطح تشکیلات مشکل به محفل‌گرایی و تشکیل سازمانهای بی‌چهره به تخریب و تفرقه و ایجاد دو دستی در پیمن دانش جهان مبارز ایرانی دامن زده و با برگزاری "جلساتی" در مقابل جلسات مشکل فدراسیونی زمینه را برای منحرفین و عاملین - "کمیته مرکزی" باز میکنند. با حرکت از موضع پاسیو در سازمانهایی که قدرت انتقال سریع دوستان و برگزاری "جلسه" در مقابل جلسات فدراسیونی را ندارند، با ایجاد و اغتشاش و در درگی در بین توده‌های دانشجویی عملاً تخریب در مبارزه ضد رژیم دست میزنند مشخصاً در شهر پروجا هم زمان با جلسات سازمان پروجا در مقابل محل برگزاری جلسه دست به اغتشاش زده و به اصطلاح خودشان "بحث سیاسی" راه میاندازند و پشمانه تراز همه اعضا از میان آنان همانند گفته "سپهر" نغماتی از قبیل

اینکه: "افکار همانیته رژی و اکتیویلیک در فدراسیون ایتالیا وجود دارد که جرئت به زبان آوردنش را ندارند" میزنند. این اتهامات - کیف که گویا عده‌ای در جنبش ما ارزیابی دیگری از رژیم شاه این عامل امپریالیسم امریکا دارند و احیانا "رژیم را مستقل و ملی میدانند همواره از طرف دشمنان سر سخت جنبش ما در دست ی " کمیته مرکزی " به عناصر صدیق جنبش مازده شده است .

رفقا : در اینجا ماسعی میکنیم که به برخی از اختلاف نظرها با این انشاهاییون جدید اشاره نمائیم .

۱- در زمینه ی انشعاب :

اختلاف ما باین حضرات از خود معنای گله ی انشعاب شروع شده و به تحلیل از طراح و عامل و برخورد به انشعاب ادا شده پیدا میکند .

بعقیده ی ما انشعاب به سطح تشکیلاتی رساندن اختلاف نظرات سیاسی است و این بحث غیر علمی که اختلاف نظرات سیاسی را انشعاب سیاسی بنامیم توجیهی است در موجه جلوه دادن امر سیاه انشعاب . به زعم ایشان گویا از بد و بوجود آمدن کفدراسیون چون اختلاف نظرات سیاسی و خط مشی ای در کفدراسیون موجود بوده ، همه انشعابگر بوده اند !

هئیت دبیران فدراسیون ایتالیا معتقد است که انشعاب کهونی ماهیتا " ارتجاعی بوده و طراح اصلی و پرچمداران دارد ستهی مرتد و ضد خلقی " کمیته مرکزی " است که از موضع سازش طبقاتی و انقیاد ملی میوهانه تلاش نموده تا از جنبش دانش جوئی ماهیتا سده اهرمی در خدمت منافع آزمندانیهی ابر قدرت شوروی استفاده نماید . این خائنین ، با تکیه به عناصری معدود تسلیم طلب (گردانگان " سپهر ") و چند عامل خود در جنبش و با آگاهی به تزلزل ناوخی بخشی از نیروهای خلقی در عدم اتکا نشان به توده های ملیونی خلقی در امر انقلاب و گرایش تکیه به یک نیروی امپریالیستی برای مبارزه با نیروی امپریالیستی دیکرو شرایط جهانی تضادید تضاوت های موجود در خاور میانه بین دو ابر قدرت ، این انشعاب ننگین را به جنبش ما تحویل کردند . ریشه ی این انشعاب تسلیم طلبی در مقابل دشمنان خلق میباشد .

رهبری انشعاییون جدید در فدراسیون ایتالیا تا اواسط کنگره ی ۱۶ ام پندیده های با سم انشعاب برایشان کاملا " بیگانم بود و باین علت بدون داشتن تحلیل مشخص از انشعاب بر مبنای اتحاد سیاست اپر تونیستی " خیرالهمرا و سطحا که در تمام طول نوبت یگسی زندگی سیاسیشان چشم میخورد ، تحلیلی از انشعاب اوضاع داشت نه ، بلکه همیشه با جابجا کردن تضاد ها عملا " در مبارزه ی ضد انشعاب تخریب و بیش از دو سال با سازش های غیر اصولی با انشعاییون معاشات نمودند . بعقیده ی این حضرات هنوز هم مسبب انشعاب نه در اورد سته مرتجع " کمیته مرکزی " بلکه راست روی عده های در درون جنبش " میباشد و عملا " لبه ی تیز حمله را در مبارزه علیه انشعاب نه بروی دشمنان سوگند خورده ی جنبش دانش جوئی بلکه روی نظرات رهبری فدراسیون ایتالیا و آلمان قرار میدهند . تاریخ صحت تحلیل ما را از انشعاب و

(۲)

ریشه های آن ثابت نمود و دیدیم چگونه در " کنگره ۱۷ ام " انشعاییون اول دست آورد های جنبش دانش جوئی ماهه تاراج مشتی عنصر تسلیم طلب مرت و مواضع کفدراسیون در مقابل دولت ضد خلقی شوروی و در دست ی مرتجع " کمیته مرکزی " تنزول یافته و قمعناهای همگیسه چین توده های داده شد .

و اما در مورد برخورد به انشعاییون :

در اطلاعی شماره ۱ در بهر تشکیلات سازمان آمریکا ، آنان انشعاییون از کنگره ی ۲۳ آمریکا را متهم به " انشعاب از جنبش فدا امپریالیستی و دیکراتیک " خلق ما نموده و پس از انشعاب ننگین خودشان از واحد جنوب کالیفرنیا اتهام مشابهی به رفقای مادر جنوب کالیفرنیا زدند . این چنین است شیوه ی برخورد این حضرات به نیروهای درون خلق .

۲- تحریف در گذشته ی جنبش :

بوجود آمدن کفدراسیون جهانی و فدراسیون ایتالیا اساسا بر مبنی تضاد آشتی ناپذیری که قدر دانش جو پاریم داشت سده می بوده و تبلیغ اینکه در چهارچوب چنین رژیم دانش جویمان و هیچیک از طبقات خلق قادر نیستند به منافع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود برسند خط غالب را تشکیل میداده . روشن است که کفدراسیون جهانی در پروسه ی حیات خود با نظریات انحرافی از راست و " چپ " مواجه بوده و در پروسه این مبارزات درونی با درگیری از تجربیات غنی مبارزات هفتاد ساله ۷۰ - خلقان به رشد مواضع سیاسی خود پرداخته ، از طرف دیگر رشد مبارزات مردم در سطوح مختلف و تأثیر پذیری قدر دانشجو از آن عامل مهم دیگری در دقت تر شدن خط مشی و چگونگی خدمتان به جنبش مردم ایران بوده است . به نظر ما همسار کود گانه و غیر علمی است که عده های با معیارهای کنونی به اسناد و مدارك گذشته رجوع کرده و سعی در جستجوی " ریشه های " مورد دلخواه انحرافات هستند و از این طریق مذبوهانه تلاش دارند با لجن پراکنیهائی از قبیل " مبارزات کفدراسیون کنگره ی ۱۲ ام رفرمیستی بوده است " و یا اینکه " اساسا سده برنامه ها و مبارزات سیزده ساله فدراسیون ایتالیا ننگین " بوده است ، عملا " بطنی دست آورد های خلقی برای کسب " پرستیژ " و گرفتن " رسالت " در جنبش به منافع لحظهای گروه گرانه ی خود " خدمت " نمایند . گویا بوجود آمدن این حضرات و تشکیل شدنشان تغییر کیفی و هدیه یامت به جنبش دانش جوئی ما ، عجیبترا اینکه باز هم بعلمت منافع گروه گرانه ی خود از اسم پر افتخار فدراسیون ایتالیا بعلمت داشتن صفن مبارزاتی و پرستیژ سیاسی در بین دانشجویمان ایرانی و افکار عمومی سواستفاده نموده و با ایجاد نا روشنی در بین افکار عمومی و دانشجویمان ایرانی به تخریب مبارزات ضد رژیم و ضد امپریالیستی فدراسیون پرداخته و اینچنین وانمود میکنند که افتخارات مبارزات بحق فدراسیون (همان

مبارزات بزم ایشان رفرمیستی) همه از آن این فرصت طلبان بوده است

۳- منش - سور :

منش در بمعنای خط مشی و برنامه های سیاسی جنبش دانشجوی ماست . در سالهای قبل از کنگره ی ۱۲ پیش نهاد خط مشی های مختلفی هر ساله در کفدراسیون آورده میشد و بالاخره با تصویب منش در کنگره ۱۲ با اکثریت قاطع آراء این برنامه تا کنگره ی ۱۶ خط مشی جنبش دانشجویی ما بود . لازم به توضیح است که در رای گیری چند عنصری از کمیته مرکزی بعلمت مخالفت با عدم مبارزه ی کفدراسیون در چهار چوب قانون اساسی رای منفی داده و تعدادی از نمایندگان سازمان آمریکا (از نظرات مختلف) بعلمت اینکه این منش در واحد های شان به بحث گذاشته نشده بود به این منش در رای نداده اند . در آن زمان بحثی درباره ی سرنگونی و دیگر مسائل مطروحه ی کنونی در جریان نبود . مبارزات بحق و رزمنده کفدراسیون بعد از کنگره ۱۲ تا کنگره ی ۱۵ در پرتو چنین خط مشی ی انجام گرفت . بعقیده ما این منش در اگر چه دارای کمبودهایی بوده و لزوم دقت بیشتر شدن آن چشم میخورد بهیچ وجه منشوری سازشکارانه و به زعم این رمانتیستهای انقلابی " رفرمیستی " نبوده است و اما دموکرات این فرمول بندی سرنگونی و گنجاندن آن در منشور اختلاف نظر ما با انش مایه یون جدید هر سر مضمون و برداشت از سرنگونی و چگونگی جوابگویی جنبش متشکل دانشجویی به آن میباشد . ما معتقدیم که کفدراسیون تنها به تبلیغ سرنگونی آن هم نه بدون مضمون ، بلکه با مضمون روشنش در رابطه با این مرحله از انقلاب یعنی (برقراری حکومت دموکراتیک خلقی که بدون سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکم بسرگردگی رژیم مزدور شاه و قطع کامل نفوذ کلیه امپریالیستها غیر ممکن است) میباشد پیروز از دست یابد بلکه از طریق سمت گیری سیاسی صحیح این جنبش با کارگران و دهقانان بخدمت امر انقلاب نیز همت گمارد .

بنابراین بطور فرموله موضع ما ، تبلیغ و خدمت به امر انقلاب یعنی سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکم به سرگردگی رژیم مزدور پهلوی ، قطع کامل نفوذ کلیه امپریالیستها و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق میباشد .
و اعمال بهیمنیم که مواضع این رمانتیستهای انقلابی چگونه میباشد :

یکی از بیماریهای جنبش ما قافیه بافی " چپ " میباشد که ماهیثا " حرکتی است بسوی راست . اینان به بحث میکنند که مسکله ی سرنگونی را بعنوان وظیفه ی سرنگونی تبلیغ نموده و حرکت بعدی آنها تربیت " انقلابی " میباشد . حال بگذریم از اینکه شناخت اینان از سازمان توده های ، سازمان جبهه های واحدی و سازمان حزبی بسیار پائین و بعلمت عدم توانایی در مبارزه ی ایدئولوژیک دائما " رزمندگی " به این سه گونه سازمان را مخلوط مینمایند امروز با کرایش به بیماری انقلاب گرائی کودکانی خویش میخواهند کفدراسیون را محلی برای جوابگویی بتمام معضلات و مسائل جنبش طبقاتی میهن ما نمایند .

بنابراین فرمولی نظریات اینان " تربیت انقلابی " و " وظیفه ی سرنگونی " در مقابل موضع تبلیغ و خدمت بامر انقلاب ما میباشد . در مورد منشور مصوبی کنگره ی ۱۶ ام ماها را و بارها و بارها " اعلام نمود مایم که این منشور را بعنوان یک پلاتفرم ضد رژیم قبول داشته و قعالت مشترک و حفظ وحدت درون کفدراسیون را در چهار چوب چنین منشور ممکن مبینیم ، علیرغم اینکه انتقادات و کمبودهایی باین

منشور وارد می‌بینیم از قبیل عدم موضع‌گیری در مقابل دولت ضد خلقی شوروی و چویدست وطنی آن در بدست‌های مرتجع "کمیته مرکزی" ویا سرکرده بودن امپریالیسم آمریکا در سطح جهانی (گویا شوروی در تحت سرکردگی آمریکا با استثمار خلق‌هایست میزند) و یا تبعیت از بخشی از جنبش‌های بالاخره عدم سختگیری جنبش دانشجویی با کارگران و دهقانان و... که معتقدیم در پروسه مبارزه سیاسی مشترک و ایجاد اتصاف مکرانیک قادر به دقیق‌تر کردن این نقاط خواهیم بود.

۴- دفاع و پشتیبانی از مبارزات مکرانیک و ضد امپریالیستی خلق‌های ایران و جهان :

ما معتقدیم یکی از مهمترین وظایف کفدراسیون دفاع و پشتیبانی بدون قید و شرط از کیهی مبارزات و مبارزین خلق ما میباشد. فدراسیون ایتالیا از دیرباز با بسیج و تشکک کردن دانشجویان برای مبارزات دفاعی و آکسیون‌های ضد رژیم به بالا بردن تعهد دانشجویان نسبت به امر مبارزه و افشا ماهیت و عملکردهای رژیم مزدور شاه به امپریالیستها در افکار عمومی میپرداخته. در این میان همواره دوسر طرف کردن کمبود کارهای دفاعی بویژه در دفاع از مبارزات کارگران و دهقانان سعی داشته و قدم‌های موثری در این زمینه برداشته است. کافی است به مبارزات دفاعیمان در پشتیبانی از کارگران شاهی، مارش‌رزمندگی اعتراضی فدراسیون در دفاع و پشتیبانی از میهن پرستان در بند و اعتصاب غذاهای اعتراضی فدراسیون (میلان - رم) در پشتیبانی از رزمندگان سازمان‌های درون کشور و تظاهرات پرشکوه فدراسیون در میلان در مقابل کیمسون‌گری شاه جلال اشاره بنمائیم. روشن است ما با هرگونه کار انحصاری در دفاع از جنبش مردم - مخالف بوده و دفاع از سازمان‌های رزمندگی درون کشور را به مثابه وسیله‌ای برای گروه‌گرایی و سوءاستفاده برای جمع‌آوری "نیرو" نمی‌بینیم. انشعابگران کنونی در عین حال که در تحلیلات مشعشعانه‌ی خود نادروستی مبارزات و مشی چریکی را در عمل و تئوری اثبات نمودند (رساله‌ی اورپانا) و در حالیکه رفقایشان در تحلیلهای از همین قماش تضادها را در درون جنبش‌ها با رویزونیسه‌لکه با مشی چریکی قلمداد کردند حال با مواضعی فرصت طلبانه حتی تا حد نفی مصوبات کنفرانس ۱۶م پیش‌رفته و در مقدمه‌ی "پیوند" انشعابیشان - وظایف کفدراسیون را دفاع از "مبارزات بحق مردم میهن‌ها بویژه از بخش آگاهی و سیاسی آن" میبینند و سخن‌گویندگان در ایتالیا - دفاع از مبارزات کارگران را بشیرمانه "اکنون میستی" قلمداد مینمایند. انشعابگران اول نیز هنگامیکه به ورش‌کستگی سیاسی افتاده بودند برچم دفاع از مبارزین انقلابی در درون کشور را منحصر به خود دانسته و عواطف بیانه سعی به تهمت زدن به کسان دیگر که گویا قصد دفاع از مبارزین را ندارند پرداختند از این راه میکوشیدند تا با لجن پراکشی برای خویش کسب پرستیو نمایند. گویا میتوان با این شیوه‌های عواطف بیانه که انشعابگران کنونی بدان دست زدند ماهیت خویش را پنهان نمود.

در رابطه با پشتیبانی از مبارزات رهائی بخش خلق‌های جهان بویژه خلق‌های جهان سوم ما معتقد بوده و هستیم که دفاع بی‌قید و شرط از جنبش‌های رهائی بخش بعنوان وظیفه‌ی همبستگی بین‌المللی ما بوده و در این زمینه چه در پشتیبانی عملی و سیاسی کارنامیه فدراسیون ایتالیا خود گویاترین شاهد است.

کافی است در اینجا اندامی به بخش پیر بهادان بخود این حضرات در مقابل دفاع و پشتیبانی از جنبش عمان و مثال زنیسم در مطنامه "ی" شورای عالی " غیر قانونی آمریکا در بند پنجم چنین آمده است " یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بهیرون راندن ارتش تجاوزگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان . . . نشان میدهد " حال قضاوت کنید که چه کسی چگونه تحلیلی از رژیم شاه دارد . گویا مبارزات دفاعی کفدراسیون ارتش شاه را از عمان بهیرون میراند و از همه بدترندیدن این حقیقت که مبارزات بحق خلق عمان به رهبری جبهه آزاد ییخش عمان که قادر به درهم شکستن و بهیرون راندن ارتش شامیباشد و نوسه افکار عمومی و فعالیت دفاعی ما (البته روشن است که ماتاثر پذیری مبارزات دفاعی مان را نفی نکرده و همواره در جهت گسترش این فعالیتها نام بر میداریم) . به نشد مشعات فکری نویسندگان رژیم نشریهی دفاعی سازمان آمریکاتوجه کنید (شمارهی سوم سال دوم بهمن ۵۲) - " مردم میهنپرست ایران و خصوصا " دانشجویان آزاد یخواه و مبارز خارج کشور باید بانك اعتراضی خشم آلوده . . . باید با افشای توطئه نویین امپریالیسم آمریکا و توکرانش شاه ، قاپوس و فیصل در خاور میانه و بیا کردن جنبش عظیم دو ایران و در سطح جهانی بخلقبای حاشیمی خلیج و خاصی خلق قهرمان عمان (ظفار) یاری رسانند تا نیروی ضد انقلابی تجاوزگران و ایادی بویی امپریالیسم راشکسته ارتش شاه را از ظفار مفتوحانه بهیرون کنند " بهرحال همانا تنها از ذهن ومانیتتهای انقلابی يك چنین هذیانهای کود گانهای میتوانست تراوش کند ، بریا کردن جنبش عظیم در ایران از طریق خارج کشور ؟!

در رابطه با مسائل بین المللی :

در اوضاع متلاطم بین المللی کنونی گرایش عمده را انقلاب تشکیل میدهد . تحلیل درست از این اوضاع و چگونگی تبلیغ و خدمت کفدراسیون و وظایف آن در قبال انقلاب ایران اهمیت بیشتری پیدا میکند . به عقیده می ما در اوضاعیکه امپریالیسمتها بویژه دو ابر قدرت برای جنگ - هی افروزی و تقسیم مجدد جهان در تدارك سریع میباشد وظیفهی مهم انقلابیون ایران میبایستی در خدمت خلقهای ایران و خلقهای ستمدید جهان و نابودی امپریالیسم بویژه دو ابر قدرت قرار گیرد این وظیفه همانا بسر انجام رسانیدن امر کبیر انقلاب ایران که از سر کنونی طبقات - ارتجاعی حاکم و بر قواری جمهوری دمکراتیک خلق میگردد ، میباشد . از آنجا که شاه عامل امپریالیسم آمریکاست نابودی این رژیم به تضعیف بیشتر امپریالیسم آمریکا انجامیده و در همین حلال مرز بندی دقیق با " کمیته مرکزی " این جویست وطنی دولت ضد خلقی شوروی نیز هوش یاری ما را از خطر نفوذ شوروی در کتورهای جهان سوم بویژه ایران بالا میرد و این نیز در خدمت استراتژی کل انقلاب جهانی قرار میگردد . حال در برخورد به سازمان (O.L) و همانیتروژ و احزاب دیگری که مواضع و تحلیل های دیگری با مواضع جنبش ما در مورد رژیم وابسته و ضد ملی شاه دارند در وحله ی اول میبایستی بر اساس اصول ، رمز بندی روشنی بین خلقی و یا ضد خلقی بودن آنها را بنماشیم . در اردو ستفی " کمیته مرکزی " و سران انشعاب از طرح و برجسته کردن این سازمانها در حقیقت هدفشان حمله به جمهوری توده های چین

- ۲ -

بوده و بر مبنای اینکه چین در سطح جهانی با امپریالیسم و ارتجاع سازش کرده ، سازمانهای رژیم های طرفدار چین مرتجعانده و با طرح بحثها از قبیل اینکه در درون جنبش ما نیز " پادوها و متحدین " اکثرلیک وجود دارند و انمود کنند که کسانی نیز در جنبش ما هستند که شاه را - مستقل و ملی دانسته و این را توجیح برای انشعاب " بحق خود جلوه دهند . موضع فدراسیون ایتالیا روشن است با مواضع " کمیته مرکزی " و سران انشعاب و برخی از عناصر انشعابیون کنونی در فدراسیون ایتالیا متفاوت است و ما این سازمانها را ارتجاعی ندانسته و در این چهار جوب به انحراف این سازمانها در مورد تحلیلشان از اوضاع منطقه و رژیم شاه (O.L) و همانیتروژ برخورد میکنیم :

به عقیده می ما اتهام اکثرلیک به جنبش رها ییخش عمان و رهبری آن (وابسته خواندن رهبری جنبش به شوروی) نادرست بوده و با نقطه نظر ما در تضاد است . همچنین مواضع این سازمانها در مورد سیاستهای رژیم شاه و نقش او در منطقه نیز با مواضع فدراسیون ایتالیا و - جنبش مردم در تضاد بوده و ابراز چنین مواضعی از طرف این سازمانها انحرافی است . نظر فرصت طلبانهی انشعابین نوین که دائما " در حال نوسان از ارتجاعی خواندن این سازمانها بداشتن مواضعی ارتجاعی تغییر میکند و آنان را بعنوان دشمنان خلق ایران معرفی مینمایند در مقطع کنونی بغیر از ریختن آب به آسباب " کمیته مرکزی " و سرمداران انشعاب چیز دیگری نیست و از همه مسخره تر اینکه یکی از نکات " پلاتفرم " وحدت اینان قبول این مواضع از طرف ما میباشد ، ما صریحا اعلام میکنیم دشمنان اساسی خلقهای جهان امپریالیسم بویژه دو ابر قدرت و عاملین آنان و در ایران طبقات ارتجاعی حاکم بنمایندگی رژیم شاه این عامل دستنشانده امپریالیسم آمریکا ، " کمیته مرکزی " این جویست وطنی شوروی میباشد .

مواضع انشعابیون نوین و تحلیل آنان از اوضاع بین المللی در خور بررسی دقیقتری است . به عقیده می آنان انحراف عمده را در - جنبش کارگری جهان رویزونیسم مدین تشکیل نداده و در مقابل مقولهی انحرافی " نئو رویزونیسم " را که در حقیقت پوششی است برای عدم برخورد با انحراف عمده طرح کرده و اتفاقا تبلور این انحراف را در جنبش های توده های نه تزلزل در برابر دولت ضد خلقی شوروی و عاملین آن بلکه تزلزل در مقابل اکثرلیک و همانیتروژ بیان میدارند و این خود نشان دهنده تزلزل این افراد در مقابل " کمیته مرکزی " و دولت خلقی شوروی و در حقیقت مناسبات با آنان میباشد . تعجیب نیست که موضع گیری و رمز بندی با شوروی و " کمیته مرکزی " را در مضور مصوبه ی کتوری ۱۶ ام ضروری ندیده بود ند به عقیده می ما مهم این نیست که بفحاشی و افشای شوروی و " کمیته مرکزی " در خلا بیر از نه بلکه - چگونگی تبلور مواضع ما در پراتیک و خط مشی مبارزاتی ما معیار اصلی است .

اینسان در ایتالیا مبارز علیه رژیم ششاه را جدا از مبارز جهت رافان کردن اکثرلیک و همانیتروژ ندانسته و در عوض همکاری - مشترک با حزب کمونیست ایتالیا حتی به قیمت عدم موضع گیری علیه امپریالیسم آمریکا را روا می بینند . و درست بخاطر همین دید ، پس از کتوری ۲۳ سازمان آمریکا دو دبیر دفاعی و بین المللی در سطح تبلیغات در بین افکار عمومی بدت شد ش ماه حتی يك جزوی " رزستانی " و یک - ایران ریرت " برای افشای ماهیت و عملکرد رژیم و امپریالیسم ، منتشر نساخته و فقط در ماه دسامبر يك ضمیمه ی ایران ریرت برای افشای

"داغان کردن" اکبرلیک بیرون داده اند .
 رفقای دانشجوی :

تفرقه افکنی و چند دستگی در فدراسیون ایتالیا و کنفدراسیون در خدمت خواست رژیم شاه و " کمیته مرکزی " است . انشعاب اخیر که بدنبال انشعاب بخشی از سازمان بلونیاز فدراسیون ایتالیا انجام گرفته درجه نتوانسته است از نظر کمی و کیفی تغییراتی در پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی و ضد رژیمی ما بنمایند ولی زمینه ی رشد انحرافات مختلف و ایجاد نا روشنی و اغتشاش در بین دانشجویان میهنپرست - آنتی را بوجود آورده و طبق اظهار نظر بعضی از این عناصر هدف اینان داغانی فدراسیون بهر قیمت و جمع آوری " نیرو " و گرفتار همزبونی است . حرکت اینان علامت خرابی است در مبارزات فدریستی ، ضد امپریالیستی و بر علیه " کمیته مرکزی " و " دانشجویان مکررات " .

دوستان عزیز

سیاست اصولی و قاطع در شرایط کنونی همانا سیاست رهبری فدراسیون ایتالیا و پلاتفرمی است که ، آنتی ناپذیری جنبش دانشجویی ما را با طبقات ارتجاعی حاکم به نمایندگی رژیم مزدور شاه و امپریالیسم تفصیل نموده و به تشدید مبارزه ی ضد رژیم دست زده است .

پلاتفرمیکه دست آورد های جنبش دانشجویی ما را خارج (بویژه موشکبری علیه دولت ضد خلقی شهری و چوب دست وطنی آن " کمیته مرکزی ") را حفظ کرده ، و پلاتفرمیکه با حفظ حقوق مکرراتیک و احیای محیطی ما را از برچسب زنی و تهمت زینی بحث را برای دقت تر شدن چگونگی خدمت کنفدراسیون به جنبش ضد امپریالیستی و مکرراتیک مردم ما باز گذارده و با هوشیاری کامل از محیط فعالیت خود بگسترش و تعمیق جنبش دانشجویی ما و فدراسیون ایتالیا بهر ازیم نه پلاتفرم انشعابگرانه تحت رهبری دبیر فرهنگی همراه با طفولیت سیاسی از خواسته های سکتاریستی و خود مرکز بینی انجام گرفته است . ما مصمم هستیم در عین حالیکه بهر حرکت وحدت طلبانه ی این دوستان جواب مثبت بگوییم ، نظرات و حرکات غیر اصولی و مخربانه ی آنها را در تمام زمینه ها بطور وسیع افشا کرده و این مبارزه را نیز در خدمت وحدت عمیق تر آینده ی بینیم .

به هواداری وحدت تا به آخر بیا خیزیم
 مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن همه ی خلقهای ایران
 سرنگون با طبقات ارتجاعی حاکم مرکز دگر رژیم شاه

پیروزی مبارزات مکرراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران

اتحاد مبارزه پیروزی

هیئت دبیران فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در ایتالیا (عضو کنفدراسیون جهانی)

فوریه ۱۹۷۶

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (نظرات "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، جبهه ملی ایران، حزب روزیونیستی توده ایران، گروه "کادر"ها، خط میانه و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان)

انشعاب ارتجاعی و محکوم به شکست است

فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در ایتالیا

فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در ایتالیا

"عضو کنفدراسیون جهانی"

انشعاب ارتجاعی و محکوم به شکست است

عده‌ای معدود از دوستان فدراسیونی دیروزمان به رهبری دبیر فرهنگی سنگر مبارزات آشتی ناپذیر فدراسیون را ترک کرده و کوره راه تاریک انشعاب را در پیش گرفتند. این امر عمیقاً باعث تأسف ماست، به ویژه در شرایطی که جنبش خلق ما به همراه مبارزات رهایی‌بخش خلق‌های جهان در کلیه سطوح رو به رشد و اعتلاست، در شرایطی که بحران درونی امپریالیست‌ها تعمیق بیش‌تری یافته و انتقال این بحران به کشورهای تحت نفوذ امپریالیسم زحمتکشان این کشورها بار سنگین‌تری را باید به دوش بکشند، در شرایطی که در میهن ما طبقات ارتجاعی حاکم به سرکردگی شاه، این عامل امپریالیسم آمریکا، دست به توطئه‌های رسوایی چون "رستاخیر" جهت سرکوب جنبش خلق زده و با کشتار وحشیانه‌ی میهن‌پرستان خوش‌خدمتی خود را به اربابانش ثابت می‌کند، در شرایطی که "کمیته مرکزی" این چوب‌دست وطنی دولت ضد خلقی شوروی با تبلیغ انقیاد ملی و سازش طبقاتی به تفرقه‌افکنی مشغول است، در چنین اوضاعی که وظائف جنبش دانشجویی ما در خارج از کشور و بخش متشکل آن کنفدراسیون و فدراسیون ایتالیا به مراتب سنگین‌تر شده و بخاطر پاسخ‌گویی به وظائف خطیر مرحله‌ای خود هر چه بیش‌تر از گذشته باید در جهت تحکیم و گسترش

صفوف و مبارزات خود بکوشد، انشعاب اخیر بر خلاف خواست عینی و توقعات جنبش و توده‌های دانشجویی بوده و محکوم به شکست است. این رمانتیست‌های انقلابی با سعی در عقب راندن جنبش ما از سطح تشکیلات متشکل به محفل گرائی و تشکیل سازمان‌های بی‌چهره به تخریب و تفرقه و ایجاد دو دستگی در بین دانشجویان مبارز ایرانی دامن زده و با برگزاری "جلساتی" در مقابل جلسات متشکل فدراسیونی زمینه را برای منحرفین و عاملین "کمیته مرکزی" باز می‌کنند. با حرکت از موضع پاسیو در سازمان‌هایی که قدرت انتقال سریع دوستانشان و برگزاری "جلسه" در مقابل جلسات فدراسیونی را ندارند، با ایجاد و اغتشاش و سردرگمی در بین توده‌های دانشجویی عملاً "به تخریب در مبارزه" ضد رژیم دست می‌زنند مشخصاً در شهر پروجا هم زمان با جلسات سازمان پروجا در مقابل برگزاری جلسه دست به اغتشاش زده و به اصطلاح خودشان "بحث سیاسی" راه می‌اندازند و بی‌شرمانه‌تر از همه عناصری از میان آنان همانند گفته "سپهر" نعماتی از قبیل اینکه: "افکار همانیتیه روژ و اکتبر لیک در فدراسیون ایتالیا وجود دارد که جرئت به زبان آوردنش را ندارند" می‌زنند. این اتهامات کثیف که گویا عده‌ای در جنبش ما ارزیابی دیگری از رژیم شاه این عامل امپریالیسم آمریکا دارند و احیاناً رژیم را مستقل و ملی می‌دانند همواره از طرف دشمنان سرسخت جنبش ما دارودسته‌ی "کمیته مرکزی" به عناصر صدیق جنبش ما زده شده است.

رفقا: در اینجا ما سعی می‌کنیم که به برخی از اختلاف نظرهایمان با این انشعابیون جدید اشاره نمائیم.

۱- در زمینه‌ی انشعاب:

اختلاف ما با این حضرات از خود معنای کلمه‌ی انشعاب شروع شده و به تحلیل از طراح و عامل و برخورد به انشعاب ادامه پیدا می‌کند.

بعقیده‌ی ما انشعاب به سطح تشکیلاتی رساندن اختلاف نظرات سیاسی است و این بحث غیر علمی که اختلاف نظرات سیاسی را انشعاب سیاسی بنامیم توجیهی است در موجه جلوه دادن امر سیاه انشعاب. به زعم اینان گویا از بدو بوجود آمدن کنفدراسیون چون اختلاف نظرات سیاسی و خطامشی‌ای در کنفدراسیون موجود بوده، همه انشعابگر بوده‌اند!

هئیت دبیران فدراسیون ایتالیا معتقد است که "انشعاب کنونی ماهیتاً" ارتجاعی بوده و طراح اصلی و پرچمدار آن دارودسته‌ی مرتد و ضد خلقی "کمیته مرکزی" است که از موضع سازش طبقاتی و انقیاد ملی مزبوحانه تلاش نموده تا از جنبش دانشجویی ما به مثابه اهرمی در خدمت منافع آزمندانده‌ی ابرقدرت شوروی استفاده نماید. این خائنین، با تکیه به عناصری معدود

تسلیم طلب (گردانگان "سپهر") و چند عامل خود در جنبش و با آگاهی به تزلزل تاریخی بخشی از نیروهای خلقی در عدم اتکانشان به توده‌های ملیونی خلق در امر انقلاب و گرایش تکیه به یک نیروی امپریالیستی برای مبارزه با نیروی امپریالیستی دیگر و شرایط جهانی تشدید تضادهای موجود در خاورمیانه، بین دو ابرقدرت، این انشعاب ننگین را به جنبش ما تحمیل کردند. ریشه‌ی این انشعاب تسلیم طلبی در مقابل دشمنان خلق می‌باشد.

رهبری انشعابیون جدید در فدراسیون ایتالیا تا اواسط کنگره‌ی ۱۶ ام پدیده‌ای باسم انشعاب پرایشان کاملاً بی‌گانه بود و باین علت بدون داشتن تحلیل مشخص از انشعاب بر مبنای اتخاذ سیاست اپورتونیستی "خیرالعمراوسطها" که در تمام طول نوبالوگی زندگی سیاسیشان بچشم می‌خورد، تحلیلی از انشعاب و اوضاع نداشته، بلکه همیشه با جابجا کردن تضادها عملاً در مبارزه‌ی ضد انشعاب تخریب و بیش از دو سال با سازش‌های غیر اصولی با انشعابیون مامشات نمودند. به عقیده‌ی این حضرات هنوز هم مسبب انشعاب نه دارودسته‌ی مرتجع "کمیته‌ی مرکزی"، بلکه راست‌روی عده‌ای در درون جنبش می‌باشد و عملاً لبه‌ی تیز حمله را در مبارزه علیه انشعاب نه بروی دشمنان سوگندخورده‌ی جنبش دانشجویی، بلکه روی نظرات رهبری فدراسیون ایتالیا و آلمان قرار می‌دهند. تاریخ صحت تحلیل ما را از انشعاب و ریشه‌های آن ثابت نمود و دیدیم چگونه در "کنگره ۱۷ م" انشعابیون اول دست آورده‌های جنبش دانشجویی ما به تاراج مثنی عنصر تسلیم‌طلب رفت و موضع کنفدراسیون در مقابل دولت ضد خلقی شوروی و دارودسته‌ی مرتجع "کمیته مرکزی" تنزول یافته و قطعنامه‌ی هم علیه چین توده‌ای داده شد.

و اما مورد بر خورد به انشعابیون:

در اطلاعاتی شماره ۱ دبیر تشکیلات سازمان آمریکا، آنان انشعابیون از کنگره‌ی ۲۳ آمریکا را متهم به "انشعاب از جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک" خلق ما نموده و پس از انشعاب ننگین خودشان از واحد جنوب کالیفرنیا اتهام مشابهی به رفقای ما در جنوب کالیفرنیا زدند. این چنین است شیوه‌ی برخورد این حضرات به نیروهای درون خلق.

۲- تحریف در گذشته‌ی جنبش:

بوجود آمدن کنفدراسیون و فدراسیون ایتالیا اساساً بر مبنی تضاد آشتی ناپذیری که قشر دانشجو با رژیم داشته می‌بوده و تبلیغ اینکه در چهارچوب چنین رژیمی دانشجویان و هیچ‌یک از طبقات خلق قادر نیستند به منافع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود برسند خط غالب را تشکیل می‌داده. روشن است که کنفدراسیون جهانی در پروسه‌ی حیات خود با نظریات انحرافی از راست و "چپ" مواجه بوده و در پروسه این مبارزات درونی با درگیری از تجربیات غنی مبارزات هفتادساله ۷۰- خلقمان به رشد مواضع سیاسی خود پرداخته. از طرف دیگر رشد مبارزات مردم در سطوح مختلف و تاثیرپذیری قشر دانشجو از آن عامل مهم دیگری در دقیق‌تر شدن خطمشی و چگونگی خدمتان به جنبش مردم ایران بوده است. به نظر ما بسیار کودکانه و غیر علمی است که عده‌ای با معیارهای کنونی به اسناد و مدارک گذشته رجوع کرده و سعی در جستجوی "ریشه‌های" مورد دلخواه انحرافات هستند و از این طریق مذبوحانه تلاش دارند با لجن پراکنی‌هایی از قبیل "مبارزات کنفدراسیون تا کنگره‌ی ۱۲ ام رفرمیستی بوده است" و یا اینکه "اساسنامه، برنامه‌ها و مبارزات سیزده ساله فدراسیون ایتالیا ننگین" بوده است، و عملاً به نفی دست آورده‌های خلق برای کسب "پرستیژ" و گرفتن "رسالت" در جنبش به منافع لحظه‌ای گروه‌گرانه‌ی خود "خدمت" نمایند. گویا به وجود آمدن این حضرات و متشکل شدنشان تغییری کیفی و هدیه ایست به جنبش دانشجویی ما. عجیب‌تر اینکه بازهم بعلمت منافع گروه‌گرانه‌ی خود از اسم پرافتخار فدراسیون ایتالیا بعلمت داشتن سنن مبارزاتی و پرستیژ سیاسی در بین دانشجویان ایرانی وافکار عمومی سوءاستفاده نموده و با ایجاد ناروشتی در بین افکار عمومی و دانشجویان ایرانی به تخریب مبارزات ضد رژیمی و ضد امپریالیستی فدراسیون پرداخته و این چنین وانمود می‌نمایند که افتخارات مبارزات بحق فدراسیون (همان مبارزات بزعم اینان رفرمیستی) همه از آن این فرصت طلبان بوده است.

۳ - منشور:

منشور به معنای خطمشی و برنامه سیاسی جنبش دانشجویی ماست. در سال‌های قبل از کنگره ۱۲ پیشنهاد خطمشی‌های مختلفی هر ساله در کنفدراسیون آورده می‌شد و بالاخره با تصویب منشور کنگره ۱۲ با اکثریت قاطع آراء این برنامه تا کنگره‌ی ۱۶ خطمشی جنبش دانشجویی بود. لازم به توضیح است که در رای گیری چند عنصری از کمیته مرکزی به علت مخالفت با عدم مبارزه کنفدراسیون در چهارچوب قانون اساسی رای منفی داده و تعدادی از نمایندگان سازمان آمریکا (از نظریات مختلف) به علت اینکه این منشور در واحدهایشان به بحث گذاشته نشده بود به این منشور رای نداده‌اند. در آن زمان بحثی در باره سرنگونی

و دیگر مسایل مطروحه‌ی کنونی در جریان نبود. مبارزات به حق و رزمنده کنفدراسیون بعد از کنگره ۱۲ تا کنگره‌ی ۱۵ در پرتو چنین خطمشی‌ای انجام گرفت.

به عقیده ما این منشور اگر چه دارای کمبودهایی بوده و لزوم دقیق‌تر شدن آن به چشم می‌خورد به هیچ وجه منشوری سازشکارانه و به زعم این رمانتیست‌های انقلابی "فرمیستی" نبوده است و اما در مورد این فرمول بندی سرنگونی و گنجاندن آن در منشور اختلاف نظر ما با انشعابیون جدید بر سر مضمون و برداشت از سرنگونی و چگونگی جوابگویی جنبش متشکل دانشجویی به آن می‌باشد.

ما معتقدیم که کنفدراسیون نه تنها به تبلیغ سرنگونی آن هم نه بدون مضمون، بلکه با مضمون روشنش در رابطه با این مرحله از انقلاب یعنی (برقراری حکومت دموکراتیک خلق که بدون سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکم به سرکردگی رژیم مزدور شاه و قطع کامل نفوذ کلیه‌ی امپریالیست‌ها غیرممکن است) می‌بایستی بپردازد بلکه از طریق سمت گیری سیاسی صحیح این جنبش با کارگران و دهقانان به خدمت امر انقلاب نیز همت گمارد. (تکیه از توفان)

بنابراین بطور فرموله موضع ما، تبلیغ و خدمت به امر انقلاب یعنی سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکم به سرکردگی رژیم مزدور پهلوی، و قطع کامل نفوذ کلیه‌ی امپریالیست‌ها و برقراری جمهور دموکراتیک خلق می‌باشد. و حال بینیم که مواضع این رمانتیست‌های انقلابی چگونه می‌باشد.

یکی از بیماری‌های جنبش ما قافیه‌بافی "چپ" می‌باشد که ماهیتا حرکتی است به سوی راست. اینان به عبث می‌کوشند که مسئله‌ی سرنگونی را به عنوان وظیفه‌ی سرنگونی تبلیغ نموده و حرکت بعدی آنها تربیت "انقلابی" می‌باشد. حال بگذریم از اینکه شناخت اینان از سازمان توده‌ای، سازمان جبهه واحدی و سازمان حزبی، بسیار پائین و به علت عدم توانایی در مبارزه‌ی ایدئولوژیک، دائما مرزبندی به این سه گونه سازمان را مخلوط می‌نمایند، امروز با گرایش به بیماری انقلاب گرائی کودکانه‌ی خویش می‌خواهند کنفدراسیون را محملی برای جوابگویی به تمام معضلات و مسایل جنبش طبقاتی میهن ما نمایند.

بنابراین فرموله‌ی نظریات اینان "تربیت انقلابی" و "وظیفه سرنگونی" در مقابل موضع تبلیغ و خدمت به امر انقلاب ما می‌باشد. در مورد منشور مصوبه‌ی کنگره ۱۶م، ما بارها و بارها رسماً اعلام نموده‌ایم که این منشور را به عنوان یک پلانقرم ضدژیمی قبول داشته و فعالیت مشترک و حفظ وحدت درون کنفدراسیون را در چهارچوب چنین منشور ممکن می‌بینیم، علی‌رغم اینکه انتقادات و کمبودهایی به این منشور وارد می‌بینیم از قبیل عدم موضع‌گیری در مقابل دولت ضد خلقی شوروی و چوبدست وطنی آن دارو دسته‌ی مرتجع "کمیته مرکزی" و یا سرکرده بودن امپریالیسم آمریکا در سطح جهانی (گویا شوروی در تحت سرکرده‌گی آمریکا به استثمار خلق‌ها دست می‌زند) و با تبعیت از بخشی از جنبش درون، بالاخره عدم سمت‌گیری جنبش دانشجویی با کارگران و دهقانان و ... که معتقدیم در پروسه یک مبارزه‌ی سیاسی مشترک و ایجاد آتمسفر دموکراتیک قادر به دقیق‌تر کردن این نقاط خواهیم بود

۴- دفاع و پشتیبانی از مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق‌های ایران و جهان:

ما معتقدیم یکی از مهم‌ترین وظائف کنفدراسیون دفاع و پشتیبانی بدون قید و شرط از کلیه‌ی مبارزات و مبارزین خلق ما می‌باشد. فدراسیون ایتالیا از دیرباز با بسیج و متشکل کردن دانشجویان برای مبارزات دفاعی و آکسیون‌های ضد رژیم به بالا بردن تعهد دانشجویان نسبت به امر مبارزه و افشاء ماهیت و عملکردهای رژیم مزدور شاه به امپریالیست‌ها در افکار عمومی می‌پرداخته. در این میان همواره در برطرف کردن کمبود کارهای دفاعی به ویژه در دفاع از مبارزات کارگران و دهقانان سعی داشته و قدم‌های موثری در این زمینه برداشته است. کافی است به مبارزات دفاعیمان در پشتیبانی از کارگران شاهی، مارش رزمنده‌ی اعتراضی فدراسیون در دفاع و پشتیبانی از میهن پرستان در بند و اعتصاب غذاهای اعتراضی فدراسیون (میلان. رم) در پشتیبانی از رزمندگان سازمان‌های درون کشور و تظاهرات پر شکوه فدراسیون در میلان در مقابل کنسولگری شاه جلااد اشاره بنمائیم. روشن است ما با هر گونه کار انحصاری در دفاع از جنبش مردم مخالف بوده و دفاع از سازمان‌های رزمنده‌ی درون کشور را به مثابه وسیله‌ای برای گروه گرائی و سوءاستفاده برای جمع آوری "نیرو" نمی‌بینیم.

انشعابگران کنونی در عین حال که در تحلیلات مشعشعانه‌ی خود نادرستی مبارزات و مشی چریکی را در عمل و تئوری "اثبات" نموده‌اند (رساله اوربانا) و در حالیکه رفقایشان در تحلیل‌هایی از همین قماش تضاد عمده را در درون جنبش نه با رویزونیسم، بلکه با مشی چریکی قلمداد کرده‌اند حال با مواضعی فرصت طلبانه حتی تا حد نفی مصوبات کنگره ۱۶ ام پیش رفته و در مقدمه‌ی "پیوند" انشعابیانشان وظائف کنفدراسیون را دفاع از "مبارزات بحق مردم میهنمان به ویژه از بخش آگاهی و

سیاسی آن" می‌بیند و سخت‌گویانشان در ایتالیا دفاع از مبارزات کارگران را بی‌شرمانه "اکونومیستی" قلمداد می‌نمایند. انشعاب‌گران اول نیز هنگامی که به ورشکستگی سیاسی افتاده بودند پرچم دفاع از مبارزین انقلابی در درون کشور را منحصر به خود دانسته و عوام‌فریبانه سعی به تهمت زدن به کسان دیگر که گویا قصد دفاع از مبارزین را ندارند پرداختند و از این راه می‌کوشند تا با لجن پراکنی برای خویش کسب پرستیژ نمایند. گویا می‌توان با این شیوه‌های عوام‌فریبانه که انشعاب‌گران کنونی بدان دست زده‌اند ماهیت خویش را پنهان نمود.

در رابطه با پشتیبانی از مبارزات رهایی‌بخش خلق‌های جهان به ویژه خلق‌های جهان سوم ما معتقد بوده و هستیم که دفاع بی قید و شرط از جنبش‌های رهایی‌بخش بعنوان وظیفه‌ی همبستگی بین المللی ما بوده و در این زمینه چه در پشتیبانی عملی و سیاسی کارنامه فدراسیون ایتالیا خود گویا ترین شاهد است.

کافی است در اینجا اشاره‌ای به بیش پر بها دادن بخود این حضرات در مقابل دفاع و پشتیبانی از جنبش عمان را مثال زنیم در "قطعه‌نامه‌ی" "شورای عالی" غیر قانونی آمریکا در بند پنجم چنین آمده است "یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کنفدراسیون اکنون در مبارزه‌ی قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش تجاوزگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان... نشان می‌دهد" حال قضاوت کنید که چه کسی چگونه تحلیلی از رژیم شاه دارد. گویا مبارزات دفاعی کنفدراسیون ارتش شاه را از عمان بیرون می‌راند و از همه بدتر ندیدن این حقیقت که مبارزات بحق خلق عمان به رهبری جبهه آزادیبخش عمان که قادر به درهم شکستن و بیرون راندن ارتش شاه می‌باشد و نه افکار عمومی و فعالیت دفاعی ما (البته روشن است که ما تأثیر پذیری مبارزات دفاعی مان را نفی نکرده و همواره در جهت گسترش این فعالیت‌ها گام بر می‌داریم). به تشعشعات فکری نویسندگان رزم نشریه‌ی سازمان آمریکا توجه کنید (رزم شماره‌ی سوم سال دوم بهمن ۵۲) - "مردم میهن‌پرست ایران و خصوصا دانشجویان آزادیخواه و مبارز خارج کشور باید بانک اعتراضی خشم آلوده... باید با افشای توطئه‌ی نوین امپریالیسم آمریکا و نوکرانش شاه، قابوس و فیصل در خاورمیانه و به پاکردن جنبش عظیم در ایران و در سطح جهانی به خلق‌های حاشیه‌ی خلیج و خاصه‌ی خلق قهرمان عمان (ظفار) یاری رسانید تا نیروی ضد انقلابی تجاوزگران و ایادی بومی امپریالیسم را شکسته ارتش شاه را از ظفار مقتضحانه بیرون کنند" بهر حال همانا تنها از ذهن رمانتیست‌های انقلابی یک چنین هذیان‌های کودکانه‌ای می‌تواند تراوش کند. برپاکردن جنبش عظیم در ایران از طریق خارج کشور؟!

در رابطه با مسائل بین المللی:

در اوضاع متلاطم بین المللی کنونی گرایش عمده را انقلاب تشکیل می‌دهد. تحلیل درست از این اوضاع و چگونگی تبلیغ و خدمت کنفدراسیون و وظائف آن در قبال انقلاب ایران اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. به عقیده‌ی ما در اوضاعی که امپریالیست‌ها به ویژه دو ابرقدرت برای جنگ افروزی و تقسیم مجدد جهان در تدارک سریع می‌باشد وظیفه‌ی مبرم انقلابیون ایران می‌بایستی در خدمت خلق‌های ایران و خلق‌های ستمدیده‌ی جهان و نابودی امپریالیسم به ویژه دو ابرقدرت قرار گیرد این وظیفه همانا به سرانجام رسانیدن امر کبیر انقلاب ایران که از سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکم و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق می‌گذرد، می‌باشد. از آنجا که شاه عامل امپریالیسم آمریکاست نابودی این رژیم به تضعیف بیش‌تر امپریالیسم آمریکا انجامیده و در عین حال مرزبندی دقیق با "کمیته مرکزی" این چوبدست وطنی دولت ضد خلقی شوروی نیز هوشیاری ما را از خطر نفوذ شوروی در کشورهای جهان سوم به ویژه ایران بالا می‌برد و این نیز در خدمت استراتژی کل انقلاب جهانی قرار می‌گیرد. حال در برخورد به سازمان (O. L.) و همانیتروژ و احزاب دیگری که مواضع و تحلیل‌های دیگری با مواضع جنبش ما در مورد رژیم وابسته و ضد ملی شاه دارند در وحله‌ی اول می‌بایستی بر اساس اصول، مرزبندی روشنی بین خلقی و یا ضد خلقی بودن آنها را بنمائیم. دارودسته‌ی "کمیته مرکزی" و سران انشعاب از طرح و برجسته کردن این سازمان‌ها در حقیقت هدفشان حمله به جمهوری توده‌ای چین بوده و بر مبنای اینکه چین در سطح جهانی با امپریالیسم و ارتجاع سازش کرده، سازمان‌های رزمنده‌ی طرفدار چین مرتجع اند و با طرح بحث‌هایی از قبیل اینکه در درون جنبش ما نیز "پادوها و متحدین" "کتب‌رلیگ" وجود دارند وانمود کنند که کسانی نیز در جنبش ما هستند که شاه را مستقل و ملی دانسته و این را توجیه برای انشعاب بحق خود جلوه دهند. موضع فدراسیون ایتالیا روشن است با مواضع "کمیته مرکزی" و سران انشعاب و برخی از عناصر انشعابیون کنونی در فدراسیون ایتالیا متفاوت است و ما این سازمان‌ها را ارتجاعی ندانسته و در این چهارچوب به انحراف این سازمان‌ها در مورد تحلیلشان از اوضاع منطقه و رژیم شاه (...) و (همانیتروژ) برخورد می‌کنیم:

به عقیده‌ی ما اتهام اکتبرلیگ به جنبش رهایی‌بخش عمان و رهبری آن (وابسته خواندن رهبری جنبش به شوروی) نادرست بوده و با نقطه نظر ما در تضاد است. همچنین مواضع این سازمان‌ها در مورد سیاست‌های رژیم شاه و نقش او در منطقه نیز با مواضع فدراسیون ایتالیا و جنبش مردم در تضاد بوده و ابراز چنین مواضعی از طرف این سازمان‌ها انحرافی است. نظر فرصت طلبانه‌ی انشعابیون نوین که دائما در حال نوسان از ارتجاعی خواندن این سازمان‌ها به داشتن مواضعی ارتجاعی تغییر می‌کند و آنان را بعنوان دشمنان خلق ایران معرفی می‌نمایند در مقطع کنونی به غیر از ریختن آب به آسیاب "کمیته مرکزی" و سردمداران انشعاب چیز دیگری نیست و از همه مسخره‌تر اینکه یکی از نکات "پلاتفرم" وحدت اینان قبول این مواضع از طرف ما می‌باشد، ما صریحا اعلام می‌کنیم دشمنان اساسی خلق‌های جهان امپریالیسم به ویژه دو ابرقدرت و عاملین آنان و در ایران طبقات ارتجاعی حاکم به نمایندگی رژیم شاه این عامل دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا، "کمیته مرکزی" این چوبدست وطنی شوروی می‌باشد.

مواضع انشعابیون نوین و تحلیل آنان از اوضاع بین‌المللی در خوربررسی دقیق‌تری است. به عقیده‌ی آنان انحراف عمده را در جنبش کارگری جهان رویزیونیسم مدرن تشکیل نداده و در مقابل مقوله‌ی انحرافی "نئورویزیونیسم" را که در حقیقت پوششی است برای عدم برخورد به انحراف عمده طرح کرده و اتفاقا تبلور این انحراف را در جنبش‌های توده‌ای نه تزلزل در برابر دولت ضد خلقی شوروی و عاملین آن، بلکه تزلزل در مقابل اکتبرلیگ و همانیتروژ بیان می‌دارند و این خود نشان‌دهنده تزلزل این افراد در مقابل "کمیته مرکزی" و دولت ضد خلقی شوروی و در حقیقت مماشات با آنان می‌باشد. تعجبی نیست که موضع گیری و مرزبندی با شوروی و "کمیته مرکزی" را در منشور مصوبه کنگره‌ی ۱۶ ام ضروری ندیده بودند به عقیده‌ی ما مهم این نیست که به فحاشی و افشای شوروی و "کمیته مرکزی" در خلا بپردازیم، بلکه چگونگی تبلور مواضع ما در پراتیک و خطامشی مبارزاتی ما معیار اصلی است.

اینان در ایتالیا مبارزه علیه رژیم شاه را جدا از مبارزه جهت داغان کردن اکتبرلیگ و همانیتروژ ندانسته و در عوض همکاری مشترک با حزب کمونیست ایتالیا حتی بقیمت عدم موضع‌گیری علیه امپریالیسم آمریکا را روا می‌بینند. و درست به خاطر همین دید، پس از کنگره‌ی ۲۳ سازمان آمریکا دو دبیر دفاعی و بین‌المللی در سطح تبلیغات در بین افکار عمومی به مدت شش ماه حتی یک جزوه‌ی "ریزستانی" و یا یک "ایران رپرت" برای افشای ماهیت و عملکرد رژیم و امپریالیسم، منتشر نساخته و فقط در ماه دسامبر یک ضمیمه‌ی ایران رپرت برای افشا و "داغان کردن" اکتبرلیگ بیرون داده‌اند.

رفقای دانشجو:

تفرقه افکنی و چند دستگی در فدراسیون ایتالیا و کنفدراسیون در خدمت خواست رژیم شاه و "کمیته مرکزی" است. انشعاب اخیر که بدنال انشعاب بخشی از سازمان بلونیا از فدراسیون ایتالیا انجام گرفته اگر چه نتوانسته است از نظر کمی و کیفی تغییراتی در پیش برد مبارزات ضد امپریالیستی و ضد رژیمی ما بنماید، ولی زمینه‌ی رشد انحرافات مختلف و ایجاد ناروشتی و اغتشاش در بین دانشجویان میهن‌پرست ایرانی را بوجود آورده و طبق اظهارنظر بعضی از این عناصر هدف اینان داغانی فدراسیون بهر قیمت و جمع آوری "نیرو" و گرفتن هژمونی است. حرکت اینان عملا تخریبی است در مبارزات ضد رژیمی، ضد امپریالیستی و بر علیه "کمیته مرکزی" و "دانشجویان دمکرات".

دوستان عزیز:

سیاست اصولی و قاطع در شرایط کنونی همانا سیاست رهبری فدراسیون ایتالیا و پلاتفرمی است که، آشتی ناپذیری جنبش دانشجویی ما را با طبقات ارتجاعی حاکم به نمایندگی رژیم مزدور شاه و امپریالیسم تضمین نموده و به تشدید مبارزه‌ی ضد رژیمی دست زده است.

پلاتفرمی که دست آورده‌های جنبش دانشجویی ما در خارج (به ویژه موضع‌گیری علیه دولت ضد خلقی شوروی و چوب‌دست وطنی آن "کمیته مرکزی") را حفظ کرده. و پلاتفرمی که با حفظ حقوق دمکراتیک و احیای محیطی عاری از برچسب‌زنی و تهمت زمینه‌ی بحث را برای دقیق‌تر شدن چگونگی خدمت کنفدراسیون به جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ما باز گذارده و با هوشیاری کامل از محیط فعالیت خود به گسترش و تعمیق جنبش دانشجویی ما و فدراسیون ایتالیا بپردازیم نه پلاتفرم انشعاب‌گرانه تحت رهبری دبیر فرهنگی همراه با طفولیت سیاسی از خواسته‌های سکتاریستی و خود مرکزینی انجام گرفته است. مامصم هستیم در عین حالی که بهر حرکت وحدت‌طلبانه‌ی این دوستان جواب مثبت بگوئیم، نظرات و حرکات غیر اصولی و مخربانه‌ی آنها را در تمام زمینه‌ها به طور وسیع افشاء کرده و این مبارزه را نیز در خدمت وحدت عمیق‌تر در آینده می‌بینیم.

به هواداری وحدت تا به آخر به پاخیزیم

سرتنگون باد طبقات ارتجاعی حاکم به سرکردگی رژیم

شاه

مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن عمده‌ی خلق‌های ایران

مرگ بر امپریالیسم به ویژه دو ابرقدرت

پیروز باد مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران

پیروزی

مبارزه

اتحاد

هتیت دبیران فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در ایتالیا (عضو کنفدراسیون جهانی) فوریه

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (، بحث مربوط به تحقق خواست "تغییر بنیادی جامعه" ایران از طریق کفدراسیون جهانی).

برای دفاع از موجودیت کفدراسیون جهانی مبارزه کنیم

فراخوان کفدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه به کلیه اعضا و هواداران کفدراسیون جهانی

برای دفاع از موجودیت کفدراسیون جهانی مبارزه کنیم

رفقا و دوستان عزیز:

اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، کفدراسیون جهانی، در طول حیات ۱۵ ساله خود با مشکلات گوناگون روبرو بوده است. وجود یک ملی رزمنده در سازمان و هوشیاری و رزمندگی اعضا و هواداران آن از یکسو و حقانیت تاریخی وجود یک سازمان دانشجویی توده‌ای دموکراتیک و ضد امپریالیستی در رابطه با واقعیت موجود در جامعه ما از دیگر سوی باعث گردیدند که هر بار جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور با پیروزی بر این مشکلات مستحکم‌تر و رزمندتر به مبارزه خود علیه حکومت طبقات ارتجاعی جامعه و در رأس آنها محمد رضا شاه این سرکرده اعمال امپریالیسم در میهن ما ادامه دهد.

از عمده ترین خطراتی که تاکنون رزمندگی جنبش ضد امپریالیستی دانشجویان ایرانی را مورد تهدید قرار داده خطر حاکم شدن ملی سازش‌کارانه ضد انقلابی و ضد خلقی کمیته مرکزی حزب توده بوده است. ملی سازشکاران تا به امروز از اواسط سالهای ۱۹۶۰ در ارتباط با همکاری ضد انقلابی آمریکا و شوروی هدف تپسی کردن سازمان از مضمون مترقی آنرا دنبال میکرد و به عیب میکوشید با تبدیل کفدراسیون به یک سازمان دانشجویی بی آزار برای رژیم شاه آنرا به مثابه یک وجه المصلحت در روابط میان کمیته مرکزی و رژیم شاه مورد استفاده قرار دهد.

دانشجویان رزمنده متشکل در کفدراسیون جهانی در تمام این مدت همواره بحق پاسخ در خور این توطئه خیانت آمیز باین دارودسته ضد خلقی داده اند. آنچنان پاسخی که منجر به منفرد شدن و طرد طرفداران این ملی ارتجاعی از درون صفوف کفدراسیون گردید. همراه بار شد جنبش در داخل سازمان ما نیز پیوسته مواضع خود را علیه رژیم محمد رضا شاه روشن تر و قاطع تر ساخته و با دفاع همه جانبه از جنبش خلق به سازمان دهی و بسیج توده های دانشجویی دست زد و باست و بهمین جهت هدف توطئه "اومورد خشم و کینه رژیم محمد رضا شاه و همه دشمنان خلق قرار داشته است.

قریب چهار سال پیش داستان ارتش شاه با دادن یک فرصت یکماهه به کلیه اعضا و هواداران کفدراسیون جهانی آنرا شامل قانون سیاه ۱۳۱۰ اعلام نمود. در برابر این توطئه و گسترش ترور و اختناق بخارج از کشور توده دانشجویان صفوف خود را هرچه فشرده تر کرد و در کسکرها دوازده هم ضمن یک شرکت فعال و بی سابقه در کسکرها یک بار دیگر تصمیم خود را به ادامه و تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم وابسته بان اعلام نمود. گرچه این واکنش و اعلام تصمیم با ادامه مبارزه با شرکت و تأیید مجموعه کفدراسیون اعضا و هواداران آن انجام گرفت معینا واکنش نظرگاههای مختلف در چگونگی مبارزه متفاوت بود: عده ای بر اساس مواضع و بینش نادرست خود و با ارزیابی ناصحیح از شرایط بوجود آمده پیشنهادی مبنی بر تصویب یک خط مشی در چارچوب قانون اساسی و ادامه مبارزه در این چارچوب به کسکرها ارائه دادند گرچه این پیشنهاد در ابتدا از تأیید قابل ملاحظه ای برخوردار بود معینا در نتیجه کار وسیع و افشاگرانه و مبارزه و مقاومت جوی بخش دیگری و یا فشاری بر روی سنن افتخار آمیز مبارزات دانشجویان ایرانی این گرایش به عقب نشینی درهم شکسته شد. و با پس گرفته شدن طرح پیشنهاد مبارزه در چارچوب قانون اساسی و حذف آن از منشور براین اندراف عمده مطرح شده در کسکرها غلبه شد.

-۲-

پس از وقایع ککړه دوازه کفدراسیون جهانی بتدریج نظرات مختلف درون جنبش دانشجویی بدور دو قطب گرد میامدند. دو قطبی که دارای دو تعریف دودید دوخط مشی مختلف برای جنبش دانشجویی بودند: در یکطرف کسانی قرار گرفتند که معتقد بودند سازمان دانشجویی سازمانی "صنغی میهنی" است که عمدتاً باید پاسخگوی نیازهای "مطالباتی" دانشجویان (از قبیل ثبت نام کلاس زبان و درس پیدا کردن اطاق و... و غیره) باشد. طرف دیگر کسانی که معتقد بودند کفدراسیون جهانی سازمان دانشجویان ضد امپریالیست و دموکرات ایرانی بخشی از جنبش ضد امپریالیستی خلق ایران را تشکیل میدهد و وظیفه سازمان عبارت است از همسویی و همپایی با مبارزات مجموعه خلق که در این مرحله خود خواستار سرنگونی رژیم شاه - بعثتیه نمایند. طبقات حاکمه - میباشند.

علاوه بر بخشی از نظرات درون سازمان که از همان ابتدا و خیلی سریع محل و موضع خود را در این قطب بندی معین کرده بودند در جریان شکل گیری این قطب بندی نیز عده ای توانستند بعد ها پس از گذراندن مدتی طولانی و تردید در انتخاب راه با کنار گذاشتن نظرات خود مبنی بر کشاندن سازمان به مبارزه در چارچوب قانون اساسی باین بخش رزمند پیوندند. و بدین ترتیب یک جبهه وسیع مبارزه علیه خط راست و در دفاع از سازمان بمنظور غلبه مشی رزمند بر آن بوجود آمد.

در جریان مبارزه بین این دو قطب بین این دو مشی یعنی بین خط راست که در مبارزه علیه رژیم دچار تزلزل بود و در نتیجه خواستار تخفیف سطح مبارزه سازمان بود و خط رزمند که کفدراسیون که رسالت سازمان را در پشتیبانی بی قید و شرط از کیه مبارزات مردم در ارتقا سطح آگاهی توده دانشجویی در مرز بندی قاطع علیه دشمنان خلق میدانست بطور طبیعی خط انحرافی خط راست ناتوان در پیشبرد یک مبارزه اصولی و در برابر فشار واقعیت مبارزات خلق و خواست توده دانشجویی بر مبارزه قاطع علیه رژیم مستأصل شده و تنها راه نجات خود را ابتدا در نقش روابط تشکیلاتی سازمان و سپس در کوشش جهت انشعاب از سازمان پیدا کرد.

تکامل مبارزه درونی و شرایط ناشی از تظاهر و رشد خط راست تاثیر خود را در گذراندن فعالیت کفدراسیون و بتدریج عدم امکان پیشبرد وظایف آن گذارد، بطوریکه مقاومت خط راست در برابر پیشبرد فعالیت کفدراسیون بر اساس یک پلاتفرم مبارزه قاطع و صریح علیه رژیم شاه و در ارتباط با آن تشدید مبارزه درونی و در ماههای آخر سال گذشته تا حد عدم امکان انجام وظایف مبارزاتی سازمان انعکاس یافت.

خروج از این وضعیت و فراهم ساختن شرایط ادامه فعالیت کفدراسیون بر محور یک مشی رزمند مستلزم ادامه

مبارزه درونی در مسیر درست آن و دست زدن به کوششهای جدیدی در این راه بود. یکی از موارد این کوشش که بانکا نتایج دست آورد های مبارزه سه ساله انجام گرفت تشکیل کمیسیون مشترک منشور بود. کمیسیون مزبور علیرغم همه مشکلات (که تنها از جانب خط راست مطرح نمیشد بلکه به بخشی از طرفداران منشور رزمند نیز مربوط میگردد) موفق شد طرح یک منشور مشترک را جهت ارائه به ککړه شانزدهم تنظیم نماید. خط راست گرچه تحت فشار مبارزه درونی و زمینه وسیع فعالیت سه ساله دانشجویان آگاه و مبارز در ابتدا موافقت خود را با طرح منشور اعلام کرد، معذرا پس از انتشار آن، نه تنها با آن به مخالفت پرداخت بلکه منشور دیگری را در مقابل آن قرار داد.

بدین ترتیب در آستانه برگزاری ککړه شانزدهم مبارزه درونی بیش از پیش حدت یافت و حتی تا نفی موازین سازمانی و اقدام خط راست بفعالیت های انشعاب گرانه کشانده شد، بطوریکه در ککړه دیگر هیچگونه زمینه ای برای یک کار مشترک جهت هدایت سازمان بر روی یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمد رضا شاه نمیتوانست وجود داشته باشد. بهمین جهت در ککړه با توجه بشرایط موجود (که در آن بدلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف مرکزیت و موازین تشکیلاتی بوسیله خط راست نه پیشبرد وظایف مبارزاتی سازمان ممکن بود و نه سرهم بندی مسائل و نادیده گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی) پیشنهاد شد که ضمن انتخاب یک هیئت مسئولین موقت

-۳-

(بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کفدراسیون در خارج انجام برخی امور جاری و یک برنامه حداقل دفاعی، کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان جهت بررسی امکانات و چگونگی خروج سازمان از وضعیت حاکم و تدارک سیاسی - سازمانی کنگره آینده تشکیل گردد. اما این پیشنهاد بدلائل مختلف و از جمله عدم کوشش بخش از خطر رزمنده (با وجود قبول پیشنهاد) و مهمتر از آن و در درجه اول بعلت برخورد سطحی و غیر اصولی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا و درک نادرست آنان از مبارزه درونی و از خط راست بتصویب نرسید و بدینگونه که چپ و راست دیگران را بداشتن "دید محدود" متهم میساختند خود با دید محدود خویش، با تنزل محیط مبارزه سیاسی تا سطح کلاس اخلاق، با رساندن مسائل مورد اختلاف تا حد یک سلسله مسائل جزئی و قابل گذشت و با اصرار در سرهمبندی و نادیده گرفتن موارد اختلاف جدی و ارائه الترناتیو هیئت دبیران مشترک (انتخاب هیئت دبیران مشترک در شرایط ادامه اقدامات انشعابگرانه خط راست و عدم توافق برروی یک پلاتفرم رزمنده)! نقش مهمی در عدم موفقیت این بخش از کار کنگره و در ارتباط با آن و خاصیت اوضاع و تشدید آن تا حد وضعیت امروز داشتند. آمریکا در آن زمان بدون تردید دید محدود و آنها امکان پیشی بینی و دیدن آنها نمداد.

پس از کنگره شانزدهم از یک طرف خط راست علاوه بر خود اری از شرکت در کمیسیون همچنان بغضالیت "مستقل" خود ادامه میدهد و از طرف دیگر بخشی از بلوکسی که در جریان مبارزه علیه خط راست صف واحدی را در برابر آن تشکیل داده بود بدلائل گوناگون بجای ادامه مبارزه در جهت انفراد سیاسی خط راست هرروز بیشتر باین نتیجه میرسند که دیگر نمیتوان با خط راست در یک سازمان شرکت داشت. این نتیجه گیری که قبل از کنگره شانزدهم و بعد هم در جریان کار کنگره تظاهراتی - هرچند جزئی - داشت و بتدریج بصورت آشکار شکل گرفت. این نتیجه گیری که عدم اقدام جدی در تشکیل کمیسیون و اظهار نظریاتی ارجحیت "تنها وظیفه کمیسیون فرمول کردن اختلافات درونی است" "باید خط راست را از کفدراسیون بیرون ریخت" ... موارد تجلی آنها نشان میدهند معلول ارزیابی های نادرست و برخورد انحرافی به مسئله خط راست ماهیت و چگونگی مبارزه با آن است مطابق این "ارزیابی" خط راست نه بعنوان یک جریان انحرافی بلکه بعنوان یک جریان مشکوک طرح و حتی تبلیغ میکرد و در نتیجه هدف مبارزه با آنرا نه طرد سیاسی بلکه طرد سازمانی میداند. این "ارزیابی" گمراه کننده و زیان بخش با گرایش بیش از پیش بسوی راه حل - نشکلاتی ویا طرح ایده ی جدائی سازمانی بدون تردید هیچ چیز بدنبال نخواهد داشت جز تلاشی کفدراسیون و تجزیه آن به چند سازمان. این "ارزیابی" صرف نظر از داشتن ریشه هائی در تحلیل نادرست از جنبش دموکراتیک مبارزه و وظائف آن و در منافع گروهی کوتاه مدت با یافتن یک "توجیه تئوریک" قوام بیشتری یافته است. این "توجیه تئوریک" نتیجه گیری سیاسی انحرافی از مسئله "تجزیه خسرده بورژوازی" است. این نتیجه گیری سیاسی انحرافی که عملاً بتوجیح وادادگی و نفی مبارزه دموکراتیک میانجامد هم اکنون به "محمل تئوریک" نفی امکان توده های در خارج از کشور تبدیل شده است.

مجموعه این شرایط رواج این "تئوری ها" نظرات و اقدامات گمراه کننده و زیان بخش امروز سازمان را در برابر خطر جدی تجزیه و تلاشی قرار داده است و زینه وسیعی برای هر اقدام غیر مسئول انشعابگرانه - ضد سازمانی فراهم آورده است.

یکی از موارد این فعالیت های انشعابگرانه ضد سازمانی انتشار سپهر "نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در فرانکفورت" است. نویسندگان "سپهر" که برخی از آنان در جریان چند سال اخیر با همراهی و تقویت خط راست و با مواضع راست روانه خود بکرات در تئوری و در عمل به رشد خط راست یاری رسانده اند و خود در چرخش های حماس سازمان ما "تئوریسین" عقب نشینی های اویورتونیستی بوده اند امروز ناگهان علم "مبارزه با خط راست" را برافراشته اند. اینان که در گذشته بطور مستقیم بخط راست خدمت کرده اند امروز با ظاهر "مبارزه علیه آن" این وظیفه را انجام میدهند. نویسندگان "سپهر" عملاً "مبارزه اصولی چند ساله را با کشاندن به مجراهای مبتدل غیر سیاسی منحرف ساخته و آنرا از یک جریان مبارزه جدی سیاسی تا سطح یک سلسله ادعا و رواج تهمت و شایعه

-۴-

تنزل دهند و عجب اینکه رواج این اتهامات پلیسی را امروز ناگهان پس از سه سال به استناد رساله هامبورگ انجام میدهند. در حالیکه برخی از آنان در جریان سه سالی که از آن تاریخ میگذرد همواره یا در نقش حامیان خطر راست و یا در نقش ناظرین بی طرف ظاهر شده اند.

بنظر ما انتشار این نشریه و فعالیت های ضد کفدراسیونی مشابه که نشانه گسیختگی و نقض آشکار همه روابط تشکیلاتی و رواج هرج و مرج و مرج سیاسی است و ولود "تئوری ها" و نظرات انشعابگرانه ایست که امروز در سازمان دامن زده میشود و مسئولیت آن در درجه اول متوجه آن بخشی از خط رزمنده است که باین تئوری ها میدان داده و تبلیغ آنرا تشویق مینماید.

ما معتقدیم که علی رغم وجود زمینه انشعاب و همه این فعالیت های انشعابگرانه، علی رغم وجود نظرات انحرافی در سازمان بدلیل وجود پایه های مادی مبارزه دمکراتیک (شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران و حاکمیت استبداد) هنوز میتوان کفدراسیون را بر محور مبارزه قاطع علیه امپریالیسم ورژیم دست نشانده شاه حفظ کرد و نابرابر و وظیفه خود میدانیم که باتمام قدرت و با استفاده از همه امکانات در این راه مبارزه کنیم. ما در عین حال - اعتقاد داریم که اساسی فعالیت مشترک در سازمان قبول یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمد رضا شاه و دفاع از جنبش خلق و کوشش جهت پیاده کردن این پلاتفرم است. این است اساس وحدت درونی کفدراسیون و شرط حفظ و ادامه زندگی رزمنده کفدراسیون.

ما از همه دانشجویان مبارز و آگاه دعوت میکنیم که در راه تحقق این هدف بخاطر طرد همه انحرافات حفظ رزمندگی سازمان و تحکیم صفوف آن متحداً به مبارزه برخیزند. ما یقیناً قادر خواهیم بود از طریق مبارزه با انحرافات و طرد سیاسی هرگونه تزلزل و فعالیت انشعابگرانه با تکیه بر منن پر ارج مبارزات جنبش دانشجویی وفاداری باین سنن کفدراسیون جهانی را حفظ کرده و همچنین بوظائف خود در همراهی با جنبش خلق و در دفاع از مبارزین میهن تحقق بخشیم.

هیئت دبیران کفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در فرانسه

۱۱ آوریل ۱۹۷۵

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (، بحث مربوط به تحقق خواست "تغییر بنیادی جامعه" ایران از طریق کنفدراسیون جهانی).
فراخوان فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه به کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی
برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم

"فراخوان فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه به کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی

برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم

رفقا و دوستان عزیز:

اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، کنفدراسیون جهانی، در طول حیات ۱۵ ساله خود با مشکلات گوناگونی روبرو بوده است. وجود یک مشی رزمنده در سازمان و هوشیاری و رزمندگی اعضاء و هواداران آن از یک سو و حقانیت تاریخی وجود یک سازمان دانشجویی توده‌ای دموکراتیک و ضدامپریالیستی در رابطه با واقعیت موجود در جامعه ما از دیگر سوی باعث گردیده‌اند که هر بار جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور با پیروزی برای مشکلات مستحکم‌تر و رزمنده‌تر به مبارزه خود علیه حکومت طبقات ارتجاعی جامعه و در راس آنها محمدرضا شاه این سرکرده عمال امپریالیسم در میهن ما ادامه دهد. از عمده‌ترین خطراتی که تاکنون رزمندگی جنبش ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی را مورد تهدید قرار داده خطر حاکم‌شدن مشی سازشکارانه ضدانقلابی و ضد خلقی کمیته مرکزی حزب توده بوده است. مشی سازشکارانه‌ای که از اواسط سال‌های ۱۹۶۰ در ارتباط با همکاری ضدانقلابی آمریکا و شوروی هدف تهی کردن سازمان از مضمون مترقی آنرا دنبال می‌کرد و به عبت می‌کوشید با تبدیل کنفدراسیون به یک سازمان دانشجویی بی‌آزار برای رژیم شاه آنرا به مثابه یک وجه‌المصلحه در روابط میان کمیته مرکزی و رژیم شاه مورد استفاده قرار دهد.

دانشجویان رزمنده متشکل در کنفدراسیون جهانی در تمام این مدت همواره به حق پاسخی درخور این توطئه خیانت‌آمیز به این دارودسته ضد خلقی داده‌اند آن چنان پاسخی که منجر به منفرد شدن و طرد طرفداران این مشی ارتجاعی از درون صفوف کنفدراسیون گردید. همراه با رشد جنبش در داخل سازمان ما نیز پیوسته مواضع خود را علیه محمدرضا شاه روشن‌تر و قاطع‌تر ساخته و با دفاع همه جانبه از جنبش خلق به سازمان‌دهی و بسیج توده‌های دانشجویی دست زده است و به همین جهت هدف توطئه، و مورد خشم و کینه رژیم محمدرضا شاه و همه دشمنان خلق قرار داشته است.

قریب چهار سال پیش دادستان ارتش شاه با دادن یک فرصت یک‌ماهه به کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی آنرا شامل قانون سیاه ۱۳۱۰ اعلام نمود. در برابر این توطئه و گسترش ترور و اختناق به خارج از کشور توده دانشجویان صفوف خود را هرچه فشرده‌تر کرد و در کنگره دوازدهم ضمن یک شرکت فعال و بی‌سابقه در کنگره یک بار دیگر تصمیم خود را به ادامه و تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم وابسته به آن اعلام نمود. گرچه این واکنش و اعلام تصمیم به ادامه مبارزه با شرکت و تائید مجموعه کنفدراسیون اعضاء و هواداران آن انجام گرفت معینا واکنش نظرها‌های مختلف در چگونگی مبارزه متفاوت بود: عده‌ای بر اساس مواضع و بینش نادرست خود و با ارزیابی ناصحیح از شرایط به وجود آمده، پیشنهادی مبنی بر تصویب یک خط‌مشی در چارچوب قانون اساسی و ادامه مبارزه در این چارچوب به کنگره ارائه دادند. گرچه این پیشنهاد در ابتداء از تائید قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود معینا در نتیجه کار وسیع و افشاگرانه و مبارزه و مقاومت‌جویی بخش دیگری و پافشاری بر روی سنن افتخارآمیز مبارزات دانشجویان ایرانی این گرایش به عقب‌نشینی درهم شکسته شد. و با پس گرفته شدن طرح پیشنهاد مبارزه در چارچوب قانون اساسی و حذف آن از منشور بر این انحراف عمده مطرح شده در کنگره غلبه شد.

پس از وقایع کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی به تدریج نظرات مختلف درون جنبش دانشجویی به دور دو قطب گرد می‌آمدند. دو قطبی که دارای دو تعریف، دو دید، دو خط‌مشی مختلف برای جنبش دانشجویی بودند: در یک‌طرف کسانی قرار گرفتند که معتقد بودند سازمان دانشجویی سازمانی "صنفی-میهنی" است که عمدتا باید پاسخ‌گوی نیازهای "مطالباتی" دانشجویان (از قبیل ثبت نام، کلاس‌زبان و درس، پیدا کردن اطاق...و غیره) باشد. طرف دیگر کسانی که معتقد بودند کنفدراسیون جهانی سازمان دانشجویان ضدامپریالیست و دموکرات ایرانی بخشی از جنبش ضدامپریالیستی خلق ایران را تشکیل می‌دهد و وظیفه سازمان عبارت است از همسوئی و همپایی با مبارزات مجموعه خلق که در این مرحله خود خواستار سرنوشتی رژیم شاه - به مثابه نماینده طبقات حاکمه - می‌باشد.

علاوه بر بخشی از نظرات درون سازمان که از همان ابتدا و خیلی سریع محل و موضع خود را در این قطب‌بندی معین کرده بودند در جریان شکل‌گیری این قطب‌بندی نیز عده‌ای توانستند بعدها پس از گذراندن مدتی طولانی و تردید در انتخاب راه با کنار گذاشتن نظرات خود مبنی بر کشاندن سازمان به مبارزه در چارچوب قانون اساسی به این بخش رزمنده بپیوندند. و بدین ترتیب یک جبهه وسیع مبارزه علیه خط راست و در دفاع از سازمان به منظور غلبه مشی رزمنده برآن بوجود آمد.

در جریان مبارزه بین این دو قطب، بین این دو مشی یعنی بین خط راست که در مبارزه علیه رژیم دچار تزلزل بود و در نتیجه خواستار تخفیف سطح مبارزه سازمان بود و خط رزمنده کنفدراسیون که رسالت سازمان را در پشتیبانی بی قید و شرط از کلیه مبارزات مردم در ارتقاء سطح آگاهی توده دانشجوی در مرزبندی قاطع علیه دشمنان خلق می‌دانست به طور طبیعی خط انحرافی خط راست ناتوان در پیشبرد یک مبارزه اصولی و در برابر فشار واقعیت مبارزات خلق و خواست توده دانشجوی مبنی بر مبارزه قاطع علیه رژیم مستاصل شده و تنها راه نجات خود را ابتداء در نقض روابط تشکیلاتی سازمان و سپس در کوشش جهت انشعاب از سازمان پیدا کرد.

تکامل مبارزه درونی و شرایط ناشی از تظاهر و رشد خط راست تاثیر خود را در کند کردن فعالیت کنفدراسیون و به تدریج عدم امکان پیشبرد وظایف آن گذارد، به طوری که مقاومت خط راست در برابر پیشبرد فعالیت کنفدراسیون بر اساس یک پلاتفرم مبارزه قاطع و صریح علیه رژیم شاه، و در ارتباط با آن تشدید مبارزه درونی، در ماه‌های آخر سال گذشته تا حد عدم امکان انجام وظایف مبارزاتی سازمان انعکاس یافت.

خروج از این وضعیت و فراهم ساختن شرایط ادامه فعالیت کنفدراسیون بر محور یک مشی رزمنده مستلزم ادامه مبارزه درونی در مسیر درست آن و دست زدن به کوشش‌های جدیدی در این راه بود. یکی از موارد این کوشش که به اتکاء نتایج و دست‌آوردهای مبارزه سه‌ساله انجام گرفت، تشکیل کمیسیون مشترک منشور بود. کمیسیون مزبور علیرغم همه مشکلات (که تنها از جانب خط راست مطرح نمی‌شد، بلکه به بخشی از طرفداران منشور رزمنده نیز مربوط می‌گردید) موفق شد طرح یک منشور مشترک را جهت ارائه به کنگره شانزدهم تنظیم نماید. خط راست گرچه تحت فشار مبارزه درونی و زمینه وسیع فعالیت سه‌ساله دانشجویان آگاه و مبارز در ابتداء موافقت خود را با طرح منشور اعلام کرد، معهذاً پس از انتشار آن، نه تنها با آن به مخالفت پرداخت، بلکه منشور دیگری را در مقابل آن قرار داد.

بدین ترتیب در آستانه برگزاری کنگره شانزدهم مبارزه درونی بیش از پیش حدت یافت و حتی تا نفی موازین سازمانی و اقدام خط راست به فعالیت‌های انشعاب‌گرانه کشانده شد، به طوری که در کنگره دیگر هیچ‌گونه زمینه‌ای برای یک کار مشترک جهت هدایت سازمان بر روی یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه نمی‌توانست وجود داشته باشد. به همین جهت در کنگره با توجه به شرایط موجود (که در آن به دلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف مرکزیت و موازین تشکیلاتی به وسیله خط راست نه پیشبرد وظایف مبارزاتی سازمان ممکن بود و نه سرهمبندی مسائل و ندیده‌گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی) پیشنهاد شد که ضمن انتخاب یک هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کنفدراسیون در خارج، انجام برخی امور جاری و یک برنامه حداقل دفاعی، کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان جهت بررسی امکانات و چگونگی خروج سازمان از وضعیت حاکم و تدارک سیاسی- سازمانی کنگره آینده تشکیل گردد. اما این پیشنهاد به دلایل مختلف و از جمله عدم کوشش بخشی از خط رزمنده (با وجود قبول پیشنهاد) و مهم‌تر از آن و در درجه اول به علت برخورد سطحی و غیراصولی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا و درک نادرست آنان از مبارزه درونی و از خط راست به تصویب نرسید و بدینگونه کسانی که چپ و راست دیگران را به داشتن "دید محدود" متهم می‌ساختند خود با دید محدود خویش، با تنزل محیط مبارزه سیاسی تا سطح کلاس اخلاق، با رساندن مسائل مورد اختلاف تا حد یک سلسله مسائل جزئی و قابل گذشت و با اصرار در سرهم بندی و نادیده گرفتن موارد اختلاف جدی و ارائه آلترناتیو هیئت دبیران مشترک (انتخاب هیئت دبیران مشترک در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق بر روی یک پلاتفرم رزمنده!) نقش مهمی در عدم موفقیت این بخش از کار کنگره و در ارتباط با آن وخامت اوضاع و تشدید آن تا حد وضعیت امروز داشته‌اند، امری که در آن زمان بدون تردید دید محدود آنها امکان پیش‌بینی و دیدن آنرا نمی‌داد.

پس از کنگره شانزدهم از یک طرف خط راست علاوه بر خودداری از شرکت در کمیسیون همچنان به فعالیت "مستقل" خود ادامه می‌دهد و از طرف دیگر بخشی از بلوکی که در جریان علیه خط راست صف واحدی را در برابر آن تشکیل داده بود، به دلایل گوناگون به جای ادامه مبارزه در جهت انفراد سیاسی خط راست هر روز بیش‌تر به این نتیجه می‌رسد که دیگر نمی‌توان با

خط راست در یک سازمان شرکت داشت. این نتیجه‌گیری که قبل از کنگره شانزدهم و بعد هم در جریان کار کنگره تظاهراتی - هرچند جزئی - داشت و به تدریج به صورت آشکار شکل گرفت. این نتیجه‌گیری که عدم اقدام جدی در تشکیل کمیسیون و اظهار نظریاتی از قبیل "تنها وظیفه کمیسیون فرموله کردن اختلافات درونی است"، "باید خط راست را از کنفدراسیون بیرون ریخت"... موارد تجلی آنرا نشان می‌دهند، معلول ارزیابی‌های نادرست و برخورد انحرافی به مسئله خط راست ماهیت و چگونگی مبارزه با آن است. مطابق این "ارزیابی" خط راست نه به عنوان یک جریان انحرافی، بلکه به عنوان یک جریان مشکوک طرح و حتی تبلیغ می‌گردد و در نتیجه هدف مبارزه با آنرا نه طرد سیاسی، بلکه طرد سازمانی می‌داند. این "ارزیابی" گمراه کننده و زیان‌بخش با گرایش بیش از پیش به سوی راه حل تشکیلاتی و با طرح ایده‌ی جدائی سازمانی بدون تردید هیچ چیز به دنبال نخواهد داشت جز تلاشی کنفدراسیون و تجزیه آن به چند سازمان. این "ارزیابی" صرف‌نظر از داشتن ریشه‌هایی در تحلیل نادرست از جنبش دموکراتیک مبارزه و وظائف آن و در منافع گروهی کوتاه‌مدت با یافتن یک "توجیه تئوریک" قوام بیش‌تری یافته است. این "توجیه تئوریک" نتیجه‌گیری سیاسی انحرافی از مسئله "تجزیه خرده بورژوازی" است. این نتیجه‌گیری سیاسی انحرافی که عملاً به توجیه وادادگی و نفی مبارزه دموکراتیک می‌انجامد هم اکنون به "محمل تئوریک" نفی امکان مبارزه توده‌ای در خارج از کشور تبدیل شده است.

مجموعه این شرایط رواج این "تئوری‌ها" نظرات و اقدامات گمراه کننده و زیان‌بخش امروز سازمان را در برابر خطر جدی تجزیه و تلاشی قرار داده است و زمینه وسیعی برای هر اقدام غیرمستول انشعاب‌گرانه و ضدسازمانی فراهم آورده است. یکی از موارد این فعالیت‌های انشعاب‌گرانه و ضدسازمانی انتشار سپهر "نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در فرانکفورت" است. نویسندگان "سپهر" که برخی از آنان در جریان چند سال اخیر با همراهی و تقویت خط راست و با مواضع راست‌روانه خود به کرات در تئوری و در عمل به رشد خط راست یاری رسانده‌اند و خود در چرخش‌های حساس سازمان ما "تئورسین" عقب‌نشینی‌های اپورتونیستی بوده‌اند امروز ناگهان غلیم "مبارزه با خط راست" را برافراشته‌اند. این که در گذشته به طور مستقیم به خط راست خدمت کرده‌اند امروز با ظاهر "مبارزه" علیه آن، این وظیفه را انجام می‌دهند. نویسندگان "سپهر"، "عملاً" مبارزه اصولی چند ساله را با کشاندن به مجراهای مبتذل غیرسیاسی منحرف ساخته و آنرا از یک جریان مبارزه جدی سیاسی تا سطح یک سلسله ادعا و رواج تهمت و شایعه تنزل دهند و عجیب این که رواج این اتهامات پلیسی را امروز ناگهان پس از سه سال به استناد رساله هامبورگ انجام می‌دهند. در حالی که برخی از آنان در جریان سه سالی که از آن تاریخ می‌گذرد همواره یا در نقش حامیان خط راست و یا در نقش ناظرین بی‌طرف ظاهر شده‌اند.

به نظر ما انتشار این نشریه و فعالیت‌های ضدکنفدراسیونی مشابه که نشانه گسیختگی و نقض آشکار همه روابط تشکیلاتی و رواج هرج و مرج سیاسی است مولود "تئوری‌ها" و نظرات انشعاب‌گرانه‌ایست که امروز در سازمان دامن زده می‌شود و مسئولیت آن در درجه اول متوجه آن بخشی از خط رزمنده است که به این تئوری‌ها میدان داده و تبلیغ آنرا تشویق می‌نماید. ما معتقدیم که علیرغم وجود زمینه انشعاب و همه این فعالیت‌های انشعاب‌گرانه، علیرغم وجود نظرات انحرافی در سازمان به دلیل وجود پایه‌های مادی مبارزه دموکراتیک (شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران و حاکمیت استبداد) هنوز می‌توان کنفدراسیون را بر محور مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده شاه حفظ کرد و بنا بر آن وظیفه خود می‌دانیم که با تمام قدرت و با استفاده از همه امکانات در این راه مبارزه کنیم. ما درعین حال اعتقاد داریم که اساس فعالیت مشترک در سازمان قبول یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه و دفاع از جنبش خلق و کوشش جهت پیاده کردن این پلاتفرم است. این است اساس وحدت درونی کنفدراسیون و شرط حفظ و ادامه زندگی رزمنده کنفدراسیون.

ما از همه دانشجویان مبارز و آگاه دعوت می‌کنیم که در راه تحقق این هدف به خاطر طرد همه انحرافات حفظ رزمندگی سازمان و تحکیم صفوف آن متحداً به مبارزه برخیزند. ما یقیناً قادر خواهیم بود از طریق مبارزه با انحرافات و طرد سیاسی هرگونه تزلزل و فعالیت انشعاب‌گرانه با تکیه بر سنن پر ارج مبارزات جنبش دانشجویی وفاداری به این سنن کنفدراسیون جهانی را حفظ کرده و هم‌چنین به وظائف خود در همراهی با جنبش خلق و در دفاع از مبارزین میهن تحقق بخشیم.

هئیت دبیران فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در فرانسه

۱۱ آوریل ۱۹۷۵ "

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

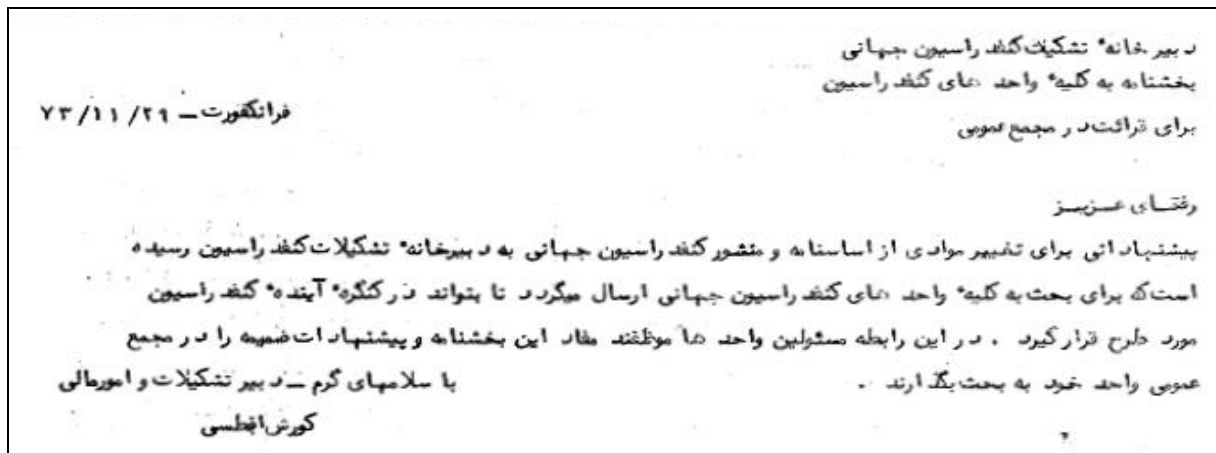
مندرج در فصل هشتم بخش: (تقابل منشور "مخالقان با کسب قدرت سیاسی توسط کنفدراسیون جهان"، با منشور "چپ" روها و جبهه ملی ایران به عنوان موافقان "با کسب قدرت سیاسی توسط کنفدراسیون جهانی" در کنگره ۱۶م کنفدراسیون)

دبیرخانه تشکیلات کنفدراسیون جهانی

بخشنامه به کلیه واحدهای کنفدراسیون

برای قرائت در مجمع عمومی

فرانکفورت-۱۹۷۳/۱۱/۲۹



سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
مندرج در فصل هشتم بخش: (تقابل منشور "مخالقان با کسب قدرت سیاسی توسط کنفدراسیون جهان"، با منشور "چپ" روها و جبهه ملی ایران به عنوان موافقان "با کسب قدرت سیاسی توسط کنفدراسیون جهانی" در کنگره ۱۶م کنفدراسیون)

دبیرخانه تشکیلات کنفدراسیون جهانی

بخشنامه به کلیه واحدهای کنفدراسیون

"دبیرخانه تشکیلات کنفدراسیون جهانی"

بخشنامه به کلیه واحدهای کنفدراسیون

برای قرائت در مجمع عمومی

فرانکفورت-۱۹۷۳/۱۱/۲۹

رفقای عزیز

پیشنهاداتی برای تغییر موادی از اساسنامه و منشور کنفدراسیون جهانی به دبیرخانه تشکیلات کنفدراسیون رسیده است که برای بحث به کلیه واحدهای کنفدراسیون جهانی ارسال می‌گردد تا بتواند در کنگره آینده کنفدراسیون مورد طرح قرار گیرد. در این رابطه مسئولین واحدها موظفند مفاد این بخشنامه و پیشنهادات ضمیمه را در در مجمع عمومی واحد خود به بحث بگذارند.

با سلامهای گرم- دبیر تشکیلات و امور مالی

کوروش افطسی"

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (تقابل منشور "مخالفان با کسب قدرت سیاسی توسط کفدراسیون جهان"، با منشور "چپ" روها و جبهه ملی ایران به عنوان موافقان "با کسب قدرت سیاسی توسط کفدراسیون جهانی" در کنگره ۱۶م کفدراسیون)

منشور پیشنهادی دبیران فدراسیون آلمان

منشور پیشنهادی دبیران فدراسیون آلمان

امپریالیسم با تجاوز و دخالت خود در کلیه شئون اجتماعی ایران، نه تنها شرایط عینی مبارزه متحد کلیه طبقات و اقشار ملی را بخاطر پایان دادن به سلطه و حاکمیت خود در میهن ما ایجاد نمود، بلکه پروسه نابودی طبقات ارتجاعی متحدش را نیز در میهن ما تسریع کرد. در مقابل تجاوز و غارت امپریالیست، تدبیرجا خلقهای کشور ما بیدار شده و برای رهایی خود از یوغ امپریالیسم و ترجمین داخلی، بیش از پیش دست به مبارزهای بی امان زدند.

بارشد جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی در میهن ما، با ورود طبقه کارگر در صحنه مبارزات سیاسی کشور ما و اعلام موجودیت خویش بعنوان یک نیروی کیفی تعیین کننده در سرنوشت جامعه ما، با پیروزی دوران ساز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه تزاری و رسوخ افکار انقلابی توسط روشنفکران موقی در ایران، روشنفکران میهن ما با زخم بیشتر بسوی عقاید موقی و انقلابی روی آوردند و بیش از پیش به مبارزات خلق و جنبشهای توده های گرویدند. گردان پیشرو متشکل زحمتهایشان در کشور ما بجمعبندی عمیق تر از علل شکست انقلاب مشروطیت پرداخته و راه اساسی نجات ملی و رهایی توده های ملیونی را در برانداختن رژیم ارتجاعی، بیرون راندن امپریالیست از ایران و استقرار حکومت دموکراتیک خلقی ارزیابی کرد.

در دوران دیکتاتوری حکومت رضاخان که سرکوب و خشنیانه مبارزات طبقات و اقشار خلقی را به همراه داشت، روشنفکران آزاد یخواه و موقی یک دم از مبارزه در راه آرمانهای خلق باز نایستادند و در برابر حکومت استبدادی رضاخان سر فرود نیاروند. بعد از شهریور ۱۳۲۰، متأثر از پیروزی بزرگ خلقهای جهان علیه فاشیسم و برچید شدن بساط دیکتاتوری رضاخان و تضعیف ارتجاع ایران که موجب آزاد یهای نسبی برای مردم ما گردید، علیرغم حاکمیت امپریالیسم و طبقات مرتجع بنماینده گسی در بار منقور پهلوی جنبشهای توده های کارگران و دهقانان و سایر طبقات و اقشار خلق گسترش یافت. جنبشهای دموکراتیک آزادی جان و گردستان بوقوع پیوستند و مبارزات ضد امپریالیستی با جنبش ملی شدن صنایع نفت در سراسر ایران با وج خود رسید. جنبش دانشجوئی در این دوره در مفهوم وسیع خود شکل گرفت و دانشجویان مبارز در جنبشهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ فعالیت و جان بازی بسیاری نمودند.

پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به استقرار دیکتاتوری سیاه طبقات مرتجع حاکم و امپریالیسم به نمایندگی محمد رضا شاه گردید، علیرغم شکست موقی جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک، جنبش روشنفکران و دانشجویان میهن ما با قاطعیت و رزمندگی، همگام با مبارزات خلق یافت و سرکوب و خشنیانه جنبش از جانب رژیم کودتا نتوانست آتش مقدس خواست برای رهایی، آزادی، رفاه و ترقی خلقی را در قلوب روشنفکران و دانشجویان مبارز ایران خاموش سازد. جنبش دانشجوئی در این دوران سیاه با عرضه داشتن درهما شهید همسوئی، همسرنوشتی، همبستگی و پیوستگی خود را با مبارزات خلقی نشان داده و درفش آشتی ناپذیری و ستیزه جوئی را با رژیم در منش محمد رضا شاه همچنان برافراشته نگه داشت.

باتوجه به تاریخ صد ساله اخیر میهن ما و اوضاع کنونی کلیه طبقات و اقشار خلق و از جمله روشنفکران و دانشجویان در تضادی آشتی ناپذیر با طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم قرار دارند و بخاطر پایان دادن به سلطه امپریالیسم و نابودی طبقات ارتجاعی و نماینده آنها حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک محمد رضا شاه و استقرار جمهوری دموکراتیک خلقی مبارزه میکنند.

جنبش دانشجویان ایران در جریان مبارزات علیه حاکمیت ارتجاع و امپریالیسم و پشتیبانی و دفاع از مبارزات خلقی این حقیقت را آشکار ساخته است که:

اولا بدون پایان دادن به حاکمیت طبقات ارتجاعی و استقرار جمهوری دموکراتیک خلقی، بدون تامین حقوق اجتماعی و سیاسی توده های مردم و بدون ^{۱۵۰۰} میلیونها توده زحمتکش میهن ما از یوغ ستم و استثمار ارتجاع و امپریالیسم تحقق هیچیک از خواستهای اساسی دانشجویان ممکن نیست.

ثانیا تحقق خواستها و منافع اساسی خلق و از جمله روشنفکران و دانشجویان تنها بدست توده های مردم بویژه کارگران و دهقانان امکان پذیر است.

بنابراین جنبش موقی روشنفکران و دانشجویان، در جریان مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی خود بمثابة بخشی از جنبش مردم، تنها با سمت گیری سیاسی پیوند با جنبش کارگران و دهقانان میتواند و باید به بهترین وجه به مبارزات خلق خدمت نماید.

بد نیال گسترش مبارزه توده های مردم در داخل کشور و در ادامه سنن مبارزاتی قشر دانشجو بخاطر همگامی و پشتیبانی از مبارزات مردم، کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بعنوان تنها سازمان موقی و علنی در خارج از کشور و بنابراین ضرورت تاریخی در سالهای ۴۰ - ۱۳۳۹ پایه گذاری شد.

کفدراسیون سازمانی ضدامپریالیستی، دموکراتیک، توده‌ای، وطنی است که از استقلال کامل برخوردار بوده و بهیچ حزب و دسته سیاسی وابسته نبوده و فعالیت‌های خود را بر اساس اتکاء بنیروی توده‌های مشکل در خود به پیش میبرد. کلیه روابط آن با سازمانها و نیروهای دیگر بر اساس حفظ مواضع خود و عدم مداخله در امور دیگران استوار است. وحدت توده‌های مشکل در کفدراسیون بر اساس مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و رژیم ارتجاعی وابسته به آن است، ولی از آنجا که در کفدراسیون دانشجویان با ایدئولوژی‌های مختلف و مواضع سیاسی متفاوت شرکت دارند، بنابراین کفدراسیون نمیتواند ایدئولوژی مشخصی را بپذیرد. اما برخوردار عقاید و تفرقه نظرات، گوناگون در آن امری طبیعی میباشد و لازم است که در خدمت پیشبرد بهتر مبارزات ضدامپریالیستی و ضد ارتجاعی کفدراسیون، بحسب مسئله وحدت درونی، حفظ و تحکیم رزمده آن توجه کافی داشت. لذا در عین حفظ محیط دموکراتیک جهت برخورد آراء و نظرات مختلف درون سازمان، با تاکید بر نیروی وحدت که ضامن پیشبرد فعالیت کفدراسیون است، مبارزه درونی را که ذاتی هر سازمان مبارزی میباشد، پیشبرد.

شرایط اساسی و ضامن پایداری کفدراسیون، پیشرفت و گامیابی مبارزات آن، محتوی مرفقی و مشی سیاسی و مواضع صحیحی که در مصوبات و منشور آن انعکاس یافته و بر این اساس برانگیختن وسیع‌ترین توده‌ها به مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و مشکل کردن هر چه بیشتر آنان در صفوف خود میباشد.

کفدراسیون جهانی با الهام از سنت‌های میهن پرستانه و ضدامپریالیستی روشنفکران و دانشجویان ایرانی و تفرع عمیق توده‌های خلق نسبت به رژیم ضد دموکراتیک و ضد ملی محمد رضا شاه طی سالها مبارزه پرشور و پیگیر خود موفق گشت در مبارزه قاطع علیه رژیم شاه و امپریالیسم به بسیج و تشکل و ارتقاء آگاهی سیاسی قشر وسیعی از دانشجویان ایرانی مقیم خارج و رهبری مبارزات آنان پرداخته و بسهم خود توانسته است در سطح بین المللی حقانیت جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران را نشان داده، همبستگی نیروهای مرفقی بین المللی را برای این مبارزه جلب نموده، رژیم فاشیستی محمد رضا شاه را افشاء کرده، همبستگی فعال و رزمده با مبارزات ضدامپریالیستی خلقهای جهان را تبلیغ و اجرا نماید. کفدراسیون در ایران مبارزه قاطع خود علیه امپریالیسم و ارتجاع موفق شده است تا درک خود را از ماهیت دولت شوروی بالا برده و عزیمتی دقیق با سیاست ضد خلقی، توسعه البانه و سیادت البی جهانی آن در سطح جهان بنماید و همچنین ماهیت سازشکارانه، ضدانقلابی و ضد خلقی کمیته مرکزی حزب توده را شناخته و مشی آنرا در جنبش دانشجویی افشاء و طرد نماید.

بنابراین آنچه که در بالا آمد، مهمترین وظایف کفدراسیون عبارتند از:

الف - پشتیبانی و دفاع بی قید و شرط از منافع خلق و مبارزات ضدامپریالیستی و دموکراتیک کلیه طبقات و اقشار خلقی در عین ما بویژه مبارزات کارگران و دهقانان و دفاع و پشتیبانی از کلیه مبارزین در بند.

ب - افشاء همه جانبه ماهیت رژیم ضد خلقی و ضد دموکراتیک وابسته به امپریالیسم محمد رضا شاه، توضیح علل تجاوز آن به حقوق مردم، اجحافات، ستمگریها و جنایات وحشیانه آن در میان دانشجویان و دیگر ایرانیان.

ج - افشاء همه جانبه ماهیت و عملکردهای رژیم حاکم و امپریالیسم - بویژه امپریالیسم امریکا - در ایران و جهان در میان افکار عمومی جهان و جلب پشتیبانی بین المللی از مبارزات مردم ایران.

د - افشاء سیاست ضد خلقی شوروی در ایران و جهان و مبارزه علیه سیاست ضد خلقی و ضدانقلابی کمیته مرکزی حزب توده ایران بمثابه خرابکار و تفرقه افکن که کوشش در ایجاد جدائی بین جنبش دانشجویی و جنبش خلق، تضعیف مبارزات ضد امپریالیستی کفدراسیون و از هم پاشیدن و یا بزیز نفوذ خود کشیدن آن مینماید.

ه - از آنجا که مبارزه مردم ما حلقای از مبارزات خلقهای سراسر جهان بویژه خلقهای ستم‌دیده آسیا، آفریقا و امریکای لاتین علیه امپریالیسم است، پشتیبانی از کلیه مبارزات آزادی بخش و ضدامپریالیستی خلقها و کلیه نیروهای مرفقی، برقراری روابط متقابل دوستانه و رزمده از وظایف کفدراسیون است.

و - ارتقاء آگاهی سیاسی، بسیج و تشکل ساختن توده‌های وسیع دانشجویان ایرانی در جریان پیشبرد وظایف فوق و بویژه از طریق برانگیختن آنها به مبارزه علیه رژیم محمد رضا شاه و امپریالیسم و تربیت سیاسی توده‌های وسیع دانشجویی با روحیه آشتی ناپذیری نسبت به رژیم منقرض ابقات ارتجاعی حاکم در ایران و امپریالیسم جهانی.

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (تقابل منشور "مخالقان با کسب قدرت سیاسی توسط کنفدراسیون جهان"، با منشور "چپ" روها و جبهه ملی ایران به عهه موافقان "با کسب قدرت سیاسی توسط کنفدراسیون جهانی" در کنگره ۱۱۶ام کنفدراسیون)

"منشور پیشنهادی دبیران فدراسیون آلمان"

امپریالیسم با تجاوز و دخالت خود در کلیه شئون اجتماعی ایران، نه تنها شرایط مبارزه متحد کلیه طبقات و اقشار ملی را به خاطر پایان دادن به سلطه و حاکمیت خود در میهن ما ایجاد نمود، بلکه پروسه نابودی طبقات ارتجاعی متحدش را نیز در میهن ما تسریع کرد. در مقابل تجاوز و غارت امپریالیسم، تدریجا خلق های کشور ما بیدار شده و برای رهائی خود از یوغ امپریالیسم و مرتجعین داخلی، بیش از پیش دست به مبارزه های بی امان زدند.

با رشد جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی در میهن ما، با ورود طبقه کارگر در صحنه مبارزات سیاسی کشور ما و اعلام موجودیت خویش به عنوان یک نیروی کیفی تعیین کننده در سرنوشت جامعه ما، با پیروزی دوران ساز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه تزاری و رسوخ افکار انقلابی توسط روشنفکران مرفقی در ایران، روشنفکران میهن ما باز هم بیش تر به سوی عقاید مرفقی و انقلابی روی آوردند و بیش از پیش به مبارزات خلق و جنبش های توده های گرویدند. گردان پیشرو متشکل زحمت کشان در کشور ما به جمع بندی عمیق تر از علل شکست انقلاب مشروطیت پرداخته و راه اساسی نجات ملی و رهائی توده های ملیونی را در برانداختن رژیم ارتجاعی، بیرون راندن امپریالیست از ایران و استقرار حکومت دموکراتیک خلق ارزیابی کرد.

در دوران دیکتاتوری حکومت رضاخان که سرکوب وحشیانه مبارزات طبقات و اقشار خلقی را به همراه داشت، روشنفکران آزادیخواه و مرفقی یک دم از مبارزه در راه آرمان های خلق باز نایستادند و در برابر حکومت استبدادی رضاخان سرفرود نیاورند.

بعد از شهریور ۱۳۲۰، متأثر از پیروزی بزرگ خلق های جهان علیه فاشیسم و برچیده شدن بساط دیکتاتوری رضاخان و تضعیف ارتجاع ایران که موجب آزادی های نسبی برای مردم ما گردید، علی رغم حاکمیت امپریالیسم و طبقات مرتجع به نمایندگی دربار منفور پهلوی جنبش های توده های کارگران و دهقانان و سایر طبقات و اقشار خلق گسترش یافت. جنبش های دموکراتیک آذربایجان و کردستان به وقوع پیوستند و مبارزات ضدامپریالیستی با جنبش ملی شدن صنایع نفت در سراسر ایران به اوج خود رسید. جنبش دانشجویی در این دوره در مفهوم وسیع خود شکل گرفت و دانشجویان مبارز در جنبش های ضدامپریالیستی و دموکراتیک سال های بعد از شهریور ۱۳۲۰ فعالیت و جانبازی بسیاری نمودند.

پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به استقرار دیکتاتوری سیاه طبقات مرتجع حاکم و امپریالیسم به نمایندگی محمد رضا شاه گردید، علی رغم شکست موقتی جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک، جنبش روشنفکران و دانشجویان میهن ما با قاطعیت و رزمندگی، همگام با مبارزات خلق ادامه یافت و سرکوب وحشیانه جنبش از جانب رژیم کودتا نتوانست آتش مقدس خواست برای رهائی، آزادی، رفاه و ترقی خلق را در قلوب روشنفکران و دانشجویان مبارز ایران خاموش سازد. جنبش دانشجویی در این دوران سیاه با عرضه داشتن ده ها شهید، همسوئی، همسرنوشتی، همبستگی و پیوستگی خود را با مبارزات خلق نشان داده و درفش آشتی ناپذیری و ستیزه جوئی را با رژیم ددمنش محمد رضا شاه همچنان برافراشته نگه داشت.

با توجه به تاریخ صد ساله اخیر میهن ما و اوضاع کنونی کلیه طبقات و اقشار خلق و از جمله روشنفکران و دانشجویان در تضادی آشتی ناپذیر با طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم قرار دارند و به خاطر پایان دادن به سلطه امپریالیسم و نابودی طبقات ارتجاعی و نماینده آنها حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک محمد رضا شاه و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق مبارزه می کند.

جنبش دانشجویان ایران در جریان مبارزاتش علیه حاکمیت ارتجاع و امپریالیسم و پشتیبانی و دفاعش از مبارزات خلق این حقیقت را آشکار ساخته است که:

اولا بدون پایان دادن به حاکمیت طبقات ارتجاعی و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق، بدون تامین حقوق اجتماعی و سیاسی توده های مردم و بدون رهائی میلیون ها توده زحمت کش میهن ما از یوغ ستم و استثمار و ارتجاع و امپریالیسم تحقق هیچ یک از خواست های اساسی دانشجویان ممکن نیست.

ثانیا تحقق خواست ها و منافع اساسی خلق و از جمله روشنفکران و دانشجویان تنها به دست توده های مردم به ویژه کارگران و دهقانان امکان پذیر است.

بنابراین جنبش مترقی، روشنفکران و دانشجویان، در جریان مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی خود به مثابه بخشی از جنبش مردم، تنها با سمت گیری سیاسی پیوند با جنبش کارگران و دهقانان می تواند و باید به بهترین وجه به مبارزات خلق خدمت نماید.

بدنبال گسترش مبارزه توده‌های مردم در داخل کشور و در ادامه سنن مبارزاتی قشر دانشجو به خاطر همگامی و پشتیبانی از مبارزات مردم، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به عنوان تنها سازمان مترقی و علنی در خارج از کشور و بنا بر یک ضرورت تاریخی در سال‌های ۴۰ - ۱۳۳۹ پایه گذاری شد.

کنفدراسیون سازمانی ضد امپریالیستی، دموکراتیک، توده‌ای و علنی است که از استقلال کامل برخوردار بوده و به هیچ حزب و دسته سیاسی وابسته نبوده و فعالیت‌های خود را بر اساس اتکاء به نیروی توده‌های متشکل در خود به پیش می‌برد. کلیه روابط آن با سازمان‌ها و نیروهای دیگر بر اساس حفظ مواضع خود و عدم مداخله در امور دیگران استوار است. وحدت توده‌های متشکل در کنفدراسیون بر اساس مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و رژیم ارتجاعی وابسته به آن است، ولی از آنجا که در کنفدراسیون دانشجویان با ایدئولوژی‌های مختلف و مواضع سیاسی متفاوت شرکت دارند، بنابراین کنفدراسیون نمی تواند ایدئولوژی مشخصی را بپذیرد. اما برخورد عقاید و نقطه نظرهای گوناگون در آن امری طبیعی می‌باشد و لازم است که در خدمت پیشبرد بهتر مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی کنفدراسیون، به مسئله وحدت درونی، حفظ و تحکیم رزمنده آن توجه کافی داشت. لذا در عین حفظ محیط دموکراتیک جهت برخورد آراء و نظرات مختلف درون سازمان، با تاکید بر روی وحدت که ضامن پیشبرد فعالیت کنفدراسیون است، مبارزه درونی را که ذاتی هر سازمان مبارزی می‌باشد، به پیش برد.

شرط اساسی و ضامن پایداری کنفدراسیون، پیشرفت و کامیابی مبارزات آن، محتوی مترقی و مشی سیاسی و مواضع صحیحی که در مصوبات و منشور آن انعکاس یافته و بر این اساس برانگیختن وسیع‌ترین توده‌ها به مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و متشکل کردن هرچه بیش‌تر آنان در صفوف خود می‌باشد.

کنفدراسیون جهانی با الهام از سنت‌های میهن پرستانه و ضدامپریالیستی روشنفکران و دانشجویان ایرانی و تنفر عمیق توده‌های خلق نسبت به رژیم ضد دموکراتیک و ضد ملی محمد رضا شاه طی سال‌ها مبارزه پرشور و پی‌گیر خود موفق گشت در مبارزه قاطع علیه رژیم شاه و امپریالیسم به بسیج و تشکل و ارتقاء آگاهی سیاسی قشر وسیعی از دانشجویان ایرانی مقیم خارج و رهبری مبارزات آنان پرداخته و به سهم خود توانسته است در سطح بین‌المللی حقانیت جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران را نشان داده، همبستگی نیروهای مترقی بین‌المللی را برای این مبارزه جلب نموده، رژیم فاشیستی محمد رضاشاه را افشاء کرده، همبستگی فعال و رزمنده با مبارزات ضدامپریالیستی خلق‌های جهان را تبلیغ و اجراء نماید. کنفدراسیون در جریان مبارزه قاطع خود علیه امپریالیسم و ارتجاع موفق شده است تا درک خود را از ماهیت دولت شوروی بالا برده و مرزبندی دقیقی با سیاست ضد خلقی، توسعه طلبانه و سیادت طلبی جهانی آن در سطح جهان بنماید و همچنین ماهیت سازشکارانه، ضد انقلابی و ضد خلقی کمیته مرکزی حزب توده را شناخته و مشی آنرا در جنبش دانشجویی افشاء و طرد نماید.

بنا بر آنچه در بالا آمد، مهم‌ترین وظایف کنفدراسیون عبارتند از:

الف - پشتیبانی و دفاع بی قید و شرط از منافع خلق و مبارزات ضدامپریالیستی و دموکراتیک کلیه طبقات و اقشار خلقی در میهن ما به ویژه مبارزات کارگران و دهقانان و دفاع و پشتیبانی از کلیه مبارزان در بند.

ب - افشاء همه جانبه ماهیت رژیم ضد خلقی و ضد دموکراتیک وابسته به امپریالیسم محمد رضا شاه، توضیح علل تجاوز آن به حقوق مردم، اجحافات، ستمگری‌ها و جنایات وحشیانه آن در میان دانشجویان و دیگر ایرانیان.

ج - افشاء همه جانبه ماهیت و عملکرد رژیم حاکم و امپریالیسم - به ویژه امپریالیسم آمریکا - در ایران و جهان در میان افکار عمومی جهان و جلب پشتیبانی بین‌المللی از مبارزات مردم ایران.

د - افشاء سیاست ضد خلقی شوروی در ایران و جهان و مبارزه علیه سیاست ضد خلقی و ضد انقلابی کمیته مرکزی حزب توده ایران به مثابه خرابکار و تفرقه افکن که کوشش در ایجاد جدائی بین جنبش دانشجویی و جنبش خلق، تضعیف مبارزات ضدامپریالیستی کنفدراسیون و از هم‌پاشیدن و یا به زیر نفوذ خود کشیدن آن می‌نماید.

ه - از آنجا که مبارزه مردم ما حلقه‌ای از مبارزات خلق‌های جهان به ویژه خلق‌های ستمدیده آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین علیه امپریالیسم است، پشتیبانی از کلیه مبارزات آزادی بخش و ضدامپریالیستی خلق‌ها و کلیه نیروهای مترقی، برقراری روابط متقابل دوستانه و رزمنده از وظایف کنفدراسیون است.

و - ارتقاء آگاهی سیاسی، بسیج و متشکل ساختن توده‌های وسیع دانشجویان ایرانی در جریان پیشبرد وظایف فوق و به ویژه

از طریق برانگیختن آنها به مبارزه علیه رژیم محمد رضا شاه و امپریالیسم و تربیت سیاسی توده‌های وسیع دانشجویی با روحیه

آشتی ناپذیری نسبت به رژیم منفور طبقات ارتجاعی حاکم در ایران و امپریالیسم جهانی."

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (گزارش مسئول شعبه دانشجویی به هیات مرکزی در نشست ۱۹۷۴/۱۰/۲۸)

گزارش شعبه‌ی دانشجویی به هیات مرکزی سازمان

۳۵

گزارش سنجیده دانشجوین به هیأت مرکزی سازمان

رضای لازم هیأت مرکزی :

گزارش زیر در سه بخش مختلف درج و ثبت گردیده می شود : ۱- گزارش عمومی و مختصر کار سازمان در نقد و بررسی در عرض سال گذشته . ۲- وضعیت کنونی مشکلات و کارهای آتی که میسر است . ۳- وضعیت کنونی مشکلات سنجیده دانشجوین .

۱- گزارش عمومی و مختصر کار سازمان در نقد و بررسی :

سپهر از آنکه هیأت مرکزی سازمان تقسیم گزینت در سطح گسترده ای در جهت همکاری و توافقی با سازمان انقلابی دانشجویان دیگر حسی برود و بحق خود را مستحق به همکاری و در واقع تبعیت از آنها می بیند و آنهم چنانکه ملی سازد ، تا انقسم در نقد و بررسی آنرا با توافقی سازمان انقلابی را می بیند و در جهت خود می بیند . این سازمان مصداق بود با نزول جبهه ملی همه از نظر کلی و به کلیت ، مصداق بود با گزارش جبهه ملی به راست و وحدت ملی ! جمهوری کرده ای چنین و جناح کمونیست در نقد و بررسی طبیعی بود که نگردد نقد و بررسی نیز ، تا چنانچه چنین تقسیم بندی نیز دارد خود را نکاسی خود را دارد . جبهه ملی و به تدریج ای کاروری در کشور ، ~~و به تدریج~~ مسئله انقلابیون گزینت در نقد و بررسی گزینت برای ما نامعلوم بود . آنرا بررسی جبهه ملی و جبهه دومین تحت فشار سرگشتن و تحریک فریب جناح راست و جبهه ملی را ضروری و در جهت گزارش کنند در عین حال به وحدت با کمونیسم و به کلیت تقسیم ، جمهوری کرده ای چنین و ساخته خود را بران ، در نقد و بررسی آن تدریجی و از آن مشغول بوده است .

بنظر می رسد که در انقلابیون گزینت ، آنگاه که به صفت اینها هستند و به کلی جبهه ملی را از همکاری با ما محروم در سطح گسترده ای می باشد ، لیکن یک انتقاد بر ما وارد است ، انتقادی که در سطح عمومی آن بارها به رضای سازمان و به سازمان وارد بوده است : در برنامه های سیاسی باید که رسیدیم به جناح ملی و از این مشکلات ، میانه را با یکدیگر خود کشید و باید از احاطه آنان به صفت نمایان جلوگیری کرد . برای انجام این عمل باید از لاک خود بیرون آمد با مخالفین ، میانه را و به کلیت میانه را (بین آنان که بر مسئله امکان دارد بررسی خود کشید) تا به کلیت گزینت ، میانه را نمایان کرد و رضای اینها را که ما در جناح دانشجوین گزینت نمایان کرده ایم ، با اینها را دیگر در این حال حاضر ~~اینها~~ انقلابیون گزینت ، هر دو یکی بیشتر داشته باشیم تا آنرا ما را آن نظر هم هستیم و بنا بر این و نه از زبان دیگران و تا آنجا که آنان را بهتر بشناسیم و تا آنجا که نزدیکی آنرا را بخوانیم سازیم . فرقی بین اینها و در راه می بیند است . و در این سطح مناسب نیز که اجازه می دهد کار ما با آن کمتر بیشتر ، نرسش کافی و تقابلی آنگاه که تری است .

۳۶
 انگیزه ای که در کسین ~~خود~~ به بن بست انجامیده . چنانچه ملی هم به در سنگ سنگ سیاسی خود می کشد است
 تحت لوای انقلابی طرح مندرگن کسین که از جانب کاردار طرح شده بود ، نه تنها بجا نماند بلکه انقلابیون
 کمونیست را نیز به زیر بال خود می کشیدند . ما در کنار انقلابیون در مسیر در اقلیت اهل ملی مانیم . نتیجه کار این
 است : آیدیت طبعاً مختارانه نمی تواند در هر دو اکثریت نیز آیدیتان نامیگون است . هر چه برای را مختارانه نیست
 گیرد .
 از سوی دیگر سرتیرو کاروان چنانچه ملی با روزی در پیش می آید ، هر چه در این باره کسین و آیدیتان
 فطری را بوجود آورده است بلکه گدازه مطنش یک برای یکبارگی ما با انقلابیون کمونیست برای
 دریم خطتین اکثریت موجود و بالنتیجه برای نابود کردن هر طایفه ای در زیر پرست که در کسین
 و حتی تا حدودی در جنبش کمونیست . به منظور استفاده از این موقعیت و پیش آمدن این گدازه
 ناچاریم که با انقلابیون کمونیست بر سر سندان طرح مندرگن در کسین و ~~خود~~
 مستعدی که قبلاً در هر حال برای تمام سندان هم و اسامی برای یکبارگی در کسین است به توافق
 دست نزنیم . این توافق باید آیدیتان باشد هر دو طایفه بر اقلیت و نامدار و در هر یک از طرفین
 میبایست اهل ملی و در کسین نباشد . شاید بتوان گفت " سرنگون رنج " مانده در جنبش
 اهل ملی و در کسین دست کشیده در دستر کسین کسین و کسین اول در جری
 منع خلق و آیدیتان را بشود و در هر یک

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (گزارش مسئول شعبه دانشجویی به هیات مرکزی در نشست ۱۹۷۴/۱۰/۲۸)

گزارش شعبه‌ی دانشجویی به هیات مرکزی سازمان

گزارش شعبه‌ی دانشجویی به هیات مرکزی سازمان

"رفقای گرامی هیات مرکزی:

گزارش زیر در رد سه بخش مختلف و مرتبط ارائه داده می‌شود: ۱ - گزارش عمومی و مختصر کار سازمان در کنفدراسیون در عرض سال گذشته. ۲ - وضعیت کنونی، مشکلات و دورنمای کنفدراسیون. ۳ - وضعیت کنونی و مشکلات شعبه‌ی دانشجویی.

۱ - گزارش عمومی و مختصر کار سازمان در کنفدراسیون

پس از آنکه هیات مرکزی و سازمان تصمیم گرفت که در سطح کنفدراسیون در جهت همکاری و توافق با سازمان انقلابی و گروه‌های دیگر چپ برود و بحق خود را مقید به همکاری و در واقع تبعیت از تنها یک نیرو و آنهم جبهه‌ی ملی نسازد، توانستیم در فدراسیون آلمان با توافق سازمان انقلابی رهبری را در دست خود بگیریم. این زمان مصادف بود با نزول جبهه‌ی ملی چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، مصادف بود با گرایش جبهه‌ی ملی به راست و ضدیت علنی با جمهوری توده‌ای چین و جناح کمونیست در کنفدراسیون، طبیعی بود که کنگره کنفدراسیون نیز، چنین تقسیم بندی نیروها را در خود انعکاس خواهد داد. جبهه‌ی ملی و اپورتونیست‌های کادری در یکسو، و چپ‌ها در سوی دیگر. مسئله انقلابیون کمونیست که در کدام سوی قرار خواهد گرفت برای ما نامعلوم بود. آنان بسوی جبهه‌ی ملی، و عمدتاً تحت شعار سرنگونی رژیم فریب جناح راست و جبهه‌ی ملی را خوردند و در صفی قرار گرفتند که عملاً به ضدیت با کمونیسم، مارکسیسم - لنینیسم، جمهوری توده‌ای چین و رویزیونیست‌های شوروی و ایرانی مشغول بوده و هست.

بنظر می‌رسد که انقلابیون کمونیست آگاهانه به صف ما نیویستند و مسائل بیشماری آنان را از همکاری با ما حداقل در سطح کنفدراسیون باز داشته است لیکن یک انتقاد بر ما وارد است، انتقادی که در سطح عمومی آن بارها به رفقای سازمانی و به کار ما وارد بوده است. در هر مبارزه سیاسی باید کوشید که جناح مخالف را از هم شکافت، میانه‌ها را یا بسوی خود کشید و یا از الحاق آنان به صف مخالف جلو گرفت. برای انجام این عمل باید از لاک خود برون آمد با مخالفین، میانه‌ها و بخصوص میانه‌روها (یعنی آنان که هر لحظه امکان دارد بسوی خود کشیدشان) تماس گرفت، به میان آنان رفت.

رفقا! بپذیریم که ما در مجامع دانشجویی کوشش زیادی نکرده ایم که با نیروهای دیگر و در این حالت خاص با انقلابیون کمونیست نزدیکی بیش‌تر داشته باشیم تا اولاً آنها ما را انطور که هستیم بشناسند و نه از زبان دیگران و ثانیاً ما آنان را بهتر بشناسیم و شرایط نزدیکی آنان را بخود فراهم سازیم. خوشبختانه این امر در راه بهبودی است. در شرایطی که تناسب نیروها اجازه می‌دهد کارما با تاکتیک بیش‌تر، نرمش کافی و تفاهم آگاهانه‌تری است.

کنگره ۱۵ کنفدراسیون به بن‌بست انجامید. جبهه‌ی ملی که به ورشکستگی سیاسی نزدیک شده است تحت لوای قلابی طرح شعار سرنگونی رژیم در کنفدراسیون که از طرف کادرها مطرح شده بود، نه‌تنها کادرها، بلکه انقلابیون کمونیست را نیز به زیر بال خویش کشیدند. ما و سازمان انقلابی در یکسو در اقلیت اصولی ماندیم. نتیجه روشن است: اقلیت طبیعتاً نمی‌تواند نماینده دهد و اکثریت نیز آنچنان ناهمگون است که رهبری را نمی‌تواند بدست گیرد.

از سوی دیگر سازش ریاکارانه جبهه‌ی ملی با رویزیونیست‌های حزب توده نه‌تنها برای کار کنفدراسیون و آینده‌ی آن خطری را بوجود آورده است، بلکه تکیه گاه مطمئنی است برای همکاری ما با انقلابیون کمونیست، برای درهم شکستن اکثریت موجود و بالتجیه برای نابود کردن توطئه و نقشه‌های رویزیونیست‌ها در کنفدراسیون و حتی تا حدودی در جنبش کمونیستی. به منظور استفاده از این موقعیت و به دست‌آوردن این تکیه گاه ناچاریم که با انقلابیون کمونیست بر سر مسئله طرح سرنگونی رژیم در کنفدراسیون و مسئله‌ای که به غلط ولی به هرحال برای آنان مسئله مهم و اساسی برای همکاری در کنفدراسیون است به توافق دست زنیم. این توافق باید آنچنان باشد که از یکطرف موافقت آنان را در بر گیرد و از طرف دیگر مخالف سیاست اصولی ما در کنفدراسیون نباشد. شاید بتوان لغت "سرنگونی رژیم" را نه در بخش اهداف و خواست‌های کنفدراسیون نوشته شده در منشور کنونی کنفدراسیون، بلکه در بخش اول در جزء منافع خلق و توده‌ی دانشجو وارد کرد."

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در فصل هشتم بخش: (معجونی از اتهام، بی خردی و سردرگمی)

مندرج در فصل هشتم بخش: (دروغگوهای کمحافظه)

مسئله مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روژ"

مواضع سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در گرونوبل

امروز در دوران جنبش دانشجویی خارج از کشور - کفدراسیون جهانی - و بخش مشکل آن در گرونوبل سازمان دانشجویان ایرانی در گرونوبل - مسائل میگردند که - نظر به تصدیق و مسئولیتی که در مقابل توده - دانشجویی خارج از کشور احساس میکنیم - خود را موظف به بدون آنها بهمان رفتاری عضو و غیرعضو دانسته نادرجهت توجه و تحقیق نظر برزیده واقعا و بطور مواضع انحرافی و سازشکار بگوئیم . باشد که به سهم خود و در حد تواناییهای در خدمت این امر کوشیده و در خدمت دفاع از مبارزین ز مبارزات خلق و افشای ماهیت و سیاست ضد خلق و وابسته باامپریالیزم رژیم ارتجاعی محمد رضا شاه وظیفه خود را ادا کرده باشیم .

امروز در دوران هر گروه بندی یا تشکل همیشه عقاید و نظرات مختلف و ناهمگونی وجود دارد و این امر برای یک سازمان توده ای بیولوژیک دو چندان صادقست چرا که در یک چنین سازمانی افراد بر پایه یک تشکل مشتمل با افکار و ایده‌های مختلفی و حتی در مواردی متضادگرا هم جمع میشوند .

تشکلی که در دوران آن تضاد وجود نداشته باشد مانند هر پدیده یا پروسه ای نمیتواند رشد کند و دو حقیقت این وجود تضاد و حل صحیح آنست که به تشکل قوام داده و محتوای آنرا غنی تر میسازد .

چنین است در مورد سازمان دانشجویی ما کفدراسیون جهانی که در طول حیات سیاسی و مبارزاتی درخشان گذشته خود همواره تضادهای را خود دیده و با حل صحیح آنها محتوای خود را غنی تر و مستحکم تر نموده و سطح سیاسی و مبارزاتی خود را به مراتب بیشتر و بهتر خدمت کردن به خلق - ارتقاء داده است .

یکی از این موارد - تضاد با دارو دسته "ضد خلقی کمیته مرکزی" حزب "توده" ایران بود که میخواستند با قبولاندن مواضع رفرمیست - سازشکار و واداده خود سازمان ما را به سازمانی نرد و فرصت طلب تبدیل نمایند که توده - دانشجویی را به سازشکارانه با آنها برخورد نموده با تودهنی محکمی آنها را از همان صفوف خود طرد نمود و آنها بیش از پیش به مشعلاب و رفرمیست و سازشکارشان فرو رفتند . پس از طردن رفرمیست کمیته مرکزی - خط مشی دیگری در قالب و روش جدیدی در کفدراسیون جهانی تصویب گردید که در حقیقت از لحاظ سیاسی هیچ تضاد و تفاوتی با خط مشی سازمان ما - کمیته مرکزی نه داشت مگر در ظاهر این خط مشی - که در کفدراسیون جهانی به خط راست معروف شد و در میان مبارزات انقلابی سازمانهای پیشیناز جنبش نوین انقلابی درون کشور و خرابکاری در مبارزات قاطع و رزمی کفدراسیون - پس نبود تضاد و تفاوت سیاسی غلط و انحرافی خود را به سازمان ما تحمیل نمایند . گرایش انحرافی جدید در کفدراسیون جهانی از همان ابتدا با مبارزه شدیدی روبرو شد و ظرف چند سال گذشته تضاد داخلی عده "سازمان ما را تشکلی میداده که شایسته نتوانسته است تاکنون حل شود و ظرف تقریباً دو سال گذشته سازمان مترقی ما را عملا طبع و این مبارزه قاطع بگوئیم رژیم ضد خلقی و راسته باامپریالیزم شاه باز داشته است .

امروز ما با دیدن و درکهای کاملاً متفاوت و متضاد از اساسی ترین اصول کفدراسیونی مواجه هستیم که در زیر به نکات مهمی که مورد اختلاف یا یکی از انحرافهای درون کفدراسیون میباشد برزخورد میکنیم :

۱- مواضعی که توضیح خلاصه آنها را لازم میدانیم نکات زیر است :

در رابطه با مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روژ" !

ما در قبال مبارزین داخل کشور در دفاع بدون قید و شرط از آنها و مسئله رفیق شهید پرویز حکمت جد شو !

۳- مواضع ما در جهت مبارزه با رژیم و خواستار بودن سرنگونی رژیم مغرور پهلوی !

۱/ مسئله: مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روز"

در ماه ژوئن سال گذشته (۱۹۷۴) شاه خائن برای بیشتر تراج گزاردن ثروتهای ملی خلق/مافرانسه آمد. بنابر سنت کفدراسیون/که هیچگاه مسافرت های این خائن بمنافع خلق مارا بیجواب نمیگذاشت/ فدراسیون فرانسه وارد یک کارزار وسیع فشاگرانه شد و از سازمانهای موقری فرانسی و خارجی در راه این هدف کمک گرفت. یکی از سازمانهایی که فدراسیون فرانسه با آن تماس گرفت سازمان "اومانیته روز" بود که پس از سه جلسه بحث و گفتگو که بیش از ۸ ساعت طول کشید اعلام کردند که از مواضع فدراسیون فرانسه در افشای سیاست وابسته با امپریالیسم شاه دفاع نمیکند. آنها نتمنها از مواضع موقری ما دفاع نکردند/ بلکه در جهت مواضع ارتجاعی خویش تابد انجا پیش رفتند که اعلام نمودند که شاه سیاستی مستقل وطنی دارد و در منطقه بر ضد دوا بر قدرت مبارزه میکند. تجزیه و تحلیل غلط آنها را بدانجا کشاند که زاندارم شماره یک امپریالیسم آمریکا در منطقه را دارنده سیاستی مستقل وطنی دانستند. با مقایسه وسعت این سازمان وامکانات وسیع آن در ساج افکار عمومی موقری/ با وسعت فدراسیون فرانسه و امکانات ما در این زمینه بخوبی متوجه میشویم چه ضربهای این مواضع ارتجاعی به مواضع موقری مارده و چگونه حرکت آنها در توجیع تبلیغات عوامفریبانه رژیم/ حقوق/ منافع و مبارزات خلق زحمتکش واستثمار شده مارا پایمال نموده است. در این رابطه فدراسیون فرانسه با هوشیاری کامل و بحق با انتشار جزوهای جواب شایسته و دندان شکنی بانها داد و ما فعلا در اینجا وارد جزئیات امر نمیشویم.

در کنگره شانزدهم کفدراسیون/ قطعنامه های مبنی بر محکوم کردن مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روز" ارائه شد که کنگره آنها علی رغم رای مخالف خط راست تصویب نمود. مواضع مدتیست که زمینه هایی شنیده میشود که گویا این با اصلاح افراد موقری از خود انتقاد کرده اند یا اینکه در حال انتقاد از خود هستند که حرفی پنج وهاری از حقیقت بوده و این افراد همچنان بروی مواضع ارتجاعی خود اصرار و پافشاری دارند. این مسئله فقط مربوط بر رژیم ارتجاعی و وابسته شاه نبوده بلکه دربر گیرنده مجموعه ای از رژیمهایی نظیر رژیم ایران است.

بدین جهت است که ما بروی این دستاورد جنبش موقری خود تاکید کرده و خواهان آنیم که کسانی که ادعای مبارزه قاطع با رژیم پهلوی/ این مزدور امپریالیسم/ را دارند موضع خود را صریحا اعلام کنند. کاری که خط راست هر بار از زیر آن شانه خالی کرده است و میکند.

۲/ مسئله: دفاع از شهید پرویز حکمت جو

وقایع: رفیق حکمت جو ۹ (نه) سال پیش توسط رژیم دستگیر و بعد سه سال زندان محکوم گشت و وی سال گذشته شیدا تحت شکنجه ماموران ساواک قرار گرفت. از او میخواستند که برای مشارکتی رژیم بهشت تلویزیون بیاید که همچنان با مخالفت سرسخت رفیق روبرو میشدند. شدت و مدارت شکنجه پانزدهای بود که سرانجام رفیق حکمت جو بر اثر آن شهید شد. اگر چه حاملین خط راست از سه محل محل مختلف مسئولین کفدراسیون را در جریان شهادت رفیق گذاشتند/ اگر چه دبیران فدراسیون آلمان/ هر سه از حاملین خط راست/ در یک جزوه (زندانی/ سنگری از مبارزه) از رفیق حکمت جو بعنوان فرزند خلق نام برده بودند و اگر چه همین حاملین خط راست بخاطر بزرگداشت روح رفیق شهید در سازمان مونخ یک دقیقه سکوت اعلام کرده بودند/ بسجود شنیدن خبر رادیوی کمیته مرکزی حزب توده مبنی بر عضویت رفیق حکمت جو در کمیته مرکزی داد و فریادشان بلند شد که حکمت جو جاسوس سوسیال امپریالیسم شوروی بوده است. در این رابطه ما سال گذشته در کفدراسیون حدود شش ماه تلاش داخلی داشتیم که آیا باید از حکمت جو دفاع کرد یا نه. کار بدانجایی کشید که یکی از حاملین خط راست اعلام کرد که اگر وی یک رولور فقط یک گلوله داشته باشد و سرتیب نصیری (رئیس ساواک) و ایچ اسکندری (دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده) حضور داشته باشند/ او را تنها گلوله اش ایچ اسکندری را خواهد کشت. یکی دیگر از حاملین خط راست اعلام کرد که چه رژیم ملز (سفیر آمریکا در ایران و رئیس سابق سیا) را بکشد چه حکمت جو را برای ما فرقی نمیکند.

باید باین وفقا گفت که اولا شما بدام این دارو دسته ضد خلقی افتاده اید که بصرف اعلام این موضوع از

طرف آنها که رفیق حکمت جو عضو کمیته مرکزی (رهبری حزب توده) بوده است / آنرا قبول کرده ایم چرا که اصولاً این عادت این گروه ضد انقلابی است که از حیثیت سیاسی مبارزین شهید استفاده میکنند. همانطور هم که برپایه قهرمان ملی خسرو روزبه گردند و سران شهادت وی اعلام نمودند که وی عضو کمیته مرکزی بوده است.

ثانیاً شما علیرغم دانو فریادتان در مبارزه با این داور دسته ضد انقلابی و علیرغم اندعایتان که همه جا کوش پرچمداری مبارزه با این خائنین و دولت ضد خلقی و ضد انقلابی شوروی را میزنید اصولاً دید صحیحی از آنها ندارید و تصور میکنید که کمادیکدر شرایط اوج مبارزات انقلابی خلق ما در سالهای ۳۲-۱۳۲۷ بمشاوران کمیته مرکزی و رهبری حزب توده فرار را برقرار ترجیح دادند و هنوز هم در کاره های دریای سیاه مشغول استراحتند / در شرایط فعلی توجیه و اختناق برای مبارزه با ایران خواهند رفت و با رژیم تا دندان مسلح مبارزه را در پی خواهند گرفت.

و ثالثاً اینکه شما با چنین نظرات و اعلام موضعهایی آب با سیاب این داور دسته ضد خلقی میزنید و اعتقاد در این میان ما هم باید چوبه دانه گاریها و خط انحرافی شما را بخوریم.

چنین است اختلاف عمیق و اصولی ما با خط راست در دفاع بدون قید و شرط از مبارزین داخل کشور / آنرا که اختلافی که نتیجه یک اشتباه سیاسی نبوده بلکه در پشت آن دو دید و دو تجزیه و تحلیل کاملاً متفاوت سیاسی نهفته است. چنین مواضع غلطی ناشی از یک خط انحرافی سیستماتیک میباشد و در صورت عدم مبارزه با آن / جنبش را تشویب ما بمواضع انحرافی و ارتجاعی / تا حد توجیه استبداد رژیم پیش خواهد رفت. چنین که جنبش شرقی و رزنده خارج کشور به هیچوجه من الوجهه بان گردن نخواهد گذارد. در این رابطه باید یاد آور شد که بعد از چنین اعلام موضعهایی بود که داور دسته ضد خلقی کمیته مرکزی اعلام کرد که " صدای ساواک از پشت بلند گوی گفتراسیون بلند شد ". چنین است مبارزه آقایان خط راست با این داور دسته ضد خلقی. در حقیقت خط راست با این چنین مبارزهای به این داور دسته واداره و سازشکار حیات سیاسی نیز میبخشد.

۳ / مسئله طبع شعار سرنگونی

قبل از طرح مسئله توضیح یک نکته لازم است. تبلیغات باید و بولژک رژیم و باصطلاح هنرمندان و نویسندگان وی چنین بوده که هر وقت کسی حرفی تذکره شعار میدهند / یا شعاری حرف میزنند. در این مجمل مجال جوابگوئی باین تبلیغات نیست و نویسندگان شرقی تاکنون بدان جواب داده اند. در سطح سیاسی / شعار بمعنای خلاصه شده یک سیاست / تبار آن وجهت دار کردن یک آکسیون میباشد. بی جهت نیست که طرح یک شعار مستلزم تجزیه و تحلیل شرایط مشخص بوده و شدیدترین بخشها نیز میتواند در پیرامون آن صورت گیرد.

کنگره ۱۲ گفتراسیون جهانی تصمیم بانخاذ منشور (برنامه سیاسی) گرفت و در این رابطه طرحی پیشنهاد شد که از لحاظ سیاسی خواستار مبارزه گفتراسیون جهانی در کنار قانون اساسی و برای بدست آوردن حقوق مندرج در آن به نظر باینکه یکی از اصول قانون اساسی اصل سلطنت میباشد / و نظر باینکه اکثریت قاطع کنگره بتبعیت از خواست کل توده های خلق مخالف آن میباشد / در کنگره بحث و مبارزه سیاسی حادی بر گرفت و سرانجام خواستار بودن قانون اساسی و مبارزه کردن در کنار آن از طرح پیشنهادی منشور حذف گردید و منشور مورد تصویب کنگره قرار گرفت.

در خلال کنگره ۱۲ و پس از آن یکی از بخشهای درونی کفدراسیون جهانی این بود که آیا جنبش دانشجویی خارج از کشور بعنوان بخشی از جنبش خلق خواستار سرنگونی رژیم ضد خلقی و وابسته ایران است یا نه ؟

دلایل مختلفی در رد شعار سرنگونی آورده شد که در هیچ رابطه منطقی و عقلانی با هم نبودند / از قبیل توده دانشجو از این شعار میبرد / ما ابزار سرنگونی رژیم را نداریم / در ایران حزب طبقه کارگر وجود ندارد / با قبول اینها ما نیز به جمهوری میرویم / جنبش و توده های خلق هنوز باین خواست نرسیده اند // ما خواستار استقرار جمهوری دموکراتیک خلق هستیم / غیره و غیره که هیچ نبودند مگر دلایلی این ائوتم فرصت طلبانه و ماهیت سازشکار و راست کفنگاه برای پوشاندن

ماهیت راست خود/ درجانه "چپ" ظاهر میشوند و مادر جای دیگر بانها جواب خواهیم داد. بالاخره پس از چهار سال مبارزه و افشاکاری سیاسی/ کنگره شانزدهم کفدراسیون طرح منشوری را باخواست سرنگونی تصویب نمود. در اینجا لازم بتذکر است کنمایندگان سازشکار/ خطراست باین منشور رای ندادند.

در حقیقت کنگره ۱۶ کنگره ای بود که بخاطر حدت تضادهای درونی و بن بست موجود/ کنگره انشعاب بود و فقط بخاطر افشاکاری شدید سیاسی بود کفندوهای انشعابگر نتوانستند دست بانشعاب بزنند (ما قبل از کنگره ۱۶ در اینجا و آنجا بانشعاب سیاسی و تشکیلاتی روبرو بودیم/ این انشعاب پس از کنگره سیر تحول و تکامل خود را با سرعت بیشتری ادامه داد) و اگر چه بخاطر همین افشاکاری سیاسی/ خطراست خود را در موضع دفاعی میدید و بلافاصله پس از کنگره ۱۶ صریحا صحتی از عدم قبول سرنگونی نمیکرد/ پس از بن بست کشانیدن کفدراسیون و تکمیل انشعاب سیاسی و تشکیلاتیشان (که در اینجا تنها نبودند و بخش انشعابگر دیگری/ از موضع راست روانه و سازشکارانه دیگری آنها را در این انشعاب سیاسی و تشکیلاتی همراهی کرد) در حال حاضر در گوشه و کنار صریحا صحبت از عدم قبول سرنگونی میکند.

ما فکر میکنیم در زمانی که رژیم فاشیستی/ ضد خلقی و وابسته محمد رضا شاه هر روز خلق زحمتکش را زیر ضربات وحشی خود میکود/ در زمانیکه مبارزات بحق طبقات و انتشار خلقی از کارگردمقان گرفته تا روشنفکران و دانشجویان/ روحانیون و کسبه با گلوله های مزدوران رژیم پاسخ داده میشود جنبش دانشجویی خارج از کشور/ بعنوان بخشی از جنبش خلق ما و در خدمت دفاع از مبارزین و مبارزات داخل کشور نمیتواند خواستار سرنگونی این رژیم نباشد.

ما فکر میکنیم که دیگر زمان بحثهای قلع گندهای از قبیل اینکه آیا ما خواستار سرنگونی هستیم یا نه پایان رسیده و جنبش دانشجویی نمیتواند توده دانشجوی را بدور محوری غیر از سرنگونی رژیم بسیج کند/ ما نمیتوانیم و نباید فعالیت خود را بدور محور کارهای صنفی برای دانشجویان قرار داده و در پی ایجاد "کمیته های امدادی" و یا حتی "اکیپ تعمیر ماشین" (چیزی که در سازمان استراسبورگ انجام میگردد) برویم.

زمان زمان تعیین تکلیف و روشن نمودن مواضع است و ما غیر از این حرفی نداریم. و بر پایه این خواست بود که برای بهتر شناساندن خطوط رزمده راست ما پیشنهادی را شامل هفت نکته/ که نیستند مگر مصوبات کنگره های کفدراسیون جهانی و منشور آن (و همه آنها را در حرف قبول دارند) مطرح نمودیم و نمایندگان خط راست همانطور که حتی از طرح چنین پیشنهادی در سازمان برلن جلوگیری کرده بود/ در جلسه سازمان گرونویل در روز یکشنبه ۲۳ نوامبر ۱۹۷۷/ پس از سعی در جلوگیری از مطرح شدن پیشنهاد و عدم موفقیت در این امر و پس از چندین با متشنج کردن جلسه سازمان سرانجام از شرکت در رای گیری خودداری کردند/ تو گوئی که باین جریان نمیتواند محتوای سازشکار خط راست خود را از نظر توده دانشجوی مخفی نگاه دارد.

ما فکر میکنیم که حاملین و نمایندگان خط راست با تحت سوال قرار دادن و زیر پا گذاشتن اساسترین اصول کفدراسیون جهانی که نتیجه سالها مبارزه قاطع و پیگیر با رژیم ضد خلقی و وابسته با امپریالیسم شاه میباشند/ علاوه بر لحاظ سیاسی و تشکیلاتی از جنبش دانشجویی که بخشی از جنبش خلق میباشند انشعاب نموده اند. خط راست با این مواضع سازشکار و انحرافی خود هیچگونه جایی برای خویش در جنبش موقی دانشجویان ایرانی و سازمان مشکل و رزمده آنها کفدراسیون جهانی باقی نگذاشته است.

ما از تمام دانشجویان موقی که معتقد بمبارزه قاطع و بیچون و چرا علیه رژیم فاشیستی محمد رضا شاه و امپریالیسم بر اساس کلیه مصوبات منشور کفدراسیون جهانی میباشند دعوت میکنیم در درون سازمان رزمده گرونویل باین مبارزه ادامه دهند باشد که بدین وسیله گوشه ای از وظیفه خود را در قبال خلق مبارز و زحمتکش بنحو ایمن انجام دهیم.

با مبارزه قاطع علیه رژیم ضد خلقی و وابسته با امپریالیسم شاه و طرح خطوط سازشکار و انحرافی دستاوردهای موقی کفدراسیون جهانی - نتیجه پانزده سال مبارزه درخشان جنبش دانشجویی خارج از کشور - را حفظ نموده و قوام بخشیم.

سنگون بناد رژیم منشور پیروی!

سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در گرونویل

فات
نظرمشديد اختلافات درونی کفدراسیون و درکهای متفاوت از اساسیترین اصول آن و نظریاتیکه این اختلافات سازمان و فعالیتهای آنرا برکود کشانده/مالاژم میدانیم برای دقیق نمودن مواضع خود و حفظ دستاوردهای مرفقی گذشته کفدراسیون جهانی نکات زیر را یادآوری نمود و قبول بدون قید و شرط آنها را برای همکاری و مبارزه مشترک در درجه اول اهمیت قرار دهیم .

از يك دیدگاه مبارز و مرفقی، نکات زیر شامل حداقل زمینه لازم برای مبارزه قاطع مشترک علیه رژیم خودکامه و فاشیستی شاه و دفاع از مبارزات و مبارزین خلق زحمتکش ما میباشد :

۱/ سرنگونی - جنبش مردم ایران و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی بخاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی/ پایان دادن به سلطه طبقات ارتجاعی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و ایجاد جامعه مستقل و استقرار دموکراسی و آزادی به نفع مردم ایران و بویژه بنفع توده های ملیونی زحمتکش مبارزه مینماید .
لذا شعار سرنگونی بایستی در تمام آکسیونهای دفاعی سازمان بدون هیچ قید و شرطی آورده شده و منشی سرنگونی تبلیغ گردد .

۲/ دفاع بیقید و شرط از مبارزات خلق - سازمان ماکه سازمانی دموکراتیک و توده ایست بعنوان بخشی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما موظف است از کلیه مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی طبقات و اقشار مختلف کارگران/ دهقانان/ روشنفکران و روحانیون مرفقی/ کسبه و سایر اقشار خلق و سازمانهای رزمنده انقلابی خلق ما از جمله "سازمان چریکهای فدائی خلق" و "سازمان مجاهدین خلق ایران" بدون هیچگونه قید و شرطی دفاع نماید .

۳/ عمان - از آنجاییکه خلق برادر ما خلق عمان بوسیله رژیم فاشیستی ایران مورد تجاوز قرار گرفته و نیروهای مزدور ایرانی مستقیما در قتل و کشتار میهن پرستان عمان دخالت دارند/ گذشته از وظیفه انترناسیونالیستی ما/ وظیفه ملی و میهنی ماست که از جنبه آزاد بیخس خلق عمان باتمام نیرو و بدون هیچگونه قید و شرطی دفاع نمود و برای خروج نیروهای مزدور رژیم فاشیستی شاه از عمان مبارزه نموده و نقش شاه را بعنوان زاندارم امپریالیسم آمریکا در این منطقه افشا نمائیم .

۴/ دفاع از زندانیان سیاسی - باتوجه به اهمیت توده های دموکراتیک آن/ سازمان ما موظف است از کلیه مبارزین در بند/ از هر طبقه و قشر که بخاطر مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی گرفتار رژیم فاشیستی محمد رضا شاه گردیده اند/ بدون توجه به عقاید سیاسی و وابستگیهای ایدئولوژیکی آنها دفاع نموده و برای آزادی آنها از چنگال رژیم خونخوار پهلوی مبارزه نماید .

۵/ سازمان ما موظف است بر اساس مصوبات کنگره های کفدراسیون نسبت به افشای سیاست ضد خلقی و ضد انقلابی دولت شوروی که در رقابت و همکاری با امپریالیسم آمریکا و منظور سیادت طلبی جهانی اعمال میگردد و هم چنین افشای ماهیت ضد خلقی/ تسلیم طلبانه و سازشکارانه دارودسته کمیته مرکزی عمل نماید .

۶/ روابط و همکاری با سازمانهای مرفقی و ضد امپریالیستی - سازمان ما موظف است در روابط بین المللی خود/ با حفظ و دفاع از مواضع کفدراسیون و در کادر مصوبات کنگره های آن/ با سازمانهای پیشرو و ضد امپریالیستی همکاری نماید .

۷/ سازمان ما مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روژ" در شناسایی باصطلاح "سیاست مستقل و ملی" رژیم وابسته با امپریالیسم شاه را محکوم کرده و افشای این مواضع ارتجاعی را در سطح افکار عمومی مرفقی از وظایف خود مینماید .

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در فصل هشتم بخش: (معجونی از اتهام، بی خردی و سردرگمی)

مندرج در فصل هشتم بخش: (دروغگوهای کم حافظه)

مسئله مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روژ"

مواضع سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در گرونوبل

سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در گرونوبل

مواضع سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در گرونوبل

امروز در درون جنبش دانشجویی خارج از کشور - کنفدراسیون جهانی - و بخش متشکل آن در گرونوبل سازمان دانشجویان ایرانی در گرونوبل - مسائلی می‌گذرد که، نظر به تعهد و مسئولیتی که در مقابل توده دانشجویی خارج از کشور احساس می‌کنیم، خود را موظف به بدون آنها به میان رفقای عضو و غیرعضو دانسته تا در جهت توجیه و تقویت خط رزمنده و افشاء و طرد مواضع انحرافی و سازشکار بکوشیم. باشد که به سهم خود و در حد توانائیمان در خدمت این امر کوشیده و در خدمت دفاع از مبارزین و مبارزات خلق و افشای ماهیت و سیاست ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم رژیم ارتجاعی محمد رضاشاه وظیفه خود را ادا کرده باشیم.

اصولا در درون هرگروه‌بندی یا تشکل همیشه عقاید و نظرات مختلف و ناهمگونی وجود دارد و این امر برای یک سازمان توده‌ای دموکراتیک دو چندان صادقست چرا که در یک چنین سازمانی افراد بر پایه یک هدف مشترک با افکاروایدئولوژی‌های مختلف و حتی در مواردی متضاد گرد هم جمع می‌شوند.

تشکلی که در درون آن تضاد وجود نداشته باشد مانند هر پدیده یا پروسه‌ای نمی‌تواند رشد کند و در حقیقت این وجود تضاد و حل صحیح آنست که به تشکل قوام داده و محتوای آنرا غنی‌تر می‌سازد.

چنین است در مورد سازمان دانشجویی ما کنفدراسیون جهانی که در طول حیات سیاسی و مبارزاتی درخشان گذشته خود همواره تضادهائی را بخود دیده و با حل صحیح آنها محتوای خود را غنی‌تر و مستحکم‌تر نموده و سطح سیاسی مواضع خود را در جهت هرچه بیشتر و بهتر خدمت کردن به خلق ارتقاء داده است.

یکی از این موارد، تضاد با دارودسته ضد خلقی کمیته مرکزی "حزب" توده ایران بود که می‌خواستند با قبولاندن مواضع رفرمیست و سازشکار و واداده خود سازمان ما را به سازمانی زرد و فرصت طلب تبدیل نمایند که توده دانشجوی هوشیارانه به آنها برخورد نموده با تو دهنی محکمی آنها را از میان صفوف خود طرد نمود و آنها را بیش از پیش به منجلاب رفرمیست و سازشکارشان فرو رفتند. پس از طرد مشی رفرمیست کمیته مرکزی، خط‌مشی دیگری در قالب پوشش جدیدی در کنفدراسیون جهانی نمودار گردید که در حقیقت از لحاظ سیاسی هیچ تضاد و تفاوتی با خط‌مشی سازشکارانه کمیته مرکزی نداشت، مگر در ظاهر امر این خط‌مشی که در کنفدراسیون جهانی به خط راست معروف شد و.....(....کردن باصلاح مبارزه برعلیه دولت ضد خلقی شوروی و کمیته مرکزی. تخطئه کردن مبارزات انقلابی سازمان‌های پیش‌تاز جنبش نوین انقلابی درون کشور و خرابکاری در مبارزات قاطع ضد رژیمی کنفدراسیون) سعی نمود تا خط غلط و انحرافی خود را به سازمان ما تحمیل نماید. گرایش انحرافی جدید در کنفدراسیون جهانی از همان ابتدا با مبارزه شدیدی روبرو شد و ظرف چند سال گذشته تضاد داخلی عمده سازمان ما را تشکیل می‌داد که متأسفانه نتوانسته است تاکنون حل شود و ظرف تقریباً دو سال گذشته سازمان متریقی ما را عملاً فلج و از مبارزه قاطع پیگیر با رژیم ضد خلقی و وابسته بامپریالیسم شاه بازداشته است.

امروز ما با دیدها و درک‌های کاملاً متفاوت و متضاد از اساسی‌ترین اصول کنفدراسیونی مواجه هستیم که در زیر به نکات مهمی که مورد اختلاف یا یکی از انحراف‌های کنفدراسیون می‌باشد برخورد می‌کنیم:

مسائلی که توضیح خلاصه آنها را لازم می‌دانیم نکات زیر است:

۱- روابط ما با سازمان‌های خارجی و افشای مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روژ"!

۲- وظیفه ما در قبال مبارزین داخل کشور در دفاع بدون قید و شرط از آنها و مسئله رفیق شهید پرویز حکمت‌جو!

۳- موضع ما در جهت مبارزه با رژیم و خواستار بودن سرنگونی رژیم منفور پهلوی!

است که از حیثیت سیاسی مبارزین شهید استفاده می‌کنند. همان‌طور هم که در باره قهرمان ملی خسرو روزبه کردند و پس از شهادت وی اعلام نمودند که وی عضو کمیته مرکزی بوده است.

ثانیاً شما علیرغم دادو فریادتان در مبارزه با این دارودسته ضد انقلابی و علیرغم ادعایان که همه جا کوس پرچمداری مبارزه با این خائنین و دولت ضد خلقی و ضد انقلابی شوروی را می‌زنید اصولاً دید صحیحی از آنها ندارید و تصور می‌کنید که کسانی که در شرایط اوج مبارزات انقلابی خلق ما در سال‌های ۳۲-۱۳۲۷ به عنوان کمیته مرکزی و رهبری حزب توده فرار را بر قرار ترجیح دادند و هنوز هم در کناره‌های دریای سیاه مشغول استراحتند/ در شرایط فعلی ترور و اختناق برای مبارزه به ایران خواهند رفت و با رژیم تا دندان مسلح مبارزه رودروی خواهند کرد.

و ثالثاً این که شما با چنین نظرات و اعلام موضع‌هایی آب به آسیاب این دارودسته ضد خلقی می‌ریزید و در این میان ما هم باید چوب ندانم کاری‌ها و خط انحرافی شما را بخوریم.

چنین است اختلاف عمیق و اصولی ما با خط راست در دفاع بدون قید و شرط از مبارزین داخل کشور/ اختلافی که نتیجه یک اشتباه سیاسی نبوده، بلکه در پشت آن دو دید و دو تجزیه و تحلیل کاملاً متفاوت سیاسی نهفته است. چنین مواضع غلطی ناشی از یک خط انحرافی سیستماتیک می‌باشد و در صورت عدم مبارزه با آن/ جنبش دانشجویی ما به مواضع انحرافی و ارتجاعی/ تا حد توجیه استبداد رژیم پیش خواهد رفت. چیزی که جنبش مترقی و رزمنده خارج کشور به هیچ‌وجه من‌الوجه به آن گردن نخواهد گذارد. در این رابطه باید یادآور شد که بعد از چنین اعلام موضع‌هایی بود که دارودسته ضد خلقی کمیته مرکزی اعلام کرد که "صدای ساواک از پشت بلندگوی کنفدراسیون بلند شد". چنین است مبارزه آقایان خط راست با این دارودسته ضد خلقی. در حقیقت خط راست با این چنین مبارزه‌ای به این دارودسته واداده و سازشکار حیات سیاسی نیز می‌بخشد.

۳/ مسئله طرح شعار سرنگونی

قبل از طرح مسئله توضیح یک نکته لازم است. تبلیغات ایدئولوژیک رژیم و به اصطلاح هنرمندان و نویسندگان وی چنین بوده که هر وقت کسی حرفی ندارد شعار می‌دهد/ یا د. شعاری حرف می‌زند در این مجمل مجال جواب‌گویی به این تبلیغات نیست و نویسندگان مترقی تاکنون بدان جواب داده‌اند. در سطح سیاسی/ شعار به معنای خلاصه شده یک سیاست/ تبلور آن وجهت‌دار کردن یک آکسیون می‌باشد، بی‌جهت نیست که طرح یک شعار مستلزم تجزیه و تحلیل شرایط مشخص بوده و شدیدترین بحث‌ها نیز می‌تواند در پیرامون آن صورت گیرد.

کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی تصمیم به اتخاذ منشور (برنامه سیاسی) گرفت و در این رابطه طرحی پیشنهاد شد که از لحاظ سیاسی خواستار مبارزه کنفدراسیون جهانی در کادر قانون اساسی و برای به دست آوردن حقوق مندرج در آن بودند نظر به اینکه یکی از اصول قانون اساسی اصل سلطنت می‌باشد/ و نظر به اینکه اکثریت قاطع کنگره به تبعیت از خواست کل توده‌های خلق مخالف آن می‌باشد/ در کنگره بحث و مبارزه سیاسی حادی سرگرفت و سرانجام خواستار بودن قانون اساسی و مبارزه کردن در کادر آن از طرح پیشنهادی منشور حذف گردید و منشور مورد تصویب قرار گرفت.

در خلال کنگره ۱۲ و پس از آن/ یکی از بحث‌های درونی کنفدراسیون جهانی این بود که آیا جنبش دانشجویی خارج از کشور به عنوان بخشی از جنبش خلق خواستار سرنگونی رژیم ضد خلقی و وابسته ایران است یا نه؟

دلایل مختلفی در رد شعار سرنگونی آورده شد که در هیچ رابط منطقی و عقلانی با هم نبودند/ از قبیل توده دانشجو از این شعار می‌رمد/ ما ابزار سرنگونی رژیم را نداریم/ در ایران حزب طبقه کارگر وجود ندارد/ با قبول این ما زیر پرچم بورژوازی می‌رویم/ جنبش و توده‌های خلق هنوز به این خواست نرسیده‌اند/ ما خواستار استقرار جمهوری دموکراتیک خلق هستیم/ و غیره و غیره که هیچ نبودند مگر دلایلی ابن‌الوقت/ فرط‌طلبانه و ماهیتا سازشکار و راست که گهگاه برای پوشاندن ماهیت راست خود/ در جامه "چپ" ظاهر می‌شدند و ما در جای دیگر به آنها جواب خواهیم داد. بالاخره پس از چهار سال مبارزه و افشاءگری سیاسی/ کنگره شانزدهم کنفدراسیون طرح منشوری را با خواست سرنگونی تصویب نمود. در اینجا لازم به تذکر است که نمایندگان سازشکار خط راست به این منشور رای ندادند. (تاکید از توفان)

در حقیقت کنگره ۱۶ کنگره‌ای بود که به خاطر حدت تضادهای درونی و بن‌بست موجود / کنگره انشعاب بود و فقط به خاطر افشاءگری شدید سیاسی بود که نیروهای انشعاب‌گر نتوانستند دست به انشعاب بزنند (ما قبل از کنگره ۱۶ در اینجا و آنجا با انشعاب سیاسی و تشکیلاتی روبرو بودیم). این انشعاب پس از کنگره سیر تحول و تکامل خود را با سرعت بیشتری ادامه داد و اگر چه به خاطر همین افشاءگری سیاسی خط راست خود را در موضع دفاعی می‌دید و بلافاصله پس از کنگره ۱۶ صریحاً

۱- مسئله مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روز"

در ماه ژوئن سال گذشته (۱۹۷۴) شاه خائن برای بیش‌تر به تاراج گذاردن ثروت‌های ملی خلق ما/ بفرانسه آمد. بنابراین کنفدراسیون/ که هیچ‌گاه مسافرت‌های این خائن به منافع خلق ما را بی‌جواب نمی‌گذارد/ فدراسیون فرانسه وارد یک کارزار وسیع افشاگرانه شد و از سازمان‌های مترقی فرانسوی و خارجی در راه این هدف کمک گرفت. یکی از سازمان‌هایی که فدراسیون فرانسه با آن تماس گرفت سازمان "اومانیته روز" بود که پس از سه جلسه بحث و گفتگو که بیش از ۸ ساعت طول کشید اعلام کردند که از مواضع فدراسیون فرانسه در افشای سیاست وابسته به امپریالیسم شاه دفاع نمی‌کند. آنها نه تنها از مواضع مترقی ما دفاع نکردند/ بلکه در جهت مواضع ارتجاعی خویش تا بدانجا پیش رفتند که اعلام نمودند که شاه سیاستی مستقل و ملی دارد و در منطقه بر ضد دو ابرقدرت مبارزه می‌کند. تجزیه و تحلیل غلط آنها را بدانجا کشاند که ژاندارم شماره یک امپریالیسم آمریکا در منطقه را دارنده سیاستی مستقل و ملی دانستند. با مقایسه وسعت این سازمان و امکانات وسیع آن در سطح افکار عمومی مترقی/ با وسعت فدراسیون فرانسه و امکانات ما در این زمینه بخوبی متوجه می‌شویم چه ضربه‌ای این مواضع ارتجاعی به مواضع مترقی ما زده و چگونه حرکت آنها در توجیه تبلیغات عوام‌فریبانه رژیم/ حقوق منافع و مبارزات خلق زحمتکش و استثمار شده ما را پایمال نموده است. در این رابطه فدراسیون فرانسه با هوشیاری کامل و به حق با انتشار جزوه‌ای جواب شایسته و دندان شکنی به آنها داد و ما فعلاً در اینجا وارد جزئیات امر نمی‌شویم.

در کنگره شانزدهم کنفدراسیون/ قطعنامه‌ای مبنی بر محکوم کردن مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روز" ارائه شد که کنگره آنرا علیرغم رای مخالف خط راست تصویب نمود. مدتیست که زمزمه‌هایی شنیده می‌شود که گویا این به اصطلاح افراد مترقی از خود انتقاد کرده‌اند یا اینکه در حال انتقاد از خود هستند. که حرفی پوچ و عاری از حقیقت بوده و این افراد هم‌چنان بر روی مواضع ارتجاعی خود اصرار و پافشاری دارند. این مسئله فقط مربوط به رژیم ارتجاعی و وابسته شاه نبوده، بلکه در برگیرنده مجموعه‌ای از رژیم‌های نظیر رژیم ایران است. بدین جهت است که ما بر روی این دست‌آورد جنبش مترقی خود تأکید کرده و خواهان آنیم که کسانی که ادعای مبارزه قاطع با رژیم پهلوی/ این مزدور امپریالیسم/ را دارند موضع خود را صریحاً اعلام کنند. کاری که خط راست هر بار از زیر آن شانه خالی کرده است و می‌کند.

۲- مسئله دفاع از شهید پرویز حکمت‌جو

وقایع: رفیق حکمت جو ۹ (نه) سال پیش توسط رژیم دستگیر و به ده سال زندان محکوم گشت. وی سال گذشته شدیداً تحت شکنجه ماموران ساواک قرار گرفت. از او می‌خواستند که برای مشاطه گری رژیم به پشت تلویزیون بیاید که هم‌چنان با مخالفت سرسخت رفیق روبرو می‌شدند. شدت و مداومت شکنجه به اندازه‌ای بود که سرانجام رفیق حکمت‌جو بر اثر آن شهید شد. اگر چه حاملین خط راست از سه محل مختلف مسئولین کنفدراسیون را در جریان شهادت رفیق گذاشتند/ اگر چه دبیران فدراسیون آلمان (هر سه از حاملین خط راست) در یک جزوه (زندانی/ سنگری از مبارزه) از رفیق حکمت‌جو به عنوان فرزند خلق نام برده بودند و اگر چه همین حاملین خط راست به خاطر بزرگداشت روح رفیق شهید در سازمان مونیخ یکدقیقه سکوت اعلام کرده بودند/ به مجرد شنیدن خبر رادیوی کمیته مرکزی حزب توده مبنی بر عضویت رفیق حکمت‌جو در کمیته مرکزی داد و فریادشان بلند شد که حکمت‌جو جاسوس سوسیال امپریالیسم شوروی بوده است. در این رابطه ما سال گذشته در کنفدراسیون حدود شش ماه تضاد داخلی داشتیم که آیا باید از حکمت‌جو دفاع کرد یا نه. کار بدانجائی کشید که یکی از حاملین خط راست اعلام کرد که اگر وی یک رولور و فقط یک گلوله داشته باشد و سرتیپ نصیری (رئیس ساواک) و ایرج اسکندری (دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده) حضور داشته باشند/ او با تنها گلوله‌اش ایرج اسکندری را خواهد کشت. یکی دیگر از حاملین خط راست اعلام کرد که چه رژیم هلمز (سفیر آمریکا در ایران و رئیس سابق سیا) را بکشد چه حکمت‌جو را برای ما فرقی نمی‌کند. باید باین رفا گفت که اولاً شما بدام این دارودسته ضد خلقی افتاده‌اید که به صرف اعلام این موضوع از طرف آنها که رفیق حکمت‌جو عضو کمیته مرکزی (رهبر حزب توده) بوده است/ آنرا قبول کرده‌اید. چرا که اصولاً این عادت این گروه ضد انقلابی

صحبتی از عدم قبول سرنگونی نمی‌کرد/ پس از به بن‌بست کشاندن کنفدراسیون و تکمیل انشعاب سیاسی و تشکیلاتیشان (که در این کار تنها نبودند و بخش انشعاب‌گر دیگری از موضع راست‌روانه و سازشکارانه دیگری/ آنها را در این انشعاب سیاسی و تشکیلاتی همراهی کرد) در حال حاضر در گوشه و کنار صریحا صحبت از عدم قبول سرنگونی می‌کند.

ما فکر می‌کنیم در زمانی که رژیم فاشیستی/ ضد خلقی و وابسته محمد رضا شاه هر روز خلق زحمت‌کش ما را زیر ضربات وحشی خود می‌کوبد/ در زمانی که مبارزات به حق طبقات و اقشار خلقی از کارگر و دهقان گرفته تا روشنفکران از جنبش خلق ما و در خدمت دفاع از مبارزان و مبارزات داخل کشور نمی‌تواند خواستار سرنگونی این رژیم نباشد.

ما فکر می‌کنیم که دیگر زمان بحث‌های فلج‌کننده‌ای از قبیل اینکه آیا ما خواستار سرنگونی هستیم یا نه به پایان رسیده و جنبش دانشجویی نمی‌تواند توده دانشجوی را به دور محوری غیر از سرنگونی رژیم بسیج کند/ ما نمی‌توانیم و نباید فعالیت خود را به دور محور کارهای صنفی برای دانشجویان قرار داده و در پی ایجاد "کیپ‌های امدادی" و یا حتی "کیپ تعمیر ماشین" (چیزی که در سازمان استراسبورگ انجام می‌گیرد) بود، برویم.

زمان، زمان تعیین تکلیف و روشن نمودن مواضع است و ما غیر از این حرفی نداریم.

و برپایه این خواست بود که برای بهتر شناساندن خطوط رزمنده و راست ما پیشنهادی را شامل هفت نکته/ که نیستند مگر مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون و منشور آن (و همه آنها را در حرف قبول دارند) مطرح نمودیم و نمایندگان خط راست/ همانگونه که حتی چنین طرح چنین پیشنهادی در سازمان برلن جلوگیری کرده بود/ در جلسه سازمان گرونوبل در روز یکشنبه ۲۳ نوامبر ۱۹۷۵ / پس از سعی در جلوگیری از مطرح شدن پیشنهاد و عدم موفقیت در این امر و پس از چندین بار متشنج کردن جلسه سازمان سرانجام از شرکت در رای‌گیری خودداری کردند/ تو گوئی که با این جریانات می‌تواند محتوای سازشکار خط راست خود را از نظر توده دانشجوی مخفی نگاه دارد.

ما فکر می‌کنیم که حاملین و نمایندگان خط راست با تحت سؤال قرار دادن و زیر پا گذاشتن اساسی‌ترین اصول کنفدراسیون جهانی که نتیجه سال‌ها مبارزه قاطع و پی‌گیر با رژیم ضد خلقی وابسته به امپریالیسم شاه می‌باشد/ عملا از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی از جنبش دانشجویی که بخشی از جنبش خلق می‌باشد انشعاب نموده‌اند.

خط راست با این مواضع سازشکار و انحرافی خود هیچ‌گونه جایی برای خویش در جنبش مترقی دانشجویان ایرانی و سازمان متشکل و رزمنده آنها کنفدراسیون جهانی باقی نگذاشته است.

ما از تمام دانشجویان مترقی که معتقد به مبارزه قاطع و بی‌چون و چرا علیه رژیم فاشیستی محمد رضا شاه و امپریالیسم بر اساس کلیه مصوبات و منشور کنفدراسیون جهانی می‌باشند دعوت می‌کنیم در درون سازمان رزمنده گرونوبل به این مبارزه ادامه دهند. باشد که بدین وسیله گوشه‌ای از وظیفه خود را در قبال خلق مبارز زحمت‌کش به نحو احسن انجام دهیم.

با مبارزه قاطع علیه رژیم ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم شاه و طرد خطوط سازشکار و انحرافی دستاوردهای مترقی کنفدراسیون جهانی - نتیجه پانزده سال مبارزه درخشان جنبش دانشجویی خارج از کشور - را حفظ نموده و قوام بخشیم!

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی!

سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در گرونوبل"

نظریه تشدید اختلافات درونی کنفدراسیون و درک‌های متفاوت از اساسی‌ترین اصول آن و نظر به اینکه این اختلافات سازمان‌مان و فعالیت‌های آنرا به رکود کشانده/ ما لازم می‌دانیم برای دقیق نمودن مواضع خود و حفظ دستاوردهای مترقی گذشته کنفدراسیون جهانی نکات زیر را یادآوری نموده و قبول بدون قید و شرط آنها را برای همکاری و مبارزه مشترک در درجه اول اهمیت قرار دهیم.

۱- سرنگونی - جنبش مردم ایران و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی به خاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی/ پایان دادن به سلطه طبقات ارجاعی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و ایجاد جامعه‌ای مستقل و استقرار دموکراسی و آزادی به نفع مردم ایران و به ویژه به نفع توده‌های میلیونی زحمتکش مبارزه می‌نماید. لذا شعار سرنگونی بایستی در تمام آکسیون‌های دفاعی سازمان بدون هیچ قید و شرطی آورده شود و مشی سرنگونی تبلیغ گردد.

۲- دفاع بی قید و شرط از مبارزات خلق - سازمان ما که سازمانی دموکراتیک و توده‌ایست به عنوان بخشی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما موظف است از کلیه مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی طبقات و اقشار مختلف کارگران/ دهقانان/ روشنفکران و روحانیون مترقی/ کسبه و سایر اقشار خلقی و سازمان‌های رزمنده انقلابی خلق ما از جمله "سازمان چریک‌های فدائی خلق" و "سازمان مجاهدین خلق ایران" بدون هیچ‌گونه قید و شرطی دفاع نماید.

۳- عمان - از آنجائی که خلق برادر ما خلق عمان بوسیله رژیم فاشیستی ایران مورد تجاوز قرار گرفته و نیروهای مزدور ایرانی مستقیماً در قتل و کشتار میهن‌پرستان عمان دخالت دارند/ گذشته از وظیفه انترناسیونالیستی ما/ وظیفه ملی و میهنی ماست که از جبهه آزادیبخش خلق عمان با تمام نیرو و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی دفاع نموده و برای خروج نیروهای مزدور رژیم فاشیستی شاه از عمان مبارزه نموده و نقش شاه را بعنوان ژاندارم امپریالیسم آمریکا در این منطقه افشا نمائیم.

۴- دفاع از زندانیان سیاسی - با توجه به ماهیت توده‌ای و دموکراتیک آن/ سازمان ما موظف است از کلیه مبارزین دربند/ از هر طبقه و قشر که بخاطر مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی گرفتار دژخیمان رژیم فاشیستی محمد رضا شاه گردیده‌اند/ بدون توجه به عقاید سیاسی و وابستگی‌های ایدئولوژیکی آنها دفاع نموده و برای آزادی آنها از چنگال رژیم خونخوار پهلوی مبارزه نماید.

۵- سازمان ما موظف است بر اساس مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون نسبت به افشای سیاست ضد خلقی و ضد انقلابی دولت شوروی که در رقابت و همکاری با امپریالیسم آمریکا و به منظور سیادت‌طلبی جهانی اعمال می‌گردد و هم چنین افشای ماهیت ضد خلقی/ تسلیم‌طلبانه و سازش‌کارانه دارودسته کمیته مرکزی عمل نماید

۶- روابط و همکاری با سازمان‌های مترقی و ضد امپریالیستی - سازمان ما موظف است در روابط بین‌المللی خود/ با حفظ و دفاع از مواضع کنفدراسیون و در کادر مصوبات کنگره‌های آن/ با سازمان‌های پیشرو و ضد امپریالیستی همکاری نماید.

۷- سازمان ما مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روژ" - در شناسائی باصطلاح "سیاست مستقل و ملی" رژیم وابسته به امپریالیسم شاه - را محکوم کرده و افشای این مواضع ارتجاعی را در سطح افکار عمومی مترقی از وظایف خود می‌شمارد.

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (دروغگوهای کم حافظه)

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهانی درهم شکنیم

Member Organisations:
 Organisation of Tehran University Students
 Federation of Iranian Students in W. Germany and Berlin
 Iranian Students Association in United States
 Federation of Iranian Students in Austria
 Iranian Students Society in Great Britain
 Federation of Iranian Students in Italy
 Iranian Students Union in France
 Iranian Students Society in Lausanne (Switzerland)
 Federation of Iranian Students in Turkey
 Iranian Students Union in Belgium

کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

8 Frankfurt 16
 Postfach 16247
 West Germany

Konto:
 Postscheck Karlsruhe 127444
 West Germany



CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS (NATIONAL UNION)
 Conföderation der Iranischen Studenten/Confederation des Etudiants Iranien

۱۱۰ اوت ۱۹۷۵ اطلاعیه به کلیه واحدها برای فراخوان در مجمع عمومی

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را بطور نهانی درهم شکنیم

رفقای مبارز: در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۷۵ اطلاعیه‌ای به امضای دوتن از مسئولان موقت انتشار یافته که از یکسو نمایشگر انفرادیت بین‌المللی از پیش آنان و از سوی دیگر گواه بارز این واقعیت است که انشعاب‌گران در دست و پا زدن‌های آخرین خود بهمه چیز حتی به اخلاص و کار شکنی آشکار در مبارزات کفدراسیون جهانی علیه رژیم شاه متوسل می‌شوند. انشعاب‌گران که ماهیت کلیه موازین کفدراسیون را زیر پا گذاشته به مبارزات و سنن افتخار آمیز جنبش دانشجویی پشت کرده و به جدائی سیاسی و سازمانی از کفدراسیون جهانی دست زده‌اند در ابتدا تصور میکردند که به صرف داشتن يك اکثریت در هیئت مسئولین موقت (آنهم اکثریتی که در نتیجه شرایط بحرانی کمره شانزدهم و بشکرتانه بر سر خورم سطحی و سیاست اشتباه آمیز اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا نصب آنان شده است) قادر خواهند بود بنام کفدراسیون جهانی و مرکزیت آن، بر بنیاده انشعاب و تلاشی کفدراسیون را به عمل در آورند و سازمان ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی جنبش دانشجویی ما را بیک وسیله اجرای سیاستهای روزمره گروهی خود، به محل تجمع عناصر مطرود و حاشیه نشین و به لانه نفوذ و رخنه دار و دسته ضد خلقی "کمیته مرکزی حزب توده" تبدیل نمایند. مسووج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب‌گران و در عین حال ادامه مبارزه کفدراسیون جهانی علیه رژیم دست نشانده شاه و بر اساس پلاتفرم، مواضع و مصوبات کمره شانزدهم کفدراسیون، برخلاف پندار عیث گردانندگان انشعاب نشان داد که چنین اکثریتی زمانی که بجای انجام وظائف مبارزاتی، علیه مصالح جنبش اقدام میکند در همان گامهای نخستین و مدتها قبل از تحقق برنامه خود، از صفوف سازمان و جنبش دانشجویی طرد میگردد. گردانندگان انشعاب پس از روبرو شدن با این واقعیت، بجای کوشش برای بازگشت به صفوف جنبش با سراسیمگی خاصی، کوشیدند شکست مقتضای خود را از طریق سند کردن موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب، جبران کنند. در نتیجه در این تکیه بر ارتجاعی، از یکسو به سرکوب این مقاومت و از سوی دیگر به اقدام آشکار علیه مبارزات و اکسیونهای کفدراسیون جهانی که بطور موقتیت آمیزی در واحدها و در کشورهای مختلف همچنان ادامه دارد متوسل شدند. بطوریکه امروز دوتن از مسئولین موقت در تنگنای انفرادیت با صراحت از واحدهای کفدراسیون (که از نظر این اکثریت مدتهاست دیگر وجود ندارند) دعوت میکنند از شرکت در فعالیتهای کفدراسیون خودداری ورزند. و عجیب اینکه درست در زمانی که دوتن مسئولین موقت از واحدهای کفدراسیون سخن میگویند، درست در همان زمان نمایندگان واحدهای کفدراسیون و مسئولین کفدراسیونها را "عدمای افراد" میخوانند. (بخشنامه ۲ اوت دوتن مسئولین موقت)

گرچه اقدامات گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت علیه کفدراسیون جهانی و موازین آن از نظر هیچ يك از اعضای کفدراسیون پوشیده نیست و بارها واحدها و اعضای کفدراسیون از طریق قطعنامه‌ها، موضع گیری‌ها و بحثهای سمینارها بطور همه جانبه‌ای افشا شده است معینا اشاره به این اقدامات و همچنین به مبارزهای که علیه آن انجام

گرفته برای روشن تر کردن مقاصد و برنامه انشعابگران و درهم شکستن قطعی آخرین تلاشهای آنان ضروریست :

آغاز يك حرکت جديد انشعابگرانه پيراز كنگره شانزدهم :

در آستانه كنگره شانزدهم كنفدراسیون، مبارزه درونی سازمان بین از پیش حدت یافته و تانفی موازین سازمانی و اقدام خط راست به فعالیت های انشعابگرانه كشانده شده بود، بطوریکه در كنگره هیچگونه زمینه هدایت مشترك فعالیت سازمان بر روی يك پلا تفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمد رضا شاه نمیتوانست وجود داشته باشد. این حدت مبارزه درونی در عین تاثیر موقت بر روی فعالیت كنفدراسیون و محدود ساختن قابل ملاحظه امکان پیشبرد وظائف مبارزاتی آن، بسا افشای وسیع خط راست و انفراد بیش از پیش آن همراه بود و تاثیر مبارزه چند ساله علیه خط راست و نتایج مهم آنرا به صورت ایجاد شرایط قبول يك پلا تفرم رزمنده به نحو ملموس نشان میداد. كنگره شانزدهم با افشای همه جانبه خط راست و طرد اقدامات انشعابگرانه آن، با تاکید بر روی مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه و پشتیبانی همه جانبه از مبارزات خلق، با مرزبندی روشن در برابر كلیه دشمنان خلق (و از آنجمله دار و دسته خائن "گمیتة مرکزی" و دولت ضد خلقی شوروی) و بالاخره با تصویب منشور و مصوبات بر این اساس، گام بزرگی در راه انفراد خط راست، طرد انواع انحرافات و تحکیم رزمندگی سازمان برداشت. در كنگره بموازات كسب این موفقیت، كوشش های ارزنده از جهت تثبیت پیروزیهای بدست آمده، خروج سازمان از بحران، كشاندن مجموع كنفدراسیون به مبارزه قاطع علیه رژیم دست نشانده شاه، ادامه مبارزه اصولی علیه خط راست و طرد هرگونه تزلزل در صفوف كنفدراسیون بعمل آمد. در ارتباط با همین كوشش، پیشنهادی مبنی بر انتخاب يك هیئت مسئولین موقت (بدون شركت خط راست) جهت نمایندگی كنفدراسیون در خارج پیشبرد يك برنامه حد اقل دفاعی و تشکیل کمیسیونی با شركت كلیه نظرات درون سازمان بمنظور بررسی چگونگی خروج از وضعیت موجود و تدارک سیاسی - سازمانی كنگره هفدهم به كنگره ارائه شد. این پیشنهاد با توجه به شرایط كنگره - که در آن بدلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف موازین سیاسی و تشکیلاتی بوسیله خط راست نه سرهم بندی و نادیده گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی ممکن بود و نه پیشبرد مبارزه موثر و یکپارچه كنفدراسیون علیه رژیم دست نشانده شاه - بدون تردید نمیتوانست كنگره را به خروج از این شرایط موفقیت كوششهای فوق نزد يك سازد. اما همین پیشنهاد قبل از هرچیز بعلت برخورد سطحی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا که آلترناتیو هیئت دبیران مشترك را (در شرایط ادامه اقدامات انشعابگرانه خط راست و عدم توافق بر روی يك پلا تفرم رزمنده) و بعبارت دیگر آلترناتیو سرهم بندی اختلافات اصولی را در برابر آن قرار میداد به تصویب نرسید. عدم تصویب پیشنهاد فوق زمینه لازم را برای انشعابگران كونی که در آنزمان علیرغم عدم موافقت با مضمون پیشنهاد ناگزیر از قبول آن بودند فراهم ساخت. اینان پس از كنگره شانزدهم از يكسو با برخورداری از يك اکثریت در هیئت مسئولین موقت و از سوی دیگر با استفاده از فرصتی که عدم شركت خط راست در کمیسیون مشترك و ادامه اقدامات انشعابگرانه آن بوجود آورده بود، بسوی تنظیم و اجرای يك برنامه وسیع انشعاب و تلاشی كنفدراسیون گام برداشتند. برنامه انشعابگران که با طرح و تبلیغ صریح "باید خط راست را از كنفدراسیون بیرون ریخت" اعلام گردید، در زمانی کوتاه بصورت انجام اقدامات و فعالیت های خرابکارانه در سطوح مختلف به اجرا درآمد و بسرعت گسترش یافت.

این حرکت انشعابگرانه که با منافع گروهی گردانندگان انشعاب انطباق داشت انعكاسی است از تكامل سیاسی آنان و تاثیر مسایل متعددی که در تحولات سریع شرایط ملی و بین المللی و اوضاع خاص جنبش دموکراتیک خارج از کشور ریشه دارد. این تحولات سریع اوضاع ملی و بین المللی در شرایط فقدان رهبری واحد انقلابی در ایران که بتواند بخش های مختلف جنبش را بر اساس دید استراتژی صحیح به گرد يك محور اساسی متحد سازد، در صفوف جبهه ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی بعلت كسرت و تنوع منافع و بینش های سیاسی و ایدئولوژیک، در زمانهای مختلف نوسانات و انحرافات مختلف ایجاد میکند و حتی در مواردی به تزلزل، سازش و تسلیم منتهی میگردد. همانطور که خط راست تظاهری از تاثیر این تحولات ملی بین المللی و جنبش خارج از کشور است، انحراف جدید در میان صفوف انشعابگران نیز نوعی دیگری از آن را نشان میدهد. انشعابگران كونی که بعلت پایه های سمیت ایدئولوژیک و بینش التقاطی خود در دورانهای مختلف بارها دستخوش نوسان و چرخشهای سریعی گشته اند و از مبارز برای استقرار حکومت قانونی یکباره بدنبال شرایط رشد اندیشه های مترقی و گسترش مبارزات مسلحانه سازمانهای انقلابی بصورت "پشتیان" جنبش مسلحانه رزمندگان چریک در میابنده اینبار در مدتی کوتاه تحت تاثیر حوادث جهانی و رشد تضادها در ایران و جهان و مشاهده راه حل های فرمیستی که به كلك سوسیال دموکراسی اروپا و یا ابر قدرت شوروی در برخی کشورهای جهان انجام میگردد، ناگهان به

سوی این جنبه ارتجاع و آزری انجام این تغییرات "سریع الوصول" در ایران گرایش می یابد. به همین جهت گردانندگان انشعاب که در ابتدا اقدامات انشعابگران خود را در زمینه منحصراً کردن فعالیت کفدراسیون به دفاع از جنبش چریکی آغاز کردند در مدتی کوتاه در نتیجه این گرایش جدید به ایجاد ائتلاف جدید با عناصر راست و طرح مسأله ضرورت تغییر در مواضع کفدراسیون در قبال دولت ضد خلقی شوروی و همکاری با احزاب و سازمانهای وابسته به آن دست میزنند و در واقع بطور عینی در جهت تبلیغ سازش با ارتجاع حرکت میکنند. (ما در فرصتهای بعدی بطور مفصل به این تکامل گردانندگان انشعاب و به "تئوری" تجزیه خود به روزواری آنان و تاثیر آن در تحکیم فعالیتهای انشعابگران خواهیم پرداخت) .

مقاومت و مبارزه علیه حرکت انشعابگران :

گردانندگان انشعاب قبل از اعلام آشکار این برنامه سعی داشتند مقاصد خود را حتی المقدور با ظاهر "زمزمه" و "پسه" انگاه اکثریت مسئولین وقت آغاز کنند و سپس با رفع تدریجی موانع آنرا در سطوح مختلف تعمیم دهند. اساس سیاست فوق - که از همان ابتدا در هم شکسته شد - عبارت بود از ادامه حالت انشعاب در کفدراسیون (که قبل از کنکره شانزدهم در نتیجه اقدامات خط راست ایجاد شده بود)، پیشبرد صوری و نمایشی برخی فعالیتهای در عین ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست در آن و تحریک علیه خط راست (بجای ادامه مبارزه سیاسی اصولی و جدی) .

انجام و پیشبرد "فعالیتها" بدون شرکت خط راست میبایستی به این هدف خدمت کند که نشان داده شود "برای پیشبرد فعالیتهای کفدراسیون نیازی به هواداران خط راست نیست". به نظر گردانندگان انشعاب نشان دادن این امر هدراه با تحریک و تبلیغ مستقیم و غیر مستقیم مشرک بودن خط راست اگر نتواند به خارج شدن خط راست از کفدراسیون منتهی گردد حداقل خواهد توانست زمینه "بیرون ریختن" آنرا فراهم آورد .

پس از آگاهی از مقاصد انشعابگران که در ابتدا به طور ضمنی و پوشیده مطرح میگردد، کوشش کردیم با توضیح عواقب این برنامه و سیاست زبان بخش آنان را از اجرای آن و حرکت در این سمت بازداریم. اما این کوشش در برابر تعمیم مبتنی بر منافع و محاسبه ساده انشعابگران هر روز با نتایج کثرتی مواجه میگردد. در نیمه مارس ۷۵ بدنبال بحث های طولانی در این زمینه و بعنوان یک هشتاد و یک نفری طی نامه ای (نامه ضمیمه) ضمن توضیح مواضع و نظرات خود و اشاره به تفاوت دیدان یک مبارزه اصولی علیه خط راست با دامن زدن انشعاب و جدائی سازمانی با صراحت کامل اعلام کردیم که نه تنها در هیچ اقدامی که به انشعاب و تلاشی سازمان منتهی گردد شرکت نخواهیم کرد بلکه علیه هرگونه فعالیت انشعابگران نیز قاطعانه مبارزه میکنیم .

در زمینه پیشبرد فعالیتهای کفدراسیون نیز در برابر نظر انشعابگران " ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست" پیشنهاد کردیم که تنظیم و اجرای فعالیتهای دفاعی با شرکت همه نظرات و بریزه با اطلاع و همکاری کلیه کفدراسیونها انجام گیرد (اوری که ضامن وسیع وسیع بوده و دانشجوی و رفیق تانکیونها و یکی از خواستههای جدی کنکره شانزدهم کفدراسیون است) .

به موازات عدم توجه انشعابگران به این هشدار و پیشنهاد مسأله ضرورت حفظ کفدراسیون و نشان دادن عواقب انشعاب را به میان توده دانشجویان و کوشش کردیم از این طریق و بر پایه یک بحث وسیعتر و مقاومت موثرتر گردانندگان انشعاب را از ادامه سیاست زبان بخش خود بازداریم. اما گردانندگان انشعاب علیهم تلاشهای فزاینده و برنامه انشعاب و تلاشی کفدراسیون را در انطباق با شرایط هر روز کاملتر کرده و در سطوح مختلف به اجراء آوردند. پاسخ گردانندگان انشعاب و دامن زدن مسئولین وقت به تلاشها به هشتاد و یک نفری پیشنهادات صمیمانه فوق توکل به شانتاز بمنظور در هم شکستن مقاومت ما بود. در مدتی کوتاه یک کارزار وسیع تحریک و شایعه پراکنی و دروغ پرازی علیه ما سرعت گسترش یافت. مخالفت ما با برنامه انشعاب و پیشنهاد ما برای پیشبرد فعالیتهای دفاعی بعنوان مخالفت با فعالیتهای دفاعی و "استغای نهیسه رسمی" مورد موقت تبلیغ گردید. انشعابگران در این تلاش ننگین خود، با زیر پا گذاشتن همه ارزشها و موازین سیاسی از رواج تهمت و افترا نیز با نکرند. و آنگاه زمانی که نتوانستند حتی با دامن زدن این کارزار تحریک آمیز مقاومت ما را در هم شکنند و از مبارزه ما علیه انشعاب و ایجاد یک موج وسیع علیه برنامه تلاشی کفدراسیون جلوگیری کنند، در صدد برآمدند که جنبه خرد را از طریق یک اتحاد نامیمون تحکیم و تقویت کنند. انشعابگران برای مقابله با موج فزاینده مبارزه با انشعاب بجای بازگشت به صفوف کفدراسیون و منسجم شدن جنبش دانشجویی و خود داری از ادامه فعالیت زبان بخش خسرو با بی انتباهی به همه اصول مبارزاتی در پی متحدان جدیدی شتافتند و با تفاق عده ای افراد خارج از سازمان - مشفق عناصر

مطروح و حاشیه نشین و جسمی از کسانی که در چند سال اخیر با مواضع راست روانه خود همواره به خط راست یاری رسانده و آنرا تقویت کرده‌اند - مسکن جدیدی بوجود آورده و فعالیت‌های انشعاب‌زانه را در جریان و باین اتحاد نامیمون سازماندهی و دنبال کردند. انشعاب‌زنان با گسستن از متحدین رزمده و قرار گرفتن در صف جدید، ناگزیر هر روز بیشتر بدون مناجات و بسوی جدائی از جنبش در غلطیدند. اتحاد با عناصری که از آغاز جنبش چریکی تا اکنون پیکار دلاورانه رزمندگان چریک را "نبرکلا دیاتورها" میخوانند و نقش موثر این عناصر در جبهه انشعاب‌زنان و وجود افراد متعددی از این نوع در عین حال که نمایشگر سقوط عبرت انگیز گردانندگان انشعاب است. نشان میدهد که نظریه پیشین آنان در مورد منحصر شدن فعالیت دفاعی کفدراسیون به دفاع از مبارزات چریکی نیز ناشی از یک اعتقاد و خواست صمیمانه نبوده، بلکه ناشی از یک سیاست اپورتونیستی و بنا بر ملا خطرات ناشی از منافع گروهی بوده است.

بدین ترتیب گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت کفدراسیون پیر از صادر کردن فرمان انشعاب در کفدراسیون پس از عقد اتحاد تنگین با حاشیه نشینان و بسیج عناصر غیر مسئول و خارج از کفدراسیون علیه کفدراسیون، واحد ها و مشی آن، به طور مستقیم و غیر مستقیم به کارشکنی و خرابکاری در مبارزات کفدراسیون، به علم نردن "سازمان دانشجویی" در برابر واحد ها دست زدند و برای این منظور و جلوگیری از فعالیت واحد های کفدراسیون از توسل به نیروهای ارتجاعی (نظیر سازمان دانشجویان دمکرات مسیحی و سازمان دانشجویان حزب "کونیست" آلمان بارها دشمنی آشکار خود را با مبارزات کفدراسیون نشان داده‌اند) نیز خود داری نکردند.

انشعاب‌زنان در نتیجه منافع و سمت گیری جدید خود و بحکم منطق تقابل ناگزیر ائتلاف نوین و ماهیت آن نمیتوانستند در جهت به کمک طلبیدن عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" حزب توده نام ببرند. اثر رخنه و نفوذ عوامل وابسته به "کمیته مرکزی" در برخی از "سازمان" های علم شده پوسیله انشعاب‌زنان بدون سر و صدا و در عمل انجام گرفت در پارسیر با دعوت رسمی اقلیتناچیز انشعاب‌زنان از اینان همراه بود. اقلیتناچیز انشعاب‌زنان در پارسیر پس از اعلام و تحقق جدایی با همسره نظرات و دانشجویان درون کفدراسیون، دعوت از مطرودین جنبش و عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" و همکاری با آنان را املا میهای بعنوان دعوت از "همه گرایشهای گوناگون سیاسی"؟! برای شرکت در "سازمان" جدید انشعاب‌زنان آغاز و به اجرا درآورد.

سقوط انشعاب‌زنان و پشت پا زدن آنان به همه اصول، دستاوردها و سنن جنبش تا بدینجا کشیده شده که برای جلوگیری از ادامه فعالیت واحد های کفدراسیون و تحلیل آنها به دستاء های قضایی امپریالیسم نیز مقوسل شدند (به اطلاعیه های سازمان کارلسروهه در اینباره مراجعه شود).

حال گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت که با این کارنامه تنگین خود را نه تنها از مرکزیت کفدراسیون خارج کرده‌اند، بلکه کلیه پیوندهای سیاسی و سازمانی را با کفدراسیون جهانی قطع نموده‌اند، کسانی که ادعای رهبری کشتار رژیم شاه و مبارزه را در دفاع از رزمندگان انقلابی وسیله هدفهای سودجویانه و تسویه حسابهای تنگ نظرانه گروهی خود قرار میدهند و در همان با صراحت فرمان بایکوت فعالیتها و بسیجونهای واحد های آلمان را صادر میکنند، کسانی که برای تخطئه فعالیتهای درخشان فدراسیون فرانسه (در دفاع از رزمندگان انقلابی، در دفاع از انقلاب عمان، در فعالیت وسیع علیه مسافرت شاه به فرانسه) به توطئه سکوت مقومل میشوند، کسانی که با تمام نیرو به تخطئه فعالیت ارزنده سازمان آمریکا دست میزنند و فرمان جلوگیری از ادامه و گسترش این فعالیت را برای اعزام یک هیئت بین‌المللی جهت باز دید از جنایات رژیم شاه را صادر می نمایند، تصور میکنند که صرف داشتن ۲ رأی در هیئت مسئولین موقت میتواند دانشجویان آگاه و مبارز را به سکوت و حتی به اجبار برای " دستورات " آنان بعنوان مرکزیت کفدراسیون وادار سازد!!

گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت خود را بطور کامل از جنبش دانشجویی و کفدراسیون جهانی خارج کرده‌اند، بنابراین بازگشت مجدد آنان به صفوف جنبش نمیتواند بدون پس دادن حساب بدون رسیدگی به اقدامات ضد کفدراسیونی آنها انجام پذیرد. گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت برای بازگشت مجدد به صفوف جنبش علاوه بر قبول کلیه موازین، مواضع و مشی سازمان که در مصوبات کنگره شانزدهم در همه زمینه ها بطور روشن، دقیق و کثرت بیان شده و محصول پانزده سال مبارزه خستگی ناپذیر دانشجویان آگاه و مبارز علیه رژیم شاه و سالها مبارزه علیه انحرافات گوناگون و بخصوص علیه غصب راستاست (امری که بهمین اندازه در مورد همه نظرات درون کفدراسیون صادق است) باید همچنین ۱ - به طور صریح و علنی در برابر توده دانشجویی نسبت به تمام اقدامات ضد کفدراسیونی چند ماهه پس از کنگره شانزدهم از خود انتقاد کنند. ۲ - انحلال کامل کلیه محافل را که بنام " سازمان دانشجویی " در برابر واحد های کفدراسیون در اروپا و آمریکا

علم کرده اند • اعلام دارند • جدائی نظری و عملی خود را از کلیه عناصر حاشیه نشین • غیر مسئول و خان از سازمان که باتکاء آنها علیه سازمانهای دانشجویی به کودتا دست زده اند • نشان دهند •

طبیعی است که همه اینها گرچه شرط ادامه فعالیت در کنفدراسیون است ، اما هنوز برای اعاده مجدد اعتماد توده دانشجوی نسبت به آنان کافی نخواهد بود . کسب مجدد چنین اعتمادی و پاک کردن این کارنامه سیاه تنها میتواند در جریسان یک پراتیک مبارزاتی میسر گردد . هرچه گردانندگان اشعاب بیشتر در ادامه سیاست خود پافشاری کنند ، بهمان اندازه راه باز گشت مجدد به صفوف جنبش را دشوارتر و دورنمای آنرا تیره تر میسازند . گردانندگان اشعاب ، همچنان که در سبای ماههای گذشته نشان داده است ، با هر کدام و با هر اقدامی در ادامه سیاست خود بطور اجتناب ناپذیر بیشتر در مجلاب فرو رفته ، کارنامه مبار خود را سیاه تر و سنگین تر میسازند . برای رمایی از این سرنوشت و خروج از این مجلاب ، جز وفاداری بس آرمانها و سنن جنبش هیچ راهی وجود ندارد .

مسئول موقت کنفدراسیون جهانی — کاظم کردوانی

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
مندرج در بخش: (دروغ‌های کم‌حافظه)

برای قرائت در مجمع عمومی اطلاعات به کلیه واحدها ۱۵ اوت ۱۹۷۵

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را بطور نهائی درهم شکنیم

رفقای مبارز: در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۷۵ اطلاعاتی به امضای دوتن از مسئولان موقت انتشار یافته که از یکسو نمایشگر انفراد بیش از پیش آنان و از سوی دیگر گواه بارز این واقعیت است که انشعاب‌گران در دست و پا زدن‌های آخرین خود به همه چیز حتی به اخلال و کارشکنی آشکار در مبارزات کنفدراسیون جهانی علیه رژیم شاه متوسل می‌شوند. انشعاب‌گران که ماه‌هاست کلیه موازین کنفدراسیون را زیر پا گذارده، به مبارزات و سنن افتخار آمیز جنبش دانشجویی پشت کرده و به جدائی سیاسی و سازمانی از کنفدراسیون جهانی دست زده‌اند، در ابتدا تصور می‌کردند که به صرف داشتن یک اکثریت در تعیین مسئولین موقت (آنهم اکثریتی که در نتیجه شرایط بحرانی کنگره شانزدهم به شکرانه برخورد سطحی و سیاست اشتباه آمیز اکثریت هیت نمایندگی آمریکا نصیب آنان شده است) قادر خواهند بود بنام کنفدراسیون جهانی و مرکزیت آن، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را به عمل درآورند و سازمان ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی جنبش دانشجویی ما را بیک وسیله اجرای سیاست‌های روزمره گروهی خود، به محل تجمع عناصر مطرود و حاشیه نشین و به لانه نفوذ و رخنه دارودسته ضد خلقی "کمیته مرکزی حزب توده" تبدیل نمایند. موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب‌گران و درعین حال ادامه مبارزه کنفدراسیون جهانی علیه رژیم دست نشانده شاه و بر اساس پلاتفرم، مواضع و مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون، برخلاف پندار عبث گردانندگان انشعاب نشان داد که چنین اکثریتی زمانی که بجای انجام وظائف مبارزاتی، علیه مصالح جنبش اقدام می‌کند در همان گام‌های نخستین و مدت‌ها قبل از تحقق برنامه خود، از صفوف سازمان و جنبش دانشجویی طرد می‌گردد. گردانندگان انشعاب پس از روبروشدن با این واقعیت، بجای کوشش برای بازگشت به صفوف جنبش با سراسیمگی خاصی، کوشیدند شکست مقتضاحانه خود را از طریق سد کردن موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب، جبران کنند. در نتیجه دراین تکاپوی ارتجاعی، از یکسو به سرکوب این مقاومت و از سوی دیگر به اقدام آشکار علیه مبارزات و آکسیون‌های کنفدراسیون جهانی که بطور موفقیت آمیزی در واحدها و در کشورهای مختلف همچنان ادامه دار متوسل شدند. به طوری که امروز دوتن از مسئولین موقت در تنگنای انفراد، با صراحت از واحدهای کنفدراسیون (که از نظر این اکثریت مدت‌هاست دیگر وجود ندارند) دعوت می‌کند از شرکت در فعالیت‌های کنفدراسیون خودداری ورزند. و عجیب اینکه درست در زمانی که دوتن مسئولین موقت از واحدهای کنفدراسیون سخن می‌گویند، درست در همان زمان نمایندگان واحدهای کنفدراسیون و مسئولین فدراسیون‌ها را "عده‌ای افراد" می‌خوانند. (بخشنامه ۲ اوت دوتن مسئولین موقت) گرچه اقدامات گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت علیه کنفدراسیون جهانی و موازین آن از نظر هیچ‌یک از اعضای کنفدراسیون پوشیده نیست و بارها واحدها و اعضای کنفدراسیون از طریق قطعنامه‌ها، موضع گیری‌ها و بحث‌های سمینارها بطور همه‌جانبه‌ای افشاء شده است معینا اشاره به این اقدامات و همچنین به مبارزه‌ای که علیه آن انجام گرفته، برای روشن‌تر کردن مقاصد و برنامه انشعاب‌گران و درهم شکستن قطعی آخرین تلاش‌های آنان ضروریست:

آغاز یک حرکت جدید انشعاب‌گرانه پس از کنگره شانزدهم:

در آستانه کنگره شانزدهم کنفدراسیون، مبارزه درونی سازمان بیش از پیش حدت یافته و تا نفی موازین سازمانی و اقدام خط راست به فعالیت‌های انشعاب‌گرانه کشانده شده بود، به طوری که در کنگره هیچگونه زمینه هدایت مشترک فعالیت سازمان برروی یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمد رضا شاه نمی‌توانست وجود داشته باشد. این حدت مبارزه درونی در عین تاثیر موقت فعالیت کنفدراسیون و محدود ساختن قابل ملاحظه امکان پیشبرد وظائف مبارزاتی آن، باافشای وسیع خط راست و انفراد بیش از پیش آن همراه بود و تاثیر مبارزه چند ساله علیه خط راست و نتایج مهم آنرا به صورت ایجاد شرایط قبول یک پلاتفرم رزمنده به نحو ملموسی نشان می‌داد. کنگره شا نوزدهم با افشای همه جانبه خط راست و طرد اقدامات انشعاب‌گرانه آن، با تاکید برروی مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه و پشتیبانی همه جانبه از مبارزات خلق، با مرزبندی روشن در برابر کلیه دشمنان خلق (و از آنجمله دارودسته خائن "کمیته مرکزی" و دولت ضد خلقی شوروی) و بالاخره با تصویب منشور و مصوبات بر این اساس، گام بزرگی در راه انفراد خط راست، طرد انواع انحرافات و تحکیم رزمندگی سازمان برداشت. در کنگره به موازات کسب این موفقیت، کوشش‌های ارزنده‌ای در جهت تثبیت پیروزی‌های بدست آمده، خروج سازمان از بحران، کشاندن مجموع کنفدراسیون به مبارزه قاطع علیه رژیم دست نشانده شاه، ادامه مبارزه اصولی علیه خط راست و طرد هرگونه

تزلزل در صفوف کنفدراسیون بعمل آمد. در ارتباط با همین کوشش، پیشنهادی مبنی بر انتخاب یک هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کنفدراسیون در خارج پیشبرد یک برنامه حداقل دفاعی و تشکیل کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان بمنظور بررسی چگونگی خروج از وضعیت موجود و تدارک سیاسی-سازمانی کنگره هفدهم به کنگره ارائه شد. این پیشنهاد با توجه به شرایط کنگره - که در آن به دلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف موازن سیاسی و تشکیلاتی بوسیله خط راست نه سرهم بندی و نادیده گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی ممکن بود و نه پیشبرد مبارزه موثر و یکپارچه کنفدراسیون علیه رژیم دست نشانده شاه - بدون تردید می‌توانست کنگره را به خروج از این شرایط و موفقیت کوشش‌های فوق نزدیک سازد. اما این پیشنهاد قبل از هر چیز بعلت برخورد سطحی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا که آلترناتیو هیئت دبیران مشترک را (در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق برروی یک پلاتفرم رزمنده) و عبارت دیگر آلترناتیو سرهم بندی اختلافات اصولی را در برابر آن قرار می‌داد به تصویب نرسید. عدم تصویب پیشنهاد فوق زمینه لازم را برای انشعاب‌گران کنونی که در آن زمان علی‌رغم عدم موافقت با مضمون پیشنهاد ناگزیر از قبول آن بودند فراهم ساخت. اینان پس از کنگره شانزدهم از یکسو با برخورداری از یک اکثریت در هیئت مسئولین موقت و از سوی دیگر با استفاده از فرصتی که عدم شرکت خط راست در کمیسیون مشترک و ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه آن بوجود آورده بود، بسوی تنظیم و اجرای یک برنامه وسیع انشعاب و تلاشی کنفدراسیون گام برداشتند. برنامه انشعاب‌گران که با طرح و تبلیغ صریح "باید خط راست را از کنفدراسیون بیرون ریخت" اعلام گردیده، در زمانی کوتاه بصورت انجام اقدامات و فعالیت‌های خرابکارانه در سطوح مختلف به اجرا در آمد و بسرعت گسترش یافت.

این حرکت انشعاب‌گرانه که با منافع گروهی گردانندگان انشعاب انطباق داشت انعکاسی است از تکامل سیاسی آنان و تاثیر مسائل متعددی که در تحولات سریع شرایط ملی و بین‌المللی و اوضاع خاص جنبش دمکراتیک خارج از کشور ریشه دارد. این تحولات سریع اوضاع ملی و بین‌المللی در شرایط فقدان رهبری واحد انقلابی در ایران که بتواند بخش‌های مختلف جنبش را براساس دید استراتژی صحیح به گرد یک محور واحد اساسی متحد سازد، در صفوف جبهه ضدامپریالیستی-ضدارتجاعی بعلت کثرت و تنوع منافع و بینش‌های سیاسی و ایدئولوژیک، در زمان‌های مختلف نوسانات و انحرافات مختلف ایجاد می‌کند و حتی در مواردی به تزلزل، سازش و تسلیم منتهی می‌گردد. همانطور که خط راست تظاهری از تاثیر این تحولات ملی، بین‌المللی و جنبش خارج از کشور است، انحراف جدید در میان صفوف انشعاب‌گران نیز نوعی دیگری از آن را نشان می‌دهد. انشعاب‌گران کنونی که بعلت پایه‌های سست ایدئولوژیک و بینش التقاطی خود در دوران‌های مختلف بارها دستخوش نوسان و چرخش‌های سریعی گشته‌اند و از مبارزه برای استقرار حکومت قانونی یکباره بدنبال شرایط رشد اندیشه‌های مترقی و گسترش مبارزات مسلحانه سازمان‌های انقلابی بصورت "پشتیبان" جنبش مسلحانه رزمندگان چریک در می‌آیند، اینبار در مدتی کوتاه تحت تاثیر حوادث جهانی و رشد تضادها در ایران و جهان و مشاهده راه حل‌های رفرمیستی که به کمک سوسیال دمکراسی اروپا و یا ابرقدرت شوروی در برخی کشورهای جهان انجام می‌گیرد، ناکهان به سوی این جبهه ارتجاع و آرزوی انجام این تغییرات "سریع الوصول" در ایران گرایش می‌یابند. بهمین جهت گردانندگان انشعاب که در ابتداء اقدامات انشعاب‌گرانه خود را در زیر پرچم منحصر کردن فعالیت کنفدراسیون به دفاع از جنبش چریکی آغاز کردند، در مدتی کوتاه در نتیجه این گرایش جدید، به ایجاد ائتلاف جدید، اتحاد با عناصر راست و طرح مساله ضرورت تغییر در مواضع کنفدراسیون در قبال دولت ضد خلقی شوروی و همکاری با احزاب و سازمان‌های وابسته به آن، دست می‌زنند و در واقع بطور عینی در جهت تبلیغ سازش با ارتجاع حرکت می‌کنند. (ما در فرصت‌های بعدی بطور مفصل به این تکامل گردانندگان انشعاب و به "تئوری" تجزیه خرده بورژوازی آنان و تاثیر آن در تحکیم فعالیت‌های انشعاب‌گرانه خواهیم پرداخت).

مقاومت و مبارزه علیه حرکت انشعاب‌گرانه:

گردانندگان انشعاب قبل از اعلام اشکار این برنامه، سعی داشتند مقاصد خود را حتی‌المقدور با ظاهر "رزمنده" و به اتکاء اکثریت مسئولین موقت آغاز کنند و سپس با رفع تدریجی موانع، آنرا در سطوح مختلف تعمیم دهند. اساس سیاست فوق - که از همان ابتدا درهم شکسته شد - عبارت بود از ادامه حالت انشعاب در کنفدراسیون، (که قبل از کنگره شانزدهم در نتیجه اقدامات خط راست ایجاد شده بود) پیشبرد صوری و نمایشی برخی فعالیت‌ها در عین ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست در آن و تحریک علیه خط راست (بجای ادامه بمبارزه سیاسی و اصولی و جدی).

انجام و پیشبرد "فعالیت‌ها" بدون شرکت خط راست می‌بایستی به این هدف خدمت کند که نشان داده شود "برای پیشبرد فعالیت‌های کنفدراسیون نیازی به هواداران خط راست نیست". به نظر گردانندگان انشعاب نشان دادن این امر همراه با تحریک و تبلیغ مستقیم و غیر مستقیم مشکوک بودن خط راست اگر نتواند به خارج شدن از کنفدراسیون منتهی گردد حداقل خواهد توانست زمینه "بیرون ریختن" آنرا فراهم آورد.

پس از آگاهی از مقاصد انشعاب‌گران که در ابتداء به طور ضمنی و پوشیده مطرح می‌گردید، کوشش کردیم با توضیح عواقب این برنامه و سیاست زیان‌بخش آنان را از اجرای آن و حرکت در این سمت باز داریم. اما این کوشش در برابر تصمیم مبتنی بر منافع و محاسبه ساده انشعاب‌گران هر روز با نتایج کم‌تری مواجه می‌گردید. در نیمه مارس ۷۵ بدنبال بحث‌های طولانی در این زمینه و بعنوان یک هشدار جدی طی نامه‌ای (نامه ضمیمه) ضمن توضیح مواضع و نظرات خود و اشاره به تفاوت میان یک مبارزه اصولی علیه خط راست با دامن زدن انشعاب و جدائی سازمانی با صراحت کامل کردیم که نه تنها در هیچ اقدامی که به انشعاب و تلاشی سازمان منتهی گردد شرکت نخواهیم کرد، بلکه علیه هرگونه فعالیت انشعاب‌گرانه نیز قاطعانه مبارزه می‌کنیم.

در زمینه پیشبرد فعالیت‌های کنفدراسیون نیز در برابر نظر انشعاب‌گرانه‌ی "ایجاد جلوگیری از شرکت خط راست" پیشنهاد کردیم که تنظیم و اجرای فعالیت‌های دفاعی با شرکت همه نظرات و به ویژه با اطلاع و همکاری کلیه فدراسیون‌ها انجام گیرد (امری که ضامن، بسیج وسیع توده دانشجوی و موفقیت آکسیون‌ها و یکی از خواست‌های جدی کنگره شانزدهم کنفدراسیون است).

به موازات عدم توجه انشعاب‌گران به این هشدار و پیشنهاد، مسئله ضرورت حفظ کنفدراسیون و نشان دادن عواقب انشعاب را به میان توده دانشجوی برده و کوشش کردیم از اینطریق و بر پایه یک بحث وسیع‌تر و مقاومت موثرتر، گردانندگان انشعاب را از ادامه سیاست زیان‌بخش خود باز داریم. اما گردانندگان انشعاب علی‌رغم تلاش‌های فوق، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را در انطباق با شرایط، هر روز کامل‌تر کرده و در سطوح مختلف به اجرا در آوردند. پاسخ گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت به تلاش‌ها، به هشدارها و پیشنهادات صمیمانه فوق توسل به شانتاژ بمنظور درهم شکستن مقاومت ما بود. در مدتی کوتاه یک کارزار وسیع تحریک، شایعه پراکنی و دروغ‌پردازی علیه ما بسرعت گسترش یافت. مخالفت ما با برنامه انشعاب و پیشنهاد ما برای پیشبرد فعالیت‌های دفاعی بعنوان مخالفت با فعالیت‌های دفاعی و "استغای نیمه رسمی" مسئول موقت تبلیغ گردید. انشعاب‌گران در این تلاش ننگین خود، با زیر پا گذاشتن همه ارزش‌ها و موازین سیاسی از رواج تهمت و افترا نیز ابا نکردند. و آنگاه زمانی که نتوانستند حتی با دامن زدن این کارزار تحریک آمیز مقاومت ما را درهم شکنند و از مبارزه ما علیه انشعاب و ایجاد یک موج وسیع علیه برنامه تلاشی کنفدراسیون جلوگیری کنند، در صدد برآمدند که جبهه خود را از طریق یک اتحاد نامیمون تحکیم و تقویت کنند. انشعاب‌گران برای مقابله با موج فزاینده مبارزه با انشعاب، بجای بازگشت به صفوف کنفدراسیون و سنن جنبش دانشجویی و خودداری از ادامه فعالیت زیان‌بخش خود، با بی‌اعتنائی به همه اصول مبارزاتی در پی متحدان جدیدی شتافتند و به اتفاق عده‌ای افراد خارج از سازمان - مشتی عناصر مطرود و حاشیه نشین و جمعی از کسانی که در چند سال اخیر با مواضع راست‌روانه خود همواره به خط راست یاری رسانده و آنرا تقویت کرده‌اند - حساب جدیدی بوجود آورده و فعالیت‌های انشعاب‌گرانه خود را در این چارچوب این اتحاد نامیمون سازماندهی و دنبال کردند. انشعاب‌گران با گسستن از متحدین رزمنده و قرار گرفتن در صف جدید، ناگزیر هر روز بیش‌تر به سوی منجلاب و بسوی جدائی از جنبش در غلطیدند. اتحاد با عناصری که از آغاز جنبش چریکی تاکنون پیکار دلاورانه رزمندگان چریک را "نبرد گلا دیاتورها" می‌خوانند و نقش موثر این عناصر در جبهه انشعاب‌گران و وجود افراد متعددی از این نوع، در عین حال که نمایشگر سقوط عبرت‌انگیز گردانندگان انشعاب است. نشان می‌دهد که نظریه پیشین آنان در مورد منحصر شدن فعالیت دفاعی کنفدراسیون به دفاع از مبارزات چریکی نیز ناشی از یک اعتقاد و خواست صمیمانه نبوده، بلکه ناشی از یک سیاست اپورتونیستی و بنا بر ملاحظات ناشی از منافع گروهی بوده است.

بدین ترتیب گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت کنفدراسیون پس از صادر کردن فرمان انشعاب در کنفدراسیون، پس از عقد ننگین اتحاد با حاشیه نشینان و بسیج عناصر غیر مسئول و خارج از کنفدراسیون علیه کنفدراسیون، واحدها و مشی آن، بطور مستقیم و غیر مستقیم به کارشکنی و خرابکاری در مبارزات کنفدراسیون، به علم کردن "سازمان دانشجویی" در برابر واحدها دست زدند و برای این منظور و جلوگیری از فعالیت واحدهای کنفدراسیون از توسل به نیروهای ارتجاعی (نظیر سازمان

دانشجویان دمکرات مسیحی و سازمان دانشجویان حزب "کمونیست" آلمان که بارها دشمنی آشکار خود را با مبارزات کنفدراسیون نشان داده‌اند) نیز خودداری نکردند.

انشعاب‌گران در نتیجه منافع و سمت‌گیری جدید خود و بحکم منطق تکامل ناگزیر ائتلاف نوین و ماهیت آن نمی‌توانستند در جهت به کمک طلبیدن عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" حزب توده گام بردارند. اگر رخنه و نفوذ عوامل وابسته به "کمیته مرکزی" در برخی از "سازمان" های علم شده بوسیله انشعاب‌گران بدون سر و صدا و در عمل انجام گرفت در پاریس با دعوت رسمی اقلیت ناچیز انشعاب‌گران از اینان همراه بود. اقلیت ناچیز انشعاب‌گران در پاریس از اعلام و تحقق جدائی با همه نظرات و دانشجویان درون کنفدراسیون، دعوت از مطرودین جنبش و عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" و همکاری با آنان را در اعلامیه‌ای بعنوان دعوت از همه گرایش‌های گوناگون سیاسی؟! برای شرکت در "سازمان" جدید انشعاب‌گران آغاز و به اجرا در آورد.

سقوط انشعاب‌گران و پشت پا زدن آنان به همه اصول، دستاوردها و سنن جنبش تا بدانجا کشیده شد که برای جلوگیری از ادامه فعالیت واحدهای کنفدراسیون و تعطیل آنها به دستگاه‌های قضائی امپریالیسم نیز متوسل شدند (به اطلاعیه‌های سازمان کارلسروهه در اینباره مراجعه شود).

حال گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت که با این کارنامه ننگین خود را نه تنها از مرکزیت کنفدراسیون خارج کرده‌اند، بلکه کلیه پیوندهای سیاسی و سازمانی را با کنفدراسیون جهانی قطع نموده‌اند، کسانی که اعتراض به کشتار رژیم شاه و مبارزه را در دفاع از رزمندگان انقلابی وسیله هدف‌های سودجویانه و تسویه حساب‌های تنگ نظرانه گروهی خود قرار می‌دهند و در همان زمان با صراحت فرمان بایکوت فعالیت‌ها و آکسیون‌های واحدهای آلمان را صادر می‌کنند، کسانی که برای تخطئه فعالیت‌های درخشان فدراسیون فرانسه (در دفاع از رزمندگان انقلابی، در دفاع از انقلاب عمان، در فعالیت وسیع علیه مسافرت شاه به فرانسه) به توطئه سکوت متوسل می‌شوند، کسانی که با تمام نیرو به تخطئه فعالیت ارزنده سازمان آمریکا دست می‌زنند و فرمان جلوگیری از ادامه و گسترش این فعالیت را برای اعزام یک هیئت بین‌المللی جهت بازدید از جنایات رژیم شاه را صادر می‌نمایند، تصور می‌کنند که صرف داشتن ۲ رای در هیئت مسئولین موقت می‌تواند دانشجویان آگاه و مبارز را به سکوت و حتی به اجرای "دستورات" آنان بعنوان مرکزیت کنفدراسیون وادار سازند!!

گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت خود را بطور کامل از جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی خارج کرده‌اند، بنابراین بازگشت مجدد آنان به صفوف جنبش نمی‌تواند بدون پس‌دادن حساب، بدون رسیدگی به اقدامات ضد کنفدراسیونی آنها انجام پذیرد. گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت برای بازگشت مجدد به صفوف جنبش علاوه بر قبول کلیه موازین، مواضع و مشی سازمان که در مصوبات کنگره شانزدهم در همه زمینه‌ها بطور روشن، دقیق و کنکرت بیان شده و محصول پانزده سال مبارزه خستگی‌ناپذیر دانشجویان آگاه و مبارزه علیه رژیم شاه و سال‌ها مبارزه علیه انحرافات گوناگون و بخصوص علیه خط راست است (امری که به همین اندازه در مورد همه نظرات درون کنفدراسیون صادق است) باید همچنین: ۱ - به طور صریح و علنی در برابر توده دانشجو و نسبت به تمام اقدامات ضد کنفدراسیونی چند ماهه پس از کنگره شانزدهم از خود انتقاد کنند. ۲ - انحلال کلیه محافلی را که بنام "سازمان دانشجویی" در برابر واحدهای کنفدراسیون در اروپا و آمریکا علم کرده‌اند، اعلام دارند. ۳ - جدائی نظری و عملی خود را از کلیه عناصر حاشیه نشین، غیر مسئول و خارج از سازمان که به اتکاء آنها علیه سازمان‌های دانشجویی به کودتا دست زده‌اند، نشان دهند.

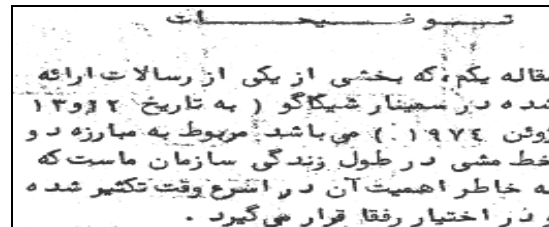
طبیعی است که همه اینها گرچه شرط ادامه فعالیت در کنفدراسیون است، اما هنوز برای اعاده مجدد اعتماد توده دانشجو نسبت به آنان کافی نخواهد بود. کسب مجدد چنین اعتمادی و پاک‌کردن این کارنامه سیاه تنها می‌تواند در جریان یک پراتیک مبارزاتی میسر گردد. هر چه گردانندگان انشعاب بیش‌تر در ادامه سیاست خود پافشاری کنند، به همان اندازه راه بازگشت مجدد به صفوف جنبش را دشوارتر و دورنمای آنرا تیره‌تر می‌سازند. گردانندگان انشعاب، همچنان که درس‌های ماه‌های گذشته نشان داده است، با هر کدام و با هر اقدامی در ادامه سیاست خود بطور اجتناب‌ناپذیر بیش‌تر در منجلاب فرو رفته، کارنامه و بار خود را سیاه‌تر و سنگین‌تر می‌سازند. برای رهائی از این سرنوشت و خروج از این منجلاب، جز وفاداری به آرمان‌ها و سنن جنبش هیچ راهی وجود ندارد.

مسئول موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در فصل هشتم بخش: (برخورد خط میانه به منشور پیشنهادی کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی)

اشکال بروز خط راست در درون کنفدراسیون



اشکال بروز خط راست در درون کنفدراسیون

خط راست در درون کنفدراسیون که در رساله‌های اخیر شایع آن بوده ایم بدو گونه بروز نموده است: یکی - اداعه همان گرایش راست در داخل جنبش - بصورت بروز شکل دانشجویی اکونومیسم یعنی صنفی -

زندگی سازمان ما شاهد فعالیت نادرست این گرایش راست روانه بوده است. و ما اگر خواسته باشیم تبلورات عملی آنرا در جنبش توضیح دهیم بشمار اوراق را سیاه میبایست نمود. لیکن در اینجا تنها به ذکر چند نمونه ای بسنده می کنیم.

هنگامیکه به کنگره ۱۲ کنفدراسیون تحت لوای حفظ وحدت منشور پیشنهادی کمیسیون شیفتد پیرامون مطرح گردید / منشوری که در آن کار در چارچوب قانون اساسی / احقاق پایمال شده دانشجو مصرحه در قانون اساسی حقوق بشر محور فعالیت کنفدراسیون قلمداد میشد / همان قانون اساسی که بموجب مردم ایران از مبارزه برای پرچیدن بساط سلطنت و شاهان محروم گشته زنان در عداد مجروران و ورشکستگان بی تقدیر قلمداد شده و حقوق ملیت های ایران / حقوق دهقانان و کارگران ایران در آن گویی اصولا بی ارزش و مستحق نیست / و هنگامیکه ما را دعوت میکنند در زیر لوای چنین منشوری مبارزه نماییم این همانا گرایش به راست است.

هنگامیکه در همین منشور کنونی کنفدراسیون / ما را از اظهار نظر درباره مسائل ریشه ای محروم میکنند و به ما میگویند که صرفا بسیج توده های دانشجو ذاین بقای کنفدراسیون است / از ما میخواهند از بحث - ایدئولوژیک در خارج های خود داری کنیم و مبارزه خود را تنها متوجه افشا آن جوانبی از رژیم میکنند که حقوق مردم را پایمال میکند / رفقا این همانا گرایش به راست است و قدام کسانی که بنوعی از این نکات در منشور دفاع میکنند گسرایش به راست دارند.

هنگامیکه به ما میگویند سرنگونی رژیم باروخ منشور کنفدراسیون در تضاد است / که توده های دانشجو بر اثر سیاسی شدن سازمانهای دانشجویی خواهند رسید / که توده ها قابلیت آنرا ندارند و علیرقم واقعیت عینی که وجود دارد / گویا نمیخواهند تا سطح سرنگونی رژیم ترقی نمایند / که گویا در کار فرهنگی باید برخورد سیاستهای رژیم را افشا کرد و نه ماهیت آن / که بحث و تحلیل در باره مبارزات مردم مجاز نبوده بلکه تنها باید به توضیح عام آن پرداخت. اینها همه عواضیل بروز گسرایش به راست است.

هنگامیکه عدای از رفقای ما در کار توده ای بیشتر در مقابل عقب افتاده ترین خواسته ها سر تعظیم فرود میآورند برای بسیج آنان کلاسهای انگلیسی و گروه مددکار اجتماعی را ضروری میدانند / مبارزه دفاعی برای شهریه و حفظ خود کنفدراسیون را ضروری و مهم میشمردند. اینها همه نشانه های بروز گسرایش به راست است.

اینهاست اولین شکل بسرور خط راست در جنبش دانشجویی.

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در فصل هشتم بخش: (برخورد خط میانه به منشور پیشنهادی کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی)

توضیحات

توضیحات مقاله یکم، که بخشی از یکی از رسالات ارائه شده در سمینار شیکاگو (به تاریخ ۱۲ و ۱۳ ژوئن ۱۹۷۴) می‌باشد، مربوط به مبارزه دو خط‌مشی در طول زندگی سازمان ماست که به خاطر اهمیت آن در اسرع وقت تکثیر شده و در اختیار رفقا قرار می‌گیرد.

"اشکال بروز خط راست در درون کنفدراسیون"

خطر به راست در درون کنفدراسیون که در سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم به دو گونه بروز نموده است:
یکم - ادامه همان گرایش به راست در داخل جنبش (ناخوانا ...) به صورت بروز شکل دانشجویی اکونومیسم یعنی

صن‌فی‌گری

زندگی سازمان ما شاهد فعالیت نادرست این گرایش راست‌روانه بوده است. و ما اگر خواسته باشیم تبلورات عملی آنرا در جنبش توضیح دهیم بسیار اوراق را سیاه می‌بایست نمود. لیکن در اینجا تنها به ذکر چند نمونه‌ای بسنده می‌کنیم.
هنگامی که به کنگره ۱۲ کنفدراسیون تحت لوای حفظ وحدت، منشور پیشنهادی کمیسیون هیئت دبیران مطرح گردید، منشوری که در آن کار در چارچوب قانون اساسی، احقاق پایمال شده دانشجو مصرحه در قانون اساسی، حقوق بشر محور فعالیت کنفدراسیون قلمداد می‌شد، (تکیه از توفان) همان قانون اساسی که به موجبش مردم ایران از مبارزه برای برچیدن بساط سلطنت و شاهان محروم گشته و زنان در عداد محجوران و ورشکستگان بی‌تقصیر قلمداد شده و حقوق ملیت‌های ایران، حقوق دهقانان و کارگران ایران در آن گوئی اصولاً چیزی بی‌ارزش و مسخره‌ایست، و هنگامی که ما را دعوت می‌کنند در زیر لوای چنین منشوری مبارزه نمائیم این همانا گرایش به راست است.

هنگامی که در همین منشور کنونی کنفدراسیون، ما را از اظهار نظر درباره مسایل ریشه‌ای محروم می‌کنند و به ما می‌گویند که صرفاً بسیج توده‌های دانشجو ضامن بقای کنفدراسیون است، از ما می‌خواهند از بحث ایدئولوژیک در واحدها خودداری کنیم و مبارزه خود را تنها متوجه افشاء آن جوانبی از رژیم می‌کنند که حقوق مردم را پایمال می‌کند، رفقا همانا گرایش به راست است و تمام کسانی که به نوعی از این نکات در منشور دفاع می‌کنند گرایش به راست دارند.

هنگامی که به ما می‌گویند سرنگونی رژیم با روح منشور کنفدراسیون در تضاد است، که توده‌های دانشجو بر اثر سیاسی شدن سازمان‌های دانشجویی خواهند رمید، که توده‌ها قابلیت آنرا ندارند و علی‌رغم واقعیت عینی که وجود دارد، گویا نمی‌خواهند تا سطح سرنگونی رژیم ترقی نمایند، که گویا در کار فرهنگی باید برخی سیاست‌های رژیم را افشاء کرد و نه ماهیت آن، که بحث و تحلیل در باره مبارزات مردم مجاز نبوده بلکه تنها باید به توضیح عام آن پرداخت. اینها همه عوامل بروز گرایش به راست است.

هنگامی که عده‌ای از رفقای ما در کار توده‌ای خویش در مقابل عقب‌افتاده‌ترین خواسته‌ها سر تعظیم فرود می‌آورند برای بسیج آنان کلاس‌های انگلیسی و گروه مددکار اجتماعی را ضروری می‌دانند، مبارزه دفاعی برای شهریه و حفظ خود کنفدراسیون را ضروری و مبرم می‌شمارند اینها همه نشانه‌های بروز گرایش به راست‌اند.

اینهاست اولین شکل بروز خطر راست در جنبش دانشجویی."

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (برخورد خط میانه به منشور پیشنهادی کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی)

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کنفدراسیون جهانی

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا
عضو کنفدراسیون جهانی

تا مرگ دیکتاتورها - مثل سرنگونی رژیم سلطنتی - تا پیروزی کامل زحمتکشان و مبارزه
اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی در شمال کالیفرنیا -

بیگفتگوست که اکنون مدتی است که بحران سیاسی عمیق و همه جانبه ای صفوف جنبش دانشجویی خارجی
و سازمان رزمندگان کنفدراسیون جهانی دربر گرفته و تمامی دانشجویان مسئول و ایرانیان میهن -
پرست از آن آگاهند . بحران سیاسی فوق نامسا منیهای فراوانی ببار آورده که از جمله میتوان
چند پارگی تشکیلات کنفدراسیون جهانی، تضعیف توان مبارزه ضد رژیمی و سیاسی کنفدراسیون و
تشتت عمیق حاکم بر آن را نام برد . امروز وظیفه بیرون کشیدن کنفدراسیون جهانی و صفوف
جنبش دانشجویی خارجی از بحران و نامسا منیهای کنونی میباشد که در صدر ویالای و لایف کلسیه
دانشجویان مسئول و مبارز قرار گیرد و همهت همگان در این راه بکار افتد . آنان که تمامی
فعالیت خویش را به گرد تحکیم و حرکت صفوف جنبش دانشجویی خارجی برپا رفته دستاورد های انقلابی
جنبش استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق قهرمان ایران و وظایف ارزشمند جنبش دانشجویان بکار
نیاندازند و جز شانه خالی نمودن از زیر بار مسئولیت خطیری که اکنون بر دوش ماست کاری انجام
نداده اند .

دانشجویان متشکل در سازمان شمال کالیفرنیا آگاهند که پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا و مجوز
پس از شورای فوق العاده سازمان آمریکا بحران درونی سازمان شمال تشدید یافته و با خروج عده ای
از اعضا سازمان شمال از کنفرانس حوزه (۱۶۵۰) دامنه تشتت و جدائی و انشعاب به منتهای درجه
خویش رسیده است . در عین حال بر همگان آشکار است که بحران درونی سازمان ماکه بدین انشعاب
انجامیده است نه پدیده ای مجزا بلکه مرتبط با وضع کنفدراسیون جهانی و بحران سیاسی موجود در
جنبش دانشجویی خارجی . مفتوح از آن میباشد پس برای پی بردن به دلایل آنچه که در سازمان ما اتفاق
افتاده است میباشد در درجه اول به بحران سیاسی کنفدراسیون جهانی پرداخت و از خلال آن مسائل
درونی سازمان شمال کالیفرنیا را باز یافت .

کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی (اتحادیه ملی) بر مبنی یک ضرورت تاریخی در شرایطی که
پنج حکومت ترور و خفقان محمدرضا شاهی حلقوم خلق را میفشردا زگرد هم آئی دانشجویان آزادیخواه
و استقلال طلب در خارج از کشور بوجود آمده و همراهِ با رشد جنبش خلق در داخل کشور و تکامل مبارزه درونی
جنبش دانشجویان خارجی کنفدراسیون از یک سازمان صرفاً ضد دیکتاتوری به سازمانی ضد امپریالیست
و دمکراتیک بدل گشت و به بر آورد وظایف خطیر جنبش دانشجویی خارجی همت گماشت . در این مختصر
بجایان مفصل روند تکامل کنفدراسیون جهانی ممکن نبوده و ما تنها به ذکر آن مسائل عمده ای که بگرد
آنان خط مشی این سازمان پرورده گشته و اساس مبارزه درونی میان جریانهای مختلف بر سر آنان بوده
است بسنده مینمائیم زیرا ما نیکه مبارزه ای همه جانبه و گسترده در جریان است پس از گذشت مدتی
یک یا چند نکته اساسی مبارزه ظاهر میگردد که سرنوشت وجهت مبارزه بستگی به حل آنان خواهد
داشت . در جنبش دانشجویی خارجی این مسائل و نکات در عالیت ترین شکل خویش در چگونگی برخورد و
مبارزه با رژیم منقور محمدرضا شاهی و امپریالیسم و در چگونگی بسیج و آموزش توده دانشجویان این
مبارزه متبلور گشته و با بعد مبارزه درونی را تعیین نموده است . بهترین تیلور این حقیقت را می -
توان از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی دنبال نمود . در سال ۱۹۷۰ رژیم شاه در تشدید یورش خویش بر

نهضت دانشجویی خارج از قدام به "غیرقانونی" نمودن کنفدراسیون جهانی کرده و عضویت در آنرا مشمول قانون سیاه ۱۳۱۰ نمود. در شرایطی که چنین که یورش ددمنشا نه حکومت پاسخی شایسته و قاطع میطلابت و توده دانشجویی خواستاری خویش را در مبارزه قاطع با رژیم در عمل با ثبات رسانیده بوده و جریانات موجود در جنبش دانشجویی خارج از رجه دو پاسخ متضاد به این یورش رژیم دادند. از این دو پاسخ یکی پاسخ راست - روان موجود در کنفدراسیون بود. اینان تزلزل در مبارزه قاطع ضد رژیمی را با سرفروا و ردن عقب - نشینی در مقابل این یورش پاسخ گفته و منشوری به کنفدراسیون عرضه نمودند که در آن فعالیت و مبارزه کنفدراسیون در "چهارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر محدود" گفته بود. در توجیه عقب ماندگی و تزلزل خویش در توجیه پائین کمانیدن سطح کنفدراسیون تا سطح کار در چهارچوب قانونی که رسمیت سلطنت محمدرضا شاهی را تأیید مینماید اینان "حقانیت مبارزه" خواست وسیع ترین توده - ما "عقب نشینی منظم و فعال" "عدم رشد کافی نیروهای مولده" و "توجهات بسیار دیگری را به جنبش دانشجویی ما عرضه نمودند. در این "عقب نشینی فعال" نیروها و جریانات گوناگونی شرکت داشتند که گرچه توجهات گوناگونی را نیز محمل خویش ساخته بودند. اما در غالب نمودن مشی رفرمیستی و راست روانه بر جنبش دانشجویی ما متحدان قول بودند که در منشور کذایی پیشنهادی به کنگره ۱۲ کنفدراسیون متبلور گشته بود. منشور فوق که بنام "منشور کمیسیون هیئت دبیران" مشهور است در غالبی که مل با منشوری بود که طرفداران کمیته مرکزی حزب توده ایران از سازمان گراتس بدین کنگره آورده بودند و از این لحاظ برنامه تمامی جریانات فوق در پاسخ به یورش رژیم یگانه و همگون بسرد.

پاسخ دیگر در مقابل این "عقب نشینی فعال" مبارزه قاطع بر علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بر مبنی خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم از ایران به پیش گذاشته و مبارزه درونی - سر نوشت این جنبش بگردان اساسی ترین مسائل نهضت استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق ایران بعدی نوین یافت. منشور کذایی رفرمیستی آنچنان افشاد که آورندگانش مجبوری به تغییر آن گشتند و منشور دیگر به تصویب رسید که بقول خودشان "روح" منشور نخستین را بدون الفاظ "کار در چهارچوب قانون اساسی" حفظ نموده بود. بدنبال کنگره ۱۲ کنفدراسیون اساسی ترین صف بندی درون جنبش دانش - خویشی میان دو مشی ادامه یافت. این دو پاسخ بیان دودیدگاه دو برنامه و دوشی نسبت به وظایف نهضت دانشجویی خارج از رجه و مبارزه بر علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بود و هست و امروز پس از گذشت بیش از ۵ سال از آن تاریخ همچنان به قوت خویش بر جای مانده و عینا تکامل مبارزه درونی میان این دوشی است که سرانجام به تکوین تشکیلات مجزا که در واقع عالی ترین سطح تجلی این دوشی میباشد انجامیده است. پس برای آنکه به مضمون و محتوی تشکیلاتهای چندگانه ای که اینک در جنبش دانشجویی خارج از رجه ظاهر گشته اند پی برده شود برای آنکه علت چندپارگی کنفدراسیون روشن گردد میبایست روند تکاملی مبارزه ایران که در عالیترین شکل خود به این جدایی تشکیلاتی انجامیده است مورد بررسی قرار داده

همانگونه که ذکر گردید در میان کسانی که عقیده اندگی و راست روی خویش را کمرش در مقابل حمله رژیم پاسخ گفته اند جریانات مختلفی موجود بودند. جمعی از اینان عملکرد خویش را این چنین تشریح نمودند که از آنجا که شرایط انقلابی در جامعه ایران موجود نبوده و تکامل تضادهای طبقاتی

شد کافی ننموده است در نتیجه در شرایط کنونی وظیفه اساسی جنبش مردم ایران مبارزه برای
 انچهان "قوانین دمکراتیکی" که در چهار رچوب آنان نیروهای مولده جامعه بتوانند بدرجه رشد
 کافی برسند و در نتیجه میبایست که در چهار رچوب قانون اساسی ایران به فعالیت و مبارزه پرداخت
 و در انتظار شرایط مناسب نشست. طرفداران و دنبال‌روان آن روزی این نظریه همان‌ها یند که
 امروز نیز تحت هدایت و رهبری نویسندگان و مانده و سازشکارنشریه "سپهر" یا تکیه به همان
 تئوریها به انشعاب خویش از کنفدراسیون جهانی جامعه عمل پوشانیده و از آن خارج گردیدند.
 جریان‌های دیگر موجود در این صف بندی یا تکیه به مشی راست‌روانه ای که جنبش‌های توده‌ای را در سطح
 خواستهای مطالبات و "قانونی" محدود مینماید بدینجا رسیدند که "حقانیت مبارزه" "خواست
 وسیع‌ترین توده‌ها" "توده‌ای نمودن کنفدراسیون" در این شرایط بحرانی حکم مینماید که با
 "یک عقب‌نشینی فعال" کنفدراسیون از گردن حملات رژیم به اصطلاح مصون بماند و توده‌های
 دانشجو از اطراف آن پراکنده نگردند. حمله رژیم در واقع آن فرصت مناسبی بود که اینان و اقمیت
 مشی راست‌روانه خویش را بروز داده و در زمینه جنبش دانشجویی به عمل گذارند. دوازدهمین کنگره
 کنفدراسیون از بسیاری جهات نقشی ویژه در تاریخ جنبش دانشجویی خا رجه ایفا مینماید. شرایط
 بحرانی همواره تمامی جریان‌ها و نظرات سیاسی را و میدارده که با مشی و برنامه‌ای مطابق با ماهیت
 سیاست واقعی خویش پای بمیدان گذارند و کنگره ۱۲ کنفدراسیون از این لحاظ این چنین نقشی را
 ایفا نمود. در جریان مسائل این کنگره بود که دومی دوبرنانه در مقابل یکدیگر قدم علم نمودند و
 آینده کنفدراسیون در گرو سرانجام مبارزه میان این دومی قرار گرفت. کنفدراسیون جهانی و
 نهضت دانشجویی خا رجه کدام راه را باید در پیش گیرد؟ راهی که سرانجامش تبدیل کنفدراسیون به
 یک سازمان صنفی و مطالباتی در عقب مانده ترین سطح آن و در چهار رچوبی رفرمیستی است و یا راهی که
 در صدر آن اساسی ترین خواست نهضت انقلابی و استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق ایران در راه سرنگونی
 بساط این رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم قرار دارد؟ دو پاسخ متضاد داده شده در شرایط بحرانی
 کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی در واقع و در نهایت ایندوره را در مقابل جنبش دانشجویی خا رجه
 قرار میداد.

بسیاری از راست‌روان کنونی بر آنند که بحث پیرامون خلا مشی کنفدراسیون جهانی بحثی تحمیلی
 بوده و هست و خاطره شان از اینگونه مباحث آزرده میباشند و حتی برای آنان که با تکیه به عقب -
 افتاده ترین خواست‌های موجود در میان دانشجویان خا رجه گام برمیداشتند و میدانند اساسی ترین
 وظیفه انقلابیایران و تربیت توده دانشجو بگردان میباید هم بحثی تحمیلی بشمار آید.
 جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور بمثابه بخشی لاینفک از نهضت استقلال طلبانه و دمکراتیک
 خلق ایران وظیفه منداست که با درس آموزی از گذشته نهضت و با تکیه بر دستاوردهای ارزشمند آن در
 آن راهی گام بردارد که خلق قهرمانان ایران آنرا برای رهایی از یوغ برده گی امپریالیسم و ارتجاع
 یومی در راه رسیدن به جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک ترسیم نموده است. جنبش دانشجویی ایران در
 خارج از کشور وظیفه منداست تا سمت و محتوی و مضمون برنامه‌ها و مبارزات خویش را بگرد آن خواستی
 ترسیم نماید که جنبش انقلابی ایران ترسیم نموده است. آنان که راهی جز این در مقابل جنبش
 دانشجویی ایران در خارج از کشور قرار داده و میمند در واقع خواهان آنند که عقب مانده گی خویش
 را برای جنبش تحمیل نمایند.

بهر رو درباره روند و چگونگی حرکت و تکامل بخشی از صف بندی راست‌روان کنگره ۱۲ که بدنبال
 نویسندگان نشریه "سپهر" از کنفدراسیون انشعاب نمودند به تفصیل در مباحث پیرامون کنگره ۳۳
 سازمان آمریکاسخن رانده شده و در این مختصر نیازی به تکرار آنان نمیابیم و رفتار به مطالعه
 رزم شماره ۱ و اظهاریه شیکا گورجوع میبیم.

بخش دیگر موجود در این صف بندی راست که تحمیل عقب ماندگی خویش را به جنبش دانشجویی در سر
 پرورانده است پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی مسیر حرکت قهقرا بی و سیستماتیزه شدنش را به
 سرعت دنبال نمود. در این مختصر باز فرصت شکار فتن تمامی جوانب این تکامل قهقرا بی موجود

نیست و ما به ذکر اساسی ترین تبلورات آن بسنده می نمایم. در طول این چندساله از این راست روان اسناد جامعی در توضیح خط سیاستشان برجای مانده است که برای نمونه میتوان به "رساله ما میورگ"، "رساله گیس"، "بحث آزاددا نشجو"، "رساله مونیخ" اشاره نمود. در درون این اسناد و در خلال مباحث پیرامون خط مشی جنبش دانشجویی است که خط مشی سیستم تیزه شده راست اینان تکامل یافته و ظاهر میگردد. ترها و فرموله شده توسط اینان در این دوران به اختصار شرح زیر است: نخست آنکه جنبش های توده ای و سازمان های توده ای توان مبارزه در راه خواست های ریشه ای موجود در جامعه را نداشته و می باید خواست های خویش را بگرد مسائل مطالباتی و صنفی محدود نمایند، با طرح خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ مپریالسم در کنفدراسیون و خلعش آن کنفدراسیون خصلت توده ای خویش را از دست داده و به سازمان "آوانگارد" و "حزبی" تبدیل میگردد، در نتیجه برای "حفظ و گسترش" کنفدراسیون میباید که این سازمان بمثابه سازمانی صنفی - میهنی که در برخی موارد فعالیت های سیاسی نیز انجام میدهد عمل نماید و در غیر این صورت و با طرح شعار سرنگونی رژیم توده ها از اطراف آن خواهند رسید.

دیدگاه فوق که جز محدود نمودن دامنه و محتوی مبارزه توده ای دانشجویان و دیگر اقل روایات خلقی نتیجه ای ندارد، در شرایط کنونی جامعه ایران و انقلاب دمکراتیک و ملی طراز نوین آن نه بر دمکراتیسم انقلابی بلکه بر لیبرالیسم بورژوازی منطبق بوده و تئوریزه امیال و خواسته های اقل خورده بورژوازی مرفه و راست خارجه میباشد. گذشت بیش از چهار سال از مبارزه درونی بکرد خط مشی کنفدراسیون در عمل نشان داده است که راست روی این بخش از کنفدراسیون نه ناشی از این یا آن اشتباه زودگذر کناری بلکه ناشی از یک سیستم فکری و دیدگاه سیستم تیزه شده راست و عقب مانده و محدود میباشد که تبلور عملی اش را در چگونگی پاسخگویی به اساسی ترین مسایل مقابل پای نهضت دمکراتیک و استقلال طلبانه خلق ایران و جنبش دانشجویی خارجه باز یافته است. کسانیکه در طول این چند ساله در حرف و در عمل به مخالفت با انعکاس سیاست های انقلابی در درون کنفدراسیون برخاسته و در مقابل به صنفی گری مبتذل و سیاست زدایی و وسیع توده بگرد مسایل عقب افتاده کوشیده اند کسانیکه در مقابل فعالیت های رزمنده دفاعی کنفدراسیون تبلیغ بگرد مسایل دانشگاهی دانشجویان خارجه را علم کرده اند، کسانیکه با درک نادرست و انحرافیشان از خطر ابر قدرت شوروی و عمال قارسی زبان آن کمیته مرکزی حزب توده، "مبارزه" بر علیه اینان را در حرف و در عمل بر مبارزه ضد رژیمی - اشان مقدم ساخته اند. کسانیکه برای جنبش کارگری ایران اکنون میسم و برای جنبش دانشجویی خارجه راست روی و صنفی گری را ترویج نموده اند. این چنین کسانی نه حامین و مبلغین یک مشی انقلابی و قاطع، بلکه حامین و مبلغین یک مشی اکنون میستی و راست روانه میباشند و در عمل نیز جز این نکرده اند پس از گذر ۱۲ کنگره کنفدراسیون جهانی، تحت تاثیر رشد مبارزات درونی کنفدراسیون تغییراتی صفوف متحدین کنگره ۱۲ پدیدار گشت. از یکسو تا کنگره ۱۴ کنفدراسیون اینان دست در دست یکدیگر گام برمیداشتند و تئوریهایشان را نیز از انبان کهنه نویسندگان کنونی سپهر و اندیشه های "علمی" راست روان دیگر بدست میاوردند. اما این دوران با رشد مبارزه مسلحانه گروهها و سازمانهای انقلابی داخل کشور و تحت تاثیر این مبارزه بخشی از این صفوف بندی را دیکالیزه گشت و از آن جدا شد. راست روانی که در طول این دوران با این بخش از صف بندی کنگره ۱۴ همراه بوده و در عین حال در مقابل حملات ضد کمونیستی اینان کوشش مینمودند، پس از این جدایی از یکسو به تقویت سیاسی سردمداران کنونی سپهر پرداختند و از سوی دیگر "مشی چریکی" شهری بمثابه عمده ترین خطر مقابل نهضت انقلابی ایران ارزیابی نموده و برای نمونه "۱۱ فرمان" مشهور خویش را در سمینار جنوب کالیفرنیا عرضه نمودند. اکنون که دیگر میان متحدین کنگره ۱۲ شکر آب شده بود اینان به ناگاه به یاد دفاع از جمهوری توده ای چین، مبارزه با شوروی و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک درونی

کنفدراسیون افتادند. اما آنچه میکوبیدند نه انحرافات "ملیون" بلکه حرکت رزمنده موجود در میان آنان بود. نمونه این مسئله به روشنی در مخالفت اینان با انعکاس نقل قولهای مبارزین داخل کشور مبتنی برخواست آنان به سرنگونی رژیم وانکاسی شمار "سرنگون با درژیم منفورپهلوی" در ارگانهای کنفدراسیون جهانی متبلور گردیده. پس از این کنگره در طول سالهای کنگره ۱۶ و ۱۵ کنفدراسیون جهانی خط راست کنونی حرکت قهقراپی و راست روانه خویش را ادامه و تعمیق بخشید و فقط بعضی از آنان کوشیدند تا راست روی خویش را از زاویه "چپ" توجیه نمایند. "دمکراسی نوین" "شوروی" و امثالهم نمونه توجیهاتی است که اینان در شرایط حادث مبارزه درونی و افشا هرچه بیشترشان در سلاح جنبش عمومی خلق برای حفظ خود در مقابل مشی انقلابی علم نمودند. اما مبارزه ماسکها را میدرید و این ظاهر چپ نیز بویژه امروز دیگر قادر به پنهان نمودن ماهیت راست اینان نمیشد.

مبارزه درونی چندساله گذشته گرچه بگرد این مسئله اساسی جریان یوده است اما تزلزل برسر این جریان در نتیجه موجبات انحرافات دیگری نیز گشته است. از جمله این مسایل که بویژه در شرایط کنونی با توجه به اوضاع جهانی اهمیت فراوانی کسب مینماید. یکی مسئله "کمیته مرکزی حزب توده" و "ابرقدرت شوروی و دیگری مسئله سازمانهای "چون" "اومانیته روژ" و "اکتبرلیگ" میباشد. "کمیته مرکزی حزب توده" امروز بمثابه ستون پنجم ابرقدرت شوروی و بنگاه جاسوسی فارسی زبان آن در راه برآورده امیال سیمپلره جویانه ابرقدرت شوروی عمل مینماید. تکامل منطقی خط مشی رفرفریستی رهبری حزب توده در جریانات انشعاب جنبش بین المللی کمونیستی در سالهای ۱۹۶۰ بدانجا انجامید که اینان در این مبارزه نه در سمت انقلابی کشورهایی چون چین و آلبانی بلکه در صفوف مرتدان خروشی قرار گیرند و برترمای سازشکارانه خویش پشتیبانی بین المللی را نیز عموا رسانی کنند. ابرقدرت شوروی جهت نفوذ در ایران و کسب سیمپلره در این منلقه از طرق گوناگون اقتصاد - نظامی - سیاسی میکوشد و عملکرد کمیته مرکزی نیز چیزی نیست مگر تا بصی از امیال ابر قدرت شوروی. این سیاست امروز عمده ترین روند خویش را در کوشش جهت نفوذیابی در نهضت استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق و وجهه معامله قرار دادن آن در مقابل رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا مینماید. در برخورد کمیته مرکزی به رژیم شاه و جنبش دانشجویی خا رجه پس از گرویدنش به کمپ مرتدان خروشی و دودوران یکسان اما ظاهرا میتوان نام برد که خود تا بصی از چگونگی مناسبات دوا بر قدرت آمریکا و شوروی است. تا آنجا که شوروی میکوشد با آمریکا از در سازش درآید رژیم منفور محمد رضا شاهی رژیم متمدنی بود که از طریق مناسباتش با شوروی چاه افتلا با ایران را هموار میساخت و از آن زمان که تضادی میان دوا بر قدرت آمریکا و شوروی تشدید گردید حکومت محمد رضا شاهی حکومتی شد که سدر راه ترقی ایران است در هر حالت چه دست بوسی آستان پهلوی وجه فحاشی بدان، هر دو برای دوا روسته کمیته مرکزی حزب توده مفهوم و سیاستی یکسان دارده که اهداف نفوذیابی در ایران و سازش با حکومت طبقات ارتجاعی و کسب سیمپلره ابر قدرت شوروی میباشد. هر آنچه که اینان در میان نهضت انجام میدهند هدفی جز آنچه که ذکر گردید ندارند.

تزمای کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ما در دوران نخستین، کار در چهار رچوب قانون اساسی، کوشش جهت قانونی کردن کنفدراسیون در عرصه ایران، ارتباط نزدیک با ابر قدرت شوروی و امثالهم بود. از دیدگاه اینان کنفدراسیون بمثابه سازمانی توده ای با یمن صرفا به مسائل صنفی و قشری و مطالباتی دانشجویان پرداخت و در این حد فعالیت نماید. خلاصه گفته باشیم تزمای اینان در رابطه با قانونمندیهای جنبش دانشجویی در تقابل با کمال بوده است و از همین روست که اینان پس از کنگره دوازده از کمیته مرکزی خواستند تا حسن نیت نشان داده و اکنون که "چپ رو" ها (یعنی طرفداران جای دادن سرنگونی در مشی کنفدراسیون) ایزوله گفته اند از در دوستی با کنفدراسیون درآیند. و تحجب آور نیست که در این دوران راست روان جنبش دانشجویی ما در مبارزه شان با کمیته مرکزی تنها وابستگی این دوا روسته را به شوروی و سیاستهای منتج از این وابستگی را مورد حمله قرار میدادند و کلمه ای در افشا خط مشی کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی از آنان یافت نمیکرد.

تزمای کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ما و مبارزه یا رژیم در دوران دوم در واقع همان اهداف سابق را در موشی "سرنگونی رژیم کنونی" دنبال نمود و در اینجا نیز راست روان جنبش دانشجویی ما نیز

به جای افشا ماهیت سیاستهای کمیته مرکزی آتش حمله خویش را بروی "پیرو"ها گذاشت و جملاتی از تبدیل "منشور شما در واقع همان خواست کمیته مرکزی است" و "سرنگونی شما همان سرنگونی کمیته مرکزی است" ورد زبان نشان گردید *

واقعیت آنست که اینان بسبب مشی راست روانه و تزلزلشان در مبارزه قاطع علیه حکومت تازمانیکه برایین مشی باقی یمانندتوان مبارزه قاطع و حقیقی را بر علیه دارو بسته کمیته مرکزی نداشتند و نمیتوانند داشته باشند. ستون اساسی برنامه کمیته مرکزی بسازش کشاندن جنبش ما با دشمنان طبقه تیشان میباشد و تنها با پیروی از یک مشی قاطع و انقلابی است که میتوان توطئه های کمیته مرکزی و ابر قدرت شوروی را عقیم گذاشت و نه صرفا با سرو صدایان ره انقیاد ملی و خطر کودتای شوروی * راست - روان جنبش دانشجویی خا رجه با درك غلط از خطرات ابر قدرت شوروی و خلاصه نمودن آن در امکان کودتای روسی در ایران که خود ناشی از درك غلط اینان از شرایط ایران و پاییه های نفوذ ابر قدرت شوروی است به تبلیغات در جنبش دست زدند که نتیجه ای جز منحرف نمودن انان از مبارزه با تضادهای عمده جامعه محصلی بیاورده است * بهترین تبلیغات این انحراف به هنگام شهید شدن حکمت جویست جلا د محمد رضا شاهی ظاهر گشت که خط راست بجای گذاشتن لبه تیز تیغ حمله بروی رژیم و اعتراض به این جلادی و شکنجه با بهره گیری از انحراف برخی دیگر آتش حمله خویش را بروی کسانی گشود که در مقابل رژیم قاشیستی شاه با اعتراض برخاسته بودند * از دیگر مسائل مهم مقابل پای کفدراسیون جهانی و نهضت دانشجویی خا رجه مسئله چگونگی برخورد به تزعات ارتجاعی سازمانهای از قبیل "اوما نیته روز" و "اکتبر لیک" میباشد * امروز در سطح جهانی ما شاهد تغییرات شگرفی میباشیم * از یکسو بحران عمومی سرما یه داری جهانی امروز عمقی نوین یافته و در نتیجه تضادهای میان امپریالیستهای گوناگون و در صدر آنها دوا بر قدرت به مقتضی درجه تشدید یافته است و از سوی دیگر انقلاب در سرتاسر جهان گسترش یافته و صفوف خلقها و ملل ستمدیده جهان کشورهای انقلابی و از بندرسته و کارگران و زحمتکشان کشورهای سرما یه داری در مقابل امپریالیستها و سگان زنجیری شان صف بندی کرده و در سرتاسر جهان نبردی سهمگین در جریان است * در شرایطی این چنین سازمانهای چونی چون "اکتبر لیک" و "اوما نیته روز" به تبلیغ سیاستهای اقدام ورزیده اند که سازمان میان خلق و ضد خلق ، مخدوش نمودن حقوق انقلاب و دفاع از نیروهای ارتجاعی را به پیش میگذارند * اینان در حرف و در عمل به دفاع از حکومت جلاد منش شاه و امپریالیسم برخاسته و جنبش مردم ایران را به سازش با این دشمنان ترغیب نموده سازمانهای شاهانه از دیدگاه اینان مبارزه با امپریالیسم و کشتار خلق دلاور عمان از نظرات اینان جلوگیری از نفوذ ابر قدرت شوروی و به پیش گذاشتن خواست سرنگونی این رژیم بدیده اینان ترسکیستی و پوپ روانه میباشد و روزیلا نه تر آنکه مداحی رژیمهای چون شاه و قابوس را اینان بنام کشوری چون جمهوری توندهای چین انجام میدهند * این کار رجن پاشی بروی پرچم سرخ جمهوری توندهای چین و آومانهای کبیرا نقلا بی آنست * راست روان جنبش دانشجویی خا رجه در زمانیکه این سازمانها دوا زین و منافع خلقهای ایران و عمان را الگودال کرده و مردم را به اتحاد با شاه و قابوس میخواندند ، در زمانیکه اینگونه سازمانها بجای برآه انداختن تظاهراتهای اعتراضی در مقابل شاه به مقابلیه با مبارزات دفاعی کفدراسیون بر میخواستند ، بجای مبارزه قاطع با این نظرات و طرد آنان ، در عمل این گونه سازمانها را بمثابه متحدین بیون المللی خویش تلقی کرده و وزیر بال و پیر خویش حفاظت نمودند * تزلزل اینان در مقابل نظرات ارتجاعی اکتبر لیک و امثالهم محصول تزلزل آنان در مبارزه قاطع ضد رژیم وندا امپریالیستی و دیدگاه محدود و عقب مانده شان بوده و میباشد * از نظرات اینان پاسداری از مواقع خلقهای قهرمان عمان و ایران در مقابل حملات ارتجاعی اکتبر لیک و امثالهم "کارگزاری استراتژی رویزیونیسم بین المللی" و "مذکومنیستی" است * افرادی از این قماش باید در درجه اول قبل از برچسب زنی های این چنین بر خویشان و نظرات خود نگاه کنند تا روشن شود که چه کسانی کارگران - کداهین سیلست و برنامه اند *

خاتمه کنیم ، راست روان جنبش دانشجویی ما پس از گذر ۱۲ و در جریان مبارزه درونی جنبش دانشجویی خا رجه با اشتاب سرچه بیشتر حرکت قهرمانی و سیاست تیزه شدن خط مشی راست روانه شان را پیچوده و

امروزه با این چنین خطایی در جنبش دانشجویی خا رجه میدل گردیده اند و ویژه گی این خطا می در آنست که
بتمام مسائل اساسی مقابل پای نهضت از زاویه دیدگاهی راست روانه پاسخ گفته و در تئوری سیاست
و عمل راست روی خویش را سیستم تیزه کرده است.

کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی در جریان بحران عمیق حاکم بر نهضت دانشجویی خا رچ تشکیل شده
این کنگره گرچه توانست از لحاظ مصوبات و قطعنامه ها پیش در زمینه های مختلف و از جمله تصویب
منشور کنونی کنفدراسیون دست آوردهای گرانبهای برای جنبش دانشجویی خا رجه بیاورد اما
نتوانست بر مچران سیاسی حاکم بر کنفدراسیون پایا ن بخشید و از بسیاری جهات بیان تشدید این بحران
بود. بدنبال کنگره ۱۶ کنفدراسیون بحران تصمیق یافت و بخشی از کنفدراسیون بسرمداری نویسندگان
سازشکار نشریه "سپهر" از کنفدراسیون جهانی انشعاب نموده مضمون این انشعاب، تزلزل در مقابل
امپریالیسم آمریکا و ابر قدرت شوروی و رژیم شاه کوشش جهت یافتن متهمین در میان لایقات -
ارتجاعی حاکمه و در هم سوئی با برنامه و امیال کمیتد مرکزی حزب توده ایران بود. غالبترین تبلور
این انشعاب را در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا شاهد بودیم لیکن پس از این انشعاب بحران درونی
کنفدراسیون پایا ن نپذیرفت و ادامه یافت. امتداد این بحران از آن جهت بود که پایدهای مادی
بحران سیاسی موجود در نهضت دانشجویی خا رجه یعنی دیدگاه محدود و عقب مانده و راست همچنان
بر جای مانده و در مقابل دستاوردهای انقلابی نهضت مقاومت میورزید.

بدنبال کنگره ۲۳ سازمان آمریکا وبا توجه به ضرورت پایا ن بخشیدن به نایبانیهای موجود
در کنفدراسیون شورای سازمان آمریکا در ۲۷ اکتبر نشست فوق العاده خود را تشکیل داد. تشکیل
این شورا از دو جهت ضروری بود. نخست آنکه در جریانات پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا حرکت
انشعاب خط راست به سرمداری دبیر فرهنگی سازمان آمریکا بویژه در جنوب کالیفرنیا تصمیق
یافته و این سازمان را به جدایی و تفرقه کشانیده بود و از سوی دیگر با توجه به اینکه کنفدراسیون
ارگان رهبری کننده نمیداشت لازم میبود تا پیشنهاد جامعیتی جهت تشکیل شورای عالی کنفدراسیون
و سپس کنگره ۱۷ کنفدراسیون تدوین گردد.

این شورا در میان موجی از مقاومت و اعتراضهای بی پایا راست روان تشکیل گردید و پس از يك
روز بحث با تاکید به روی ضرورت اتحاد همگان در کنفدراسیون بگرد می رزمنده دستاوردهای آن
نکات زیر بمثابه مضمون محتوی فعالیتها ی کنفدراسیون بتصویب رسانید:

۱- اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی ایران بروشنی اعلام داشته است که ایجاد جامعه ای
مستقل و دمکراتیک بر ویرانه های جامعه کنونی ایران بجز از طریق سرنگونی شهری رژیم
خودکامه و مطلقه شاه بمثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن امپریالیسم به هر رنگ و لباسی
از میهن ما به دست پرتوان توده های رنجبران ایران ممکن نیست. از این جهت خواست
آگاهانه جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون بمثابه تشکیلات رهبری کننده بخش خا رچ از
کشور آن مبنی بر سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه و تاراندن امپریالیستها از میهن ما که در
منشور کنگره ۱۶ نیز درج گردیده است مصین کننده مضمون و محتوی کلیه فعالیتها ی
کنفدراسیون جهانی است.

۲- رژیم خودکامه و ارتجاعی شاه نماینده و مجری منافع مجموعه طبقات حاکمه و وابستگی
کامل و قدامی به سرمایه داری جهانی و خواسته امپریالیسم آمریکا از باب مستقیم و جهت
دهنده رژیم شاه بوده و به همین علت نیروی عمده امپریالیستی حاکم بر میهن ما محسوب
میگردد. از این رویبکان مبارزه مردم ایران در راه جامعه ای مستقل و دمکراتیک ببلور عمده
متوجه رژیم محمدرضا شاه و از باب مستقیم امپریالیسم آمریکا ست. کنفدراسیون جهانی
نیز در زمینه مبارزه بر علیه مجموعه ارتجاع و امپریالیسم بیکان عمده مبارزه خود را متوجه
این دشمنان عمده مردم ایران مینماید.

۳- مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا از مبارزه مرزبندی قلمی و بیکار بر
علیه دشمنان خلق و خاصه بر قدرت دیگر دولت ضد خلقی و ضد انقلابی اتحاد شوروی و نوکر

ان فارسی زبان آن‌ها رودسته کمیتد مرکزی جدا نمیشد. اتحاد شوروی در رقابت با عمومی خویش با امپریالیسم آمریکا برای کسب سیادت جهانی و بطور ویژه استیلای بر خاور میانه می‌کوشد تا از طریق عمال خویش در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران نفوذ کرده و این جنبش را تا به رقابت خویش با امپریالیسم آمریکا و اهداف استعماری رگرا نه خویش نموده و بدین وسیله با حفظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در قدرت تنها قرا رگه رژیم را به نفع خویش تغییر دهد. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه تلاشهای و اهداف ضد انقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی بمثابه یکی از دوا بر قدرت جهانی و کمیتد مرکزی بمثابه عامل فارسی زبان این ابر قدرت پیکار کرده و مرز بندی خویش را بر علیه آن قاطع تر مینماید.

۴- نیروی اصلی بر اندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیستها را از میهن ما توده های زحمتکشان ایران تشکیل میدهند. از این رومبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم در عیسوی و وحدت منافع قلمی با توده های زحمتکش قرار دارد. جهت مبارزه جنبش دانشجویی، اتحاد دویونند نهایی آن با جنبش طبقات زحمتکش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پیگیرانه و ظایف خویش نبوده، مسیر انقلابی نخواهد یافت.

۵- اکنون سراسر جهان جنبشهای انقلابی و کارگری در اتحاد با خلقهای آزاد شده از یوغ امپریالیسم و ارتجاع مبارزه بی امان را بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی و جامعه دونیروی اصلی این اردوگاه دوا بر قدرت آمریکا و شوروی سازمان میدهند. این مبارزات انقلابی یگانه نیروی محرکه عصر حاضر و تعیین کننده مسیر آتی عصر است. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم بر حسب وظایف ملی و بین المللی خویش در عیسوی و وحدت منافع کامل با این مبارزات انقلابی قرار داشته و نیروی متحد خویش را تنها و تنها جنبشهای انقلابی و آزادیبخش خلقهای جهان، نهضت انقلابی طبقه کارگر جهان و سازمانهای پیشقراول آن کشورهای انقلابی از بند رسته و آزاد جهان دانسته، از مبارزات مردم جهان بر علیه اردوگاه ازمهم گسته امپریالیسم و ارتجاع قاطعانه و بدون قید و شرط دفاع مینماید. یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کنفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش تاج و زرگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان بر مبنای جنبه توده ای برای رایب عمان " در راه استقلال و دمکراسی عمان و سرنگونی قاطع بوس و همه مرتجعین و تاج و زرگران نشان میدهند.

۶- کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه ارتجاع و امپریالیسم، بر علیه کلیه تمایلات ارتجاعی که بجای دل بستن بقدرت توده ای مردم و مبارزه قلمی در راه سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیستها از میهن ما، در جهت تابع نمودن مبارزه مردم با رقابتها و درون امپریالیستی و ارتجاعی و خاصه رقابت دوا بر قدرت تلاش مینماید و از این رو بجای اتحاد با طبقات زحمتکش جامعه در میان محافل و گروههای ارتجاعی و دولتها و امپریالیستی متحد خویش را مجبوس و از این طریق راه جدایی قلمی جنبش دانشجویی و دمکراتیک را برگزیده اند، قاطعانه مبارزه میکنند.

علاوه بر این کنفدراسیون با هرگونه نظرات ارتجاعی از قبیل نظرات گروههایی چون "نومانیه"، "روز" و "اکتبرلیک" که بخشی از ارتجاع ایران خاصه محمد رضا شاه را متحد جنبش ما و در موضع مترقی جلوه میدهند قویا مبارزه کرده و از رخنه چنین نظراتی بدرون جنبش دانشجویی خارج جلوه گیری نموده و این امر را از مجموعه مبارزه خود بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم جدا نمیدانند.

در مقابل مسایل و پیشنهادهای اینچنین که در واقع بیان فشرده دستاوردهای جنبش دانشجویی خارج میباشند، راست روان چه کردند؟ از یکسو با توسل به بهانه های بی پایه تشکیلاتی از شرکت در شورا خوداری کرده از سوی دیگر به سرعت بتدارك انشأ پرداختند. انشأ بی که با خروج اینان از کنفرانس ۶ نمایران حوزه و عدم شرکتشان در برنامه های مرکزی سازمان آمریکا و نشی مکرر رهنمودها مرکزیت سازمان آمریکا و برگزاری جلسات جداگانه از سازمان شمال کالیفرنیا بالاخره صورت تحقق به خویش گرفت. آنچه که اینان کردند در واقع اعلام جدایی از آن مضمون و

محتوی است که نکات بالا ذکر گشته است. امروز شاید بتوان در میان سروصداها و فراوان و بپایه و با توسل به جریه‌های نادرست تشکیلاتی مضمون اساسی انشعاب کنونی را بصورت "عدم احترام به حقوق دمکراتیک" و "همزبانی طلایی چپ‌روها" تعریف کرد و برای مدتی نیز به زندگی سیاسی خویش بر این مبنی ادامه داد و جملی نیز بر این پایه‌ها با استفاده از محیط گروه گرایانه خارج از کشور بدنبال خویش کشانید. امروز شاید بتوان به توده گفت که این انشعاب بدان خاطر صورت پذیرفت که در فلان کنفرانس بر سر آنکه کدامین دبیر ریاست سمینار را برعهده گیرد اختلاف موجود بود و در نتیجه به انشعاب کشانیده شد. آری شاید امروز بتوان با این چنین مسائلی چند پارگی این یگانگی تشکیلات جنبش دانشجویی خارج از کشور را این سنگری را که جنبش انقلابی داخل کشوری داشتش میباید و میباید در آن توجیه نمود. شاید امروز بتوان بر همه چیز مهر "کمیته مرکزی حزب توده" را کوبید و با اصلاح لیست ویز سیاسی نیز فراهم کرد. اما نهضت انقلابی مردم با اینگونه توجیهات سروکار نیست، کیست که نداند که انشعاب راست‌روان نتیجه منطقی و ادامه سیاستی است که اینان در چند سال گذشته بدنبال نموده و تصمیق داده‌اند، کیست که نداند که این انشعاب بدان خاطر صورت پذیرفت که راست‌روان خواهان مبارزه به گردن ستان و نهضت دانشجویی خارج و جنبش انقلابی مردم ایران نبوده و راه جدایی کامل از مضمون انقلابی نهضت را آغاز نموده‌اند. آنچه که اینان کردند پشت پا زدن به تمامی دستاوردها و اصول جنبش دانشجویی خارج و کنفدراسیون جهانی بود نه هیچ چیز دیگر.

مبارزه‌ای که پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی برگرفت می‌وبرنامه مبارزاتی کنفدراسیون آغاز گردیده بود اکنون عالیترین تبلور خویش را بصورت تشکیلاتی چندگانه در نهضت دانشجویی خارج از کشور ظاهر نموده است. هر یک از این تشکیلات در واقع همان مضمون و محتوی سیاسی را بدنبال میکنند که در کنگره ۱۲ کنفدراسیون به پیش گذاشته بودند، دو سیاست دومی در عالیترین حد تکامل خویش به دو تشکیلات انجامیده است.

خواست ما در این مختصر آن نبوده که به ذکر و تالیف این یا آن جلسه. این موضع و یا آن برجسب. پرداختیم. زیرا معتقدیم که اینگونه مسائل تنها تبلوراتی از آن مبارزه است که در درون نهضت دانشجویی در جریان بوده است. اما چنانچه که لازم آید در آینده به این کار نیز اقدام خواهیم ورزید و از طرف دیگر خواهیم کوشید تا در اسرع وقت تاریخ تکاملی مبارزه درونی کنفدراسیون و بویژه خط راست را در رساله جامعی در اختیار همگان قرار دهیم.

رفقا

امروز در شرایطی که بحران همه جانبه و فزاینده اقتصادی حاکم بر جامعه فلالکت زده ما از یک سو حکومت ترور و خفقان محمد رضا شاهی از سوی دیگر برگرد خلع ستم‌دیده ایران شلاق میکشند. در شرایطی که رژیم ژاندارم منصف پهلوی بحکم اربابان آمریکایی بکشتار خلق قهرمان عمان پرداخته است. در شرایطی که رژیم دلار و نه خلق قهرمان ایران از کارگران و دهقانان تا دانشجویان و روحانیان مبارز و با لایحه سازمانها و گروههای انقلابی و مسلح اوجی نوین یافته است. در شرایطی که حکومت پهلوی سیل برنامه‌های تبلیغاتی رنگارنگ و ناشیسم رستاخیز را در خارج از کشور نیز جریان داده است، وظایف خالصی بر دوش ما سنگینی میکنند، وظایفی که از همه سو و با تمام نیرو باید به برآورد آنان همت گماریم.

باید که برگرد دستاوردهای نهضت دانشجویی خارج و جنبش انقلابی خلق متحد شده و بماند به گردانی مبارز از جنبش انقلابی خلق ایران وسیعترین مبارزات را در تمامی زمینه‌ها بر علیه حکومت منفور پهلوی و اربابان امپریالیستش برپا سازیم، از دیگر سو از آنجا که کماکان زمینه عینی اتحاد بگرد یک سیاست و برنامه قاطع ضد رژیم از میان نرفته است باید برای اتحاد مجدد مجموعه جنبش دانشجویی خارج از کشور برگرد این چنین سیاستی و برنامه‌ای کوشا باشیم.

رژیم محمد رضا شاهی از بحران و نابسامانیهای کنونی نهضت دانشجویی خارج شادمان است.

اما مبارزه قاطع و گسترده در راه آرمانهای والای خلق دلاور ایران و کوشش جهت اتحاد مجدد
مجموعه جنبش دانشجویی خارج بگرد اینچنین آرمانهایی شادمانی ویرا به عزای بی مبدل خواهد
ساخت. در این راه بکوشیم.

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق قهرمان
ایران
سرنگون باد رژیم منفور پهلوی. کوتاه باد دست امپریالیستها
از ایران
مرگ بر دوا بر قدرت آمریکا و شوروی
جوانان باد خاطره شهدای خلق
اتحاد - مبارزه - پیروزی

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (بر خورد خط میانه به منشور پیشنهادی کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی)

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا

عضو کنفدراسیون جهانی

تا مرگ دیکتاتورها، تا سرنگونی رژیم سلطنتی، تا پیروزی کامل زحمتکشان، مبارزه ادامه دارد.

اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی در شمال کالیفرنیا

بی‌گفتگوست که اکنون مدتی است که بحران سیاسی عمیق و همه‌جانبه‌ای صفوف جنبش دانشجویی خارجه و سازمان رزمنده‌اش کنفدراسیون جهانی در بر گرفته و تمامی دانشجویان مسئول و ایرانیان میهن‌پرست از آن آگاهند. بحران سیاسی فوق نابسامانی‌های فراوانی ببار آورده که از جمله می‌توان چند پارگی تشکیلات کنفدراسیون جهانی، تضعیف توان مبارزه ضد رژیمی و سیاسی کنفدراسیون و تشتت عمیق حاکم بر آن را نام برد. امروز وظیفه بیرون کشاندن کنفدراسیون جهانی و صفوف نهضت دانشجویی خارجه از بحران و نابسامانی‌های کنونی می‌باید که در صدر و بالای وظایف کلیه دانشجویان مسئول و مبارز قرار گیرد و همت همگان در این راه بکار افتد. آنان که تمامی فعالیت خویش را به گرد تحکیم و حرکت صفوف جنبش دانشجویی خارجه بر پاره دستاوردهای انقلابی نهضت استقلال‌طلبانه و دمکراتیک خلق قهرمان ایران و وظایف ارزشمند جنبش دانشجویان بکار نیاندازند، جز شانه خالی نمودن از زیر بار مسئولیت خطیری که اکنون بر دوش ماست کاری انجام ندادند.

دانشجویان متشکل در سازمان شمال کالیفرنیا آگاهند که پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا و به ویژه پس از شورای فوق العاده سازمان آمریکا بحران درونی شمال تشدید یافته و با خروج عده‌ای از اعضاء سازمان شمال از کنفرانس سن حوزه (۶ دسامبر) دامنه تشتت و جدائی و انشعاب به متتها درجه خویش رسیده است. در عین حال بر همگان آشکار است که بحران درونی سازمان ما که بدین انشعاب انجامیده است نه پدیده‌ای مجزا، بلکه مرتبط به اوضاع کنفدراسیون جهانی و بحران سیاسی موجود در جنبش دانشجویی خارجه منتج از آن می‌باشد. پس برای پی بردن به دلایل آنچه که در سازمان ما اتفاق افتاده است می‌بایست در درجه اول به بحران سیاسی کنفدراسیون جهانی پرداخت و از خلال آن مسائل درونی سازمان شمال کالیفرنیا را باز یافت.

کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی (اتحادیه ملی) بر مبنی یک ضرورت تاریخی در شرایطی که پنجه حکومت ترور و خفقان محمد رضاشاهی حلقوم خلق را می‌فشرد از گردهم‌آئی دانشجویان آزادی‌خواه و استقلال‌طلب در خارج از کشور به وجود آمد. هم‌روال با رشد جنبش خلق در داخل کشور و تکامل مبارزه درونی جنبش دانشجویان خارجه کنفدراسیون از یک سازمان صرفاً ضد دیکتاتوری به سازمانی ضد امپریالیست و دمکراتیک بدل گشت و به برآورد وظایف خطیر جنبش دانشجویی خارجه همت گماشت. در این مختصر بیان مفصل روند تکامل کنفدراسیون جهانی ممکن نبوده و ما تنها به ذکر آن مسائل عمده‌ای که به گرد آنان خط‌مشی این سازمان پرورده گشته و اساس مبارزه درونی میان جریان‌های مختلف بر سر آنان بوده است بسنده می‌نماییم، زیرا زمانیکه مبارزه‌ای همه جانبه و گسترده در جریان است پس از گذشت مدتی یک یا چند نکته اساسی مبارزه ظاهر می‌گردند که سرنوشت و جهت مبارزه بستگی به حل آنان خواهد داشت. در نهضت دانشجویی خارجه این مسائل و نکات در عالی‌ترین شکل خویش در چگونگی برخورد و مبارزه با رژیم منفور محمد رضاشاهی و امپریالیسم و در چگونگی بسیج و آموزش توده دانشجوی به گرد این مبارزه متبلور گشته و ابعاد مبارزه درونی را تعیین نموده است. بهترین تبلور این حقیقت را می‌توان از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی دنبال نمود. در سال ۱۹۷۰ رژیم شاه در تشدید یورش خویش بر نهضت دانشجویی خارجه اقدام به "غیرقانونی" نمودن کنفدراسیون جهانی کرده و عضویت در آنرا مشمول قانون سیاه ۱۳۱۰ نمود. در شرایطی این چنین که یورش ددمنشانه حکومت پاسخی شایسته و قاطع می‌طلبید و توده دانشجوی استواری خویش را در مبارزه قاطع با رژیم درعمل باثبات رسانیده بود، جریان‌های موجود در جنبش دانشجویی خارجه دو پاسخ متضاد به این یورش رژیم دادند. از این دو پاسخ یکی پاسخ راست‌روان موجود درون بود. اینان تزلزل در مبارزه قاطع ضد رژیمی را با سر فرود آوردن عقب نشینی در مقابل این یورش پاسخ گفته و منشوری به کنفدراسیون عرضه نمودند که در آن فعالیت و مبارزه کنفدراسیون در "چهارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر محدود" گشته بود. در توجیه عقب‌ماندگی و تزلزل خویش، در توجیه پائین کشاندن سطح کنفدراسیون تا سطح کار در چهارچوب قانونی که رسمیت سلطنت محمد رضاشاهی را تأیید می‌نماید اینان "حقانیت مبارزه"، "خواست وسیع

ترین توده"، "عقب نشینی منظم و فعال"، "عدم رشد کافی نیروهای مولده"، و "توجهات بسیار دیگری را به جنبش دانشجویی ما عرضه نمودند. در این "عقب نشینی فعال" نیروها و جریانات گوناگونی شرکت داشتند که گرچه توجهات گوناگونی را نیز محمل خویش ساخته بودند. اما در غالب نمودن مشی رفرمیستی و راست‌روانه بر جنبش دانشجویی ما متحدالقول بودند که در منشور کذاتی پیشنهادی به کنگره ۱۲ کنفدراسیون متبلور گشته بود. منشور فوق که بنام "منشور کمیسیون هئیت دبیران" مشهور است در تطابق کامل با منشوری بود که طرفداران کمیته مرکزی حزب توده ایران از سازمان گراژس بدین کنگره آورده بودند و از این لحاظ برنامه تمامی جریانات فوق درپاسخ به یورش رژیم یگانه و همگون بود.

پاسخ دیگر در مقابل این "عقب‌نشینی فعال" مبارزه قاطع بر علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بر مبنی خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم از ایران به پیش گذارده و مبارزه درونی بر سرنوشت این جنبش به گرد این اساسی ترین مسائل نهضت استقلال‌طلبانه و دموکراتیک خلق ایران بعدی نوین یافت. منشور کذاتی رفرمیستی آنچنان افشا شد که آوردنگانش مجبور به تغییر آن گشتند و منشور دیگر به تصویب رسید که بقول خودشان "روح" منشور نخستین را بدون الفاظ "کار در چهارچوب قانون اساسی" حفظ نموده بود. به دنبال کنگره ۱۲ کنفدراسیون اساسی ترین صفت‌بندی درون جنبش دانشجویی میان دو مشی ادامه یافت. این دو پاسخ بیان دو دیدگاه، دو برنامه، و دو مشی نسبت به وظائف نهضت دانشجویی خارجه و مبارزه علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بود و هست و امروز پس از گذشت بیش از ۵ سال از آن تاریخ هم‌چنان به قوت خویش برجای مانده و همانا تکامل مبارزه درونی میان این دوشمی است که سرانجام به تکوین تشکیلات مجزا که در واقع عالی‌ترین سطح تجلی این دوشمی می‌باشد انجامیده است. پس برای آنکه به مضمون و محتوی تشکیلات‌های چندگانه‌ای که اینک در جنبش دانشجویی خارجه ظاهر گشته‌اند پی برده شود برای آنکه علت چند پاره گی کنفدراسیون روشن گردد می‌بایست روند تکاملی مبارزه‌ای را که در عالی‌ترین شکل خود به این جدائی تشکیلاتی انجامیده است مورد بررسی قرار داد.

همان‌گونه که ذکر گردید در میان کسانی‌که عقب‌ماندگی و راست‌روی خویش را کرنش در مقابل حمله رژیم پاسخ گفته‌اند جریانات مختلفی موجود بودند. جمعی از اینان عمل‌کرد خویش را این چنین تئوریزه نمودند که از آنجا که شرایط انقلابی در جامعه ایران موجود نبوده و تکامل تضادهای طبقاتی رشد کافی ننموده است در نتیجه در شرایط کنونی وظیفه اساسی جنبش مردم ایران مبارزه برای آنچنان "قوانین دموکراتیکی" که در چهارچوب آنان نیروهای مولده جامعه بتوانند به درجه رشد کافی برسند و در نتیجه می‌بایست که در چهارچوب قانون اساسی ایران به فعالیت و مبارزه پرداخت و در انتظار شرایط مناسب نشست. طرفداران و دنباله‌روان آن روزی این نظریه، همان‌ها بودند که امروز نیز تحت هدایت و رهبری نویسندگان وامانده و سازشکار "سپهر" با تکیه به همان تئوری‌ها به انشعاب خویش از کنفدراسیون جهانی جامه عمل پوشانیده و از آن خارج گردیدند.

جریانات دیگر موجود در این صفت‌بندی با تکیه به مشی راست‌روانه‌ای که جنبش‌های توده‌ای را در سطح خواست‌های مطالباتی و "قانونی" محدود می‌نماید بدینجا رسیدند که "حقانیت مبارزه"، "خواست وسیع‌ترین توده‌ها"، "توده‌ای نمودن کنفدراسیون" در این شرایط بحرانی حکم می‌نماید که با "یک عقب‌نشینی فعال" کنفدراسیون از گزند حملات رژیم به اصطلاح مصون بماند و توده‌های دانشجویی از اطراف آن پراکنده نگردند. حمله رژیم در واقع آن فرصت مناسبی بود که اینان واقعیت مشی راست‌روانه خویش را بروز داده و در زمینه جنبش دانشجویی به عمل گذارند. دوازدهمین کنگره کنفدراسیون از بسیاری جهات نقشی ویژه در تاریخ جنبش دانشجویی خارجه ایفا می‌نماید. شرایط بحرانی همواره تمامی جریانات و نظرات سیاسی را وامی‌دارد که با مشی و برنامه‌ای مطابق با ماهیت و سیاست واقعی خویش پای به میدان گذارند و کنگره ۱۲ کنفدراسیون از این لحاظ این چنین نقشی را ایفا نمود. در جریان مسائل این کنگره بود که این دو مشی دو برنامه در مقابل یک‌دیگر قد علم نمودند و آینده کنفدراسیون در گرو سرانجام مبارزه میان این دو مشی قرار گرفت. کنفدراسیون جهانی و نهضت دانشجویی خارجه کدام راه را باید در پیش گیرد؟ راهی که سرانجامش تبدیل کنفدراسیون به یک سازمان صنفی و مطالباتی در عقب‌مانده‌ترین سطح آن و در چهارچوبی رفرمیستی است و یا راهی که در صدر آن اساسی‌ترین خواست نهضت انقلابی و استقلال‌طلبانه و دموکراتیک خلق ایران در راه سرنگونی بساط این رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم قرار دارد؟ دو پاسخ متضاد داده شده در شرایط بحرانی کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی در واقع و در نهایت این دو راه را در مقابل جنبش دانشجویی خارجه قرار می‌داد.

بسیاری از راست‌روان کنونی بر آنند که بحث پیرامون خط مشی کنفدراسیون جهانی بحثی تحمیلی بوده و هست و خاطره‌شان از این‌گونه مباحث آزاده می‌باشد و حتی برای آنان که با تکیه به عقب‌افتاده‌ترین خواست‌های موجود در میان

دانشجویان خارجه گام بر می‌داشتند و می‌دارند اساسی‌ترین وظیفه انقلاب ایران و تربیت توده دانشجوی به گرد آن می‌باید هم مبحثی تحمیلی به شمار آید.

جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور به مثابه بخشی لاینفک از نهضت استقلال‌طلبانه و دموکراتیک خلق ایران وظیفه‌مند است که با درس آموزی از گذشته نهضت و با تکیه بر دستاوردهای ارزشمند آن در آن راهی گام بردارد که خلق قهرمان ایران آنرا برای رهائی از یوغ برده‌گی امپریالیسم و ارتجاع بومی در راه رسیدن به جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک ترسیم نموده است. جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور وظیفه‌مند است تا سمت و محتوی و مضمون برنامه‌ها و مبارزات خویش را به گرد آن خواستی ترسیم نماید که جنبش انقلابی ایران ترسیم نموده است. آنان که راهی جز این در مقابل جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور قرار داده و می‌دهند در واقع خواهان آنند که عقب‌مانده‌گی خویش را برای جنبش تحمیل نمایند.

به هر رو در باره روند و چگونگی حرکت و تکامل بخشی از صف‌بندی راست‌روان کنگره ۱۲ که به دنبال نویسندگان نشریه "سپهر" از کنفدراسیون انشعاب نمودند به تفصیل در مباحث پیرامون کنگره ۲۳ سازمان آمریکا سخن رانده شده و در این مختصر نیازی به تکرار آنان نمی‌نمائیم و رفا را به مطالعه رزم شماره ۱ و اظهاریه شیکاگو رجوع می‌دهیم.

بخش دیگر موجود در این صف‌بندی راست که تحمیل عقب‌ماندگی خویش را به جنبش دانشجویی در سر پرورانده است پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی مسیر حرکت قهقرائی و سیستماتیزه شدنش را به سرعت دنبال نمود. در این مختصر باز فرصت شکافتن تمامی جوانب این تکامل قهقرائی موجود نیست و ما به ذکر اساسی‌ترین تبلورات آن بسنده می‌نمائیم. در طول این چندساله از این راست‌روان اسناد جامعی در توضیح خط سیاسیشان برجای مانده است که برای نمونه می‌توان به "رساله هامبورگ"، "رساله گیسن"، "بحث آزاد دانشجوی"، "رساله مونیخ" اشاره نمود. در درون این اسناد و در خلال مباحث پیرامون خط‌مشی جنبش دانشجویی است که خط سیستماتیزه شده راست اینان تکامل یافته و ظاهر می‌گردد. تزه‌های فرموله شده توسط اینان در این دوران به اختصار به شرح زیر است: نخست آنکه جنبش‌های توده‌ای و سازمان‌های توده‌ای توان مبارزه در راه خواست‌های ریشه‌ای موجود در جامعه را نداشته و می‌باید خواست‌های خویش را به گرد مسائل مطالباتی و صنفی محدود نمایند، با طرح خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم در کنفدراسیون و خط‌مشی آن کنفدراسیون خصلت توده‌ای خویش را از دست داده و به سازمان "آوانگارد" و "حزبی" تبدیل می‌گردد، در نتیجه برای "حفظ و گسترش" کنفدراسیون می‌باید که این سازمان به مثابه سازمان صنفی-میهنی که در برخی موارد فعالیت‌های سیاسی نیز انجام می‌دهد عمل نماید و در غیر اینصورت و با طرح شعار سرنگونی رژیم توده‌ها از اطراف آن خواهند رمید.

دیدگاه فوق که جز محدود نمودن دامنه و محتوی مبارزه توده‌ای دانشجویان و دیگر اقشار و طبقات خلقی نتیجه‌ای ندارد، در شرایط کنونی جامعه ایران و انقلاب دموکراتیک و ملی طراز نوین آن نه بر دموکراسیم انقلابی بلکه بر لیبرالیسم بورژوازی منطبق بوده و تئوریزه امیال و خواسته‌های اقشار خرده بورژوازی مرفه و راست خارجه می‌باشد. گذشت بیش از چهارسال از مبارزه درونی به گرد خط‌مشی کنفدراسیون در عمل نشان داده است که راست‌روی این بخش از کنفدراسیون نه ناشی از این یا آن اشتباه زودگذر کناری بلکه ناشی از یک سیستم فکری و دیدگاه سیستماتیزه شده راست و عقب‌مانده و محدود می‌باشد که تبلور عملی‌اش را در چگونگی پاسخ‌گویی به اساسی‌ترین مسایل مقابل پای نهضت دموکراتیک و استقلال‌طلبانه خلق ایران و جنبش دانشجویی خارجه باز یافته است. کسانی که در طول این چند ساله در حرف و در عمل به مخالفت با انعکاس سیاست‌های انقلابی در درون کنفدراسیون برخاسته و در مقابل به صنفی‌گری مبتذل و سیاست‌زدائی و بسیج توده به گرد مسایل عقب افتاده کوشیده‌اند، کسانی که در مقابل فعالیت‌های رزمنده دفاعی کنفدراسیون تبلیغ به گرد مسایل دانشگاهی دانشجویان خارجه را علم کرده‌اند، کسانی که با درک نادرست و انحرافیشان از خطر ابرقدرت شوروی و عمال فارسی‌زبان آن کمیته مرکزی حزب توده، "مبارزه" بر علیه اینان را در حرف و در عمل بر مبارزه ضد رژیم‌شان مقدم ساخته‌اند، کسانی که برای جنبش کارگری ایران اکونومیسم و برای جنبش دانشجویی خارجه راست‌روی و صنفی‌گری را ترویج نموده‌اند، این چنین کسانی نه حاملین و مبلغین یک مشی انقلابی و قاطع، بلکه حاملین و مبلغین یک مشی اکونومیستی و راست‌روانه می‌باشند و در عمل نیز جز این نکرده‌اند.

پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی، تحت تاثیر رشد مبارزات درونی کنفدراسیون تغییراتی در صفوف متحدین کنگره ۱۲ پدیدار گشت. از یک‌سو تا کنگره ۱۴ کنفدراسیون اینان دست در دست یک‌دیگر گام بر می‌داشتند و تئوری‌هایشان را نیز از اینان کهنه نویسندگان کنونی سپهر و اندیشه‌های "علمی" راست‌روان دیگر بدست می‌آوردند. اما این دوران با رشد مبارزه مسلحانه گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی داخل کشور و تحت تاثیر این مبارزه بخشی از این صفوف‌بندی رادیکالیزه گشت و از آن جدا شد.

راستروانی که در طول این دوران با این بخش از صفتبندی کنگره ۱۲ همراه بوده و در عین حال در مقابل حملات ضد کمونیستی اینان کوشش می‌نمودند، پس از این جدائی از یک‌سو به تقویت سیاسی سردمداران کنونی سپهر پرداختند و از سوی دیگر "مشئ چریکی" شهری به مثابه عمده‌ترین خطر مقابل نهضت انقلابی ایران ارزیابی نموده و برای نمونه "۱۱ فرمان" مشهور خویش را در سمینار جنوب کالیفرنیا عرضه نمودند. اکنون که دیگر میان متحدین کنگره ۱۲ شکرآب شده بود اینان به ناگاه به یاد دفاع از جمهوری توده‌ای چین (اتحادیه کمونیست‌ها پیشگام بود)، مبارزه با شوروی و پیش‌برد مبارزه ایدئولوژیک درونی کنفدراسیون افتادند. اما آنچه می‌گویند نه انحرافات "ملیون" بلکه حرکت رزمنده موجود در میان آنان بود (یعنی جبهه ملی را رزمنده می‌دانند). نمونه این مسئله به روشنی در مخالفت اینان با انعکاس نقل قول‌های مبارزین داخل کشور مبتنی بر خواست آنان به سرنگونی رژیم و انعکاس شعار "سرنگون باد رژیم منفور پهلوی" در ارگان‌های کنفدراسیون جهانی متبلور گردیده (خطمشی کنفدراسیون را چریک‌ها تعیین نمی‌کنند بلکه کنگره‌های کنفدراسیون و این تلاش مایه‌گذاران از جان‌باختگان برای جان‌دوستان ننگین است) پس از این کنگره در طول سال‌های کنگره ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون جهانی خط راست کنونی حرکت قهقرائی و راست‌روانه خویش را ادامه و تعمیق بخشید و فقط بخشی از آنان کوشیدند تا راست‌روی خویش را از زاویه "چپ" توجیه نمایند. "دمکراسی نوین"، "شوروی" و امثالهم نمونه توجیهاتی است که اینان در شرایط حاد مبارزه درونی و افشا هرچه بیش‌ترشان در سطح جنبش عمومی خلق برای حفظ خود در مقابل مشئ انقلابی علم نمودند. اما مبارزه ماسک‌ها را می‌دید و این ظاهر چپ نیز به ویژه امروز دیگر قادر به پنهان نمودن ماهیت راست اینان نمی‌باشد.

مبارزه درونی چند ساله گذشته گرچه به گرد این مسئله اساسی جریان بوده است، اما تزلزل بر سر این جریان در نتیجه موجبات انحرافات دیگری نیز گشته است. از جمله این مسایل که به ویژه در شرایط کنونی با توجه به به اوضاع جهانی اهمیت فراوانی کسب می‌نماید. یکی مسئله "کمیته مرکزی حزب توده" و "ابرقدرت شوروی" و دیگری مسئله سازمان‌هایی چون "اومانیته روز" و "اکتبرلیگ" می‌باشد. "کمیته مرکزی حزب توده" امروز به مثابه ستون پنجم ابرقدرت شوروی و بنگاه جاسوسی فارسی زبان آن در راه برآورده امیال سیطره‌جویانه ابرقدرت شوروی عمل می‌نماید. تکامل منطقی خطمشی رفرمیستی رهبری حزب توده در جریان‌ات انشعاب بین‌المللی کمونیستی در سال‌های ۱۹۶۰ بدانجا انجامید که اینان در این مبارزه نه در سمت انقلابی کشورهایی چون چین و آلبانی، بلکه در صفوف مرتدان خروشچفی قرار گیرند و بر تزیهای سازش‌کارانه خویش پشتیبانی بین‌المللی را نیز هموار سازند. ابرقدرت شوروی جهت نفوذ در ایران و کسب سیطره در این منطقه از طرق گوناگون اقتصادی-نظامی-سیاسی می‌کوشد و عمل کرد کمیته مرکزی نیز چیزی نیست مگر تابعی از امیال ابرقدرت شوروی. این سیاست امروز عمده‌ترین روند خویش را در کوشش جهت نفوذیابی در نهضت استقلال‌طلبانه و دمکراتیک خلق و وجهه‌المعامله قرار دادن آن در مقابل رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا می‌یابد. در برخورد کمیته مرکزی به رژیم شاه و جنبش دانشجویی خارجه پس از گرویدنش به کمپ مرتدان خروشچفی، دو دوران یک‌سان اما ظاهراً می‌توان نام برد که خود تابعی از چگونگی مناسبات میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی است. تا آنجا که شوروی می‌کوشید با آمریکا از در سازش در آید رژیم منفور محمد رضاشاهی رژیمی مترقی بود که از طریق مناسباتش با شوروی جاده انقلاب ایران را هموار می‌ساخت و از آن زمان که تضادهای میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی تشدید گردید، حکومت محمد رضا شاهی حکومتی شد که سد راه ترقی ایران است. در هر حالت چه دست‌بوسی آستان پهلوی و چه فحاشی بدان، هر دو برای دارودسته کمیته مرکزی حزب توده مفهوم و سیاستی یک‌سان دارد که اهدافش نفوذیابی در ایران و سازش با حکومت طبقات ارتجاعی و کسب سیطره ابرقدرت شوروی می‌باشد. هر آنچه که اینان در میان نهضت انجام می‌دهند، هدفی جز آنچه که ذکر گردید ندارد.

تزیهای کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ما در دوران نخستین، کار در چهارچوب قانون اساسی، کوشش جهت قانونی کردن کنفدراسیون در عرصه ایران، ارتباط نزدیک با ابرقدرت شوروی و امثالهم بود. از دیدگاه اینان کنفدراسیون به مثابه سازمانی توده‌ای باید صرفاً به مسائل صنفی و قشری و مطالباتی دانشجویان پردازد و در این حد فعالیت نماید. خلاصه گفته باشیم تزیهای اینان در رابطه با قانون‌مندی‌های جنبش دانشجویی در تطابق کامل بوده است و از همین روست که اینان پس از کنگره دوازده از کمیته مرکزی خواستند تا حسن نیت نشان داده و اکنون که "چپ‌رو"ها (یعنی طرفداران جای دادن سرنگونی در مشئ کنفدراسیون) ایزوله گشته‌اند از در دوستی با کنفدراسیون در آیند. و تعجب آور نیست که در این دوران راست‌روان جنبش دانشجویی ما در مبارزه‌شان با کمیته مرکزی تنها وابستگی این دارودسته را به شوروی و سیاست‌های منتج از این وابستگی را مورد حمله قرار می‌دادند و کلمه‌ای در افشای خطمشی کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی از آنان یافت نمی‌گردد. تزیهای

کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ما و مبارزه با رژیم در دوران دوم در واقع همان اهداف سابق را در پوشش "سرنگونی رژیم کنونی" دنبال نموده و در اینجا نیز راست‌روان جنبش دانشجویی ما نیز به جای افشا ماهیت سیاست‌های کمیته مرکزی آتش حمله خویش را به روی "چپرو" ها گذاشت و جملاتی از قبیل "منشور شما در واقع همان خواست کمیته مرکزی است" و "سرنگونی شما همان سرنگونی کمیته مرکزی است" ورد زبان‌شان گردید.

واقعیت آنست که اینان به سبب مشی راست‌روانه و تزلزل‌شان در مبارزه قاطع علیه حکومت تا زمانی که بر این مشی باقی بمانند توان مبارزه قاطع و حقیقی را بر علیه دارودسته کمیته مرکزی نداشته و نمی‌توانند داشته باشند. ستون اساسی برنامه کمیته مرکزی به سازش کشاندن جنبش ما با دشمنان طبقاتیشان می‌باشد و تنها با پیروی از یک مشی قاطع و انقلابی است که می‌توان توطئه‌های کمیته مرکزی و ابرقدرت شوروی را عقیم گذاشت و نه صرفاً با سر و صدا در باره انقیاد ملی و خطر کودتای شوروی، راست‌روان جنبش دانشجویی خارجه با درک غلط از خطر ابرقدرت شوروی و خلاصه نمودن آن در امکان کودتای روسی در ایران که خود ناشی از درک غلط از شرایط ایران و پایه‌های نفوذ ابرقدرت شوروی است به تبلیغاتی در جنبش دست زدند که نتیجه‌ای جز منحرف نمودن اذهان از مبارزه با تضادهای عمده جامعه محصولی به بار نیآورده است. بهترین تبلور این انحراف به هنگام شهید شدن حکمت‌جو به دست جلاد محمد رضا شاهی ظاهر گشت که خط راست به جای گذاشتن لبه تیز حمله به روی رژیم و اعتراض به این جلادی و شکنجه با بهره‌گیری از انحراف برخی دیگر آتش حمله خویش را بر روی کسانی گشود که در مقابل رژیم فاشیستی شاه به اعتراض برخاسته بودند. از دیگر مسائل مهم مقابل پای کنفدراسیون جهانی و نهضت دانشجویی خارجه مسئله چگونگی برخورد به ترها و نظرات ارتجاعی سازمان‌هایی از قبیل "اومانیته روژ" و "اکتبر لیگ" می‌باشد. امروز در سطح جهانی ما شاهد تغییرات شگرفی می‌باشیم، از یکسو بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی امروز عمقی نوین یافته و در نتیجه تضادهای میان امپریالیست‌های گوناگون و در صدر آنها دو ابرقدرت به منتهی درجه تشدید یافته است و از سوی دیگر انقلاب در سرتاسر جهان گسترش یافته و صفوف خلق و ملل ستم‌دیده جهان کشورهای انقلابی و از بند رسته و کارگران و زحمتکش کشورهای سرمایه‌داری در مقابل امپریالیست‌ها و سگان زنجیری‌شان صف‌بندی کرده و در سرتاسر جهان نبردی سهمگین در جریان است. در شرایطی این چنین سازمان‌هایی چون "اکتبر لیگ" و "اومانیته روژ" به تبلیغ سیاست‌هایی اقدام ورزیده‌اند که سازش میان خلق و ضدخلق، مخدوش نمودن صفوف انقلاب و دفاع از نیروهای ارتجاعی را به پیش می‌گذارند، اینان در حرف و در عمل به دفاع از حکومت جلادمنش شاه و امپریالیسم برخاسته و جنبش مردم ایران را به سازش با این دشمنان ترغیب نموده [ناخوانا] مانورهای شاهانه از دیدگاه اینان مبارزه با امپریالیسم و کشتار خلق دلاور عمان از نظر اینان جلوگیری از نفوذ ابرقدرت شوروی و به پیش گذاردن خواست سرنگونی این رژیم به دیده اینان ترسکیستی و چپ روانه می‌باشد و ردیالانه‌تر آنکه مدحی رژیم‌هایی چون شاه و قابوس را اینان بنام کشوری چون جمهوری توده‌ای چین انجام می‌دهند. این کار لجن‌پاشی به روی پرچم سرخ جمهوری توده‌ای چین و آرمان‌های کبیر انقلابی آنست. راست‌روان جنبش دانشجویی خارجه در زمانی که این سازمان‌ها موازین و منافع خلق‌های ایران و عمان را لگدمال کرده و مردم را به اتحاد با شاه و قابوس می‌خواندند، در زمانی که این گونه سازمان‌ها بجای براه انداختن تظاهرات‌های اعتراضی در مقابل شاه به مقابله با مبارزات دفاعی کنفدراسیون برمی‌خاستند، بجای مبارزه قاطع با این نظرات و طرد آنان، در عمل این گونه سازمان‌ها را به مثابه متحدین بین‌المللی خویش تلقی کرده و بزیر بال و پر خویش حفاظت نمودند. تزلزل اینان در مقابل نظرات ارتجاعی اکتبر لیگ و امثالهم محصول تزلزل آنان در مبارزه قاطع ضد رژیم و ضد امپریالیستی و دیدگاه محدود و عقب‌مانده‌شان بوده و می‌باشد. از نظر اینان پاسداری از منافع خلق‌های قهرمان عمان و ایران در مقابل حملات ارتجاعی اکتبر لیگ و امثالهم "کارگزاری استراتژی رویزیونیسم بین‌المللی" و "ضد کمونیستی" است. افرادی از این قماش باید در درجه اول قبل از برچسب‌زنی‌هایی این چنین بر خویشان و نظرات خود نگاه کنند تا روشن شود که چه کسانی کارگزاران کدامین سیاست و برنامه‌اند.

خلاصه کنیم، راست‌روان جنبش دانشجویی ما پس از کنگره ۱۲ و در جریان مبارزه درونی جنبش دانشجویی خارجه با شتاب هر چه بیشتر حرکت قهقرائی و سیستماتیزه شدن خط‌مشی راست‌روانه‌شان را پیموده و امروزه باین چنین خطی در جنبش دانشجویی خارجه مبدل گردیده‌اند. ویژه‌گی این خط‌مشی در آنست که به تمام مسائل اساسی مقابل پای نهضت از زاویه و دیدگاهی راست‌روانه پاسخ گفته و در تئوری سیاست و عمل راست‌روی خویش را سیستماتیزه کرده است.

کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی، در جریان بحران عمیق حاکم بر نهضت دانشجویی خارج تشکیل شد. این کنگره گرچه توانست از لحاظ مصوبات و قطعنامه‌هایش در زمینه‌های مختلف و از جمله تصویب منشور کنونی کنفدراسیون دستاوردهای

گران‌بهای برای جنبش دانشجویی خارجه ببار آورد، اما نتوانست بر بحران سیاسی حاکم بر کفدراسیون پایان بخشد و از بسیاری جهات بیان تشدید این بحران بود. به دنبال کنگره ۱۶ کفدراسیون بحران تعمیق یافت و بخشی از کفدراسیون به سردمداری نویسندگان سازش‌کار نشریه "سپهر" از کفدراسیون جهانی انشعاب نمودند، مضمون این انشعاب، تزلزل در مقابل امپریالیسم آمریکا و ابرقدرت شوروی و رژیم شاه، کوشش جهت یافتن متهمین در میان طبقات ارتجاعی حاکمه و درهم‌سوئی با برنامه و امیال کمیته مرکزی حزب توده ایران بود. عالی‌ترین تبلور این انشعاب را در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا شاهد بودیم لیکن پس از این انشعاب بحران درونی کفدراسیون پایان نپذیرفت و ادامه یافت. امتداد این بحران از آنجهت بود که پایه‌های مادی بحران سیاسی موجود در نهضت دانشجویی خارجه، یعنی دیدگاه محدود و عقب‌مانده و راست همچنان برجای مانده و در مقابل دستاوردهای انقلابی نهضت مقاومت می‌ورزید.

بدنبال کنگره ۲۳ سازمان آمریکا و با توجه به ضرورت پایان بخشیدن به نابسامانی‌های موجود در کفدراسیون شورای سازمان آمریکا در ۲۷ اکتبر نشست فوق‌العاده خود را تشکیل داد. تشکیل این شورا از دو جهت ضروری بود. نخست آنکه در جریانات پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا حرکت انشعاب خط راست به سردمداری دبیر فرهنگی سازمان آمریکا به ویژه در جنوب کالیفرنیا تعمیق یافته و این سازمان را به جدائی و تفرقه کشانیده بود و از سوی دیگر با توجه به اینکه کفدراسیون ارگان رهبری کننده نمی‌داشت لازم می‌بود تا پیشنهاد جامعی جهت تشکیل شورای عالی کفدراسیون و سپس کنگره ۱۷ کفدراسیون تدوین گردد.

این شورا در میان موجی از مقاومت و اعتراض‌های بی‌پایه راست‌روان تشکیل گردید و پس از یک روز بحث با تاکید بر روی ضرورت اتحاد همگان در کفدراسیون به گرد مشی رزمنده و دستاوردهای آن نکات زیر به مثابه مضمون فعالیت‌های کفدراسیون بتصویب رسانید:

۱- اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی ایران به روشنی اعلام داشته است که ایجاد جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک بر ویرانه‌های جامعه کنونی ایران به جز از طریق سرنگونی قهری رژیم خودکامه و مطلقه شاه به مثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن امپریالیسم به هر رنگ و لباسی از میهن ما به دست پرتوان توده‌های رنجبران ایران ممکن نیست. از این جهت خواست آگاهانه جنبش دانشجویی ایران و کفدراسیون به مثابه تشکیلات رهبری کننده بخش خارج از کشور آن مبنی بر سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما که در منشور کنگره ۱۶ نیز درج گردیده است معین کننده مضمون و محتوی کلیه فعالیت‌های کفدراسیون جهانی است.

۲- رژیم خود کامه و ارتجاعی شاه نماینده و مجری منافع مجموعه طبقات حاکمه و وابستگی کامل و قطعی به سرمایه‌داری جهانی و خواسته امپریالیسم آمریکا ارباب مستقیم و جهت دهنده رژیم شاه بوده و به همین علت نیروی عمده امپریالیستی حاکم بر میهن ما محسوب می‌گردد. از این رو پیکان مبارزه مردم ایران در راه جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک بطور عمده متوجه رژیم محمد رضاشاه و ارباب مستقیم امپریالیسم آمریکاست. کفدراسیون جهانی نیز در زمینه مبارزه بر علیه مجموعه ارتجاع و امپریالیسم پیکان عمده خود را متوجه این دشمنان عمده مردم ایران می‌نماید.

۳- مبارزه کفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا از مبارزه مرزبندی قطعی و پیکار بر علیه سایر دشمنان خلق و خاصه ابرقدرت دیگر، دولت ضد خلقی و ضد انقلابی اتحاد شوروی و نوکران فارسی‌زبان آن دارودسته کمیته مرکزی جدا نمی‌باشد. اتحاد شوروی در رقابت عمومی خویش با امپریالیسم آمریکا برای کسب سیادت جهانی و بطور ویژه استیلا بر خاور میانه می‌کوشد تا از طریق عمال خویش در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران نفوذ کرده و این جنبش را تابع رقابت خویش با امپریالیسم آمریکا و اهداف استعمارگرانه خویش نموده و بدین وسیله با حفظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در قدرت تنها قرارگاه رژیم را به نفع خویش تغییر دهد. کفدراسیون در مبارزه بر علیه تلاش‌ها و اهداف ضدانقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی به مثابه یکی از دو ابرقدرت جهانی و کمیته مرکزی به مثابه عامل فارسی زبان این ابرقدرت پیکار کرده و مرزبندی خویش را بر علیه آن قاطع‌تر می‌نماید.

۴- نیروی اصلی براندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها را از میهن ما توده‌های زحمتکش ایران تشکیل می‌دهند. از این رو مبارزه کفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم در هم‌سوئی و وحدت منافع قطعی با توده‌های زحمتکش قرار دارد. جهت مبارزه جنبش دانشجویی، اتحاد و پیوند نهائی آن با جنبش طبقات زحمتکش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پی‌گیرانه وظایف خویش نبوده، مسیر انقلابی نخواهد یافت.

۵- اکنون سراسر جهان جنبش‌های انقلابی و کارگری در اتحاد با خلق‌های آزاد شده از یوغ امپریالیسم و ارتجاع مبارزه بی‌امان را بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی و خاصه دو نیروی اصلی این اردوگاه دو ابرقدرت آمریکا و شوروی سازمان می‌دهد. این مبارزات انقلابی یگانه نیروی محرکه عصر حاضر و تعیین کننده مسیر آتی عصر ماست. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم برحسب وظایف ملی و بین‌المللی خویش در هم‌سوئی و وحدت منافع کامل با این مبارزات انقلابی قرار داشته و نیروی متحد خویش را تنها و تنها جنبش‌های انقلابی و آزادیبخش خلق‌های جهان، نهضت انقلابی طبقه کارگر جهان و سازمان‌های پیشقراول آن کشورهای انقلابی از بندرسته و آزاد جهان دانسته، از مبارزات مردم جهان بر علیه اردوگاه از هم گسسته امپریالیسم و ارتجاع قاطعانه و بدون قید و شرط دفاع می‌نماید. یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کنفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش تجاوزگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان به رهبری "جبهه توده‌ای برای رهایی عمان" در راه استقلال و دموکراسی عمان و سرنگونی قابوس و همه مرتجعین و تجاوزگران نشان می‌دهد.

۶- کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه ارتجاع و امپریالیسم، بر علیه کلیه تمایلات ارتجاعی که بجای دل‌بستن به قدرت توده‌ای مردم و مبارزه قطعی در راه سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما، در جهت تابع نمودن مبارزه مردم با رقابت‌های درون امپریالیستی و ارتجاعی و خاصه رقابت دو ابرقدرت تلاش می‌نماید و از اینرو بجای اتحاد با طبقات زحمتکش جامعه در میان محافل و گروه‌های ارتجاعی و دولت‌های امپریالیستی متحد خویش را می‌جوید و از این طریق راه جدائی قطعی جنبش دانشجویی و دموکراتیک را برگزیده‌اند، قاطعانه مبارزه می‌کند.

علاوه بر این کنفدراسیون با هرگونه نظرات ارتجاعی از قبیل نظرات گروه‌هایی چون "اومانیته روز" و "اکتبر لیگ" که بخشی از ارتجاع ایران خاصه محمد رضا شاه را متحد جنبش ما و در موضع مترقی جلوه می‌دهد قویا مبارزه کرده و از رخنه چنین نظراتی به درون جنبش دانشجویی خارجه جلوگیری نموده و این امر را از مجموعه مبارزه خود بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم جدا نمی‌دانند.

در مقابل مسائل و پیشنهاداتی این چنین که در واقع بیان فشرده دست‌آوردهای جنبش دانشجویی خارجه می‌باشند، راست‌روان چه کردند؟ از یک‌سو با توسل به بهانه‌های بی‌پایه تشکیلاتی از شرکت در شورا خودداری کرده از سوی دیگر به سرعت به تدارک انشعاب پرداختند. انشعابی که با خروج اینان از کنفرانس ۶ دسامبر سن حوزه و عدم شرکتشان در برنامه‌های مرکزی سازمان آمریکا و نفی مکرر رهنمودهای مرکزیت سازمان آمریکا و برگزاری جلسات جداگانه از سازمان شمال کالیفرنیا بالاخره صورت تحقق به خویش گرفت. آنچه که اینان کردند در واقع اعلام جدائی از آن مضمون و محتوی است که نکات بالا ذکر گشته است. امروز شاید بتوان در میان سرو صداهای فراوان و بی‌پایه و با توسل به حربه‌های نادرست تشکیلاتی مضمون اساسی انشعاب کنونی را به صورت "عدم احترام به حقوق دموکراتیک" و "هژمونی طلبی چپ‌روها" تعریف کرد و برای مدتی نیز به زندگی سیاسی خویش براین مبنی ادامه داد و جمعی نیز بر این پایه‌ها با استفاده از محیط گروه‌گرایانه خارج از کشور به دنبال خویش کشانید. امروز شاید بتوان به توده‌ها گفت که این انشعاب بدان خاطر صورت پذیرفت که در فلان کنفرانس بر سر آنکه کدامین دبیر ریاست سمینار را بر عهده گیرد اختلاف موجود بود و در نتیجه به انشعاب کشانیده شد. آری شاید امروز بتوان با این چنین مسائلی چندپارگی این یگانه تشکیلات جنبش دانشجویی خارج از کشور این سنگری را که جنبش انقلابی داخل کشور به داشتنش می‌باید و می‌باید را توجیه نمود. شاید امروز بتوان برهمه چیز مهر "کمیتة مرکزی حزب توده" را کوبید و باصطلاح دستاویز سیاسی نیز فراهم کرد. اما نهضت انقلابی مردم با این‌گونه توجیهات سروکاری نیست، کیست که نداند که انشعاب راست‌روان نتیجه منطقی و ادامه سیاستی است که اینان در چند ساله گذشته دنبال نموده و تعمیق داده‌اند، کیست که نداند که این انشعاب بدان خاطر صورت نپذیرفت که راست‌روان خواهان مبارزه به گرد دست‌آوردهای نهضت دانشجویی خارجه و جنبش انقلابی مردم ایران نبوده و راه جدائی کامل از مضمون انقلابی نهضت را آغاز نموده‌اند. آنچه که اینان کردند پشت پا زدن به تمامی دست‌آوردها و اصول جنبش دانشجویی خارجه و کنفدراسیون جهانی بود نه هیچ چیز دیگر.

مبارزه‌ای که پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی به گرد ختامشی و برنامه مبارزاتی کنفدراسیون آغاز گردیده بود اکنون عالی‌ترین تبلور خویش را بصورت تشکیلات‌های چندگانه در نهضت دانشجویی خارج از کشور ظاهر نموده است. هر یک از این تشکیلات‌ها در واقع همان مضمون و محتوی سیاسی را دنبال می‌کنند که در کنگره ۱۲ کنفدراسیون به پیش گذارده بودند، دو سیاست دو مشی در عالی‌ترین حد تکامل خویش به دو تشکیلات انجامیده است.

خواست ما در این مختصر آن نبود که به ذکر وقایع این یا آن جلسه. این موضع و یا آن برچسب پردازیم. زیرا معتقدیم که اینگونه مسائل تنها تبلوراتی از آن مبارزه‌ایست که در درون نهضت دانشجویی در جریان بوده است. اما چنانچه که لازم آید در آینده به این کار نیز اقدام خواهیم ورزید و از طرف دیگر خواهیم کوشید تا در اسرع وقت تاریخ تکاملی مبارزه درونی کنفدراسیون و به ویژه خط راست را در رساله جامعی در اختیار همگان قرار دهیم.

رفقا !

امروز در شرایطی که بحران همه‌جانبه و فزاینده‌ی اقتصادی حاکم بر جامعه فلاکت زده ما از یک سو و حکومت ترور و خفقان محمد رضاشاهی از سوی دیگر برگرده خلق ستم‌دیده ایران شلاق می‌کشند، در شرایطی که رژیم ژاندارمنش پهلوی به حکم اربابان آمریکائیش به کشتار خلق قهرمان عمان پرداخته است، در شرایطی که رزم دلاورانه خلق قهرمان ایران از کارگران و دهقانان تا دانشجویان و روحانیت مبارز و بالاخره سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی و مسلح اوجی نوین یافته است، در شرایطی که حکومت پهلوی سیل برنامه‌های تبلیغاتی رنگارنگ و فاشیسم رستاخیزش را در خارج از کشور نیز جریان داده است، وظایف خطیری بردوش ما سنگینی می‌کنند، وظایفی که از همه سو و با تمام نیرو باید به برآورد آنان همت گماریم.

باید که به گرد دستاوردهای نهضت دانشجویی خارجه و جنبش انقلابی خلق متحد شده و به مثابه گردانی مبارز از جنبش انقلابی خلق ایران وسیع‌ترین مبارزات را در تمامی زمینه‌ها بر علیه حکومت منفور پهلوی و اربابان امپریالیستش بر پا سازیم، از دیگر سو از آنجا که کماکان زمینه عینی اتحاد به گرد یک سیاست و برنامه قاطع ضد رژیمی از میان نرفته است باید برای اتحاد مجدد مجموعه جنبش دانشجویی خارج از کشور به گرد این چنینی سیاستی و برنامه‌ای کوشا باشیم.

رژیم محمد رضا شاهی از بحران و نابسامانی‌های کنونی نهضت دانشجویی خارجه شادمان است. اما مبارزه قاطع و گسترده در راه آرمانهای والای خلق دلاور ایران و کوشش جهت اتحاد مجدد مجموعه جنبش دانشجویی خارجه به گرد این چنینی آرمان‌هائی شادمانی ویرا به عزایش مبدل خواهد ساخت. در این راه بکوشیم.

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق قهرمان ایران

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی. کوتاه باد دست امپریالیست‌ها از ایران

مرگ بر دو ابرقدرت آمریکا و شوروی

جاودان باد خاطره شهدای خلق

اتحاد — مبارزه — پیروزی

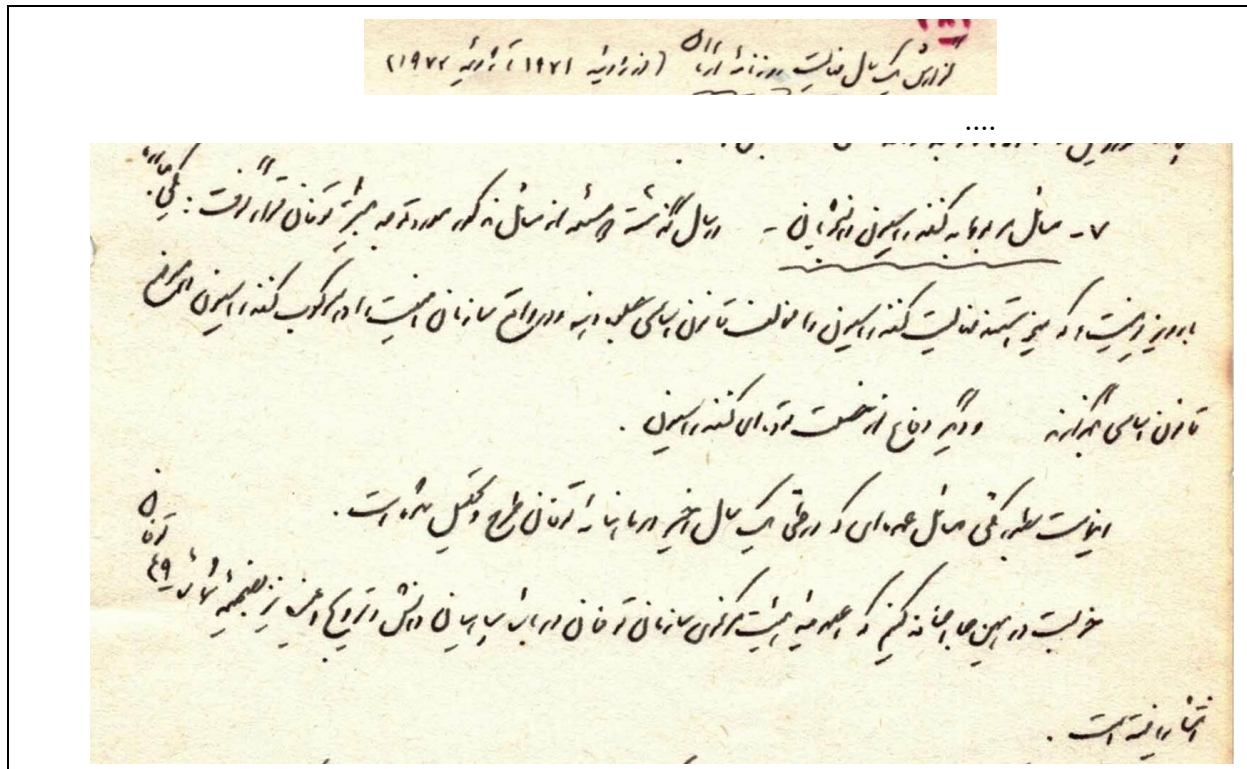
سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا"

نقل از گزارش یک سال فعالیت روزنامه ارگان (از ژوئیه ۱۹۷۱ تا ژوئیه ۱۹۷۲) (گزارش مسئول ارگان سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به نشست هیات مرکزی)

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در فصل هشتم بخش: (برخورد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به قانون اساسی ایران و دفاع از روح دستاوردهای انقلاب مشروطیت ایران)

گزارش یک سال فعالیت روزنامه ارگان (از ژوئیه ۱۹۷۱ تا ژوئیه ۱۹۷۲)



نقل از گزارش یک سال فعالیت روزنامه ارگان (از ژوئیه ۱۹۷۱ تا ژوئیه ۱۹۷۲) (گزارش مسئول ارگان سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به نشست هیأت مرکزی)
 سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم
 مندرج در فصل هشتم بخش: (برخورد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به قانون اساسی ایران و دفاع از روح دستاوردهای انقلاب مشروطیت ایران)

"گزارش یک سال فعالیت روزنامه‌ی ارگان (از ژوئیه ۱۹۷۱ تا ژوئیه ۱۹۷۲)

این گزارش در سه بخش به هیئت مرکزی تقدیم می‌شود: بخش اول شامل مسائل عمده ایدئولوژیک و سیاسی که در طی یک سال با رهنمودهای هیئت مرکزی در ماهنامه‌ی توفان مطرح و تحلیل شده است. بخش دوم مربوط به مضمون و لحن مقالات توفان بطور کلی و بخش سوم در باره‌ی نویسندگان مقالات توفان.

...

۷ - مسایل مربوط به کنفدراسیون دانشجویان - در سال گذشته دو مسئله از مسائل مذکور مورد توجه بیش‌تر توفان قرار گرفت: یکی مبارزه با رویزیونیست‌ها که می‌خواستند فعالیت کنفدراسیون را مخالف قانون اساسی جلوه دهند و در واقع سازمان امنیت را در سرکوب کنفدراسیون در موضع قانون اساسی بگذارند و دیگری دفاع از خصلت توده‌ای کنفدراسیون. اینهاست بطور کلی مسائل عمده‌ای که در طی یک سال اخیر در ماهنامه توفان طرح و تحصیل شده است. خوبست در همین جا اضافه کنم که اعلامیه هیئت مرکزی سازمان توفان در باره‌ی سپاهیان دانش و ترویج و غیره نیز ضمیمه شماره ۴۹ توفان انتشار یافته است."

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل، نشریه‌ی شماره ۱۷، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان"

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در فصل هشتم بخش: (افسانه مخالفت با سرنگونی رژیم شاه)

کنفدراسیون و سرنگونی رژیم شاه



نه حزب سیاسی از آب درمیآید و نه سازمان نوده‌ای و این درست آنجیزی است که گروه‌هایی در کنفدراسیون بخلط بر روی آن اصرار می‌ورزند .

این چپ‌روها دلشان خوش است که کنفدراسیون - آنها البته به اصرار آنها - در منشور خود می‌گنجاند که "خواهان سرنگونی رژیم" است و آنها با دفاع از آن و حتی با فشاری بر روی آن گویا خصلت "انقلابی" پیدا میکنند . عجیب‌تر آنکه آنها سازمان ما را بمناسبت مخالفت با این امر "پیرو خط راست" منماینده ، سازمانی که گویا هوادار سرنگونی رژیم نیست ، گویا هوادار رژیم است . فقط از مردمان وقیحی مانند شاه میتواند چنین اتهاماتی بتراود .

سازمان ما از همان روز تاسیس خود موضع سرنگونی رژیم شاه را در دستور کار خود گنجانیده و در تبلیغات خود با بی‌گیری آنرا دنبال کرده است ؛ هیچ سازمان دیگری را نمی‌یابید که به اندازه سازمان ما در مبارزه با رژیم شاه - مبارزه‌ای همه‌جانبه - پی‌گیر بوده باشد . برخی از این گروه‌ها که مطبوعات آنها هم یکی دو تان نیست در انتظار میمانند که شاه عده‌ای از جوانان برهنه و انقلابی را با رگبار گلوله از پای درآورد تا آنها بهانه‌ای پیدا کنند و "فراخوانی" بیرون دهند و سینه خود را سپر کنند که گویا در مبارزه با رژیم بر دیگران سبقت جسته‌اند . خلاصه کنیم : مخالفت سازمان ما با گنجانیدن خواست سرنگونی رژیم در منشور کنفدراسیون است ، چیزی که کنفدراسیون را از صورت سازمان نوده‌ای بیرون می‌آورد و به حزب سیاسی تبدیل میکند آنها حزبی عجیب الخلقه . ولی ما با اینکه در مطبوعات کنفدراسیون از سرنگونی رژیم شاه سخن به میان آید یا حتی به صورت شعار "سرنگون باد رژیم شاه" منعکس گردد مخالفتی نداریم . ما حتی با فرمولبندی‌هایی که درباره سرنگونی رژیم در کنگره شانزدهم در منشور آمده به مخالفت برخاستیم و حتی همین منشور را بعنوان برنامه وحدت پذیر فرستادیم و پیشنهاد کردیم . البته در مواردی فرمولبندی و شیوه بیان ممکن است مناسب و مقتضی نباشد ولی این فقط شگل است که بدان میتوان با دیده انتقادی نگریست .

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل، نشریه‌ی شماره ۱۷، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان"

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در فصل هشتم بخش: (افسانه مخالفت با سرنگونی رژیم شاه)

کنفدراسیون و سرنگونی رژیم شاه

"برخی از رفقا گاهی در برابر عبارت سرنگونی رژیم شاه که با بصورت شعار یا در خلال مقاله یا نشریه در مطبوعات کنفدراسیون انتشار می‌یابد آنچنان عکس‌العملی نشان می‌دهند که در وهله‌ی اول این احساس در افراد ایجاد می‌شود که گویا سازمان ما با این ایده مخالف است. البته شیوه‌ی بیان و فرمول‌بندی این ایده در موارد مختلف متفاوت است و ممکن است به برخی از آنها انتقادی وارد باشد ولی علی‌الاصول نمی‌توان با ایده‌ی سرنگونی رژیم که گاه گاه در مطبوعات کنفدراسیون بروز می‌کند ابراز مخالفت کرد.

مخالفت سازمان ما - و این مخالفت اصولی است - با گنجاندن خواست سرنگونی رژیم در منشور کنفدراسیون است زیرا خواست سرنگونی رژیم ناگزیر مفهوم تصرف قدرت سیاسی را در بر دارد و گرنه شعاری به تمام معنی توخالی است و از حدود حرف فراتر نمی‌رود.

وقتی سازمانی خواهان تحولی در جامعه است ناگزیر باید بداند که چگونه تحولی می‌خواهد و برای تحقق آن چه راهی را باید دنبال کند. هیچ سازمان جدی نمی‌تواند کار و فعالیت خود را به تخریب محدود کند و در کار تخریب هم از حدود حرف فراتر نرود. خواست سرنگونی رژیم از جانب کنفدراسیون به این معنی است که کنفدراسیون باید در راه تحقق آن گام بردارد، باید راهی را نیز مطرح کند و بپیماید که به سرنگونی منجر خواهد شد. در غیر اینصورت کنفدراسیون خواستار چیزی است ولی دنبال آن نمی‌رود. در اینصورت خواستن چه معنی دارد؟

اما این هنوز تمام نیست. کنفدراسیون که خواهان سرنگونی می‌شود باید برای کسانی که راه سرنگونی را می‌پیمایند روشن کند که پس از تخریب، پس از دسترسی به این خواست چه می‌خواهد. باید بداند و بگوید که پس از سرنگونی این رژیم چه چیز را می‌خواهد جای آن بنشاند و برای نیل بچه هدف‌هایی. می‌بینید که اگر در شعار خواست سرنگونی رژیم پی گیر باشیم و اگر فقط صحبت بر سر یک شعار چپ‌روانه‌ی تو خالی بی پشتوانه نباشد مسئله‌ی انقلاب با تمام دامنه‌ی آن مطرح خواهد شد که بدیهی است از حدود قدرت و ماهیت کنفدراسیون بیرون است و فقط کار یک حزب سیاسی است. از اینرو است که سازمان ما گنجاندن خواست سرنگونی را در منشور بمعنی تبدیل کنفدراسیون بیک سازمان سیاسی، به یک سازمان آوانگارد میداند و با آن مخالفت می‌ورزد.

سازمان ما بر آنست که یک سازمان توده‌ای وظیفه‌ی انقلاب و تصرف قدرت سیاسی را در برابر خود قرار نمی‌دهد و اساساً نمی‌تواند قرار دهد. سازمان توده‌ای نمی‌تواند و نباید نقش حزب سیاسی را بازی کند. بازی کردن نقش حزب سیاسی خصلت توده‌ای بودن را از سازمان توده‌ای می‌گیرد و این درست آن چیزی است که مدافعان گنجاندن خواست سرنگونی رژیم در منشور می‌خواهند. آنها صریح و روشن می‌گویند که کنفدراسیون محل تجمع عناصر آگاه دانشجویان است. آنها بدین ترتیب از کنفدراسیون یک سازمان "شتر گاو پلنگ" می‌سازند، بدین معنی که نه از آن می‌توانند یک حزب سیاسی بسازند چون حزب سیاسی محل تجمع فقط صنف دانشجو نیست و هر کس که سرنگونی رژیم را خواستار باشد بهر صنف و طبقه‌ای که تعلق داشته باشد و در هر سنینی از عمر خود که باشد باید بتواند در صورت تمایل در حزب سیاسی عضویت پیدا کند در حالی که در کنفدراسیون جایی برای غیر دانشجو، افراد مسن یا حتی کسانی که دوره‌ی دانشجویی خود را پایان رسانیده‌اند نیست. بنابراین کنفدراسیون به مثابه‌ی یک سازمان دانشجویی دارای خصلت حزب سیاسی نیست و نمی‌تواند باشد. اما از سوی دیگر چون در آن فقط عناصر آگاه دانشجویان عضویت می‌یابند و تعداد این عناصر در جمع دانشجویان اندک است کنفدراسیون این بار خصلت توده‌ای خود را گم می‌کند. می‌بینید که با گنجاندن خواست سرنگونی رژیم در منشور کنفدراسیون نه حزب سیاسی از آب در می‌آید و نه سازمان توده‌ای و این درست آن چیزی است که گروه‌هایی در کنفدراسیون به غلط بروی آن اصرار می‌ورزند.

این چپ روها دلشان خوش است که کنفدراسیون - آنهم البته به اصرار آنها - در منشور خود می‌گنجانند که "خواهان سرنگونی رژیم" است و آنها با دفاع از آن و حتی پافشاری بروی آن گویا خصلت "انقلابی" پیدا می‌کنند. عجب‌تر آنکه آنها

سازمان ما را بمناسبت مخالفت با این امر "پیرو خط راست" می‌نمایانند، سازمانی که گویا هوادار سرنگونی رژیم نیست، گویا هوادار رژیم است. فقط از مردمان وقیحی مانند شاه می‌تواند چنین اتهاماتی بتراود.

سازمان ما از همان روز تاسیس خود موضع سرنگونی رژیم شاه را در دستور کار خود گنجانیده و در تبلیغات خود با پی‌گیری آنرا دنبال کرده است: هیچ سازمان دیگری را نمی‌یابید که به اندازه‌ی سازمان ما در مبارزه با رژیم شاه - مبارزه‌ای همه‌جانبه - پی‌گیر بوده باشد. برخی از این گروه‌ها که مطبوعات آنها هم یکی دو تا نیست در انتظار می‌مانند که شاه عده‌ای از جوانان پرشور و انقلابی را با رگبار گلوله از پای درآورد تا آنها بهانه‌ای پیدا کنند و "فراخوانی" بیرون دهند و سینه‌ی خود را سپر کنند که گویا در مبارزه با رژیم بر دیگران سبقت جسته‌اند.

خلاصه کنیم: مخالفت سازمان ما با گنجانیدن خواست سرنگونی رژیم در منشور کنفدراسیون است، چیزی که کنفدراسیون را از صورت سازمان توده‌ای بیرون می‌آورد و به حزب سیاسی تبدیل می‌کند. آنهم حزبی عجیب‌الخلقه. ولی ما با اینکه در مطبوعات کنفدراسیون از سرنگونی رژیم شاه سخن به میان آید یا حتی به صورت شعار "سرنگون باد رژیم شاه" منعکس گردد مخالفتی نداریم. ما حتی با فرمول‌بندی‌هایی که در باره‌ی سرنگونی رژیم در کنگره‌ی شانزدهم در منشور آمده به مخالفت برخاستیم و حتی همین منشور را بعنوان برنامه‌ی وحدت پذیرفتیم و پیشنهاد کردیم. البته در مواردی فرمول‌بندی و شیوه‌ی بیان ممکن است مناسب و مقتضی نباشد ولی این فقط شکل است که بدان می‌توان با دیده‌ی انتقادی نگریست."

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

(مندرج در بخش: (استدلالات تئوریک خط میانه برای تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی کمونیستی به بهانه تغییر منشور کنفدراسیون جهانی)

بحثی در باره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی

بحثی در باره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی

بحثی که امروز در باره منشور در درون کنفدراسیون به مرحله ای خود رسیده است در واقع یک پدیده سه ساله را می بیند. ادامه این بحث در بررسی بنوابع مختلف آن در سطح وسیع توده ای و در اکثریت عظیم سازمانهای کنفدراسیون از یک سو بازگو کننده روند پیش، یعنی سیاسی کنفدراسیون و عناصر متشکل در آن است و نیاز سوی دیگر انصافی است از برخورد قاطعانه و آشنایی ناپذیر سازمان ما به مجموعه انحرافات مقاومتها و شرایطی راست و "چپ" روانه، این مسئله تأکید بر آشنایی ناپذیری جنبش دانشجویی خلیج از کشور با رژیم محمد خلیف راشد، محبستگی بیشتر و عمیقتر جنبش دانشجویی ما با مبارزات خلق خود و همچنین پافشاری روی ضرورت پشتیبانی بی چون و چرا از اشغال مختلف مبارزه در درون کشور برخلاف تصور عده ای که در میان آنها افراد ساده لوحی، ساده گرا تا مارکسیستی را بتوان یافت که معتقد بودند طبق چنین بحثی تنها شعار "نوآوری" صورت گرفته است، از یک ضرورت عینی و تاریخی بر مبنای بررسی صادقانه به رد ادعای بنامه ما و روشن بخاطر در این رد ادعا و راه یابی برای ادامه موثر مبارزه ناشی میگردد. دودنای امپریالیستی ۴۸ مرداد، تجربیات پیشین ما قبل و بعد از آن و بالا تره قیام خونین مرداد ماه ۴۲ و حرکتهای پس از آن که در راه با ارتجاع و امپریالیسم پیاده در راه با نیروهای خلقی باید در مد نظر قرار گیرد. " کوتاه ترین راه به آینده همیشه راهی است که از تصمیم در گذشته میگردد " این نه فقط برای مبارزین صدق دارد بلکه برای ما و به جنبش ما نیز میگوید. میگردد شکست ۴۸ مرداد بر روی یک سلسله از مبارزات در مدتی، غریبها و اشغال آن از لحاظ تاریخی خطی پلکانی نشیند. جنبش ۴۸ مرداد عمدتاً به دلایل زیر با شکست مواجه گشت از مرحله انقلاب خلق و دورنمای آینده آن دید روشن نداشت و نتوانست به تحلیل واقعی از صحنه بندی ابعاد انقلاب بی و نبود انقلاب بدست یابد. نتیجتاً مبارزه ضد امپریالیستی را از مبارزه دمکراتیک جدا ساخت و بدین نقش روستا در انقلاب مرحله ای خلق نائل نگردید. ۱- از وجود حزب پیشگراول پرلتاریا برخوردار نبود و جنبش کارگری در چهار چوب پارلمانتاریسم بورژوازی محدود گردید. باین دلیل پرلتاریا قادر به حسب تئورونی در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق نشد و رهبری جنبش در اختیار بورژوازی قرار گرفت. ۲- به مسئله طبعیها برخورد درست نداشت، بخشی از جنبش وجود طبعیها را نفی میکرد و بخشی دیگر آنرا می پذیرفت بر غروری اپورتونیستی و فرصت طلبانه بآن می نمود. ۳- ارزیابی اجمالی از جنبش در ۴۸ مرداد نشان میداد که کلی رقم تحرک قدرت سیاسی، بورژوازی ایران به علت ضعف اقتصادی که نتیجه عقب ماندگی اقتصادی در مقابل سیستم جهانی سرمایه بود نتوانست این قدرت را حفظ کند و بزودی در مقابل ارتجاع شکست خورد. و این خود ثابت مینماید که بورژوازی اساساً در شورهای عن نگه داشته شده در دوران امپریالیسم تدریجاً رهبری و انجام انقلاب اجتماعی در جهت شتوفاقی بنامه نیست تنها آنکه ای که میتواند در بنامه تحت سلاطین امپریالیسم بر میرود و انجام انقلاب اجتماعی نائل گردد و با امپریالیسم بمقابله برخیزد پرلتاریا است و از این رو انقلاب دمکراتیک تعیین در دستور این مرحله از مبارزه اجتماعی قرار دارد.

۴- رهبری بدین (حزب توده و جبهه ملی) بدلیل ثن دچار این تصور واقعی بود که توان مقاومت ارتجاع و امپریالیسم را از این پافشاری روی انتخابات آزاد، روی قانون اساسی و بالا تره شعار " شاه باید سلاطنت شد و نه حکومت " در هم شکست. عدم مبارزه قاطع رهبری جنبش علیه پایگاه امپریالیسم و فئودالیسم یعنی ارتجاع ایران و در رأس آن دربار پهلوی، بآنجا اکتفا داد که خود را برای ورود آوردن سر به آغوش آماده کند. سازمانها و تشکیلات سیاسی در آن زمان به بخاطر مدتی و جهت مبارزاتیشان، چه از نگاه نظریه و چه از لحاظ سیاسی و شال تشکیلاتیشان آمادگی مقاومت در مقابل این فشار تدارک دیده شده را نداشتند و در نتیجه از هم پاشیدند و در سالهای بعد از کودتا رژیم شاه با تکیه به نیروی قهر (ارتش و پلیس) نوشید تا زمینه مبارزه بخاطر آزادیهای دمکراتیک و جلوگیری از نفوذ امپریالیسم را تنگ تر نماید و دستورهای مبارزات قبل از ۴۸ مرداد را از خلق بگیرد، در مقابل خلق که خریز از حقوق خود محروم میشد تا اندک ابزارهای لازم برای بدست آوردن مجدد آنگاه بود. توده های مردم که تشنه و شیفته آزادی بودند از هر موقعیتی استفاده میکردند تا در مقابل تسلط مجدد ارتجاع مقاومت کنند ولی این مقاومتها از آنجا که بدون تشکیلات، بدون رهبری واقعی و بدون برنامه بود سرآب میشد تشکیلات دوران مبارزات پارلمانتاریستی در هم شکسته شده بودند و بنای آن توان مبارزه در شرایط جدید را نداشت، رهبران واقعی توده ها مانند در میان مردم و شرکت در سرشویت آنان را بقرار از مبارزه و ادامه زندگی در خارج از میز ایران ترجیح داده بودند به علت خیانت تنی چند خود خونی و قلابی بودن تشکیلات تدریجاً رهبری مبارزات مردم نگردیدند و دیری نپایید که همه قهرار تجل کردند و با بیاد آر گذاشتن عالیترین سنن و قواعد به خلق و عشق به آزادی توده ها شرکت شهادت نوشیدند. رهبران نزاری حزب توده مبارزین را به

۴

تسلیم در مقابل ارتجاع بوسیله نوشتن توبه نامه دعوت می‌کردند و آخرین غریبه را به روضه مبارزه چوپانه مردم وارد ساختند. ارتجاع که تا حدی توانسته بود باونح صلح شود، با برنامه مشخصی تشکیلات لازم را جهت سرکوب مبارزات مردم پایه ریزی می‌کرد. رکن ۲ جای خود را به ساواک میداد و ساواک مأمور شکست سرکوب و بلوگیری از تشکیلات دموکراتیک خلق گردید و از این پس ارتجاع با سیستم سازمانیافته تری در مقابل خلق قرار گرفت و با برنامه اقتصادی خود را نه همانا وابسته کردن عریقه بیشتر اقتصاد ایران به سرمایه بین المللی بود به‌طور اجرا درآورد.

در سالهای ۳۹-۴۱ که رژیم با بحران اقتصادی و سیاسی روبرو بود جنبش امدان نظامی مجدداً پیدا کرد و آخرین روشی بتایای سازمانهای سیاسی و آخرین امتحان دست بازیدن بهمان شیوه و طرز ناکندشته با همان محنوی و شکارها صورت گرفت که با شکست روبرو گردید. ابتکار از دست جنبش خلق خارج شده بود درحالی که ابتات ارتجاعی ایران (البته نه همه آنها) از گذشته آموخته بودند و سیستمی را تدارک دیده بودند که بعداً نام " انقلاب سفید " بخود گرفت. ای مجدداً جنبش، امپریالیسم را وادار ساخت که روشهای ارتجاع را ریشه زودتر علی رغم مخالفت بخشی از ارتجاع ایران (و همچنین در اوایل با مخالفت شاه) در دستور قرار دهد و سیستم نو استعمار در ایران یعنی " انقلاب سفید " را تخیل نمایند. علل و موجبات بوجود آمدن پدیده ای بنام " انقلاب سفید " که توسط امپریالیسم آمریکا پیش‌بینی شده در دو راباه مشخص قرار داشت که در استراتژی جهانی امپریالیسم مطرح است.

۱- تحمیل نفوذ و تسلیم و استیغای کشورهای جهان سوم به سیستم جهانی سرمایه دار از طریق بسط بازار داخلی و مناسبات سرمایه داری، گسترش زمینه نفوذ بیشتر سرمایه مالی و صنعتی، این امر ابتدا در شورائی که نقش و شریک آماده تری داشتند صورت گرفت.

۲- بلوگیری از بروز یا تشدید جنبشهای ملی و دموکراتیک (در واقع بمقصد انداختن آن که در دستور کار جنبشهای آزاییست قرار داشت.

قیام کم تاثیر ۱۵ خرداد ۴۲ و درهم شکستن خونین آن توسط ارتجاع، آخرین هشدار باس تاریخی بود به همه عناصر و سازمانهایی که بتایای گذشته را با خود حمل می‌کردند و هنوز گمان می‌کردند که میتوان شاه را مجبور کرد که شلالت کند و نه حکومت. قیام خونین ۱۵ خرداد نقطه عطفی بود در تاریخ مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق علیه رژیم محمد رضا شاه. خلق ما از مبارزات دوران ۳۸ مرداد و بعد از آن همچنین از مبارزات پیروزمند خلق های جهان، چین، الجزایر، نوبیا و ویتنام به آزمون های تاریخی رسیده بود که میبایست در سیستم نو مطرح گردد. سرکوب خونین جنبش توده ای ۱۵ خرداد ۴۲ بوسیله رژیم استبدادی حاکم به پروسه بایه ریزی آزمون های تاریخی خلق سرعت بخشید. پیشروترین سازمانها، گروهها و عناصر خلق بدنبال مبارزات ۳۸ تا خرداد ۴۲ به جعبه بندی زیر رسیدند:

۱- برای پیروزی بر ارتجاع و امپریالیسم باید دست بیک مبارزه عمیق ارتجاع زد و مبارزه بنیادی را تدارک دید همان پیروزی چنین نبردی ایجاد آنچنان سازمان انقلابی است که اداره رهبریدرست مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک باشد برای عناصر و گروههای پیشرو مارکسیستی مشخصاً ایجاد ستاد رهبری پرولتاریا را گردید.

۲- قهر انقلابی بعنوان تنه‌اراه نهائی سرنگونی طبقات ارتجاعی و پیروزی خلق در دستور کار پیشروترین سازمانها، گروهها و عناصر خلق بطور مشخص پررنگ‌تری قرار گرفت.

۳- تحت تسلط چنین رژی که جهت سیادت طبقاتی و حفظ مناسبات غارتگرانه امپریالیسم به بیش‌رمانه‌ترین جنایات و ننگین‌ترین شیوه‌ها در مقابل خواستهای اولیه دیکتاتیک خلق متوسل می‌شود، خلق قادر یکسب حقوق مکرراتیک خویش نیست جز از طریق برچیدن بساط دیکتاتوری فاشیستی حاکم. با این شناخت درست از ماهیت رژیم، جنبش سیاسی خلق با وجود پراکندگی سازمان و از تشکیلاتی قرارگاه آنرا مورد آماج حمله بی امان قرار داد و هیئت مرحله‌ای خود را نه در مبارزه با عملکردهای رژیم بلکه در سرنگونی رژیم استبدادی وابسته مطرح نمود. با اعتقاد باین واقعیت تبلیغ سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه برای تبدیل آن به شعار عام و دیکتاتیک مردم و بسیج توده‌های مردم در این جهت بصورت اولین و اساسی‌ترین وظیفه پیشروترین بخش جنبش سیاسی خلق درآورد، تعمیق دست‌آورد‌های فوق و بطور مشخص ضرورت سرنگونی رژیم استبدادی تحت دو عامل اساسی در جنبش مکرراتیک و متحد امپریالیستی مردم را صورت گرفت.

۱- عامل عینی:

۱- ماهیت رژیم و عملکردهای آن در سطوح مختلف.

۲- عامل ذهنی: فعالیت عنصر آگاه، گروهها و سازمانهای انقلابی در جهت سرنگونی حکومت استبدادی وابسته.

رژیم ایران ماهیتا مجبور به اعمال قهر ضد انقلابی است و بهرگونه خواست توده مردم در جهت دستیابی به ابزارهای دیکتاتیک عمدتا با پلیس و سرنیزه پاسخ می‌دهد. رژیمی که هیچگونه تکیه‌گاهی در بین خلق ندارد و در جهت درآمیزی هرچه بیشتر - ارتجاع ایران و سرمایه داری پس‌المطلی حرکت میکند نمیتواند حتی با کوچکترین امکانی که خلق بتواند نیروهای خود را شکوفا نماید موافقت داشته باشد. رژیم دیکتاتوری آنها بهمنهتی درجه یعنی دیکتاتوری قودی شرط لازم برای ادامه و گسترش دامنه نفوذ امپریالیسم در این مرحله از تسلط استعمار نو در ایران است. در فرمها و برنامه‌های امپریالیستی زمانی میتوانند زمینه مناسب برای اهداء غارتگرانه امپریالیسم در ایران فراهم آورند که استبداد بتواند مجموعه جامعه را در خدمت باین برنامه‌ها درآورد. و حتی تضادهای و اختلاف نظرهایی درون طبقات حاکمه را با اعمال قدرت در جهت منافع سرمایه بین‌المطلی حل نماید دریک کلام ادامه و گسترش سلطه امپریالیسم و استبداد در شرایط فعلی شرط لازم و ملزوم یکدیگرند. در شرایط فعلی بدون استبداد مطلقه سرمایه بین‌المطلی امکان سودآوری در ایران را ندارد و استبداد بدون بسط دامنه نفوذ سرمایه بین‌المطلی در ایران ضرورت خود را از دست می‌دهد. استبداد مطلقه عمدتا در خدمت نفوذ سرمایه بین‌المطلی و تقویت موضع طبقاتی بورژوازی - کمپرادور و در رأس آن دربار پهلوی است. بدون چنین دیکتاتوری که بوسیله سازمان امنیت، ارتش، پلیس و ژاندارمری در تمام سطوح زندگی مردم را اعمال می‌نماید، امپریالیسم قادر نباشد حتی در مقابل مخالفت‌های زودگذر فئودالها که خود یکبار - پایه‌های این رژیم را تشکیل میدادند مرحله اول رژیم آزادی را به پایان برساند. زمانی فئودالها دست از مخالفت کشیدند که از نظر عینی احساس کردند، منافع فردی آنان در گرو رفورمهای امپریالیستی است. اساس و بنیاد این دیکتاتوری برای سرکوب خلق است در عین حال الزامات وظایف جانبی نظیر حل تضادهای درون طبقات حاکمه را در جهت منافع سرمایه بین‌المطلی و - بورژوازی کمپرادور دارا می‌باشد. ابزار اعمال این دیکتاتوری سازمان امنیت، پلیس، ارتش و ژاندارمری در سالهای بعد از ۲۸ مرداد بوجود آمد. و توسازی آن شروع شد. رژیم شاه بوسیله این ابزار است که روزانه در اداره، دانشگاه، محیط کار، شهر و روستا نسبت بمردم قهر اعمال مینماید.

۴

هر کس در هر کجای ایران در هر بخش از جامعه که زبان به انتقاد گشاید در مقابل خود سیستم دیکتاتوری استبداد مطلقه را با تمام قدرتش احساس میکند. جواب انتقادات مراجعین ادارات دولتی را مامورین سازمان امنیت با تهدید و ارباب میدهند. جواب مخالفت‌های سرمایه داران ملی و پیشه‌وران را با ورود سرسام آور سرمایه خارجی به ایران، سازمان امنیت و پاپس موسسه لغو پروانه شغل و یازدن و شکجه میدهد و بخواستهای اولیه کارگران قوه قهریه است که با اخراج، زندان و گلوله جواب میدهد. کوچکترین مخالفت دهقانان با سیستم بهره‌کشی، با عکس‌العمل شدید نیروهای دولتی روبرو میشود. هرگونه مخالفت دانشجویان چه با سیستم دانشگاهی و چه با سیستم دیکتاتوری حاکم با عکس‌العمل شدید پلیس و ارتش مواجه میشود. روشنفکران اجازه هیچگونه فعالیتی بدون موافقت سازمان امنیت و استبداد مطلقه ندارند. شرکت در هرگونه تجمع اجتماعی که در ارتباط با حل مشکلات مردم بوجود آورده باشد بزرگترین جرم است شلاق و سرنیزه را بدنبال دارد. اعمال قهر علیه مردم آشکارا تبلیغ میشود. در امر تبلیغ قهر ضد انقلاب علیه مردم همه‌مهره‌های امپریالیسم از شاه گرفته تا پادوهای سازمان امنیت با هم رقابت میکنند. مردم ما همیشه و در همه حال استبداد را با تمام وجودشان احساس میکنند. حتی برای تحقق اولین و ابتدائی‌ترین خواست خود باید در مقابل نیروی دولت قرار گیرند و از این رو اولین مانعی که در مقابل تحقق خواستهای خود میبینند، همانا رژیم استبداد، قوه اجرائیه آن سازمان امنیت، پلیس، ارتش و ژاندارمری است. این عینیت جامعه است که مردم را بهارزه سریع علیه استبداد میکشاند، بتوجه‌های خلق میآموزد که بدون مبارزه علیه استبداد قادر به تحقق خواستهای خود نیستند.

عامل دیگر در تصمیم‌گیری ضرورت سرنوشتی رژیم استبداد محمد رضا شاه نقش‌عنصر آگاه در اجتماع مابوده، نقش سازمانها و گروه‌های انقلابی است که بعد از جنبش‌توده‌های ۱۵ خرداد پا بصره و بود گذاشتند. با حرکت از واقعیت مبارزه و دادن قربانیهای بیشمار و مبارزه خستگی‌ناپذیر توانستند مبارزه علیه استبداد مطلقه را در مقیاس وسیع برای مردم مطرح نمایند و نشان دهند که مبارزه علیه این دیکتاتوری هدف مشترک همه اقشار و طبقات خلق در این مرحله از مبارزه است.

رژیم محمد رضا شاه امروز شکل تبلور یافته دیکتاتوری ارتجاع ایران و امپریالیسم و مانع عمده همه اقشار و طبقات خلق در راه شکوفائی جامعه است. امروز هیچ مبارزه سیاسی در ایران صورت نمیگیرد که در راه سرنوشتی استبداد گام بر ندارد و این ولیفه مهم را تدارک نبیند. جنبش دانشجویی و بخش متشکل آن در خارج از کشور (گفدراسیون جهانی) بعنوان بخش تفکیک‌ناپذیر جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم میهن ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. و اگر آرزوی تحقق منافع دانشجویان بدون تحقق منافع خلق برای همیشه بدور انداخته شده باشد برای گفدراسیون جهانی، راهی جز این نمی ماند که بعنوان بخشی از جنبش خلق هم‌پا و هم‌سو با مبارزات آن گام بردارد، در غیر این صورت بخشی از این جنبش نخواهد بود.

آئین سازمان ما، گفدراسیون، امروز در مرحله حساس از مبارزات خویش قرار گرفته است و تنها ضامن گذار موفقیت از این مرحله قبول شعار عام جنبش دموکراتیک مردم مبنی بر لزوم سرنوشتی رژیم استبدادی محمد رضا شاه، مرزبندی دقیق با رژیم دست‌نشانده، تأکید بر آشتی‌ناپذیری با رژیم شاه و انعکاس آن در منور و کلیه فعالیتهای خویش میباشد.

۴/۱

بعللی که در جای دیگر بآنها خواهیم پرداخت عده ای در کنفدراسیون قادر به درک ضرورت این "تحقق در گذشته" آموزش از آن و تحلیل از شرایط عینی مبارزه نبوده و از اینرو بطریق و دلایل مختلف و گاه متضاد به مخالفت با این حرکت پیشرو و مبارزه جویانه برخاسته اند و خود به حرکت متقابل دست زده اند که ماهیت آن نیز موضوع بررسی ما خواهد بود. ولی قبلاً با استدلال این مخالفین میپردازیم و از آنجا که این مخالفت بیشتر در پرده غیر واقعی و عوام فریب "دفاع از منافع" پرولتاریا صورت میگیرد و این عده مشی انحرافی خود را در جنبش دموکراتیک در پی لغت پرازیهای "مارکسیستی" میپوشانند. ناچاریم به تئوریهایشان که با همه چیز وجه اشتراک دارد غیراز مارکسیسم اتکا نمائیم و ضمناً نظریات درست را هم بیان کنیم. اولین نکته ای که در بررسی های این عده توجه را بخود جلب میکند عدم درک رابطه مذاقی بین طبقه، بین مبارزه، طبقه و مبارزه خلق است.

خلق از مجموعه اقشار و طبقاتی تشکیل میشود که در یک نظام معین اجتماعی و روابط مشخص تولیدی تحت ستم و استثمار اقشار و طبقاتی قرار دارند که قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست تصاحب کرده اند و مانع شکوفائی جامعه اند.

مفهوم خلق و ضد خلق با تفسیر نظام اجتماعی نیز تفسیر مییابد. با تفسیر شیوه تولیدی در جامعه مفهوم خلق تفسیر میکند و طبقه یا طبقاتی در مرحله خلق را تشکیل میدهند که مبارزات آنان در جهت رشد و شکوفائی نیروهای مولده و حرکت تاریخی آن باشد. تنها طبقه ای که به علت موقعیتش در تولید تا به آخر خواستار رشد همه جانبه ابزار تولید است همانا پرولتاریاست و از این رو رسالت بهر روزی بشریت را دارا میباشد. اقشار و طبقات خلقی در مبارزه علیه ضد خلق مشترکند و ضد خلق نیز در مبارزه خود علیه خلق وحدت ندارد، این اشتراک وحدت نظرها به هیچ وجه بمعنای عدم وجود اختلافات و تضادها چه در درون خلق و چه در درون ضد خلق نیست.

هریک از اقتدار و طبقات مستقل اجتماعی در جهت تحقق منافع خود مبارزه میکنند که این مبارزه را مبارزهای طبقاتی مینامند . این مبارزه طبقاتی تلفیقی از مبارزه سیاسی ، مبارزه اقتصادی و مبارزه ایدئولوژیک هر طبقه است ولی این مبارزه تحت شرایط مشخصی صورت میگیرد و جدالز واقعیت عینی نیست و بر فراز ابرها نیز انجام نمیگیرد .

مبارزه طبقاتی اقتدار و طبقات مختلف خلقی از دیدگاههای مختلف صورت میگیرد ولی در شرایطی که هنوز جامعه بدو طبقه متخاصم تفکیک نشده و هنوز خلق در مقابل ضد خلق قرار دارد بین مبارزات اقتدار و طبقات مختلف خلقی چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه سیاسی نقاط مشترکی بوجود میآید که از منافع مرحلهای آنها سرچشمه میگیرد .

در جامعه ما این نوع مشترک همه اقتدار و طبقات خلقی انعکاس خود را در مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی مییابد . مبارزه دموکراتیک (یعنی مبارزاتی که هدف آن ایجاد آنجنان روابط سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی است که درستران - اقتدار و طبقات خلقی قادر به رشد و شکوفائی باشند) ملی (یعنی ضد امپریالیستی) . ناآنجاکه مسئله مربوط به مبارزه ملی است چنین بنظر میرسد که در درون جنبش دانشجویی وحدت نظر موجود است ولی در مورد مبارزات دموکراتیک این حکم را نمیتوان داد و اگر زمانی در یکی از مبارزات انحرافی اساسی روی دهد جانب دیگر این مبارزه نیز منحرف خواهد شد . بنا بر این مبارزه بخاطر رد روشن از مبارزات دموکراتیک در جهت دقیق تر کردن مبارزه ملی نیز قرار دارد . اصولا در هر جامعه های که در آن حکومت استبدادی حاکم فرما باشد اولین و اساسی ترین وظیفه مبارزه دموکراتیک چیزی نمیتواند باشد جز حرکت در جهت سرنگونی و انهدام این استبداد و زیرا استبداد در تضاد آشقی ناپذیر با هر نوع دموکراسی دارد و استقرار دموکراسی بدون سرنگونی استبداد امکان پذیر نیست و نمیتواند باشد .

این واقعیت چه در زمانی که انقلاب بورژوا دموکراتیک در دستور قرار داشت و چه آنگاه که هدف مرحلهای انقلاب دموکراتیک نوین و استقرار دموکراسی خلقی است صدق میکند . این واقعیتی است که شرایط مبارزه تحمیل میکند و عدم توجه بآن بانجراف جنبش دموکراتیک منجر میگردد بنا بر این اولین ، بهترین و اصولی ترین وظیفه جنبش دموکراتیک در جامعه های که در زیر یوغ استبداد بسر میبرد ، سرنگونی حکومت استبدادی است . این خواست عینی تمام اقتدار و طبقاتی است که در زیر سلطه استبداد قرار دارند و در این هدف تمام نیزوهای خلقی از طبقه کارگر و اقتدار خورده بورژوازی روستائی و شهری گرفته تا بورژوازی ملی که در کشورهای عقب نگه داشته شده ضعیف است ، از نظر عینی سهیمند و بهمین دلیل قادرند بر روی این وظیفه مرحلهای انقلاب توافق و همکاری کنند . آنچه مربوط به شرکت پرولتاریا در این مبارزه میشود باید روشن کرد که پرولتاریا بعلت موقعیتش در هر دوره تولید و نه بخاطر فقرش پیگیرترین طبقه در راه ایجاد دموکراسی است . منافع واقعی پرولتاریا در گرو از بین بردن طبقات و حکومت های طبقاتی است . حتی دیکتاتوری پرولتاریا که خودش بخاطر تحقق آن مبارزه میکند همانگونه که پرولتاریا برای رسیدن به اهداف اقتصادی اش مراحل مختلف را باید طی کند ، در زمینه دموکراسی هم اهداف مرحلهای ضایع با اهداف اقتصادی اش مطمح مینماید . مثلا انقلاب دموکراتیک نوین نه هدف نهایی اقتصادی و نه هدف نهایی دموکراتیک پرولتاریا را تشکیل میدهد ولی پرولتاریا بخاطر دست یابی به دموکراسی واقعی مجبور است در صف اول این مبارزه دموکراتیک قرار گیرد .

فروق اساسی و تمییز کننده های که بین شرکت پرولتاریا در این مبارزه دموکراتیک و دیگر اقتدار و طبقات خلقی وجود دارد در این است که پرولتاریا رسیدن به دموکراسی خلقی را پایان مبارزه بخاطر دموکراسی خلقی نمیکند و از آن برای حرکت بعدی و تامل دموکراسی استفاده مینماید ، در حالیکه اقتدار و طبقات دیگر خلق بعلت باز هم موقعیت مشخصشان در پروسه تولید با تکامل بعدی دموکراسی تامل منافع دارند و بعدی در مقابل تامل آن مبدل میشوند . مبارزه پیروزمند در این مرحله و مقابله با این سد موجود زمانی امکان پذیر خواهد بود که پرولتاریا توانسته باشد با شرکت فعال در مبارزه قلبی رهبری جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی را در دست گیرد و جنبش را در جهت تکامل دموکراسی سوق دهد . پس شرکت پرولتاریا در مبارزه علیه استبداد یعنی سرفرو آوردن در مقابل بورژوازی نیست ، بلکه از مایعیت طبقاتی اش سرچشمه میگیرد و بیش از همه طبقات به این مبارزه علاقمند است . و نه فقط پرولتاریا بلکه تمام اقتدار و طبقات خلقی ما امروز از رژیم استبدادی محمد رضا شاه رنج میبرند . لنین تصریفی در مورد استبداد دارد که یادآوری آن ضروری است .

" استبداد (ایزولوتیسم ، سلطنت مطلقه) یک شکل حکومتی است که در آن بالاترین قدرت کاملاً و در دست (بدون محدودیت) بقرار تعلق دارد . تزار قوانین را صادر میکند ، مامورین را تعیین مینماید ، او بیت المال را دریافت کرده و خرج میکند و همه اینها بدون هر نوع شرکت خلقی در قانونگذاری و کنترل ادارات . بدین ترتیب استبداد ، حکومت نامحدود مامورین و پلیس و عدم برغورداری خلق از هر نوع حقی است . تحت این شرایط عدم برغورداری از هر نوع حقی نظم خلقی رنج میبرد . "

(یک جریان عقب گرا در سوسیال دموکراسی جلد چهارم صفحه ۲۵۹)

کافیست که آشنائی سطحی با جامعه خودمان داشته باشیم تا قادر بگفتن این گردیم که در کشور ما نیز جزاین نیست و شکل حکومتی جامعه ما نیز تمام خصوصیات فوق الذکر را دارد. در کشور ما نیز تمام خلق "در شرایط عدم برخورداری از حقوق حقی" رنج میرود و به همین علت نیز سرنگونی حکومت مطلقه شاه وظیفه مرحله‌ای مبارزانه دموکراتیک است. وظایف‌های است که هم سازمان‌های طبقاتی جنبش و هم سازمانهای دموکراتیک جنبش در آن سهیمند. قبلاً اشاره شد که حتی هنگامی که انقلاب دموکراتیک نوین یعنی انقلاب بورژوا دموکراتیک در عصر امپریالیسم مطرح است، نیز لزوم سرنگونی استبداد بعنوان وظیفه مرحله‌ای مطرح می‌باشد. در کشور ما امپریالیسم و دلالان بومی آن یعنی سرمایه داری وابسته و بوروکرات از جمله پایگاههای این استبداد را تشکیل میدهند و امپریالیسم برای ادامه غارتگری خود ناچار است شرایط "بی حقی" خلق را بوجود آورد و تثبیت کند، در چنین شرایطی است که مبارزه دموکراتیک خصلت ضد امپریالیستی نیز بخود میگیرد، و با آن بطور تفکیک ناپذیری درمیآید. بنابراین خصوصیات جامعه ما نه تنها مبارزه با استبداد را میطلبد بلکه مبارزه علیه امپریالیسم را نیز بآن افزوده است. بحیثیت دیگر لازمه مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه ضد استبدادی است و بالعکس و بدون سرنگونی رژیم مطلقه سخنی از مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک راندن بیمعنی است.

اینکه بعد از سرنگونی چه خواهد شد مسئله‌ای است بسیار مهم، به همین دلیل ضرورت شرکت نیروهای پرولتاری و همونی پرولتاریا مطرح است. ولی امر همونی طبقه کارگر مسئله‌ای است که فقط برای نیروهای پرولتری مطرح است و نه برای طبقات دیگر. مسئله‌ای که در آن پرولتاریا با طبقات دیگر دارای هدف مشترک است، مبارزه با استبداد و بخاطر دموکراسی یعنی سرنگونی رژیم حاکمه است. بنابراین شعار مشترکی که برای مجموعه طبقات شرکت کننده در مبارزه دموکراتیک مطرح است، نه مسئله همونی پرولتاریا، بلکه شعار سرنگونی رژیم استبدادی است و مجموع اقشار و طبقات خلق برای تحقق این شعار مبارزه میکنند. لنین میگوید: "باید این موضوع را دقیقاً تعیین کرد که کدامیک از نیروهای اجتماعی واقعا علیه تزاریم مبارزه میکنند و به نفع "پیروزی قطعی" بآن قادرند. بورژوازی بزرگ، ملاکین و کارخانه داران نمیتوانند جز این نیرو محسوب شوند... آنها اساساً طالب پیروزی قطعی نیستند، ما میدانیم که آنها بنا بر موقعیت طبقاتی خود قادر به مبارزه قطعی با تزاریم نیستند. مالکیت خصوصی، سرمایه، ملک و زمین چون روزه سنگینی به پایشان بسته است و آنها را از یک مبارزه - قاطعانه علیه تزاریم باز میدارد. تزاریم با دستگاه پلیسی و بوروکراتی و نیروهای نظامی خود برضد پرولتاریا و دهقانان، بجای برای آنان لازم است، که نمیتوانند خواهان واقعی سرنگونی تزاریم باشند. نیروی که قادر است به "پیروزی قطعی" بر تزاریم نائل گردد، تنها میتواند خلق باشد. یعنی پرولتاریا و دهقانان بعنوان نیروهای اصلی وعده و نیز خرده بورژوازی روستائی و شهری (که آنها نیز در صف خلق قرار دارند). پیروزی واقعی علیه تزاریم، استقرار دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان است" (دواکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" جلد نهم صفحه ۴۳-۴۴) بحیثیت دیگر - پیروزی قطعی علیه حکومت استبدادی در شرایط امروز ایران، تنها میتواند در صورت برتری طبقه کارگر که از پشتیبانی اقشار وسیع خرده بورژوازی شهری و روستائی و سایر نیروهای خلقی برخوردار است، عملی گردد. ولی این نیز در صورتی ممکن است که پرولتاریای انقلابی و سازمان رزمنده آن بتواند در جریان نبرد انقلابی خود این هدف را دنبال کرده و سایر نیروهای - انقلابی را به مبارزه در جهت این هدف سوق دهد. مارکسیسم در کشور ما به مثابه سلاح نیرومند پرولتاریا برای شناخت جهان و تغییر انقلابی آن، تنها زبانی قدرت عظیم خود را نشان میدهد و از واقعیت عینی حرکت درده و بنتیجه گیری ای علی از آن برسد و مبارزه طبقاتی و رابطه دیاکشی آن با مبارزات مجموعه خلق را در تمام روابط پیچیده آن بدرستی درک کند. و کسی که در شرایط امروز ایران مبارزه در جهت سرنگونی حکومت استبدادی را بعنوان اولین، بهترین و اصولی ترین وظیفه جنبش دموکراتیک نفی کند، شایسته نیست خود را "مارکسیست" بنامد و یا سنگ پرولتاریا را بر سرین زند. پس "دیاکشی تاریخی چنان است که پیروزی مارکسیسم در رشته تئوری دشمنان او را وادار مینماید که بلباس مارکسیست درآیند. لیبرالیسم میان پوشیده گوشش میگذرد شکل اپورتونیست سوسیالیستی احیا نماید" - لنین: مقررات تاریخی آموزش مارکس" جلد اول قسمت اول صفحه ۹۹ منتخب آثار بزبان فارسی)

یک مارکسیست "هرگز و حتی یک لحظه هم نباید مبارزه ناگزیر طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم برضد دموکرات ترین و جمهوری خواه ترین بورژوازی و خرده بورژوازی از یاد ببرد. در این صحنه چون و چرا نیست... ولی خیلی مضحک و ارتجاعی بود اگر از اینجا چنین استنباط میشد که باید وظایف حیاتی مربوط به لحظه فعلی را، ولو این وثائق گذرا و موقتی باشند، فراموش کرد و به آنها اعتنائی نکرده و یا بنظر حقارت بآنها نریست. مبارزه با حکومت مطلقه وظیفه گذرنده و موقتی سوسیالیست هاست. ولی هرگونه بی اعتنائی نسبت باین وظیفه یا حقیر شمردن آن مساوی است با خیانت به سوسیالیسم و خدمت به

ارتجاع (لنین: دوتاکیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک جلد نهم صفحه ۷۵- تکیه ازماسم).

کسانی که خود را مارکسیست مینامند ولی این واقعیت را درک نکردند، نفهمیدند که "وظایف سیاسی را باید در شرایط مشخص مطرح نمود" (لنین همانجا) آنها خود را غریب میدانند ولی اگر این تنها خود فریبی بود تا سلف میخوردیم ولی آنگاه که غریب دیگران را نیز دنبال دارد نمیتوانیم بمقابله نپردازیم و من این مارکسیست" هارا بازنگیم. حال میپردازیم به استدلالات "مشخصی که این "مدافعین" پرولتاریا این دایه های مهمتر از مادی را برای جلوگیری از غلبه مسئله سرنگونی در مشهور کنفدراسیون عنوان میکنند. میگویند شعار سرنگونی مز طبقاتی را مخدوش میکنند، شعار بورژوازی است. این باید روشن بیان کرد که تمام طبقات و اقشار خلق که در مبارزه شرکت میکنند بخاطر منافع اقتصادی و سیاسی خودشان است و بورژوازی هم طبیعتاً در سرنگونی استعداد دارای منافعی است، ولی این بدان معنی نیست که پرولتاریا در این مرحله از انقلاب شعار مشترک یا بورژوازی نباید بدهد چون اگر غیر از این بود برای پرولتاریا مراحل مختلف انقلاب مطرح نبود و از همان ابتدا میبایست پرولتاریا برای ایجاد یک جامعه کمونیست مبارزه کند و شعار ایجاد این جامعه را همیشه و همه جا بعنوان شعار روز مطرح نماید.

که آنهم چیزی جز پندارگری - اتویسم - نیست. قبلاً بیان شد که شعار سرنگونی حکومت مطلقه شعار امروز همه خلق است. این وظیفه ایست سیاسی و تاریخی که در قبال مجموعه جنبش خلق قرار دارد. هیچ یک از طبقات منجمله پرولتاریا قادر نیست این وظیفه را نادیده گرفته و بدون توجه بآن بمبارزه طبقاتی بپردازد. مبارزه طبقاتی پرولتاریا در "مبارزات دموکراتیک صورت نمیگیرد، بلکه مبارزه دموکراتیک بخشی از مبارزه طبقاتی پرولتاریاست.

لنین میگوید: "وظیفه عملی سوسیال دموکراسی رهبری مبارزات طبقاتی طبقه کارگر است. مبارزاتی که در شکل و در محتوی انجام میگردد و با یک دیگر در رابطه و از یک دیگر جدا ناپذیرند. (مبارزات سوسیالیستی) مبارزه علیه سرمایه داران بمنظور انهدام سلطه طبقه حاکم و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی) ۲۰- مبارزه دموکراتیک علیه استعداد بمنظور کسب آزادی - سیاسی و دموکراتیزه کردن نظام اجتماعی" (وظائف سوسیال دموکراتهای روز جلد ۲ صفحه ۳۳۰).

اینان در حقیقت همانند بورژوازی هستند که برای پرولتاریا تعیین تکلیف مینمایند. "بورژوازی به پرولتاریا میگوید: انقلاب ما انقلاب همه خلق است باین جهت تو بمشابه یک طبقه خاص باید به مبارزه طبقاتی خود اکتفا کنی... باید بنام عقل سلیم" عمده توجه خود را با اتحادیه های حرفه ای و خلق نمودن آنان مصلوح داری - باید همانا اتحادیه های حرفه ای را مهمترین مبنی تربیت سیاسی و تشکل خود محسوب داری... سوسیال دموکراسی به پرولتاریا میگوید: انقلاب ما، انقلاب همه خلق است بهمین جهت تو باید بمشابه پیشروترین و یگانه طبقه تا آخر انقلابی، مساعی خود را صرف آن نمایی که نه تنها به جدی ترین وجهی در آن شرکت کنی بلکه رهبری آنرا نیز بدست گیری. باین جهت تو نباید خود را در چهارم یواری مبارزه طبقاتی بمفهوم محدود آن و بخصوص بمفهوم یک جنبش سندیکالیستی، محبوس کنی بلکه برعکس باید بکوشی که حدود و مضمون مبارزه طبقاتی خود را بعدی وسعت دهی که نه فقط تمام وظائف انقلاب فعلی دموکراتیک و همه خلق روس، بلکه وظایف انقلاب آتی سوسیالیستی را نیز دربرگیرد" لنین: "دوتاکیک سوسیال دموکراتی در انقلاب دموکراتیک" جلد نهم صفحه ۱۲ تا ۱۱

برای اینکه ما بهیت ضد پرلتری این ترها را روشنتر کنیم و این "نمایندگان پرولتاریا" را با جمعبندیهای تاریخی بزرگان و رهبران پرولتاریا آشنا سازیم، ضروری است که این نقل قول را از لنین بیاوریم.

در این باره باید بگویم که اینها همه چیز نیستند بلکه فقط یک بخش از آن است. اینها را باید با سایر مطالب و اسناد دیگر که در این باره موجود است، در کنار هم قرار داد و با دقت مطالعه کرد.

سرد آرو است.

"پولتاریا همیشه بطور غریزی دریافته است که آزادی سیاسی با وجود اینکه مستقیماً بورژوازی را مستحکم و متشکل خواهد ساخت، مصلحتاً برای او لازم است و بیش از همه لازم است، پولتاریا واه نجات خود را در سرپیچی از مبارزه طبقاتی ندانسته بلکه در تکامل این مبارزه، بسط دامنه آن، بالا بردن سطح آگاهی و شکل آن و قاطعیت هرچه بیشتر آن میداند. کسی که از وظائف مبارزه سیاسی میکاهد، سوسیال دموکرات را از جایگاه یک سخنگور خلق به مقام یک مفشی تردیونین تنزل میدهد. کسی که از اهمیت وظایف پولتاریا در انقلاب بورژوا دموکراتیک میکاهد، سوسیال دموکرات را از مقام رهبر انقلاب خلق بسرمداری یک اتحادیه آزاد کارگری تنزل میدهد."

آری، انقلاب خلق، سوسیال دموکراسی با حقانیت کامل برضد سوء استفاده بورژوا دموکراتیک از کلمه خلق مبارزه کرده و میکند. سوسیال دموکراسی خواستار اینست که با این کلمه تضاد های طبقاتی موجود میان طبقات مختلف خلق پرمپوشی نشود. سوسیال دموکراسی بدون پیون و پیرا در لزوم استقلال کامل طبقاتی حزب پولتاریا اصرار میورزد، ولی اگر سوسیال دموکراسی "خلق" را به "طبقات" تقسیم میکند، روی این نیست که پیشروترین طبقه بدور خود بشند، حدود خود را تنگ کند و از ترس اینکه مبادا حاکمان اقتصادی جهان که دامنه فعالیت خود را اینجا و آنجا قطع کنند، بلکه روی اینست که طبقه پیشرو بدون آسیب از تزلزل و ناپایداری و بی تصمیمی طبقات بینابینی بتواند با انرژی بیشتر و با شور بیشتری در راه آرمان همه خلق و در راه همه خلق مبارزه کند. . . . انقلاب دموکراتیک یک انقلاب بورژوازی است. شعار تجدید تقسیم بندی زمین (۰۰) یا شعار زمین و آزادی - یعنی رایج ترین شعار توده دهقانان، که بزرگکننده و غیر آگاه ولی در عین حال شیفته وارجویای روشنائی و نیکبختی هستند - شعار بورژوازی است. ولی ما. مارکسیست ها باید بدانیم که برای نیل به آزادی واقعی پولتاریا و دهقانان هیچ راهی بجز راه آزادی بشیوه بورژوازی و ترقی به شیوه بورژوازی موجود نبوده نمیتواند باشد. ما باید فراموش نکنیم که در حال حاضر نهی نزدیک کردن سوسیالیسم، سواست آزادی کامل سیاسی، سواست جمهوری دموکراتیک، و سواست یک تئوری انقلابی دموکراتیک پولتاریا و دهقانان وسیله دیگر موجود نیست نمیتواند باشد. ما که نماینده پیشروترین طبقه و نماینده یگانه طبقه انقلابی هستیم که هیچی چون و چرا نمیکند، هیچ شک و شبه های بخود راه نمیدهد و پشت سر خود را نمی نگرد، باید در مقام هرچه وسیعتر و با شجاعت و ابتکار هرچه بیشتری انقلاب دموکراتیک را در برابر همه خلق قرار دهیم. کاستن از اهمیت این وظائف از لحاظ تئوری بزمینی مسخره مارکسیسم و تحریف کوته نظرانه آن و از لحاظ عملی و - سیاسی خیانت به انقلاب بنفی بورژوازی، یعنی طبقه ای است که ناگزیر از عملی نمودن پیگیر انقلاب خواهد بود. (لنین - همانجا صفحه ۱۰۳ - ۱۰۴)

در اینجا روشن میشود که چه کسی در رسیده با اصطلاح "منافع" پولتاریا در حقیقت سیاست بورژوازی را تبلیغ میکند. برای اینکه باین دوستان نشان دهیم که دامنه افکارشان بکجا سرایت میکند این حکم لنین را میآوریم بعد با استدالات دیگرشان می پردازیم.

"سوسیال دموکرات های روس هیچگاه چشمان خود را در مقابل این واقعیت نبسته اند که آزادی سیاسی ای که آنها قبل از هر چیز برایش مبارزه میکنند، در درجه اول برای بورژوازی سود آور است. ولی مبارزه علیه استبداد الباین علت رد کردن فدا از عهده سوسیالیستی برمیآید که در ضعیف بدترین پیشداوری های پندارگرایانه یا ناردونیکسی ارتجاعی اسیر است." (لنین - جلد پنجم صفحه ۷۱۰۲)

استدلال دیگری که از این دایه های پولتاریا بگوش میرسد و در بسیاری جهات با اولی مشابه است، میتوان باور خلاصه زیر بیان کرد:

"تا زمانیکه حزب طبقه کارگر بوجود نیامده است وظیفه مارکسیست ها کوشش در جهت ایجاد (یا احیاء) حزب است و بنا بر این شعار سرنگونی مالی نیست" یا "تا زمانیکه حزب طبقه کارگر بوجود نیامده و شعار خودش را مشخص نساخته هیچ کس نمیتواند شعار هام جنبش را تعیین کند" و بالاخره "سائیمت بمساله سرناونی روی میآورند که بمساله ایجاد حزب یا کم بها میدهند و یا آنرا نمی بینند و راموش می دهند که مرحله امروزی مرحله تشل است." ما امید داریم که نقله نظر این آقایان را درست ملن کرده باشیم.

ابتدا به استدلال اول و سوم برورد مینیم: تا قبل از تظاهرات نارلنین را در مورد وظایف عملی سوسیال دموکراسی که "رهبری مبارزات طبقاتی طبقه کارگر است، مبارزاتی که در دوشکل و در دو محتوی انجام گرفته و باید یکدیگر در راه و از یندیگر جدا ناپایزند (یعنی) ۱- مبارزات سوسیالیستی (مبارزه علیه سرمایه داران بصورت اتحاد سلطه طبقه"

۹۱

حاکم - و ایجاد یک جامعه "سوسیالیستی" - ۲- مبارزه دموکراتیک علیه استبداد ، بمنظور کسب آزادی سیاسی و دموکراتیک -
 کردن نظام اجتماعی "آروپیم حال از" مارکسیستها "میرسیم آیا ممکن است که سوسیال دموکراسی رهبری مبارزات - باقانی
 طبقه کارگر را بدست گیرد ، اگر از همان ابتدای فعالیت خویش و قبل از حزب تشکیل در انجام وظایف غن ننوشد ؟
 سیکه خلاصه اینرا بگوید در حقیقت کراسینامه کامل فقر خیزی خود را صادر کرده است . اگر این واقعیت دارد که "حزب طبقه
 کارگر از پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری وجود میآید " ، این پیوند ، یعنی تلفیق احکام ثوری با واقعیات انقلاب
 ایران تنها زمانی میتواند صورت گیرد که مارکسیست ها در مبارزه ایدئولوژیک و مبارزه علمی (مبارزات اقتصادی ، سیاسی)
 خلق شرکت نمایند . تنها در صورت تلفیق مبارزه ایدئولوژیک با مبارزه علمی است که مارکسیست ها میتوانند زمینه مادی و
 محملهای واقعی ستاد انقلابی و سازمان سیاسی پرولتاریا را فراهم آورند . هیچ نیروی نمیتواند وظایفی را انجام دهد
 به انجام آن وظایف در " سر و سر بر " آن تحین نشده نبوده باشد . حزب طبقه کارگر نمیتواند در مبارزه ایدئولوژیک
 بمنظور صلی کردن سیستماتیک پرولتاریا بپیمانی خود شرکت کند و آنرا پیروزمندانه بنفع طبقه کارگر به پیش سون دهد ،
 اگر در یک پروسه مبارزه ایدئولوژیک آبدیده نشده باشد . حزب طبقه کارگر نمیتواند مبارزات اقتصادی کارگران را بمنظور
 تشکیل بخشیده آنها و آماده کردنشان برای مبارزات عالی تر رهبری کند ، اگر در پروسه ایجاد خود این وظایف را دور
 هسته ها و عناصر قریبتر استی انجام نداده باشد و حزب طبقه کارگر به ارین اولی نمیتواند مبارزه سیاسی تمام خلق را رهبری کند
 اگر از همان آغاز هسته ها گروهها و عناصر کمونیست در این مبارزه شرکت نکرده و از همان آغاز در دادن سمت صحیح به این
 مبارزات ناخوشیده باشند . مجموعه این حرکت را نادیده گرفتن و انجام تمام یا بخشی از این مبارزات را به بعد از ایجاد
 حزب موکول کردن عملا بمعنای محو به حال کردن ایجاد حزب طبقه کارگر میباشد و اگر هم با وجود این چیزی بوجود آید
 و خود را حزب طبقه کارگر بنامد در حقیقت تنها تاریکاتوری از حزب طبقه کارگر خواهد بود ، و نه ستاد رزمنده طبقه کارگر
 - حزب مقله مانعیزیکی نیست که از فراز ابرها نازد شود بلکه کیفیتیست که از درون یک حرکت مادی بوجود میآید و اثر این
 حرکت مادی موجود نباشد آن نیز بوجود نخواهد آمد . پس ، چه نیم که بقول انگلس " آنچه آقایان کم دارند دیالکتیک
 است " و " برای اینها شکل هیچگاه وجود نداشته است " این " مارکسیست ها عینیت دارند افراد انسانی شما سرنگونی رژیم
 به مثابه اولین وعده ترین و بهترین شما رهبریت دموکراتیک خلق ، به " ایجاد حزب کم بها میدهند ، آنرا نمیبینند و فراموش
 میکنند که مرحله امروزی مرحله تشنگ است " . برای اینکه ببینیم چه کسی به " ایجاد حزب کم بها میدهند یا آنرا نمیبینند " -
 بهتر است به تجربه مارکسیستهای روسیه توجه کنیم . لنین مینویسد " تاریخ تمام کشور را نشان میدهند که طبقه کارگر با تیه
 به نقاد نیروی خود تنها قادر است بیک آگاهی تریونیونیستی دست یابد . از طرف دیگر سوسیالیسم مولود ثوری های
 فلسفی ، تاریخی و اقتصادی است که از جانب نمایندگان تحصیل کرده طبقات ثروتمند ، یعنی روشنفکران تنظیم گردیده
 است . بنیان گذاران سوسیالیسم علمی جدید ، مارکس و انگلس ، از نظر موقعیت اجتماعی متعلق به روشنفکران بورژوازی
 بودند . همچنین در روسیه مثبت ثوری سوسیال دموکراسی کاملاً جدا از جنبش خود بخود کارگری به مثابه نتیجه طبیعی
 و ضروری تمام ایدئولوژیک روشنفکران انقلابی سوسیالیستی بوجود آمد . بنابراین ، در اوایل سالهای ۹۰ در روسیه
 از یک سو ، جنبشهای توده های کارگری بیداری آگاهی بزدگی و مبارزه آگاهانه و از سوی دیگر با واران انقلابی صلی
 به ثوری سوسیال دموکراسی که بسوی طبقه کارگر نشاند میشدند تقویت مستقیم ولی این جوانان بدرستی
 به پیروجه انقلابی اقتصادی در میان کارگران را به مثابه تنها وظیفه خویش نمیدانستند . بلکه برعکس از همان ابتدا
 وظایف تاریخی سوسیال دموکراسی روس را باور نلی و باور مشخصی واینه سرنگونی استبداد را در سرلوحه کار خویش قرار دادند "

(چه باید کرد جلد پنجم صفحه ۲۸۵ - تیه از ماست)

در برنامه گروه آزادی کار آمده بود که " مبارزه علیه استبداد حتی برای گروههای کوچک کارگری نیز به امروزه هسته های اولیه
 حزب آزادی آینده روسیه را تشکیل میدهند ، لازم الاجرا است . اینکه سوسیال دموکراتهای روسیه از همان آغاز و قبل از
 تشکیل حزب باور مشخص واینه سرنگونی استبداد را در سرلوحه کار خویش قرار دادند از این شناخت سرچشمه میگرفت که
 " جنبش کارگری تنها زمانی از حالت ناع ای و مرحله کودتای بیرون میآید اگر به جنبش باقانی تبدیل شود و اگر به مبارزه
 سیاسی گذار نماید " (لنین : " برنامه " جلد چهارم صفحه ۲۸۱) و نیز اینکه " تجربه تاریخی بارز ردناشدنی
 نشان داده است که عدم وجود آزادی و یا سرکوب حقوق سیاسی پرولتاریا عموماً ضروری میسازند که برای مبارزه سیاسی
 تادم قائل شد " (لنین : اعتراض سوسیال دموکراتهای روس جلد چهارم صفحه ۱۷۰)

در ایران نیز جز این نیست و کسیکه در جامعههای نظیر ایران این هدف را از همان ابتدا دنبال نکند حق ندارد خود را
 مارکسیست بنامد . و اگر وی در جنبش کارگری (اگر اصولاً ارتبالی با آن داشته باشد) بعنوان عامل ارتجاع و در بهترین
 حالت بعنوان عامل بورژوازی عمل میکند . چه " آنجا که طبقه کارگر در تشکل خود آندر پیشرفت نکرده تا بر علیه قدرت
 حاکمانی یعنی قدرت سیاسی طبقه حاکم یورش قاطعی انجام دهد ، در آنجا باید طبقه کارگر را از طریق تبلیغ مداوم علیه
 این قدرت سیاسی و بمنظور اتخاذ موضع دشمنانه علیه اوقات حاکم برای اینکار آماده نمود در غیر اینصورت طبقه کارگر به مثابه
 بازپچه ای در دست این اوقات باقی خواهد ماند " (انگلس . نامه به نشریه " پرولتاریو ایتالیانو " ۲۱ نوامبر ۱۸۷۱)

این درست است که امروز مهمترین وظیفه مارکسیست ها کوشش در جهت ایجاد حزب طبقه کارگر ایران است. ولی این حزب از آسمان نازل نمیشود. این حزب در پروسه مبارزات سیاسی - اقتصادی - واید تلوئی و در پیوند با یکدیگر میگردد. در شرایطی که مبارزات سیاسی طبقه کارگر هنوز خود بخودی و بطور عمده مطالباتی است. در شرایطی که ارتباط روشنفکران با طبقه کارگر در مراحل ابتدائی است. در شرایطی که مارکسیسم لنینیسم به بعنوان علم و سلاح نیرومند در مبارزه طبقه کارگر بلکه بعنوان ملقه ای از اپورتونیسم تاریخی حزب تود هر روزیونیسیم و بصورت برداشتهای شابلونی در جنبش کارگری مطرح شده است. وظیفه مارکسیست لنینیستهای واقعی برای ایجاد حزب در این نیست که آنها را با همراهمثابه آیات آسمانی جبهه از زمین انقلابی تکرار نمایند بلکه در این است که با شرکت فعال در مبارزات سیاسی - اقتصادی طبقه کارگر و مبارزه عمومی مردم نیاز به تغییرات بنیادین را برآورند و تئوری مارکسیستی را بصورت واقعیتی ملموس برای انقلاب ایران در آورند. جنبش را در این روند که طی نبرد قاطعی برداشتهای اپورتونیستی - روزیونیستی لگوسازانه از مارکسیسم لنینیسم رانند. جنبش بر ناید و مارکسیسم لنینیسم را بشرايط مشخص انقلاب ایران و جنبش کارگری ایران پیوندد.

در پروسه چنین نبرد ایدئولوژیکی پایه پای عملی و در تلفیق با آن صورت میگیرد. حرکت جنبش کارگری بسوی ایجاد حزب طراز نوین پرتوی بازرسازی محکم و خلل ناپذیر ایدئولوژیک تضمین میگردد. ادعای مایداری این نبرد در جریان عمل به هسته های رزنده پیوتری شکل و قوام میبخشد. تنها و تنها از این طریق است که مارکسیست ها قادر خواهند بود گامهای مؤثر در راه ایجاد حزب کمونیست ایران - ستاد رهبری پروتاریا بردارند. در شرایطی که مبارزه د مکرراتیک مردم بدور شعار سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه شکل میگیرد بصورت دیگر مبارزات سیاسی امروز سر محور این شعار صورت میگیرد - گروها - هسته ها و عناصر مارکسیستی که در جبهه های مبارزه ایران حرکت میکنند وظیفه دارند که با قرار گرفتن در صف اول این مبارزه و سوق دادن مبارزات خود بخود و روزمره مردم در جهت سرنگونی رژیم استبدادی و بالاخره شرکت فعال در مبارزه ایدئولوژیک علیه روزیونیسم و جیسیم را ارتباط با مسئله سرنگونی جنبش د مکرراتیک مردم را از انحراف باز دارند و آنرا در جهت حاکمیت مطلق خلق هدایت کنند. انجام درست چنین وظیفه ایست که به غلبه مشی مارکسیستی در جنبش میانجامد و در شرایط فعلی به هسته ها و گروه های مارکسیستی چه از نظر تئوریک و چه از نظر تشکیلاتی استحکام خواهد بخشید. اما همچنین جریانی است که میتواند زمینه مادی و محلهای واقعی ستاد رهبری پروتاریا را گدازد و گسترش جنبش محتوی خلق را بحدود نفی این شعار برای جنبش د مکرراتیک نفی مبارزه سیاسی قاطع علیه رژیم بمعنی هدف سستی با روزیونیسم بمعنی ضربه زدن به جنبش انقلابی خلق و بمعنی خیانت به پروتاریا و محو قبم حال کردن ایجاد حزب کمونیست ایران است.

بعضی ها تصور میکنند با حمله به روزیونیسم شوروی و اشاره کردن به ماهیت عملگر امپریالیستی آن دیگر وظیفه خود را مقابل مبارزه علیه روزیونیسم ادا کرده اند. در حالیکه افشای ماهیت شوروی یک جانب مبارزه سازمانهای شرقی علیه روزیونیسم است. چنانچه دیگر که در واقع هسته اصلی مبارزه علیه روزیونیسم را تشکیل میدهد مبارزه علیه تمام افکار و نظریاتی است که باعث انحراف در جنبش انقلابی - سوسیالیستی میگردد. افرادی که مبارزات اقتصادی را میخواهند از مبارزات سیاسی جدا کنند و به جنبش د نباله روی از مطالبات روزمره کارگران را توصیه می کنند در واقع خود تاخیر خیزه در مبارزه با روزیونیسم - اپورتونیسم و اکونومیسم فروخته اند. انتقاد چنین افرادی به شوروی در واقع برای سرپوش گذاشتن بر روی ماهیت روزیونیستی و سازشکارانه خویش است و درست همینطور است دفاع آنها از جمهوری تود های چین - آنها با بیان شعارهای دستخیز زندماد جمهوری تود های چین و مرگ بر سوسیال امپریالیسم میخواهند جواز عبور خود را در بیراهه روزیونیسم و سازشکاری از توده ها دریافت دارند. مگر روزیونیسم شوروی تحت عنوان راه سوم یا راه غیر سرمایه داری و یا گذار مسالمت آمیز نسخه دیگری جز آنچه آقایان در جیب دارند توصیه میکنند؟ مگر طرفداران کمیته مرکزی تایکسال پیش که روزیونیستهای شوروی با رژیم استبدادی ایران مشغول معاشرت بودند توصیه نمیکرد که باید ابتدا جنبش کارگری را بر پایه خواسته های اقتصادی آنها توسعه داد و آنها را بر این پایه متشکل کرد و فعلا از حمله به رژیم شاه دست کشید. مگر این آقایان امروز چیز دیگری میگویند. حزب را میخواهند ایجاد کنند یا حداقل گند بسوزانند یا استبداد مطلق مبارزه باشند بدون آنکه شمار سرنگونی رژیم استبداد را در سرلوحه فعالیت سیاسی خود قرار داده باشند و درست در این رابطه است که تمام فریاد های صنی بر "مقد بود ایجاد حزب بر شعار سرنگونی" ماهیت عوام فریبانه

!!

خود را آشکار می‌نمایند. آنگاه آنان دیگران را سرنش می‌کنند که شمار سرنگونی رژیم استبدادی را باین طریح می‌کنند که به مسئله ایجاد حزب اشاره دارند و نمی‌دانند که مرحله امروز مرحله تشکل است "در حقیقت با این استدلال و تضادی که بین ایجاد حزب و طریح شمار سرنگونی رژیم می‌بینند هیچ خویشتروا باز می‌کنند - اینان یکی از بهترین زمینه‌های فعالیت مارکسیست‌های ایران - یکی از معیارهای تشکل مارکسیست‌ها را که همان مبارزه در جهت سرنگونی رژیم استبدادی و کوشش در جهت شوق طبقه کارگر به این مبارزه و ایجاد هویتی آن در این مبارزه است را نمی‌کنند آنوقت می‌خواهند دیگران بپذیرند که اینان برای ایجاد حزب مبارزه می‌کنند و دیگران اینقدر رسد ملوح نیستند.

آنها می‌دانند که "اگر زندگی عادی باید میان آنچه شخص درباره خود می‌اندیشد و میزان می‌راند آنچه که در واقع هست بودن عمل می‌کند فرق گذاشت - در نبرد های تاریخی بطریق اولی باید میان گفتار و ادعاهای احزاب و سرنوشت واقعی و منافع واقعی آنان - میان تصورات آنها در باره خویش و آنچه که در واقع هستند فرق گذاشت (مارکس هیچد همروتر ترجمه فارسی ص ۴۸) شمار اول حزب طبقه کارگر بعد طریح سرنگونی رژیم استبدادی در عمل بمعنای مصوق به محال کردن ایجاد حزب و مصوق به محال کردن طریح شمار سرنگونی از جانب طبقه کارگر و نتیجه تضامینی رهبری طبقات و اقشار غیر پرولتری را تقلا پ ایران است. ولی کوکانه تراز استدلال فوق گفتن این است که "زمانی که حزب طبقه کارگر بوجود نیامده باشد خود شما مشخص نساخته است هیچکس نمیتواند شمار عام جنبش را تعیین کند" این گفته دارای تفکر متافیزیکی است که قبلا بان اشاره کردیم. حزب بیکیاره نازل میشود و سپس شمار عام خلق از طریق وحی با دلایل و دیرا دل ان میرسد آنگاه دیگران حق دارند بگویند شمار عام خلق چیست آنها تازه پس از اینکه حزب در نشریات خود که بیک باره در چند میلیون نسخه پخش میشود آنها با اطلاع همگان رساند. خیر اینطور نیست، شمار عام جنبش از شرایط شخصی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی یک جامعه برمیخیزد، مارکسیست‌ها با حرکت از بررسی این شرایط شخصی، در نظر گرفتن تاریخ جنبش خلق بطور عام و جنبش کارگری بطور خاص و نیز با کمک گرفتن از تجربه انقلابی خلق‌های جهان این شمار عام را تعیین کرده و آنها محور مبارزات سیاسی خود علیه طبقات حاکم و یکی از محورهای ایجاد حزب قرار میدهند. این مخالفین شمار سرنگونی نمی‌گویند که قبل از ایجاد حزب مارکسیست‌ها زیر لوی کدام شمار سیاسی مبارزه میکنند و آیا اصلا مبارزه سیاسی میکنند یا اینکه مبارزه آنها فقط محدود به تبلیغات اقتصادی بین کارگران است؟ این آقایان بطور عمده وظیفه مارکسیست‌ها را در مبارزه آخری خلاصه میکنند و لسی در این صورت حق نیستند بر آن نام مارکسیستی بگذارند.

استدلال "مارکسیستی" دیگری که شنیده میشود اینست که "شمار سرنگونی مرز طبقات را مخدوش میکند" و "شمار غیر طبقاتی است" این استدلال بقدری نادرست است که آنها نمیتوان جدی گرفت. اینکه در شرایط تاریخی معین، شمار شخصی شمار مشترک اقمار و طبقات مختلف باشد مسئله‌ای نیست که تازگی داشته باشد و چه در تاریخ ایران و چه در تاریخ سایر کشورها مخالفان فراوانی برای آن میتوان یافت ولی این بهیچوجه به معنای مخدوش کردن مرز طبقاتی نیست بلکه بمعنی دیدن نقاط مشترک آنها در برابر ضد خلق است. مارکسیست‌ها نه تنها این نقاط مشترک را باید ببینند، بلکه از آن باید برای بسیج همه اقشار و طبقات خلق استفاده کنند و در حالیکه هیچگان نظرات خود را در مورد موقتی و گذرا بوده این هماهنگی و وحدت نظر پنهان نمیدارند. این آن روش درستی است که از مخدوش کردن مرز طبقاتی جلوگیری میکنند. بکسی که میگوید این شمار غیر طبقاتی است چه میتوان گفت جز اینکه وی رابسه این اولین درس مارکسیستی را بدو داد که در پی هر شمار باید منافع طبقه یا قشری را جستجو کرد و شمار غیر طبقاتی وجود ندارد. تا سه افکیز است که امروز هر چند یاتی را بنام مارکسیسم بخورد مردم میدانند و به گفتارهای خود صبر مارکسیستی میزنند بدون آنکه الفای آنها در نظر بگیرند.

دلیل دیگری که در رد شمار سرنگونی آورده میشود و بنوع خود دلیل نادری است اینست که "ممكن است در ایران کودتا شود و یا بحمل غیرقابل پیش‌بینی دیگری رژیم شاه سرنگون شود بدون اینکه سلطه ارتجاع از بین برود، در این صورت طریح شمار سرنگونی و تبلیغ آن در بین توده‌ها انحراف بوجود خواهد آورد" با حرکت از این استدلال جنبش هیچگاه نباید شمار و یا خواست شخصی مطرح کند، همیشه باید مثل خود مخالفین شمار سرنگونی کل گوئی کند، زیرا ممکن است این خواست بطور ظاهری توسط نیروهای غیر پرولتری و یا ارتجاعی عملی شود، آنگاه جنبش منحرف خواهد شد. مثلا نباید برای ایجاد سند یکی کارگری مبارزه نمود زیرا امکان دارد سند یکا توسط نیروهای غیر پرولتری یا ارتجاعی تشکیل شود و آنگاه توده‌های کارگری در این سند یکا زیر رهبری ارتجاع جمع شوند، و همین امر در مورد تمام خواست‌ها

های دموکراتیک صدق میکند. بنا براین اگر ما بخواهیم از طرح هر نوع خواست دموکراتیک بدلیل امکان عملی شدن ظاهری آن از طریق غیرقابل پیش بینی و زیر رهبری ارتجاع خودداری کنیم، عملاً خود را خلع سلاح خواهیم کرد. مثلاً اگر در نظر بگیریم که مردم ما حق ندارند استند علیه دیکتاتوری سیاه رضاخان مبارزه کنند چون این دیکتاتوری بعد ها نه توسط جنبش مردم بلکه توسط نیروهای متفقین سرنگون شد، در نتیجه این مبارزه نادرست بوده و مردم نمی بایست علیه این دیکتاتوری مبارزه میکردند. درحالیکه همین مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی دوران دیکتاتوری رضاخان بود که زمینه بسیا ر مساعد جهت حرکت بعدی جنبش یعنی بعد از برکاری رضاخان را بوجود آورد.

تابحال بآن دسته از استدالات که نه در رابطه با کفدراسیون بلکه در رابطه با جنبش کارگری مطرح میشوند و بنوبه خود زمینه استدالات در مورد کفدراسیون را تشکیل میدهد برخورد نمودیم، قاعدتاً برخورد به استدالات فرعی یعنی مربوط به کفدراسیون دیگر نمی بایست لزوم می داشت ولی از آنجا که اینان در استدالات خود در رابطه با کفدراسیون مجبورند در حقیقت صحبت کنند، بهتر است باین استدالات نیز برخورد کنیم تا در این رابطه نشان دهیم که این آقایان با تمام "چپ" زد نهایی خود آنجا که باید دقیق شوند سر از راست در می آورند. حال ببینیم این استدالات کدامند.

۱- "شعار سرنگونی رژیمونی پرولتاریا را در جنبش دانشجویی تامین نمیکنند و بهمین علت نیز بورژوازی است" در این استدلال چقد زمینه فقر تزئینیک با هم در آمیخته اند که نتیجه گفته بالا میشوند، یکی درک مکانیکی از تائیمین رژیمونی طبقه کارگر است. اینان با درک غلط و متافیزیکی از ایجاد حزب طبقه کارگر و سپس تائیمین رژیمونی آن دارند فکر میکنند تائیمین این رژیمونی بسته به قبول این یا آن شعار طبقاتی پرولتاریاست، درحالیکه پرولتاریا برای تائیمین رژیمونی خود از طریق حزب سیاسی خویش باید در تمام زمینه های زندگی اجتماعی بعنوان پیشروترین، قاطع ترین، رزمندترین و فداکارترین و نیز بعنوان تنها نیرویی که دارای جهان بینی علمی است وارد عمل شود و تنها در اینصورت است که قادر به تائیمین رژیمونی خود خواهد شد. هرچقدر مبارزه علیه رژیم استبدادی شدت گیرد و خصلت آشتی ناپذیری آن بیشتر مبلور شود، امکان با لقوه تائیمین رژیمونی پرولتاریا درست باین علت که خود تا آخر مبارزه میکند و مبارزه علیه استبداد را با تکیه بر آشتی ناپذیری آن سمت و جهت میبخشد و بمظاهر روینائی کفایت نمیکند، افزایش مییابد. درحالیکه عدم طرح این شعار در جنبش دانشجویی یعنی عدم تاکید بر خصلت آشتی ناپذیری جنبش با رژیم استبدادی درست امکان تائیمین رژیمونی متزلزل ترین انتشار جنبش را در درون کفدراسیون ممکن میسازد و از آنجا تا تائیمین رژیمونی رژیم استبدادی راه دوری نیست. لنین در مورد وظیفه سوسیال دموکراتها در قبال مبارزات سایر اقشار اپوزیسیون علیه حکومت حلقه مینویسد: "ما این فعالیت موثر قشرهای گوناگون اپوزیسیون را نه تنها میتوانیم رهبری کنیم، بلکه اگر بخواهیم "پیشاهنگ" باشیم حتماً باید رهبری کنیم. برای اینکه دانشجویان ما، لیبرالهای ما و غیره "بارزیم" موجود رود رو بایستند" برای اینکار نه فقط خود آنها بلکه قبل از همه و بیشتر از همه خود پلیس و مأمورین عالی رتبه حکومت مطلقه اهتمام خواهند ورزید، ولی "ما" اگر میخواهیم دموکراتهای پیشرو باشیم باید همان مصروف آن باشند که فکر اشخاص را که فقط از انتظامات دانشگاهها و یا فقط از زمستوها و غیره ناراضی هستند به پوچ و بی مصرف بودن تمام این نظم سیاسی سوق دهیم" (چه باید کرد، جلد پنجم صفحه ۴۴۲). اینست حرکت واقعی در جهت تائیمین رژیمونی پیشروترین دموکراتها یعنی طبقه کارگر. در جنبش های دموکراتیک، در این سطح کسانی که خواهان تائیمین رژیمونی پرولتاریا هستند باید مسائل عمومی دموکراتیک را طرح کنند، مانع از سرپوش گاردن بر تضاد خلق و ضد خلق گردند، در حل تضاد های جامعه پیشاپیش همه حرکت کنند، و فقط در چنین پروسه ایست که رژیمونی پرولتاریا تائیمین میگردد.

تفکر نادرست دیگری که در استدلال فوق مبلور شده است عدم درک درست از يك سازمان دموکراتیک است. يك سازمان دموکراتیک درست باین دلیل که از مواضع عام دموکراتیک خلق حرکت میکند و نه از مواضع مشخص طبقاتی نمیتواند. يك نظریه مشخص طبقاتی را بپذیرد تا بدین طریق بطور مکانیکی رژیمونی تائیمین شده يك طبقه مشخص را در درون جنبش دموکراتیک به عرصه نمایش بگذارد. البته این بهیچوجه باین معنی نیست که چنین سازمانی و مبارزات آن در وراء طبقات و یا برگار از تاثیر جهان بینی های طبقاتی قرار دارد، پس مواضع طبقات مختلف خلقی در درون جنبش دموکراتیک تنها از طریق قانونندی خود این سازمانها موثر واقع میشود و در خط مشی و برنامه عمل این سازمان که از دیدگاه های طبقاتی مختلف تنظیم میگردد انعکاس مییابد. مثلاً امروزه مبارزه ای که در درون کفدراسیون بر سر قبول شعار سرنگونی در جریان است خود در دید نهائی مبارزه ایست بین موضع مبارزه جوانانه طبقات انقلابی و موضع متزلزل بورژوازی، ولی این مبارزه بهیچوجه با مبارزه طبقاتی و ایدئولوژیک پرولتاریا و بورژوازی یکی نیست.

۱۴

۲- اگر شمار سرنگونی مورد قبول کفدراسیون قرار گیرد بلا فاصله این که چه چیزی باید جای رژیم استبدادی را بگیرد مطرح خواهد شد *

این یکی دیگر از دلائل مخالفت با این شمار و آوردن آن در منشور میباشد. این استدلال نیز نشانده عدم درک واقعی از ماهیت یک سازمان دموکراتیک میباشد. همانطور که در بالا گفتیم کفدراسیون تنها میتواند موضوع عام خلق را پذیرفته، تبلیغ کرده و در جهت آن بگردد. موضوع عام دموکراتیک خلق امروز مبارزه در جهت سرنگونی رژیم استبدادی است. ولی سازمانها و نیروهای سیاسی طبقات و اقشار مختلف که در این مبارزه شرکت میکنند در مورد اینکه چه چیزی بعدا باید جایگزین رژیم سرنگین شده شود نظرات مختلفی ارائه میدهند و نیز به پیروان معتدل است که در شرایط معینی از رشد جنبش سازمان واحد خلق، مجرم، دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ایران بوجود آید و برنامه‌ای نیز در این زمینه ارائه دهد. در چنین شرایطی و تنها در آن هنگام است که سازمانهای دموکراتیک منجمده سازمان دانشجویان نیز میتوانند این برنامه را بپذیرند. ولی امروز واقعیت این نیست که سازمان سیاسی واحد خلق وجود ندارد. آیا باین علت ما باید از پذیرفتن موضوع عام دموکراتیک امروز جنبش خلق خسته نیز صرف نظر کنیم؟ اگر این "مذاقین پرولتاریا" به استدلالشان ادامه دهند بیه نفی مبارزه ضد امپریالیستی کفدراسیون هم خواهند رسید زیرا همین استدلال را میشوید درباره مبارزات ضد امپریالیستی کفدراسیون کرد. مگر کفدراسیون خواهان قطع نفوذ امپریالیسم در ایران نیست؟ چه میخواهد بجای آن بگذارد تا تاریک نگذرد؟ چیزی باید جای نفوذ امپریالیسم را بگیرد حق ندارد خواهان قطع نفوذ امپریالیسم در ایران باشد و در نتیجه باید مبارزه ضد امپریالیستی را طبق مطلق اینان کنار گذاشت ولی این منطق هم در مورد شمار سرنگونی رژیم استبدادی و هم در مورد قطع نفوذ امپریالیسم نادرست است. هم این آلتوناتیو و هم آن آلتوناتیو را خلق در مرحله‌ای از رشد مبارزه‌اش میتواند و باید مطرح کند.

۳- اگر شمار سرنگونی مطرح شود شیوه‌های سرنگونی نیز مطرح است و کفدراسیون ابزار فعلی برای اجرای سیاست سرنگونی رژیم را ندارد *

آنچه که مربوط به شیوه‌ها میشود باید گفت که شیوه‌های اصلی و چگونگی حرکت نیرو سازمان را در جهت انجام وظایفش، ماهیت، موقعیت و محدوده وظایف آن سازمان تعیین میکند. در مورد شمار سرنگونی رژیم نیز جز این نیست. بنظر من است که امکانات کفدراسیون بسیار محدود است و جنبش دانشجویی بویژه در خارج از کشور و سایر موقعیتهای اجتماعی مشخصی که دارد نمیتواند چنان نقش پرآلودیش را ایفا نماید. وظایف دارای وظایف گوناگون و کم اهمیت‌ترین نسبت به بخش داخل و نیروهای دیگر است ولی همین وظایف باید بر مبنای موضوع سیاسی عام خلق صورت گیرد. وظایف عمده کفدراسیون بماند یک سازمان مترقی، بسیج دانشجویان، تشکیل کانون‌ها، آگهی‌ها، تبلیغ، طرح آگاه‌سازی سیاسی آنها، سوق دادن مبارزاتشان در جهت حمایتی با مبارزات خلق، افزایش ماهیت عام خلق، بهم رساندن و مشخص کردن مبارزات مردم و مبارزین و افشای جنایات امپریالیسم در ایران و در سایر کشورهای وابسته و هدف نهایی شیوه مبارزه آن افشاگری است. قبول شمار سرنگونی تا زمانی که جنبش دموکراتیک ما در مرحله آمیزش قرار دارد و خود شیوه مبارزه دیگری برای کفدراسیون تعیین نکرده است، و این با ایجاد سازمان واحد سیاسی خلق مطرح خواهد شد. در این شیوه تغییر حاصل نخواهد شد. بلکه محترق مبارزات کفدراسیون را غلظت و مبارزه آنرا موثرتر مینماید. بنابراین کسی که استدلال میکند که گویا اگر شمار سرنگونی طرح شود شیوه‌های سرنگونی نیز مطرح است کمال درک خود را از یک سازمان دموکراتیک نظیر کفدراسیون بشود برساند. ولی عدم فهم آنها تقصیر دیگران نیست. قصه دوم استدلال پیش از قسمت اول عدم درک درست از یک سازمان دموکراتیک را میتوان دید. مبارزات خلق در جهت سرنگونی رژیم در سطوح مختلف صورت میگیرد و هر یک از اجزاء جنبش بر مبنای ماهیت خود، موقعیت، محدودیت وظایف خود در این سمت گام بر میدارد. عمل کفدراسیون درست در همین رابطه قرار دارد و در مورد آن نیز آنچه که در مورد شیوه گفته شد صدق میکند. اگر قرار باشد که کفدراسیون تنها خواسته‌های با مطرح کند که ابزار عمل کردن آنرا هم داشته باشد فقط میتواند شمار زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسه و غیره بیاورد. را به حد و اندازه‌ای که در این هیچ نوع شمار سیاسی نخواهد بود. در نظر بگیریم ما شمار آزادی‌بخش را در ایران میدانیم، ما شمار بزرگ بزرگ امپریالیسم را میدانیم، ما خواستار آزادی زندانیان سیاسی هستیم، ما خواستار دلی شدن صنایع نفت هستیم و غیره و غیره و برای تحقق هیچیک از این خواسته‌ها نیز از "ابزار علی" آنطور که این دوستان تفسیر میکنند برخاسته‌ایم.

۱۵

نیستیم، آیا باید از تمام این خواستها چشم پوشی کنیم؟

۴- «با آوردن این شعار در مشور ملاقا در به جلب روشنفکران به کفدراسیون نخواهیم بود (یا سیاست عملی برای جلب روشنفکران نداریم)»

اینهم یکی دیگر از «استدالات» مخالفین شعار سرنگونی است. برای بررسی این استدلال لازم است دو مسئله را یکی زمینه جلب دانشجویان به کفدراسیون و دیگری چگونگی این جلب در طول حیات کفدراسیون مورد بررسی قرار دهیم.

تا آنجا که زمینه جلب دانشجویان به کفدراسیون مطرح است بصراحت میتوان گفت که رشد و گسترش کمی کفدراسیون پایایی دقیق تر شدن و اصولی تر شدن مواضعش نسبت به رژیم محمد رضا شاه و امپریالیسم و جانشیناری دقیق تر، اصولی و پیگیرتر از مبارزات خلق صورت گرفته است. البته قدم ما انکار برخی علل جانبی نظیر مبارزات دانشجویان کشورهای سرمایه داری و غیره نیست ولی این عوامل تنها بر پایه زمینه واقعی توانستند موثر واقع شوند. یک سازمان سیاسی - توجیه کنید، از یک سازمان سیاسی و نه از یک کلوپ تفریحات سالم حرف میزنیم، زمانی میتواند توده ها را بخود جلب کند که شعار صحیح و مطابق با خواست عینی آنها مطرح کند. اکثریت دانشجویان کشور ما با توجه به حقایق تلخ جامعه ما، با توجه به غارت امپریالیستها، بیعدالتی، خفقان چیره بر جامعه ما از موضع خصمانه با رژیم محمد رضا شاه حرکت میکنند. تبدیل این نیروی بالقوه به بالفعل تنها از طریق تبدیل برخورد خصمانه آنها به برخورد خصمانه آگاه امکان پذیر است، و این از بعد اقل ۲ سال پیش به این طرف بطور عمده از طریق تبلیغ و باز هم تبلیغ آشتی ناپذیری جنبش دانشجویی با رژیم محمد رضا شاه و لزوم سرنگونی آن ممکن گشته است، چه این شعار نه فقط خواست عینی آنها را فرموله میکند بلکه منطبق با شرایط امروز جنبش نیز میباشد. نه فقط این دانشجویان بلکه مجموعه کفدراسیون از جنبش خلق ملهم و متأثر بوده و همین امر وثیقه رشد آن و جلب توده ها به کفدراسیون بوده است. ندیدن این عامل در جلب توده ها و نه تنها ندیدن آن بلکه وارونه جلوه دادن آن نشان بیخبری است، مخالفین شعار سرنگونی باید توضیح بدهند که چگونه در دو سال گذشته که کفدراسیون شدیدترین مواضع تاریخ حیات خود را علیه رژیم اتخاذ کرده است، نه تنها از نقطه نظر کمی تضعیف نشده بلکه تقویت نیز شده است؟ بنظر ما علل این تقویت را باید در رشد جنبش درون کشور و دقیق تر شدن مواضع کفدراسیون دانست، و اگر هر یک از این دو عامل موجود نبود این تقویت کمی باین وسعت انجام نمیگرفت. حال خواست این دوستان از کفدراسیون اینست که «برای جلب توده ها» گامی به عقب بردارد در حالی که در چنان حالتی دیگر کفدراسیون قادر به جلب دانشجویان نیست و آنوقت مسخره است وقتی آنها بدیگران تهمت بی اعتمادی و توده ها را میزنند، درحالی که خود از این موضع بی اعتمادی حرکت میکنند. آنچه که مربوط به چگونگی جلب دانشجویان میشود چه زمانی که شعار سرنگونی طرح نشده بود و چه امروز که طرح شده است و چه در آینده که از طرف کفدراسیون پذیرفته شود در شکل تحسینی بوجود نیاید، وقتی که مسئله جلب دانشجویان است که آگاهی سیاسی ندارند، از طریق تاثیر و نوع فعالیت صورت میگیرد، یکی تبلیغات کفدراسیون بوسیله ارگانهای خود (شانزده آذر، پیمان و غیره) از طریق فعالیتهای عملی خود (تظاهرات، اعتصاب و غیره) و دیگر از طریق فعالیت روشنگرانه و تبلیغ خواستهای کفدراسیون توسط اعضاء آن. در مورد اول کفدراسیون روی سخن خود را مجموعه توده دانشجویان قرار میدهد. شرایط جامعه ما را توضیح میدهد، ماهیت رژیم شاه را برملا میسازد، ضرورت محق بودن مبارزات خلق را نشان میدهد و غیره. در همه این موارد میکوشد مسائل را حتی المقدور همه جانبه و با توجه به علل آنها توضیح دهد و از این طریق در بین توده دانشجویان به جلب کفدراسیون را آماده میسازد، از سوی دیگر فعالیت روشنگرانه اعضاء کفدراسیون متوجه افراد است و با توجه به مسائل هر یک

از این افراد - خصوصیات آنها و غیره صورت میگیرد. حرکتی که در کفدراسیون فعالیت کرده و اعضای جدید بر آن جلب کردیم چگونگی امر را می شناسیم. به عبارت دیگر کفدراسیون بعنوان يك سازمان سیاسی هدف و خواستهای خود را بطور مشخص روشن بیان میکند ولی یافتن راههای مشخص توضیح آن به افراد به منظور انتقال دادن با توجه به خصوصیات - درجه آگاهی و غیره افراد متفاوت است و نمیتواند یکسان باشد و باز اگر - دانشجویان غیر آگاه را در مدنظر داریم باید بدین مسئله جواب دهیم که چگونه این افراد غیر سیاسی به کفدراسیون جلب شده اند (به سال پیش - ۵ سال پیش و امروز) در حالی که کفدراسیون مرتباً مواضع شدیدتری نسبت به رژیم اتخاذ کرده است مگر نه اینکه این دو نوع تبلیغ - یا بهتر بگوئیم تبلیغ و ترویج - چنین امری را مد نظر گرفته اند. و باز این استدلال نشانه عدم درک واقعیت سازمان دمکراتیکی نظیر کفدراسیون می باشد. کفدراسیون سازمان جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی دانشجویان ایرانی خارج از کشور است یعنی از یکسوی آنرا دانشجویان با درجات مختلف آگاهی - پیگیری متفاوت و پای بندی کمتر و بیشتر در مبارزه تشکیل میدهند و بنا بر این دارای ناهمگونی تضادات فراوان و دارای چهارچوب و زمینه کار دانشجویی و روشنفکری است و از سوی دیگر بخشی است از جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم. در واقع تمام دقت و ظرافت مسئله در درک صحیح این دو جانب و تلفیق درست آنست. این تلفیق همان تلفیق خصیصه های دمکراتیک و ضد امپریالیستی و خصیصه های کفدراسیون است. بدون تردید جنبش دانشجویی که جنبشی متشکل از افرادی با آگاهی - ایمان و شور و شوق متفاوت است میتواند عناصری با کیفیت بالا و با حداکثر روحیه پیکارجویانه و انقلابی را در بر داشته باشد و نیز میتواند افرادی با کیفیتی پایین - روحیه ای که بیش متزلزل را در برگیرد. ولی نمیتوان خصیصه های - خواست و شعور اجتماعی دسته اول و یا دسته دوم و یا مخزن مشترکی از آن دورا معیار تعیین مشی سیاسی جنبش دانست بلکه معیار را محتوی جنبش و توجه به زمینه عینی و گرایش مادی آن و مسائل مرحله ای جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق تعیین میکند. و این معیار خود را اجباراً به پیشروان میدهد. البته ما فرستگها از جبریت (در سیستم) بدریم و به همین علت نیز پیاده شدن این معیار مبارزه میکنیم و خود مبارزه مانعانه این حرکت مادی و انحصار این محتوی است *

بیک مسئله دیگر نیز اشاره کنیم: کسانی که از این قبیل استدلالات بکار میبرند در حقیقت ندانسته از منطقی ارتجاع حرکت می کنند. مگر نه اینکه رژیم فکر میکرد با غیر قانونی اعلام کردن کفدراسیون توده ها را از دور آن پراکنده خواهد کرد و چو در این خواست خود موفق نشد؟ برای اینکه این خواست آرزوی مرتجعانه ذهنی ای بود که به هیچوجه در رابطه با واقعیت جنبش ما قرار نداشت. جنبش ما یک حرکت مادی است و بودن یا نبودن آنرا نیز قانونی بودن یا قانونی نبودن آن تعیین نمیکند. اگر کفدراسیون توانسته است با غیر قانونی بودن و بعنوان "يك سازمان ضد سلطنت مشروطه" شناخته شدن (یعنی از ۳ تا ۱۰ سال زندان) توده ها را جلب کند با دادن شعاری که خواست عینی اکثریت دانشجویان در پیشه میگردد بیشتر موفق خواهد بود. با آوردن این شعار در مشور توده دانشجوی متشکل در کفدراسیون بیک مشت تبعیدی تبدیل میشوند:

استدلال مخالف دیگری است که با آن روبرو هستیم. زمینه فکری این استدلال شناخت نادرست از ماهیت رژیم و تصور مجلس مصممانی داشتن از مبارزه است. اگر رژیم ایران میدانی برای مخالفت جدی با خود باقی گذاشته بود آنگاه میشد حداقل بر سر امکان تقویت پیشرفت تائید حد با آن حد در این میدان بحث داشت ولی واقعیت این نیست. امروزه رژیم هیچ نوع میدانی برای مخالفت و مبارزه جدی باقی نگذاشته است و اگر چنین مخالفتی یا مبارزه ای قرار باشد صورت بپذیرد باید خود را به رژیم تحویل کند. و نه اینکه رژیم را معیار تعیین حد پیشروی خود بداند. مثل اینکه در مورد عدم رژیم با هر نوع مبارزه جدی و اصولی شك دارند و گرنه چنین استلای نمیگردند. بر مبنای این چنین استلای مانع تنهائید شعار سرنگونی را در مشور خود منعکس نکنیم بلکه باید از مراقبانی که موجب رنجش شاه بشود خوداری کنیم چه در غیر این صورت به "يك مشت تبعیدی" تبدیل خواهیم شد. تنها راهی که برای ما میباید تبدیل کفدراسیون به کلوب تفریحات سالم (یا حتی تا سالم که بیشتر خوشایند رژیم است) خواهد بود.

ما معتقد نیستیم که طرح شعار سرنگونی در مشور کفدراسیون اعضای آنرا تبدیل به "مشتی تبعیدی" خواهد کرد برای این اعتقاد خود هم دلیل موجه تاریخی داریم و هم دلیل موجه منطقی. این دوستان اگر یادشان باشد وقتی که مشور خود را به گنگره دوازدهم کفدراسیون ارائه دادند و نگار کردن در چهارچوب

قانون اساسی (نیز همین استدلالی را میگردند ولی آیات و روایات آن منشور راست را ثابت می کند که امضاء کفدراسیون تبدیل به تبعیدی شوند؟ واقعیت زندگی کفدراسیون این است که را با نانی کوبیده است ولی انقلابی حقیر دست از این استدلال بر نداشته اند . درست است که بین مبارزه فکری و سیستم خفای که در ایران میجوشد است تضادی بیچشم میخورد ولی حل این تضاد بجهتای از بین بردن پایه جبهه آن یعنی مبارزه فکری نیست . ما همانطور که تا بحال توانسته ایم باید تا در با شیم خود و مبارزه خود را به رژیم صدام و شاهانه تحویل ندهیم و این بهمانگونه که تا بحال صورت گرفته یعنی بسیج هر بیشتر دانشجویان - ارتقاء سطح مبارزات سیاسی آنان و درگیر کردن تعداد هر بیشتری از دانشجویان در مبارزه - در آینده نیز ممکن خواهد بود . بهمان نسبت که تعداد شرکت کنندگان در مبارزه افزایش یابد قدرت رژیم در متمرکز کردن ماشینی سرکوب و خرد روی تعداد کمی از افراد کاسته خواهد شد و در نتیجه فشار نسبی کمتری به همه افراد وارد خواهد آمد . شما فشاری را که امروز بر سر کنندگان در مبارزات کفدراسیون با فشاری که ۷ سال پیش به آنها وارد بودید متوجه می شوید که فشار به افراد نسبت بر سر مبارزات کفدراسیون افزایش یافته است . در حالی که فشار به مجموع جبهه و مبارزه کم شده است . از طرف دیگر همانطور که گفتیم اینان از مبارزه گویا تصور مجلس بهمانی را دارند . گمانی که مبارزه میانی شود و قصد مبارزه را داشته باشند باید این را نیز بدانند که بایست انداز فشار از جانب رژیم داشته باشد . و اگر کسی این فشار را از همان آغاز در حد نظر نداشته باشد با اولین تلنگر رژیم سقوط خواهد کرد . بنابراین وظیفه ما بوجود آوردن پنداره های نادرست در مورد رژیم بلکه تبلیغ و بکار بردن ادعای درست میانی است . قبول شعار سرنگونی زمانی فشار بر امضاء کفدراسیون را افزایش می دهد که کفدراسیون جدا از جبهه فکری جبهه شعار را میپذیرفت و در نتیجه قادر به جلب وسیعترین توده دانشجویی نبود در حالی که سرنگونی خواست مجموع جبهه فکری است - عدم پذیرش آن از طرف کفدراسیون به معنی عقب نشینی استراتژیک در مقابل رژیم و بیرون آوردن حلقه ضعیف در جنبش خلق بوده و نیروی رژیم را متوجه ضعیفترین حلقه خواهیم کرد که این حلقه ضعیف به علت نداشتن همگامی با جنبش خلق آمادگی مقابله با حملات رژیم را ندارد فشاری که این جبهات راست در طرح سرنگونی از آن وحشت دارند و توده دانشجویان از آن میترسند درست در پیچش شعار سرنگونی با آن سوابق خواهیم بود . ولذا این نظریه در آینده خواهد گفت که چون فشار زیاد است از طرف دیگر هم چشم پوشی کنیم تا فشار را کمتر نمائیم قدم به قدم خواهیم کوشید تا کفدراسیون را به کلوب تفریحات ناسالم بدل نماید تا سرانجام تحت فشار قرار نگیرد . در اینجا بر خورد به استدلالات مخالفین سرنگونی را تمام می کنیم و میگوئیم ربه مبارزه این استدلالات و زمینه واقعی پیدایش این استدلالات مختلف و تضاد افشان علیه جنبش ما همگی که طایفه واقعی مخالفان آنان با طرح شعار سرنگونی در منشور کفدراسیون چیست و بدین منظور این است که نظریه اگر چه بی پایه و اساس از کشور با شافیم تا بهتر بتوانیم زمینه فکری مخالفان را روشن کنیم نظریه ای که میگوئیم " رافضیسم کاپی در برابر انقلابیون و روشنفکران اینست که تئوری انقلابی را بایمان جنبش کارگری و دهقانان ببرند و انقلابی را به شخص تلفیق دهند - برای اینکه بتوان تئوری عام را بایمان توده عبادت بیاورند در درجه اول بایمان آنها رفت و برای مدت طولانی در میان آنها باقی ماند - با آنها به تولید پرداخت و شادی آنها عیبه اشراست نمود . در شناخت مقابل (یعنی شناخت توده ها از روشنفکران انقلابی که با دفاع از دفاع آنها بر دامنه اند و شناخت روشنفکران از توده ها) طی شرکت در مبارزات طبقاتی مشترک بدست می آید . تنها در چنین حالتی انقلابیون قادرند به سطح آگاهی سیاسی کارگران و دهقانان را بطور مشخص یعنی سطحی که درخواستها و ربه نماید مبارزه آن را در برابر توده اساس تجربه شخصی خود توده ها به آنها کلمه نمایند تا خود را متشکل ساخته و قدم به قدم به قدرت معنوی و ادبی مبارزاتی خود میافزایند . سطح کمونی جنبش کارگری و دهقانان - سطح مبارز اقتصادی و مبارزه به ظاهر همیشه است انقلابیونی که این سطح را در نظر نمیگیرند - ... در حقیقت از وظایف مهم اجتناب ناپذیر میگویند - مبارزه در عین حال که خود را به جریان اساسی مبارزه قاطع می کنند " با حرکت از این تحلیل باین نتیجه میروند که " تغییر و تحول مهم کمونی ما پیوند دادن هر چه بیشتر و فشرده تر جنبش کمونیستی نوین با جنبش توده های است برای پیوند با جنبش توده های باید با توده ها زبان مشترک یافت . از سطح آنها حرکت کرد و مسائل توده ها را در دست خود به درجه ای قابل که از سطح

۱۸

توده‌ها را در بر باشد برای توده‌های بزرگانه است و هیچ‌چیز نمی‌تواند آنها را جلب کند یا مورد تأیید آنها قرار گیرد.
 (در تمام موارد تأکید از ماست) در اینجا هیچ‌چیز مایه‌یک با مطالب فوق نیست ما همچنین در خاطر نشان می‌کنیم
 که این "نظریه" در ابتدا سطح گفنی جنبش‌گرایی و دهقانی را مبارزه اقتصادی و مبارزه بخارار معیشت بیان
 می‌کند و سپس برای روشنفکران انقلابی نیز وظایف تعیین می‌کند که از گفتن هر حرف یا هر عمل که از سطح گفنی
 فراتر رود - باین علت که برای توده‌های بزرگانه است خودداری کنند - و در عمل دچار همان مرض شده‌اند که نام
 کا آن اگنوسیس و چشم پوشی از هر نوع مبارزه سیاسی است و طبیعتی است وقتی که مبارزه کارگران و دهقانان
 در سطح معیشتی باشد شما حتی حق نداشته باشید حرفی بزنید که از این سطح فراتر رود آنوقت تنها حق
 دارید غرض‌پدید ربار بنویسید و یا وقتی بقول خودشان "کارگران شعار جاوید شاه می‌دهند تا با سازمان امنیتی‌ها
 مبارزه کنند" شما هم همین سطح را حفظ کنید و نیز "از زبان مشترک استفاده کنید" و شعار جاوید شاه بدیدید
 "تا کارگران شعار را بپذیرند" و بعد هم تبلیغ کنید که کارگران شعار "جاوید شاه" داده‌اند و دلتان خوش باشد
 که مبارزه کرده‌اید. لنین درست روی سخنش این اگنوسیس‌هاست وقتی که می‌نویسد "اولا سوسیال دمکراسی
 همواره و در همه جا نماینده کارگران دارای آگاهی طبقاتی و نه کارگران ناآگاه بوده و چیز دیگری نمیتواند باشد،
 ثانیاً هیچ چیز خطرناک‌تر و بی‌نهایت‌تر از اس‌زدن عواقر بیانه با کبود رشد کارگران وجود ندارد. اگر ما معیار کار
 خود را بر این پایه قرار دهیم که برای وسیع‌ترین توده‌ها چه چیزی بطور مستقیم فوراً و کاملاً قابل درک است -
 می‌ایستد انتی سوسیسم را تبلیغ کنیم و بگوئیم - تبلیغات خود را بر پایه مکاتبات با کشیش کرون اشتادت قرار دهیم"
 (بضامیت برنامه جلد چهارم ص ۳۸۵ -)

اینان در تمام موضوع‌گیری‌های خود نسبت به مسائل حساس امروز جنبش‌ها از نقطه نظر نفی مبارزه سیاسی حرکت
 می‌کنند چه در برخورد به مبارزات مسلحانه سازمان‌های سیاسی در ایران - چه در برخورد به مبارزات در انشجویان
 و غیره بقول لنین "یکی از مشخصترین صفات اگنوسیس همانا عبارت است از پیچیدن به ارتباط - حتی
 تطابق نیازمندی بسیار مردم پرولتاریا (پرورش همه جانبه سیاسی بوسیله تبلیغات سیاسی و افشاگری‌های سیاسی)
 و نیازمندی‌های جنبش دمکراتیک" (چه باید کرد جلد پنجم ص ۴۴۷) روشنفکری که چنین تصور و چنین دیدی
 از فعالیت کمونیستی داشته باشد و از کمونیست‌ها بخواهد که از هر حرف و عملی که از سطح مبارزات مطالباتی

و معیشتی کارگران فراتر رود خودداری کنند - برای جنبش دانشجوئی برنامه ای جز مبارزه در چهارچوب رژیم
 حاکم نخواهد داشت.

یکی از بهترین اسنادیکه درست است سندیکه اگر نوشته نمیشد بسیار مشکل بود نظریات تئوریک خطرناک را
 سیستماتیزه نشان داد رساله ایست که در پانزدهمین سمینار کنفدراسیون در اردوی تابستانی ریوا ایتالیا
 قرائت شد و در ساله ۱۹۶۰ در فرانسه مابرای این رساله باین جهت ارزش ویژه ای قائلیم که برخلاف برخی
 سرودها هسته مرکزی تفکر راست را مطرح می‌کند ولی در طرح مسئله برخلاف روش برخی مسائل را در پس
 جملات پیچیده و در هم پیچان نهاده بلکه آشکارا سخن می‌گوید. در رساله هامبورگ فعالیت دفاعی کنفدراسیون
 چنین آورده میشود "در کار دفاعی مانند هر بخش دیگر فعالیت کنفدراسیون عمده ترین هدف - بسیج توده‌های
 وسیع که نه تنها در درون کنفدراسیون و در اطراف آن هستند بلکه و این هم اکنون مهمتر است - دانشجویانیست
 که در رابطه حداقل عینی فعالیت‌های کنفدراسیون نبوده می‌باشد.

و بعد هم باین نتیجه میرسد که "اگر از کار دفاعی هدف ما مانند دیگر کارها بسنج دانشجویان ایرانی است، نتیجتاً و منطقاً و عقلاً به این میرسیم که . . . شمارتها و خواستها . . . بطور کلی باید در سطح وسیعترین توده‌های دانشجویی ایرانی باشد"

دقت کنید که طبق گفته خود رساله "طرح شمارتها و خواستها در سطح وسیعترین توده‌های دانشجویی ایرانی" و در مورد هر بخش دیگر فعالیت‌های کفدراسیون صدق میکند و فقط مربوط به کار دفاعی نیست. وقتی که در نظر بگیریم که عقاب‌فادترین توده‌های دانشجویی که "حتی در حد اقل رابطه عینی" با کفدراسیون نیستند، خواست سیاسی مبارزه‌جویانه ندارند بلکه خواستهای صنفی دارند آنوقت روشن میشود که کفدراسیون باید بیک سازمان زود دانشجویی و غیرسیاسی تبدیل شود. خط راست از این صحبت میکند که "اساسی‌ترین وظیفه کفدراسیون بالا بردن سطح آگاهی سیاسی دانشجویان و درگیر نمودن آنها در فعالیتهای دسته جمعی اجتماعی آنها (که معلوم نیست چه مقوله‌ایست) است" ولی این وظایف باید طوری صورت گیرد که مانع رفتن دانشجویان بایران نشود. معلوم نیست که اگر کفدراسیون در روند مبارزه خلق شرکت نکند و در جهت این مبارزه گام برندارد چگونه خواهد توانست به بالا بردن سطح آگاهی سیاسی دانشجویان کمک کند. وقتی که وظیفه کفدراسیون بقول دبیر تشکیلات دوره ۱۳ کفدراسیون برخورد به ماهیت رژیم بلکه به عملکرد آنست؟

با توجه باین مشی راست و انحرافی است که میتوان به دسته واقعی استدلالاتی که در منشور پیشنهادی آورده میشود، نظیر "با آوردن این شمار ما قادر به جلب دانشجویان بکفدراسیون نخواهیم بود" و یا "با آوردن این شمارترده دانشجویی مشکل در کفدراسیون بیک جهت تبعیضی تبدیل میشود" و غیره برخورد درست داشته و زمینه فکری آنرا که همانا بیان تفویض خجالت‌زده افکار و نظریات عقب مانده ترین و متزلزل ترین قشر بورژوازی است بشناسیم. در پس جملات پر زرق و برق اینان نقب مانده ترین آفت‌یها و بدترین بزدلی‌های یک غیر انقلابی نهفته است و نه چیز دیگر. آنها دوستی به "جابه‌جایی آزاد و مکرر تیکه آب و شکرفان" چه بهید هاند و درست باین علت که این شمارجسای هرگونه تفسیری حتی تفسیر موافق رژیم را باز میکند و باین علت هیچگونه تصدی لازم ندارد، گویا "فشار رژیم را میتوان با تفسیرهای گوناگون تخفیف داد" وقتی که اینان مخالف اینند که تعیین شود "از راه سرنگونی رژیم است که میتوان بجای آنکه فوق‌الذکر رسید" تفسیر دیگری جز راه فرار باقی گذاشتن و کوشش برای تحمیل شیوه اپورتونیستی به د

جنبش دانشجویی نیست. یکی دیگر از نظریات انحرافی معتقد است که "فعالیت کفدراسیون در مجموع خود در انطباق کل با خط مشی آنست و خط مشی کفدراسیون در انطباق با قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است. . . . فعالیت کفدراسیون . . . که دفاع از منافع دانشجویان، دفاع از مبارزات خلق ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع است در چهار چوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر در واقع بخاطر دفاع از قانون اساسی (بخوان از سلطنت مشروطه) و اعلامیه حقوق بشر است" طبیعی است که این نظریه هرگز نمیتوانست با شمار سرنگونی که در چهار چوب قانون اساسی نیست و بدفاع از سلطنت مشروطه نیز نمی‌پردازد موافقت داشته باشد و میبایست یکروز از وسط بد و صدلی بلند میشد و صدلی راست را با تمام استدلال‌های پندیرفت. پروسه یکی شدن دو "جریان سیاسی" بظاهر متخاصم و متضادی که ما امروز شاهد آنیم چیزی جز جابجائی یک حرکت اپورتونیستی نیست و مخالفتها از همان بینش راست سرچشمه می‌گیرد. تمام کوشش ایندو نظریه در مبارزات روزی امروز کفدراسیون در جهت دیگری جز تنزل کیفیت سیاسی کفدراسیون، سوق دادن آن به مجرای آشتی با رژیم ضد خلقی، محبت، رفاه شاه قرار ندارد و در تمام استدلالات آنها علیه طرح مسئله سرنگونی در منشور این هسته اصلی را میتوان باز یافت ولی ای کاش اینان در این مبارزه خود از حد اقل صداقت برخوردار بودند، چگونه میتوان معتقد بود که شمار سرنگونی رژیم محمد رشاد شاه شعار اپورتونیستی است، شمار بورژوازی است، شمار آنارشیتیست است، شمار چپ روانه است، شمار راست است و غیره و غیره ولی تنها با انعکاس آن در منشور کفدراسیون مخالفت کرد. شعاری که راست روانه، چپ روانه، و فرمیستی، بورژوائی و . . . است هر جا که بپاید ماهیت خود را از دست نمیدهد و اگر مایلید دیگران شما را بعنوان افراد اصولی ببینند موظفید با طرح این شمار در هر جا، در نشریات کفدراسیون، در بیانیه‌های کفدراسیون، در اطلاعیه‌های سازمانها و غیره مخالفت کنید همانطور که در ابتدا مخالفت میکردید (چرا ننگ و نفرت بر دربار پهلوی در شانزدهم آورده، چرا گفته ناصر صادق در صدر شانزدهم آورده قرار داده شده و غیره که امید داریم فراموش نکرده باشید) پس چرا امروز مخالفت نمیکند؟ برای همه روشن است چرا زیرا

بیشتر منفرد شوند، میترسند توده دانشجویی که امروزه بعللی هنوز در اطرافشان است اگر بخواهند مسائلشان را مستقیماً مطرح کنند گارشان بگدازد، بنابراین لزوم عقب‌نبرد می‌شوند، خود را در پس‌جملات پرزرق و برق می‌پوشانند و هر جا بنوعی و برای هر کس بشیوه دیگری استدلال می‌کنند. خیلی روشن تر بگوئیم نان را بنرخ روز می‌خورند و همراه با جریان آب شنا می‌کنند، در تحلیل نهائی مسائل انحرافی برای جنبش دانشجویی مطرح می‌کنند و مسائل غیر عمده را به عمده تبدیل می‌کنند. گاه فریاد وحدت بلند می‌کنند و رحالیکه بدترین تفرقه افکننده... در تمام حرکات کوشش آنها اینست که تا آنجا که می‌توانند دانشجویان را غیر سیاسی نگاه دارند و یا حتی غیر سیاسی بکنند و از رگیری مستقیم آنها با رژیم استبدادی جلوگیری کنند و در تحلیل نهائی این چنین حرکتی را نه بخاطر خدمت بخلق بلکه بخاطر حفظ و بقا جمع خالی از مبارزه‌شان انجام می‌دهند.

خط راستی که امروز سازمان ما کفدراسیون را از داخل مورد حمله قرار داده است از شرایط بسیار نامساعد تری از کمیته مرکزی حزب توده برخوردار است، این خط راست در شرایطی است به تلاطم بوحانه زده است که کفدراسیون از پیکار علیه خط راست حزب توده پیروز و موفق بیرون آمده و به ابزار نیرومند تری مسلح گردیده است. خط راست در شرایطی وارد یگر قد علم کرده که مبارزات مردم به مرحله رشد و تحرك جدید پا گذاشته است، مرحله‌ایکه مشخصه آن "تداوم مبارزات مطالباتی و اعتصابات کارگران قهرمان، مبارزات مردمی کارگران با مامورین دولتی که جانفشانی کارگران "حیت جهان" الهام بخش آنست، اعتصابات یکپارچه و متحد کارگران که نمونه بارز آن در اعتصاب یکپارچه کارگران شرکت واحد در سال گذشته نمایان گردید، مبارزات مشخصه سیاسی کارگران که تبلور آشکار خود را در اعتصاب کارگران نوبت آهن اصفهان برای بازگرداندن همکاران اخراجی شان صورت گرفت. عصیانهای پراکنده در هفتاد و پنج سال اخیر ایران، علی‌گودرز، خراسان علیه قوود آنها، شرکهای تعاونی و سهامی زراعی و مامورین دولتی، مبارزات دانشجویان و دانش‌آموزان در سراسر کشور در کلیه دانشگاههای ایران که در سالهای گذشته به علت تداوم، محتوی سیاسی و شعارهای روشن ضد رژیم، مقابله قهرآمیز علیه نیروهای پلیس و ارتش مزدور، درگیری و سیاه‌ترسین قشر دانشجویی و گسترش آن بخارج از محیط دانشگاه، در تاریخ جنبش دانشجویی کم‌نظیر است. مبارزات مسلحانه رزمندگان انقلابی سازمانهای مختلف چریکی در مقیاس کشوری، مقاومتی در راون ارتش محمد رضا شاهی که منجر به باعدام و دستگیری وسیع از افسران و درجه داران ارتش گردید، موج هرچه فزاینده تر جنبش فکری که هر روز تعداد بیشتری از روشنفکران را در بر میگیرد و در حرکت تکاملی خود به اتخاذ مواضع روشن تر و آشکارتر علیه رژیم استبدادی پهلوی پرداخته و با بیان روشن ولی ساده مسائل و مشکلات مردم، آشتی ناپذیری خلق و امپریالیسم و رژیم استبداد را تبلیغ می‌کنند. روشنفکران آخته را که سعی می‌کنند با انتشارات "ما فوق طبقاتی" توده مردم را در خاموشی و تن دادن به شرایط موجود نگه دارند مورد حمله بی امان قرار می‌دهند و مجموعه روشنفکران را به مبارزه آشتی ناپذیر علیه رژیم خائن پهلوی فرا می‌خوانند. مجموع این مبارزات امروز در میهن ما آنچنان جو سیاسی بوجود آورده است که مشکل میتوان تاثیر همه جانبه آنرا بروی قشر دانشجویی در جهت اعتلاء آگاهی سیاسی آنان و تشدید حساسیتشان در برابر مسائل ریشه‌ای جامعه نادیده گرفت.

دانشجویان و محصلینی که در دوسه ساله اخیر بخارج از کشور آمده‌اند درست بخاطر اینکه از درون چنین جو سیاسی خارج گردیده و تماس نزدیکی با مسائل و مشکلات عمیق جامعه از سطح آگاهی سیاسی شان بالاتر و از حساسیت بیشتر نسبت به مسائل میهنی و مبارزات اجتماعی برخوردارند، کفدراسیون برای آنان يك واقعیت شناخته نشده نیست بلکه مبارزات سیزده ساله کفدراسیون علیه رژیم شاه، تظاهرات آنها و آکسیونهای پیروزنده کفدراسیون علیه مسافرتی شاه بخارج از کشور، اعتصابات غذاهای طولانی کفدراسیون در دفاع از مبارزات و مبارزین، اشغال نمایندگیهای ایران از طرف کفدراسیون، تبلیغ مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی اقشار و طبقات مختلف خلق و دفاع و پشتیبانی قاطع از مبارزات سازمانهای انقلابی و انعکاس وسیع این فعالیتها کفدراسیون در ایران از یکسو و پشتیبانی و حمایت رزمندگان داخل کشور از کفدراسیون از سوی دیگر، حقانیت مبارزه کفدراسیون را برای دانشجویان و محصلینی که بخارج مسافرت می‌کنند به مقیاس وسیعی روشن نموده است.

مسلم است که نمیتوان تاثیر فرهنگ استعماری حاکم بر جامعه را بر روی محصلین و دانشجویان نادیده گرفت و دچار این ذهنگیری شد که چون مبارزه در ایران شدت و تداوم بیشتر یافته، چون کفدراسیون در ایران شناخته شده است و مورد حمایت رزمندگان داخل کشور است، پس تمام دانشجویانی که بخارج می‌آیند خود بخود به کفدراسیون خواهند

۳۱

پیوست، بلکه برعکس حساسیت سیاسی که از آن سخن میمان آمد بخاطر دیدن شرایط مساعد است که باید نقطه حرکت قرار گیرد و انتخاب سیاست درست افکار متعلق به جامعه استعمارزد های نظیر ایران را که تفکر و عمل دانشجویان را احاطه کرده و در ارزیابی آنان از پدیده های اجتماعی در سنجش و توان نیروی پیکارجوی خلق و در سنجش نیروی ضد انقلاب تاثیر بسزیا آورده و زده و ریایه و استخوانبندی آن را مورد حمله قرار داد.

پسود دانشجویان و محصلینی که بخارج می آیند، در یک خلا سیاسی زندگی نکرده، بلکه از جو سیاسی بمرتب عالیه ی خارج گردیده اند. آنان بهر از هر چیز تشنه مطالب سیاسی هستند تا با کمک آن بتوانند رخدادهای جامعه را بهتر تحلیل نموده و قاطع تر در مبارزه خلق شرکت جویند. نگاهی کوتاه به تمایل بیسابقه دانشجویان بشرکت در مبارزات کفدرام بین در دوسه سال گذشته این واقعیت را ثابت می نماید. محیط پلیسی و ترور و اختناق حاکم بر جامعه را از یکسو و حساسیت این جوانان نسبت بمسائل سیاسی و میهنی که حاصل جو سیاسی موجود در جامعه است و همچنین تمام مستقیم آنان با بوروکراسی پوسیده طبقاتی حاکمه ایران از سوی دیگر است که باعث این چنین تمایل بشرکت در مبارزه قاطع میگردد. اما در مقابل این شور و شوق انقلابی در مقابل این اراده عالی به شرکت در مبارزات خلق و در مقابل این کوشش برای دستیابی به مطالب سیاسی خط راست و نمایندگان آن چه میکنند؟

اولین عاملی که بعنوان سدی عظیم در مقابل اشاعه و گسترش خط راست قرار دارد همانا تاثیر پذیری جنبش دانشجویی خارج از رشد سیاسی مبارزات داخل کشور میباشد. طبیعتا خط راست کوشش میکند تا این سد عظیم را در راه ریزد و بدین منظور مبارزات بهنامین مختلف از طرف آنان تخطئه میشود و یا دگرگون جلوه گر میشود تا در ذهن دانشجویان و محصلین که همبستگی عمیق پیکارجویانه با مجموعه مبارزات خلق خود دارند و در تکیه ای ایجاد چنان شرایطی هستند که بتوانند بهتر و موثر تر بنبرد خلق یاری رسانند، یاس و نومیدی، بی تفاوتی، تحقیر و کم اهمیت جلوه دادن جریانات داخل کشور و جدائی جنبش دانشجویی از مجموعه جنبش خلق را بوجود آورند.

نگاهی کوتاه به اظهار نظر "مارکسیستی" این دسته ها درباره مبارزات داخل کشور بخوبی ماهیت این "تحلیل مارکسیستی" را که چیزی جز تخطئه جنبش نیست و روشن می سازد. آنان احساسات ضد امپریالیستی مجاهدین خلق را با احساسات روحانیین مرتجع دربار فرانت و پاپ یکی میدانند. آنان چریکهای فدائی خلق را به آنارشیزم، ماجراجویی و افسادن بمواضع روینویستی متهم میکنند. آنان رشد سیاسی مبارزات کارگران و اهمیت سیاسی آنها در کل جنبش خلق تبلیغ نمیکنند، بلکه به تبلیغ شعارهای اقتصادی آنان در بین دانشجویان میپردازند، شعار "جارید شاه" که معلوم نیست چند نفر کارگران در اعتصابی داده اند را برخ روشنفکران میکشند و آنها بحساب تمام اعتصاب کنندگان میکشند و از این امر نتیجه میگیرند که جنبش کارگری در مجموع در این سطح پایین قرار دارد. اگر امکان پیدا کند بدانشجویان داخل کشور خواهند تاخت که چرا تظاهرات قهرآمیز برگزار کرده اند و چرا بدون موافقت این "نمایندگان پرولتاریا" شعار سرنگونی رژیم سلطنت را داده اند.

طبیعتی است که این کوشش فقط میتواند در پوشش "افکار مرفقی" و "دفاع از مشی پرولتری" صورت گیرد تا قادر باشند در توده دانشجویان نفوذ نموده و محیط مساعد غیر سیاسی فراهم سازند و آنگاه در میان جملات بی ربط و تحلیل های عام و عاریه ای و ادعاهای پوچ و بی اساسی بر "شرایط طاقت فرسای کار سیاسی در فرانسه" و "شرایط سخت مخفی کاری ما در فرانسه" به ترویج مشی راست در بین دانشجویان بپردازند و این چنین ادعا کنند که گویا "فصالیت کفدراسیون در مجموعه خود در انتطباتی با خط مشی آنست و خط مشی کفدراسیون در انتطباتی با قانون اساسی و اعلا میة حقوق بشر است". خیر فصالیت کفدراسیون در انتطباتی یا در چهارچوب قانون اساسی صورت نمیگیرد ولی نمایندگان خط راست با تمام نیرو در این جهت میکوشند. آنان سعی دارند یک محیط غیر سیاسی بر کفدراسیون حاکم کنند تا بر سالتی که برعهده گرفته اند نازل آیند. این حرکت طبیعتا هم در سطح تفویک و هم در عمل تظاهرات را می کند. در سطح تئوریک آنان امروز مطرح میکنند که فقط جلب وسیعترین توده دانشجویان بکفدراسیون کفدراسیون است و حتی این تفکر راست را با آنجا تکامل میدهند که جلب عقب افتادترین دانشجویان بکفدراسیون را ضامن بقا سازمان میدانند. برای آنان کفدراسیون فقط در تجمعات مطرح است و نه در سیاسی شدن توده دانشجویان و حفظ محتوی مرفقی کفدراسیون و باین خاطر است که دوستی به منشور فعلی چسبیده اند و با تغییری در منشور که ضامن بقا کفدراسیون را در رشد آگاهی توده های دانشجویی، حفظ محتوی مرفقی آن و جـ سلب

۳۳

و ضعیف‌ترین توده د انشجویان، به مخالفت برخیزند.

در پراتیک آنان بجان حرکت از این واقعیت یعنی ضد رژیم و ضد امپریالیسم بودن د انشجویان و بسیج و جلب آنان بر این پایه، از نازلترین خراستهای د انشجویان (خواستهای صنفی) حرکت میکنند و جلب د انشجویان را بدرون سازمان برقع این احتیاجات مادی آنان نظیر پیدا کردن کار و اطلاق و یا تأسیس کلاسهای زبان و گروههای امدهای وابسته میدانند. باین ترتیب مسئله کاملاً فوری را که فقط و فقط بمنوان یکی از راهها و تدابیر جلب د انشجویان در چهارچوب فعالیت کل سازمان قابل استفاده خواهد بود، براه و استراتژی جلب د انشجویان تبدیل میکنند.

آنها با برخوردی پانزده لیستی بتوده د انشجو و اینطور استدلال میکنند که برای جلب اعتماد د انشجو نخست باید جواب مادی او را بر طرف کرد و سپس به تبلیغ سیاسی در میانشان دست زد. باین ترتیب نه تنها احتیاج توده د انشجو را با فاشگرهای سیاسی و نیز د انشجو را بمنوان یک عنصر سیاسی نفی میکنند و د انشجو را به "موجودی زنده" که در قدم اول در پیم نان و کار است بدل میکنند، بلکه معتقد به وجود دو مرحله مختلف (مرحله اول کار صنفی و مرحله دوم کار اجتماعی-سیاسی) در فعالیت سازمان بخاطر جلب د انشجویان تازهوارد میگردند و طرح مسائل سیاسی را از همان آغاز برای جلب د انشجویان تازهواردی ضروری و حتی ضرر تشخیص میدهند. این درک صنفی از فعالیتهای کثرت‌رایی که در گذشته از طرف کمیته مرکزی حزب توده در دین گفت‌راسیون تبلیغ میگردید و با فعالیت کامل طی مبارزات برگزار در دین سازمان افشا و طرد گردید امروز از جانب این عده بیپایانها و بصور مختلف عنوان میگردد. این کوشش بر اساس حرکت از منافع ناآگاهانه‌ترین توده د انشجو و دنبال‌روی کورکورانه از خواستهای روزمره و صنفی آنان، صورت میگیرد. این درک همچنین در عمل در نتیجه اعتقالات بیگانه د انشجو و آغاز آمادگی شنیدن بحثهای سیاسی و اجتماعی را ندارد و این امر مستلزم گذر از یک مرحله کار صنفی است، سطح آگاهی سیاسی توده د انشجو را تا سطح ناآگاهانه‌ترین عناصر آن پائین میگرد و آنها بتوده‌های عقب‌مانده و فاقد آمادگی پذیرش تبلیغات سیاسی تبدیل میکنند. اما واضح است که درک و تصور ایشان از سطح آگاهی توده‌های د انشجو با واقعیت موجود، ربطی ندارد. در واقع ایشان عقب‌ماندگی خود را بگردن توده‌ها میاندازند و بجای قرار گرفتن در صفوف مقدم جنبش د انشجویی و هدایت جمیع جنبش و حتی قشرهای ناآگاه آن در جهت آگاهی و مبارزه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی در عقب‌توده‌ها براه میافتند و اوانجام وظایف اساسی خود که همانا سیاسی و آگاه کردن توده‌ها است، شانه خالی میکنند و یا آنها بمقتدیگر و مرحله دیگر موقوف میکنند. حتی اگر قبول کنیم که توده‌های وسیع د انشجو و به خصوص توده‌های جوان آنگاه که ایشان ادعا میکنند عقب‌افتاده‌اند و قادر به پذیرش خواستهای سیاسی جنبش نیستند، باز آیا صحیح است که از این سطح حرکت کنیم؟ آیا گفت‌راسیون باید خود را هم سطح توده‌های عقب‌مانده کند و یا سطح توده‌های عقب‌مانده را بسطح گفت‌راسیون ارتقاء دهد؟ بحیثیت دیگر کدام کوشش صحیح‌تر است، این کوشش ایشان که میخواهند دست‌آورد های گفت‌راسیون را فدای بنظر آنها عقب‌ماندگی توده‌ها کنند و یا این کوشش که اگر توده‌ها عقب‌مانده هستند باید علیه این عقب‌ماندگی مبارزه کرد و آنها را بسطح امروز جنبش رسانید و طبیعتاً در این میان این عاملین جلورگی از رشد گفت‌راسیون و یا عاملین غیرسیاسی کننده د انشجویان هدف این مبارزه هستند. اگر ما به توجیه اینان گوش فرای دهیم و از آن پیروی کنیم باین نتیجه خواهیم رسید که گفت‌راسیون همواره باید در جای بزند و هیچگونه رشدی نکند زیرا همواره در جنبش د انشجویی حتی در بهترین شرایط این جنبش، توده‌های عقب‌مانده وجود خواهند داشت. ایشان با دادن رهنمود حرکت از سطح توده‌ها هرگونه پروسه رشد سیاسی را در مورد گفت‌راسیون نفی میکنند. طبق گفته آنها و طبق تحلیل شان از سطح توده د انشجو باید امروز گفت‌راسیون در آن سطحی قرار داشته باشد که در سیزده سال پیش قرار داشت و طبیعتاً هم هست که این سطح مورد قبول ایشان باشد، چون فقط در این سطح است که میتوان تجمع خالی از مبارزه‌شان را حفظ کنند و ادعای وجودی داشته باشند. ولی جنبش د انشجو، با این توده و نظریات نمیتواند همزیستی داشته باشد. توده‌های وسیع د انشجو سی بمقابله علیه این تدهای سازشکارانه برخیزند و این کوشش نیز سرنوشت دیگری جز آنچه تدهای رفومستی کمیته مرکزی داشت نخواهد داشت. وظیفه هر د انشجوی عضو گفت‌راسیون است که با شرکت فعالتر در مبارزات گفت‌راسیون جهانی و دفاع بزرگ از دست‌آورد های آن، مبارزه علیه جریانات انحرافی راست را تقویت کند و بحرکت جنبش د انشجویی در سمت راست و انقلاب، در جهت سرنوشتی رژیم استبدادی یاری رساند.

زنده باد همبستگی روزنده گفت‌راسیون جهانی با مبارزات خلق

سرنگون باد رژیم استبدادی محمد رضا شاه

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (استدلالات تئوریک خط میانه برای تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی کمونیستی به بهانه تغییر منشور کنفدراسیون جهانی)

"بحثی در باره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی

بحثی که امروز در باره منشور کنفدراسیون به مرحله اوج خود رسیده است در واقع یک پروسه سه ساله را طی می‌کند. تداوم این بحث در بررسی جوانب مختلف آن در سطح وسیع توده‌ای و در اکثریت عظیم سازمان‌های کنفدراسیون از یک سو بازگو کننده رشد کیفی، یعنی سیاسی کنفدراسیون و عناصر متشکل در آن است و از سوی دیگر انعکاسی است از برخورد قاطعانه و آشتی‌ناپذیر سازمان ما به مجموعه انحرافات، مقاومت‌ها و گرایش‌های راست و "چپ" روانه، طرح مسئله تأیید برآشتی‌ناپذیری جنبش دانشجویی خارج از کشور با رژیم ضدخلق محمدرضا شاه، همبستگی بیش‌تر و عمیق‌تر جنبش دانشجویی ما با مبارزات خلق خود و همچنین پافشاری روی ضرورت پشتیبانی بی چون و چرا از اشکال مختلف مبارزه در درون کشور برخلاف تصور عده‌ای که در میان آنها افراد ساده لوح، ساده‌گرا تا مغرضینی را به توان یافت که معتقد بودند طرح چنین بحثی تنها به خاطر "نوآوری" صورت گرفته است، از یک ضرورت عینی و تاریخی بر مبنای بررسی صادقانه به رخدادهای جامعه ما و کوشش به خاطر درک این رخدادهای راه یابی برای ادامه موثر مبارزه ناشی می‌گردد."

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (استدلالات تئوریک خط میانه برای تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی کمونیستی به بهانه تغییر منشور کنفدراسیون جهانی)

بحثی در باره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی

"۳- تحت تسلط چنین رژیمی که جهت سیادت طبقاتی و حفظ مناسبات غارتگرانه امپریالیسم به بیش‌رمانه‌ترین جنایات و ننگین‌ترین شیوه‌ها در مقابل خواست‌های اولیه دموکراتیک خلق متوسل می‌شود، خلق قادر به کسب حقوق دموکراتیک خویش نیست جز از طریق برچیدن بساط دیکتاتوری فاشیستی حاکم. با این شناخت درست از ماهیت، جنبش سیاسی خلق با وجود پراکندگی سازمان و تشکیلاتی قرارگاه آنرا مورد آماج حمله بی‌امان قرار داد و هدف مرحله‌ای خود را نه در مبارزه با عملکردهای رژیم بلکه در سرنگونی رژیم استبدادی وابسته مطرح نمود. با اعتقاد به این واقعیت تبلیغ سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاه برای تبدیل آن به شعار عام و دموکراتیک مردم و بسیج توده‌ای مردم در این جهت به صورت اولین و اساسی‌ترین وظیفه پیشروترین بخش جنبش سیاسی خلق درآورد، تعمیق دستاوردهای فوق و به طور مشخص ضرورت سرنگونی رژیم استبدادی تحت دو عامل اساسی در جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ما صورت گرفت."

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (استدلالات تئوریک خط میانه برای تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی کمونیستی به بهانه تغییر منشور کنفدراسیون جهانی)

بحثی در باره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی

"عامل دیگری در تعمیق ضرورت سرنگونی رژیم استبداد محمدرضا شاه نقش عنصر آگاه در اجتماع ما بوده، نقش سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی است که بعد از جنبش توده‌ای ۱۵ خرداد پا به عرصه وجود گذاشتند. با حرکت از واقعیت مبارزه و دادن قربانی‌های بی‌شمار و مبارزه خستگی‌ناپذیر توانستند مبارزه علیه استبداد مطلقه را در مقیاس وسیع برای مردم مطرح نمایند و نشان دهند که مبارزه علیه این دیکتاتوری هدف مشترک همه اقشار و طبقات خلق در این مرحله از مبارزه است. رژیم محمدرضا شاه امروز شکل تبلور یافته دیکتاتوری ارتجاع ایران و امپریالیسم و مانع عمده همه اقشار و طبقات خلق در راه شکوفائی جامعه است. امروز هیچ مبارزه سیاسی در ایران صورت نمی‌گیرد که در راه سرنگونی استبداد گام برندارد و این وظیفه مهم را تدارک نبیند. جنبش دانشجویی و بخش متشکل آن در خارج از کشور (کنفدراسیون جهانی) به عنوان بخش تفکیک‌ناپذیر جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم میهن ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. و اگر آرزوی تحقق منافع دانشجویان بدون تحقق منافع خلق برای همیشه به دور انداخته شده باشد برای کنفدراسیون جهانی راهی جز این نمی‌ماند که به عنوان بخشی از جنبش خلق هم‌پا و هم‌سو با مبارزات آن گام بردارد، در غیر آن صورت بخشی از این جنبش نخواهد بود.

سازمان ما، کنفدراسیون، امروز در مرحله حساس از مبارزات خویش قرار گرفته است و تنها ضامن گذار موفقیت‌آمیز از این مرحله قبول شعار عام جنبش دموکراتیک مردم مبنی بر لزوم سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاه، مرزبندی دقیق با رژیم دست‌نشانده، تأکید بر آشتی‌ناپذیری با رژیم شاه و انعکاس آن در منشور و کلیه فعالیت‌های خویش می‌باشد."

"... طرح مسئله تأیید بر آشتی‌ناپذیری جنبش دانشجویی خارج از کشور با رژیم ضدخلق محمدرضا شاه، همبستگی بیش‌تر و عمیق‌تر جنبش دانشجویی ما با مبارزات خلق خود و همچنین پافشاری روی ضرورت پشتیبانی بی‌چون و چرا از اشکال مختلف مبارزه در درون کشور... صورت گرفته" است. (تکیه از توفان).

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (استدلالات تئوریک خط میانه برای تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی کمونیستی به بهانه تغییر منشور کنفدراسیون جهانی) بحثی در باره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی

"عامل دیگری در تعمیق ضرورت سرنگونی رژیم استبداد محمدرضا شاه نقش عنصر آگاه در اجتماع ما بوده، نقش سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی است که بعد از جنبش توده‌ای ۱۵ خرداد پا به عرصه وجود گذاشتند. با حرکت از واقعیت مبارزه و دادن قربانی‌های بی‌شمار و مبارزه خستگی‌ناپذیر توانستند مبارزه علیه استبداد مطلقه را در مقیاس وسیع برای مردم مطرح نمایند و نشان دهند که مبارزه علیه این دیکتاتوری هدف مشترک همه اقشار و طبقات خلق در این مرحله از مبارزه است. رژیم محمدرضا شاه امروز شکل تبلور یافته دیکتاتوری ارتجاع ایران و امپریالیسم و مانع عمده همه اقشار و طبقات خلق در راه شکوفائی جامعه است. امروز هیچ مبارزه سیاسی در ایران صورت نمی‌گیرد که در راه سرنگونی استبداد گام برندارد و این وظیفه مهم راندارک نبیند. جنبش دانشجویی و بخش متشکل آن در خارج از کشور (کنفدراسیون جهانی) به عنوان بخش تفکیک‌ناپذیر جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم میهن ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. و اگر آرزوی تحقق منافع دانشجویان بدون تحقق منافع خلق برای همیشه به دور انداخته شده باشد برای کنفدراسیون جهانی راهی جز این نمی‌ماند که به عنوان بخشی از جنبش خلق هم‌پا و هم‌سو با مبارزات آن گام بردارد، در غیر آن‌صورت بخشی از این جنبش نخواهد بود. سازمان ما، کنفدراسیون، امروز در مرحله حساس از مبارزات خویش قرار گرفته است و تنها ضامن گذار موفقیت‌آمیز از این مرحله قبول شعار عام جنبش دموکراتیک مردم مبنی بر لزوم سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاه، مرزبندی دقیق با رژیم دست‌نشانده، تأکید بر آشتی‌ناپذیری با رژیم شاه و انعکاس آن در منشور و کلیه فعالیت‌های خویش می‌باشد."

"به عللی که در جای دیگر به آنها خواهیم پرداخت عده‌ای در کنفدراسیون قادر به درک ضرورت این "تعمق در گذشته" آموزش از آن و تحلیل از شرایط عینی مبارزه نبوده و از این رو به طرق و دلایل مختلف و گاه متضاد به مخالفت با این حرکت پیشرو و مبارزه‌جویانه برخاسته‌اند و خود به حرکت متقابل دست زده‌اند که ماهیت آن نیز موضوع بررسی ما خواهد بود. ولی قبلا به استدلال این مخالفین می‌پردازیم و از آنجا که این مخالفت بیش‌تر در پرده غیر واقعی و عوام‌فریب "دفاع از منافع" پرولتاریا صورت می‌گیرد و این عده مشی انحرافی خود را در جنبش دموکراتیک در پی لغت‌پردازی‌های "مارکسیستی" می‌پوشانند. ناچاریم به تئوری‌هایشان که با همه چیز وجه اشتراک دارد غیر از مارکسیسم اتکاء نمائیم و ضمناً نظریات درست را هم بیان کنیم. اولین نکته‌ای که در بررسی‌های این عده توجه را به خود جلب می‌کند عدم درک رابطه منطقی بین طبقه، بین مبارزه طبقه و مبارزه خلق است.

در جامعه ما این نفع مشترک همه اقشار و طبقات خلقی انعکاس خود را در مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی می‌یابد. مبارزه دموکراتیک (یعنی مبارزاتی که هدف آن ایجاد آنچنان روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که در بستر آن اقشار و طبقات خلقی قادر به رشد و شکوفائی باشند) و ملی (یعنی ضدامپریالیستی). تا آنجا که مسئله مربوط به مبارزه ملی است چنین به نظر می‌رسد که در درون جنبش دانشجویی وحدت نظر موجود است ولی در مورد مبارزات دموکراتیک این حکم را نمی‌توان داد و اگر زمانی در یکی از مبارزات، انحرافی اساسی روی دهد جانب دیگر این مبارزه نیز منحرف خواهد شد. بنابراین مبارزه به خاطر درک روشن از مبارزات دموکراتیک درجهت دقیق‌تر کردن مبارزه ملی نیز قرار دارد. اصولا در هر جامعه‌ای که در آن حکومت

استبدادی حکمفرما باشد اولین و اساسی‌ترین وظیفه مبارزه دموکراتیک چیزی نمی‌تواند باشد جز حرکت در جهت سرنگونی و انهدام این استبدادی، زیرا استبداد در تضاد آشفتنی‌ناپذیر با هر نوع دموکراسی قرار دارد و استقرار دموکراسی بدون سرنگونی استبداد امکان‌پذیر نیست و نمی‌تواند باشد.

این واقعیت چه در زمانی که انقلاب بورژوا دموکراتیک در دستور قرار داشت و چه آنگاه که هدف مرحله‌ای انقلاب دموکراتیک نوین و استقرار دموکراسی خلق است صدق می‌کند. این واقعیتی است که شرایط مبارزه تحمیل می‌کند و عدم توجه به آن به انحراف جنبش دموکراتیک منجر می‌گردد. بنابراین اولین، بهترین و اصولی‌ترین وظیفه جنبش دموکراتیک در جامعه‌ای که در زیر یوغ استبداد به سر می‌برد، سرنگونی حکومت استبدادی است. این خواست عینی تمام اقشار و طبقاتی است که در زیر سلطه استبداد قرار دارند و در این هدف تمام نیروهای خلقی از طبقه کارگر و اقشار خرده‌بورژوازی روستائی و شهری گرفته تا بورژوازی ملی که در کشورهای عقب‌نگهداشته شده ضعیف است، از نظر عینی سهیمند و بهمین دلیل قادرند بر روی این وظیفه مرحله‌ای انقلاب توافق و همکاری کنند. آنچه مربوط به شرکت پرولتاریا در این مبارزه می‌شود باید روشن کرد که پرولتاریا به علت موقعیتش در پروسه تولید و نه به خاطر فقرش پیگیرترین طبقه در راه ایجاد دموکراسی است. منافع واقعی پرولتاریا در گروه از بین بردن طبقات و حکومت‌های طبقاتی است. حتی دیکتاتوری پرولتاریا که خودش به خاطر تحقق آن مبارزه می‌کند همانگونه که پرولتاریا برای رسیدن به اهداف اقتصادی‌اش مراحل مختلف را باید طی کند، در زمینه دموکراسی هم اهداف مرحله‌ای مناسب با اهداف اقتصادی‌اش را مطرح می‌نماید. مثلاً انقلاب دموکراتیک نوین نه هدف نهائی اقتصادی و نه هدف نهائی دموکراتیک پرولتاریا را تشکیل می‌دهد ولی پرولتاریا به خاطر دست‌یابی به دموکراسی واقعی مجبور است در صف اول این مبارزه دموکراتیک قرار گیرد." (تکیه همه جا از توفان)

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (استدلالات تئوریک خط میانه برای تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی کمونیستی به بهانه تغییر منشور کنفدراسیون جهانی) بحثی در باره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی

"فرق اساسی و تعیین کننده‌ای که بین شرکت پرولتاریا در این مبارزه دموکراتیک و دیگر اقشار و طبقات خلقی وجود دارد در این است که پرولتاریا رسیدن به دموکراسی خلقی را پایان مبارزه باخاطر دموکراسی تلقی نمی‌کند و از آن برای حرکت بعدی و تکامل دموکراسی استفاده می‌نماید، در حالیکه اقشار و طبقات دیگر خلق به علت بازهم موقعیت مشخصشان در پروسه تولید با تکامل بعدی دموکراسی تضاد منافع دارند و به سدی در مقابل تکامل آن مبدل می‌شوند. مبارزه پیروزمند در این مرحله و مقابله با این سد موجود زمانی امکان پذیر خواهد بود که پرولتاریا توانسته باشد با شرکت فعال در مبارزه قبلی رهبری جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی را در دست گیرد و جنبش را در جهت تکامل دموکراسی سوق دهد. پس شرکت پرولتاریا در مبارزه علیه استبداد به معنی سر فرود آوردن در مقابل بورژوازی نیست، بلکه از ماهیت طبقاتی‌اش سر چشمه می‌گیرد و بیش از همه طبقات به این مبارزه علاقه‌مند است. و نه فقط پرولتاریا، بلکه تمام اقشار و طبقات خلق ما امروز از رژیم استبدادی محمدرضا شاه رنج می‌برند. لنین تعریفی در مورد استبداد دارد که یاد آوری آن ضروری است.

"استبداد (آبژولوتیسم، سلطنت مطلقه) یک شکل حکومتی است که در آن بالاترین قدرت کاملاً و در بست (بدون محدودیت) به تزار تعلق دارد. تزار قوانین را صادر می‌کند، مامورین را تعیین می‌نماید، او بیت‌المال را دریافت کرده و خرج می‌کند و همه اینها بدون هر نوع شرکت خلق در قانونگذاری و کنترل ادارات. بدین ترتیب استبداد، حکومت نامحدود مامورین و پلیس و عدم برخورداری خلق از هر نوع حقی است. تحت این شرایط عدم برخورداری از هر نوع حقی تمام خلق رنج می‌برد." (یک جریان عقب‌گرا در سوسیال دموکراسی جلد چهارم صفحه ۲۵۹).

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (استدلالات تئوریک خط میانه برای تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی کمونیستی به بهانه تغییر منشور کنفدراسیون جهانی) بحثی در باره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی

"کافیست که آشنائی سطحی با جامعه خودمان داشته باشیم تا قادر به گفتن این گردیم که در کشور ما نیز جز این نیست و شکل حکومتی جامعه ما نیز تمام خصوصیات فوق الذکر را دارد. در کشور ما نیز تمام خلق "در شرایط عدم برخورداری از هر نوع حقی" رنج می‌برد و به همین علت نیز سرنگونی حکومت مطلقه شاه وظیفه مرحله‌ای مبارزات دموکراتیک است. وظیفه‌ای است که هم سازمان‌های طبقاتی جنبش و هم سازمان‌های دموکراتیک جنبش در آن سهیمند. قبلا اشاره شد که حتی هنگامی که انقلاب دموکراتیک نوین یعنی انقلاب بورژوا دموکراتیک در عصر امپریالیسم مطرح است، نیز لزوم سرنگونی استبداد بعنوان وظیفه مرحله‌ای مطرح می‌باشد. در کشور ما امپریالیسم و دلالان بومی آن یعنی سرمایه‌داری وابسته و بوروکرات از جمله پایگاه‌های این استبداد را تشکیل می‌دهند و امپریالیسم برای ادامه غارتگری خود ناچار است شرایط "بی‌حقی" خلق را بوجود آورد و تثبیت کند. در چنین شرایطی است که مبارزه دموکراتیک خصلت ضدامپریالیستی نیز بخود می‌گیرد، و با آن به طور تفکیک‌ناپذیری در می‌آمیزد. بنابراین خصوصیات جامعه ما نه تنها مبارزه با استبداد را می‌طلبد، بلکه مبارزه علیه امپریالیسم را نیز به آن افزوده است. عبارت دیگر لازمه مبارزه ضدامپریالیستی، مبارزه ضداستبدادی است و بالعکس و بدون سرنگونی رژیم مطلقه سخنی از مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک رانند بی‌معنی است."

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (استدلالات تئوریک خط میانه برای تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی کمونیستی به بهانه تغییر منشور کنفدراسیون جهانی) بحثی در باره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی

"اینکه بعد از سرنگونی چه خواهد شد مسئله‌ای است بسیار مهم، به همین دلیل ضرورت شرکت نیروهای پرولتاری و هژمونی پرولتاریا مطرح است. ولی امر هژمونی طبقه کارگر مسئله‌ای است که فقط برای نیروهای پرولتری مطرح است و نه برای طبقات دیگر. مسئله‌ای که در آن پرولتاریا با طبقات دیگر دارای هدف مشترک است، مبارزه با استبداد و بخاطر دموکراسی یعنی سرنگونی رژیم حاکمه است. بنابراین شعار مشترکی که برای مجموعه طبقات شرکت‌کننده در مبارزه دموکراتیک مطرح است، نه مسئله هژمونی پرولتاریا، بلکه شعار سرنگونی رژیم استبدادی است و مجموع اقشار و طبقات خلق برای تحقق این شعار مبارزه می‌کنند.

لنین می‌نویسد: "باید این موضوع را دقیقاً تعیین کرد که کدامیک از نیروهای اجتماعی واقعا علیه تزاریسیم مبارزه می‌کنند و به نيل به "پیروزی قطعی" به آن قادرند. بورژوازی بزرگ، ملاکین و کارخانه داران نمی‌توانند جزء این نیرو محسوب شوند... آنها اساساً طالب پیروزی قطعی نیستند، ما می‌دانیم که آنها بنا بر موقعیت طبقاتی خود قادر به مبارزه قطعی با تزاریسیم نیستند. مالکیت خصوصی، سرمایه، ملک و زمین چون وزنه سنگینی به پایشان بسته است و آنها را از یک مبارزه قاطعانه علیه تزاریسیم باز می‌دارد. تزاریسیم با دستگاه پلیسی و بوروکراتی و نیروهای نظامی خود بر ضد پرولتاریا و دهقانان، بجای برای آنان لازم است، که نمی‌توانند خواهان واقعی سرنگونی تزاریسیم باشند. نیروی که قادر است به "پیروزی قطعی بر تزاریسیم" ناقل گردد، تنها می‌تواند خلق باشد. یعنی پرولتاریا و دهقانان بعنوان نیروهای اصلی و عمده و نیز خرده بورژوازی روستائی و شهری (که آنها نیز در صف خلق قرار دارند). پیروزی واقعی علیه تزاریسیم، استقرار دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان است. (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک جلد نهم صفحه ۴ - ۴۳). عبارت دیگر پیروزی قطعی علیه حکومت استبدادی در شرایط امروز ایران، تنها می‌تواند در صورت رهبری طبقه کارگر که از پشتیبانی اقشار وسیع خرده بورژوازی شهری و روستائی و سایر نیروهای خلق برخوردار است، عملی گردد. ولی این نیز در صورتی ممکن است که پرولتاریای انقلابی و سازمان رزمنده آن بتواند در جریان نبرد انقلابی خود این هدف را دنبال کرده و سایر نیروهای انقلابی را به مبارزه در جهت این هدف سوق دهد. مارکسیسم در کشور ما به مثابه سلاح نیرومند پرولتاریا برای شناخت جهان و تغییر انقلابی آن، تنها زمانی قدرت عظیم خود را نشان می‌دهد که از واقعیت عینی حرکت کرده و به نتیجه گیری‌های علمی از آن برسد و مبارزه طبقاتی و رابطه دیالکتیکی آن با مبارزات مجموعه خلق را در تمام روابط پیچیده آن بدرستی درک کند. و کسی که در شرایط امروز ایران مبارزه در جهت سرنگونی حکومت استبدادی را بعنوان اولین، بهترین و اصولی‌ترین وظیفه جنبش دموکراتیک نفی کند، شایسته نیست خود را "مارکسیست" بنامد و یا سنگ پرولتاریا را بر سینه زند. پس [ولی] دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی مارکسیسم در رشته تئوری دشمنان او را وادار می‌نماید که به لباس مارکسیست در آیند. لیبرالیسم میان‌پوسیده کوشش می‌کند شکل

اپورتونیست سوسیالیستی احیاء نماید". - لنین: (مقدرات تاریخی آموزش مارکس، جلد اول قسمت اول صفحه ۹۱ منتخب آثار بزبان فارسی)

یک مارکسیست، هرگز و حتی یک لحظه هم نباید مبارزه ناگزیر طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم بر ضد دموکرات‌ترین و جمهوری‌خواه‌ترین بورژوازی و خرده‌بورژوازی از یاد ببرد. در این مسئله چون و چرا نیست ... ولی خیلی مضحک و ارتجاعی بود اگر از اینجا چنین استنباط می‌شد که باید وظائف حیاتی مربوط به لحظه فعلی را، ولو این وظائف گذارا و موقتی باشند، فراموش کرد و به آنها اعتنای نکرده و یا بنظر حقارت به آنها نگریست. مبارزه با حکومت مطلقه وظیفه گذرنده و موقتی سوسیالیست‌هاست. ولی هر گونه بی‌اعتنائی نسبت به این وظیفه یا حقیر شمردن آن مساوی است با خیانت به سوسیالیسم و خدمت به ارتجاع. (لنین: دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک جلد نهم صفحه ۷۵ - تکیه از ماست).

کسانی که خود را مارکسیست می‌نامند ولی این واقعیت را درک نکردند، نفهمیدند که "وظائف سیاسی را باید در شرایط مشخص مطرح نمود" (لنین همانجا) آنها خود را فریب می‌دهند ولی اگر این تنها خود فریبی بود تاسف می‌خوریم، ولی آنگاه که فریب دیگران را نیز بدنبال دارد نمی‌توانیم به مقابله نپردازیم و می‌آید این "مارکسیست‌ها" را باز نکنیم. حال می‌پردازیم به استدلالات مشخصی که این "مدافعین" پرولتاریا این دایه‌های مهربان‌تر از مادر برای جلوگیری از طرح مسئله سرنگونی در منشور کنفدراسیون عنوان می‌کنند. می‌گویند شعار سرنگونی مرز طبقاتی را مخدوش می‌کند، شعار بورژوازی است. این را باید روشن بیان کرد که تمام طبقات و اقشار خلق که در مبارزه شرکت می‌کنند، بخاطر منافع اقتصادی و سیاسی خودشان است و بورژوازی هم طبیعتاً در سرنگونی استبداد دارای منافع است، ولی این بدان معنی نیست که پرولتاریا در این مرحله از انقلاب شعار مشترک با بورژوازی نباید بدهد، چون اگر غیر از این بود برای پرولتاریا مراحل مختلف انقلاب مطرح نبود و از همان ابتدا می‌بایست پرولتاریا برای ایجاد یک جامعه کمونیست مبارزه کند و شعار ایجاد این جامعه را همیشه و همه جا بعنوان شعار روز مطرح نماید. که آنهم چیزی جز پندارگری - اتوپیس - نیست. قبلاً بیان شد که شعار سرنگونی حکومت مطلقه شعار امروز همه خلق است. این وظیفه‌ای است سیاسی و تاریخی که در قبال مجموعه جنبش خلق قرار دارد. هیچ یک از طبقات منجمله پرولتاریا قادر نیست این وظیفه را نادیده گرفته و بدون توجه به آن به مبارزه طبقاتی بپردازد. مبارزه طبقاتی پرولتاریا در وراء مبارزات دموکراتیک صورت نمی‌گیرد، بلکه مبارزه دموکراتیک بخشی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا است.

لنین می‌گوید: "وظیفه عملی سوسیال دموکراسی رهبری مبارزات طبقاتی طبقه کارگر است. مبارزاتی که در شکل و در محتوی انجام می‌گردید و با یکدیگر در رابطه و از یک دیگر جدا ناپذیرند.

- ۱ - مبارزات سوسیالیستی (مبارزه علیه سرمایه‌داران به منظور انهدام سلطه طبقه حاکم و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی).
- ۲ - مبارزه دموکراتیک علیه استبداد به منظور کسب آزادی، سیاسی و دموکراتیزه کردن نظام اجتماعی. (وظائف سوسیال دموکرات‌های روز جلد ۲ - صفحه ۳۳۰).

اینان در حقیقت همانند بورژوائی هستند که برای پرولتاریا تعیین تکلیف می‌نمایند. بورژوازی به پرولتاریا می‌گوید: انقلاب ما انقلاب همه خلق است باین جهت تو به مثابه یک طبقه خاص باید به مبارزه طبقاتی خود اکتفا کنی ... باید بنام "عقل سلیم" عمده توجه خود را به اتحادیه‌های حرفه‌ای و علنی نمودن آنان معطوف داری، باید همانا اتحادیه‌های حرفه‌ای را مهم‌ترین مبنی تربیت سیاسی و تشکل خود محسوب داری ... سوسیال دموکراسی به پرولتاریا می‌گوید: انقلاب ما، انقلاب همه خلق است به همین جهت تو باید به مثابه پیشروترین و یگانه طبقه تا آخر انقلاب، مساعی خود را صرف آن نمائی که نه تنها به جدی‌ترین وجهی در آن شرکت کنی، بلکه رهبری آنرا نیز بدست گیری. باین جهت تو نباید خود را در چهاردیواری مبارزه طبقاتی به مفهوم محدود آن و بخصوص به مفهوم یک جنبش سندیکالیستی، محبوس کنی، بلکه بر عکس باید بکوشی که حدود و مضمون مبارزه طبقاتی خود را بحدی وسعت دهی که نه فقط تمام وظائف انقلاب فعلی دموکراتیک و همه خلق روس، بلکه وظائف انقلاب آتی سوسیالیستی را نیز در برگیرد. لنین: "دو تاکتیک سوسیال دموکراتی در انقلاب دموکراتیک" جلد نهم صفحه ۱۲ تا ۱۱. برای این که ماهیت ضد پرولتری این ترزا را روشن‌تر کنیم و این "نمایندگان پرولتاریا" را با جمع‌بندی‌های تاریخی بزرگان و رهبران پرولتاریا آشنا سازیم، ضروری است که این نقل‌قول را از لنین بیاوریم.

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (استدلالات تئوریک خط میانه برای تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی کمونیستی به بهانه تغییر منشور کنفدراسیون جهانی)

بحثی در باره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی

"در جامعه ما این نفع مشترک همه اقشار و طبقات خلقی انعکاس خود را در مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی می‌یابد. مبارزه دموکراتیک (یعنی مبارزاتی که هدف آن ایجاد آنچنان روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که در بستر آن اقشار و طبقات خلقی قادر به رشد و شکوفائی باشند) و ملی (یعنی ضدامپریالیستی)".

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (استدلالات تئوریک خط میانه برای تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی کمونیستی به بهانه تغییر منشور کنفدراسیون جهانی) بحثی در باره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی

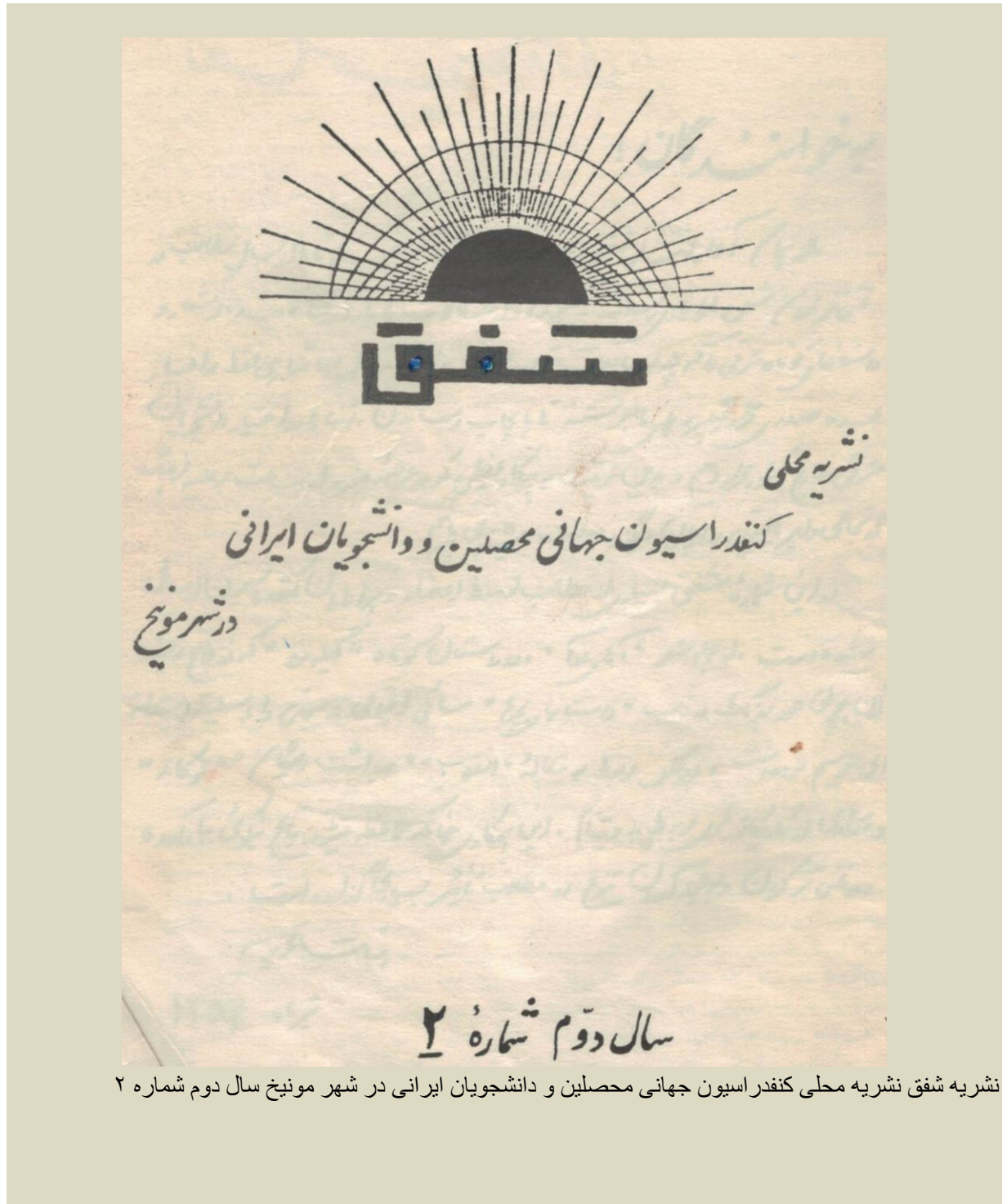
"تنها و تنها از این طریق است که مارکسیست‌ها قادر خواهند بود گام‌های موثر در راه ایجاد حزب کمونیست ایران - ستاد رهبری پرولتاریا بردارند. در شرایطی که مبارزه دموکراتیک مردم به دور شعار سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاه شکل می‌گیرد عبارت دیگر مبارزات سیاسی امروز بر محور این شعار صورت می‌گیرد - گروه‌ها - هسته‌ها و عناصر مارکسیستی که در جهت ایجاد حزب کمونیست ایران حرکت می‌کنند، وظیفه دارند که با قرار گرفتن در صف اول این مبارزه و سوق دادن مبارزات خود به خودی و روزمره مردم در جهت سرنگونی رژیم استبدادی بالاخره شرکت فعال در مبارزه ایدئولوژیک علیه رویزیونیسم و پوچیسم در ارتباط با مسئله سرنگونی - جنبش دموکراتیک مردم را از انحراف باز دارند و آن را در جهت حاکمیت مطلق خلق هدایت کنند. انجام درست چنین وظیفه‌ای است که به غلبه مشی مارکسیستی در جنبش میانجامد و در شرایط فعلی به هسته‌ها و گروه‌های مارکسیستی چه از نظر تئوریک و چه از نظر تشکیلاتی استحکام خواهد بخشید. ادامه چنین جریانی است که می‌تواند زمینه مادی و محمل‌های واقعی ستاد رهبری پرولتاریا را که ادامه و گسترش جنبش محتوی خلق به آن است بوجود آورد. نفی این شعار برای جنبش دموکراتیک نفی مبارزه سیاسی قاطع علیه رژیم، به معنی همدستی با رویزیونیسم، به معنی ضربه‌زدن به جنبش انقلابی خلق و به معنی خیانت به پرولتاریا و معوق به محال کردن ایجاد حزب کمونیست ایران است.

مگر این آقایان امروز چیز دیگری می‌گویند. حزب را می‌خواهند ایجاد کنند یا احیا کنند بدون آنکه با استبداد مطلقه مبارزه کرده باشند، بدون آنکه شعار سرنگونی رژیم استبداد را سر لوحه فعالیت سیاسی خود قرار داده باشند. و درست در این رابطه است که تمام فریادهای مبنی بر "مقدم بودن ایجاد حزب بر شعار سرنگونی" ماهیت عوام‌فریبانه خود را آشکار می‌سازند، آنگاه آنان دیگران را سرزنش می‌کنند که شعار سرنگونی رژیم استبدادی را باین علت مطرح می‌کنند که به مسئله ایجاد حزب اعتقاد ندارند و نمی‌دانند که مرحله امروز مرحله تشکل است. در حقیقت با این استدلال و تضادی که بین ایجاد حزب و طرح شعار سرنگونی رژیم می‌بینند مچ خود را باز می‌کنند."

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

مندرج در بخش: (سیر واقعی رویدادها و افسانه‌سرایی خط میانه و گروه "کادر"ها در جعل تاریخ)

نشریه شفق نشریه محلی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در شهر مونیخ سال دوم شماره ۲



نشریه شفق نشریه محلی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در شهر مونیخ سال دوم شماره ۲

در کنگره ۱۲ کفدراسیون که پراز حمله شاه به آن تشکیل گردید / منشوری به تصویب رسید که در مجموع خواستهای جنبش‌های ترقی‌یافته دانشجویان ایرانی را منعکس میکرد. اما عده‌ای که امروز به "خط میانه" شدت یافته و فرصت طلبی آنان شهوه خاص و عام است / دست به جعل وقایع زده و به تحریف گذشته پرداخته‌اند. آنها به عبت میکوشند پرده دودی بر روی گذشته بکشند تا با بمیان آوردن دروغهای بزرگ و ادعاهای اعجاب‌انگیز بر روی سیاست اپورتونیستی و غیر اصولی خود که وسیله موثری در دست خط راست - سنتی در تحمیل نظریات انحرافی در کنگره ۱۵ و ۱۶ کفدراسیون شده‌اند / سرپوش بگذارند. آنها بنا بر ضرب‌المثل معروف "دروغ را آنچنان بزرگ بگو که همگان قبول کنند" مدعی شده‌اند که در همان کنگره دوازده با منشور تصویب شده مخالف بوده و آنرا "راست روانه" میدانسته‌اند / آنها باین هم تماعت کرده و حتی در سمینار کارلسروه مدعی شده‌اند که در همان کنگره "پیشنهادی مبنی بر خواستاری طرح سرنگونی رژیم شاه در منشور به رئیس کنگره داده‌اند" (؟ !)

این "مود بین" سیاسی که بجای در پیش گرفتن سیاست اصولی به "سیاست اخلاقی" بنده کرده‌اند حتی بانهم اعتقاد ندارند. بطوریکه در آخرین سمینار کفدراسیون آمریکا با ادعای عجیبی دست زده‌اند و سیاه بر روی سفید آورده‌اند که:

"در کنگره ۱۲ کفدراسیون جهانی اکثریت نمایندگان برگرد دفاع منشور مصوبه کنگره متحد گردیده و ضد بدی قدرتمندی در مقابل اقلیت کنگره / و اقلیت بعدی کفدراسیون / مدافع گج‌انیدن"

"خواست به سرنگونی رژیم" در منشور میبودند و با راست روی مبارزه می نمودند را تشکیل دادند."

(تکیه از شفق)

اصولا "در کنگره ۱۲ این "رزمندگان" مجبورال الهویه" بودند چه رسد بآنکه مسئله سرنگونی رژیم را عنوان ساخته باشند. در کنگره ۱۲ کفدراسیون جز دو نفر از ارادتمندان "کمیته مرکزی" هیچیک از نمایندگان به منشور رای مخالف داد.

در واقع مسئله "سرنگونی رژیم" تنها در کنگره ۱۵ مطرح شد و قبل از آن این امر به ضایع خواست کفدراسیون مطرح نشده بود. باید یاد آوری کرد که تازه یکسال بعد از کنگره ۱۲ در منشور پیشنهادی "نوآوران" به کنگره ۱۳ کفدراسیون از "استبداد سلطنتی" صحبت به میان آمده و از سرنگونی رژیم مطلبی در میان نبود. حال آنکه یکی از سخنگویان خط میانه مدافع و قرائت کننده منشور پیشنهادی در کمیسیون منشور کنگره ۱۳ بود.

بهر است به اصل پیشنهاد مراجعه شود تا دفاع از سرنگونی آنها روشن تر گردد. در این پیشنهاد چنین آمده: "با گسترده تر شدن دخالت امپریالیسم در کلیه شئون جامعه و ادامه تشدید دیکتاتوری در ایران این هم‌سویی هر روز آگاهانه تروپ قیق تر شده / بصورت تشکل دانشجویان و شرکت فعال آنان در مبارزه خلق در مراحل مختلف آن تبلور یافته است. بنا بر این ایجاد جنبش همکراتیک ضد امپریالیستی و ضد استبداد سلطنتی دانشجویان ایران و ضرورت تشکل و مبارزه در این سمت بیان آگاهی و اعتقاد به این واقعیت است که تامین حقوق صفتی - اجتماعی و سیاسی دانشجویان بدون تامین حقوق اجتماعی و سیاسی ورهائی می‌لینها توده تحت ستم امپریالیسم و ارتجاع در ایران ممکن نیست" (تکیه از شفق)

آنها در واقع پیرو تو "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" بودند و از اینرو بجنگ استبداد سلطنتی رفتند! عجب که این امر را از افتخارات خود می‌شمردند و بدون خجالت از مبارزات "درخشان" خود در راه آوردن سرنگونی آنها از کنگره ۱۲ که در آن زمان اصولا هویت مجبوری داشتند دم می‌پزند.

رسوائی این منشور آنچنان بود که آوردندگان آن از ارائه آن به کنگره با وجود جنجال فراوانی که قبل از تشکیل کمیسیون منشور و در طول این کمیسیون برای آن بپا کردند / خود داری کردند. بطوریکه بنا به پیشنهاد نمایندگان مونیخ و تصویب اکثریت کنگره آوردندگان منشور مجبور به تسلیم منشور کنگره جهت ارسال به داورها و بحث روی آن برای تصمیم گیری در کنگره بعدی شدند. در کنگره ۱۴ هم "نقطه - میانه" و هم سایر شیفتگان "سرنگونی" (البته این واژه در کنگره ۱۳ و ۱۴ اشتباه استبداد سلطنتی - آورده شده بود!) بهمین منشور رای دادند. آنها اکنون از مبارزات چهار ساله خود دم می‌پزند و چنین جلوه میدهند که گویا چهار سال متداری به ذکر "سرنگونی" نهشته بودند. در این جا بجاست

به پاره ای از استدلالات مشتاقان "سرنگونی" و برداشته آنها از این واژه برخورد کرد. در ابتدا که طرح "سرنگونی" از طرف کفدراسیون را مطرح کردند / این امر را از آن رولامز میدیدند که عده ای بسواه خیانت، رفته بودند و برای جلوگیری از چنین انحطاطی خواست سرنگونی از جانب کفدراسیون را ضروری می‌شمردند. این استدلال آنچنان توخالی بود که کم‌کم آنرا در محاق فراموشی بردند. سپس باین علت مدافع این "تز" شدند تا خط فاصلی بین خود و رفرمیستها کشیده باشند. هنوز بر روی این "استدلال" تبلیغ وسیع نشده بود که "کمیته مرکزی" هم از "سرنگونی رژیم پهلوی" دم زد. البته این ریاکاری "کمیته مرکزی" آنچنان عیان است که لازم به توضیح و تشریح نیست. ولی بهر صورت "استدلال" مدافعین سرنگونی از جانب کفدراسیون را سخت سمیت کرد. کمی بعد کسانی که خود را پشت سر جسریکهای رژیمنده مخفی کرده بودند به خیل آنها پیوستند و مجموع استدلال روی این دور میزد که خواست امروز جنبش خلق سرنگونی است پس کفدراسیون بمشابه بخشی از جنبش میبایستی بدنبال این خواست روان گردد. وقتی گفته میشد که چنانچه حرکت با توده انقلابی خلق که ضرورتا میبایستی از سرنگونی رژیم گذرد بفعل تبدیل شده باشد / یعنی وقتی گفته میشد که این خواست امروز در ذهن خلق نشسته باشد دیگر احتیاج به عامل ذهنی برای تبدیل حرکت بالقوه به فعل نیست. در صورتیکه مدافعین لزوم عامل ذهنی را برای تحقق این امر منکر نمیشدند. در اینجا بود که استدلال آنها پیرشانی بوجود می‌آمد و در آنچنان سردرگمی فرومیرفتند که دیگر ملغمه ای از بی ربطگونی تحویل میدادند. برخی سخت و سخت خواست امروز جنبش تمام خلق را سرنگونی قلمداد میکردند زیرا که سازمانهای رژیمنده چریکی سرنگونی رژیم را در دستور کار روز خود قرار داده اند. برخی دیگر نقش عامل ذهنی را به کفدراسیون میدادند و در این راه از همان کنگره ۹ و آشکارتر از آن در سمینار آکسبورگ قدم گذاشتند. در این میان خط میانه در "خوف ورجا" بسر میبرد. ته دل با آوانگارد شدن کفدراسیون سر توافق داشت ولی در استدلال حرات بیان آنرا انداخته بطوریکه آخرین وسیله ای که برای اجرای این وایفه پیشنهاد میکردند "قلم زدن، کار فرهنگی" بود.

این عده نمیدانند که چه میخواهند. اگر کفدراسیون "رسالتش بالاتر از سازمان جنبی" است چیزی که در مقاله آخرین سمینار آمریکا آورده اند پس میبایستی طبق همین مقاله "وحدت رژیمنده کفدراسیون - بدورشی سرنگونی باشد". (تکیه از شفق) دیگر برای اجرای چنین مشی ای نمیتوان "قلم و کاغذ" را عرضه کرد. طبق نظر آنها این سازمان دیگر سازمان جنبی نیست / "رسالتش بالاتر از سازمان جنبی است" در واقع سازمان آوانگارد است و برای مشی و برنامه یک جنبی سازمانی نمیتوان دولا بهینا عمل کرد. دیگر نمی توان گفت "جنبش مردم ایران و در تبعیت از آن جنبش دانشجوئی بخاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی پایان دادن به سلطه طبقات ارتجاعی حاکم ... مبارزه میکنند" (تکیه از شفق) سازمانی که "رسالتش - بالاتر از سازمان جنبی" است دیگر در تبعیت از جنبش مردم حرکت نمیکند بلکه این جنبش را به تبعیت از مشی خود کشانده و خود پیش از آن مینماید.

"جنبه رزندگان" در کنگره ۱۵ به پیشنهاداتی رای دادند که مشخصا خواست "سرنگونی رژیم" را برای کفدراسیون مطرح میکرد و سپس همه آنها در کنگره ۱۶ عقبنشستند. منتها آنچنان در سردرگمی بسر میبردند که برای خود آنها هم آشکار نیست این همه مبارزه "درخشان و پیرامنه" را برای چه کرده اند؟! خط میانه بدنا سبب تصویر بدنشوری که محتویش برایش آشکار نیست پیشنهاد جشن و پایکوبی میدهد آنهم یکسانی که امروز علنا از تاکتیکی بودن حمایت خود از این منشور سخن میگویند. آیا میتوان سخن این عده را که فقط عاشق کله "سرنگونی" هستند و جنجال در این زمینه را فقط بر اساس "منم منم کردن" و "خود نشان دادن" کرده اند جدی تلقی کرد؟ چطور ممکن است هم از "تبعیت کفدراسیون از جنبش - خلق" سخن گفت و هم رسالت آنرا بالاتر از سازمان جنبی دانست و آنوقت از مبارزه برای منشور این سازمان که ماهیت و وظیفه اش برایشان نامعلوم است دم زد. این عده آنچنان در تب و تاب خود نشان دادن و مرموزی طلبی میسوختند که برای رسیدن بان هر سازشی و تحدیدی را از خطر راست ستی جایز می‌شمردند و حاضر نشدند به برخورد به اندراغات خط راست ستی بخصوص در زمینه مبارزه قاطع با رژیم کنند. بطوریکه کلاً...

^۱ - منظور از خط راست ستی جبهه ملی ایران است که به صورت ستی؛ همواره خط راست بوده است. و منظور از "نیروهای دموکراتیک" که ورد زبان خط میانه است و در این مقاله به آن بارها اشاره شده نیز منظور جبهه ملی ایران است که نماینده بورژوازی ملی بوده و از نیروهای دموکراتیک درون خلق محسوب می‌گردد.

کنگره های ۱۰ و ۱۱ را که خط راست سنتی مبارزه در چهار چوب قانون اساسی را بطور صریح مطرح ساخت از کنارش گذاشتند. اصولا تاریخ کفدراسیون را از کنگره ۱۲ با مجموعه ای از تحریف شروع میکنند و در این نا مزاکوئیهای "نیروهای دمکراتیک" از صونیت برخوردارند مبادا که سایه خود را از سر آنها کم کنند. در آنجا هم که بالا جبار بایستی اشاره ای باشد پای "ترسکیست های مرتد" که گویا در این مورد "نیروهای - دمکراتیک" با آنها خط حاصل کشیده اند بمیان میاید. این چنین بود نمای وحدت "رزمندگان" درون - کنگره ۱۶.

تندی بحث در درون کفدراسیون بر سر طرح مسئله سرنگونی رژیم در منشور آن / بحث و اختلاف بر سر محکوم کردن جمهوری توده ای چین و اعلان پس گرفتن قطعه نامه های مربوط به محکومیت شوروی خواست تبدیل کفدراسیون به دنبال روح جنبش چریکی / و بالاخره خواست تبدیل کفدراسیون به یک "حزب سیاسی - آوانگار" همه و همه اختلافات موجود در درون کفدراسیون مبارزه بین مشی صحیح و انحرافی را باج خویش رسانید.

تجدید نظر در مواضع کفدراسیون نسبت به دولت ضد خلقی شوروی و "کمیته مرکزی حزب توده ایران" از جانب عده ای در کفدراسیون / در حقیقت انشعاب سیاسی آنان را از مواضع صحیح کفدراسیون نشان داد. برخورد دوستانه خدا راست سنتی به کمیته مرکزی اختلافات موجود در کفدراسیون را باج خود رسانید. وبخصوص از جانب آنها یکی از اعضای "کمیته مرکزی" بعنوان "قرزند خلق" شناخته شد.

از آنها عجیب نبود که چنین کنند. کمیته سبحانه آنها به چین توده ای / دور نمای تاریخ آنها نسبت به مبارزات خلق / خطر عیان از دست رفتن موقعیت "پیشوائی" آنها در کفدراسیون و انفراد بیشتر از پیش سیاسی / آنها را بسوی شوروی و کمیته مرکزی متمایل کرد. اما سایر بخش های "خط رزمند" چه کردند؟ بخشی از آنها عملا تمام مواضع خط راست سنتی را پذیرا شد. تا جایی که در پی همکاری با رویزیونیستهای فرانسه رفت و سرخوش از این بودند که آنها پای اعلامیه ای را امضا کرده اند که در آن "حتی از سرنگونی - رژیم" صحبت شده است. اما خط میانه که همیشه مواضع صحیح "اول" از زبان اوبازگو میشد چه کرد؟ لازم است به برخورد آنها به مسئله شوروی در کنگره ۱۵ توجه کرد. در این کنگره قطعه نامه ای از طرف نمایندگان مونیخ ابتدا به کمیسیون مربوطه و سپس به کنگره ارائه داده شد که علاوه بر مسائل دیگر از شوروی بعنوان یک ابر - قدرت یاد کرده بود. "خط میانه" عجلولانه قبل از قرائت این قطعه نامه / قطعه نامه دیگری به کنگره ارائه داد و سر سخنان از آوردن کلمه ابر قدرت و یا پس گرفتن قطعه نامه خود به نفع این قطعه نامه خود داری کرد. چرا؟

زیرا که کلمه ابر قدرت خوش آیند "نیروهای دمکراتیک" نبود آنها در کنگره بعدی از آوردن بخش دیگری از انعکاس مواضع کفدراسیون در قبال سیاست ضد خلقی شوروی در منشور اجتراز کردند باز هم بخاطر اینکه "نیروهای دمکراتیک" رمیده نشوند! حتی امروز هم که پرده ها بالا رفته و حرکت انحرافی خط راست سنتی آشکارتر از گذشته است از موضع بی ربط خود دست بردار نیستند. در مقاله ای که به سمینار امریکا (سمینار - بوستن) ارائه داده اند از عدم توافق خود در برخورد به شوروی و "کمیته مرکزی" در منشور روشن و آشکار سخن گفته اند، حتی از این هم پا فراتر نگذاشته اند. در زمینه سیاست و برنامه ای که در رابطه با مبارزه با کمیته مرکزی است یکی از هدفها را بر این قرار داده اند که "بر زمینه وحدت رزمند درون کفدراسیون در یک مجموعه کفدراسیون را از سیاستها و عملکردهای امپریالیستی شوروی ارتقا دهد و زمینه مادی هر گونه لغزش و تنزل را از بین ببرد". آنها هنوز گوشه چشم به "وحدت رزمند" شرکت ثالث کنگره ۱۶ دارند.

چنانچه خدشه ای بر آن وارد آید دیگر لزوم در یک مجموعه کفدراسیون از سیاستها و عملکردهای امپریالیستی شوروی و از بین بردن هر گونه لغزش و تنزل در قبال شوروی را منتفی میدانند. اینست برنامه "عقیق" سیاسی آنها برای درک درست و رشد توده ها در این زمینه. حال است که در انتظارند تا چنین برنامه سیاسی ... خط کسی هر چه قاطعتری را بر علیه شوروی و کمیته مرکزی باعث گردد. خود چنین میگویند ولی دیگران را متهم به "سیاست زدائی" میکنند. برخورد آنها به دستگاه ارتجاعی "کمیته مرکزی" از این هم رقت بازتر است. یکی از سخنگویان آنها هنگام بحث آزاد کنگره کفدراسیون آلمان طوطی وار گفتار دبیری که "مدال" "قرزند خلق" را به صحنه یکی از اعضای "کمیته مرکزی" زده بود / تکرار کرد / سپس در جمع -

بندی خود در سمینار اردوی ایتالیا چنین آوردند: "... برآنیم که علیرغم مشی ارتجاعی حزب توده هو -
گفته تعدی و اعمال ستم به اعضا^۱ آن از جانب رژیم پهلوی باید مورد اعتراض بشود کنفدراسیون قرار گیرد".
(تکیه از شفق) در اینجا بطور کلی از اعضا سخن به میان آمد و هیچگونه حد و مرزی برای آن قائل نشده اند.
آیا براستی چنین است؟ آیا ما میتوانیم در این باره بطور کلی از اعضا بدون جدا کردن بخشی از بخش
دیگر دفاع کنیم؟ یا تفاوتی بین اعضا قائلیم. با این حساب ما بدفاع از تمام اعضا حزب چه صهره و
کارگر وجه فرد عادی خواهیم پرداخت. شک نیست که برخورد ما به افراد ساده ای که از جانب این دارو
دسته تحمیل شده و بانقیاد فکری این دارو دسته مرتجع گرفتار آمده اند برخوردی درون خلقی است. ولی
آیا عین همین سیاست را در قبال گردانندگان آن داریم؟ واضح است که رژیم شاه و دارو دسته "کمیته مرکزی"
یکی برای حفظ انقیاد ملی با تفوق امپریالیسم امریکا و دیگری برای رسیدن بانقیاد ملی با تفوق دولت ضد -
خلق شوروی باهم در جدالند. اگر عدال ان دستمو گردانندگان این دسته از هم شکم درانی کنند / میبایستی
ما از بخش ثانی حمایت کنیم؟ آیا در این موضع گیری لازم نبود بین افراد ساده از و کارگران آن خط کشی
شود. البته آنها لازم نمیدیدند زیرا از سوئی مسئله عضویت حکمت جو در کمیته مرکزی در میان بود و
آنها از اشاره بان سخت نگران بودند و از سوی دیگر مسئله بخش "نیوهای دمکراتیک" مطرح بود.
اگر هم بفرض فقط "با داده های کنونی پرویز حکمت جو را عضو حزب توده ایران" میدانستند و بر اساس
این "داده ها" حاضر به قبول عضویت او در کمیته مرکزی نبودند آیا میبایستی اطلاق "فرزند خلق" را
با وجایز بداند؟ موضع آنها نشان داد که جایز میدانستند در حالیکه او را "طبیعتا دارای مشی ارتجاعی
میدانستند. امروز آنها از موضع گیری در مورد شوروی و "کمیته مرکزی در دستور خود داری میکنند زیرا
اولا "اول بار" آنها قهوقند که آنرا مطرح کنند تا بر طوطا مار "مبارزات درخشان" اضافه گرد و ثانی
در انتظار معجزه اند تا ستون فقرات "خطر رزمند" به جمعشان باز گردد.

در این الاخر برخی از کسانی که به جانب داری از اطلاعاتیه ۱۱ اگوست میپرداختند در مواضع خود تجدید نظر
کرده اند و بر آن بحق میزنند. ولی آیا آنها در رای موافق خود به گزارش هیئت دبیران موقت به کنگره ۱۶
که بمراتب منحرف تر از اطلاعاتیه ۱۱ اگوست بود تجدید نظر کرده اند؟ آیا آنها توجیهی برای برخورد
خصمانه خود به واحد مونیخ که بمقابله با سیاست اطلاعاتیه ۱۱ اگوست رفت میابند؟ ما انتظار داریم که
آنها هم اکنون از موضع نابجای خود در قبال واحد مونیخ در کنگره ۱۶ پس نشینند چون قابل درک
است که این امر برای آنها بسیار مشکل است ولی اساس حریف در این است که آیا میتوان بطور گنگ از
"مرکزیت دمکراتیک" سخن گفت بدون آنکه سیاست حاکم بر آن را غوررسی کرد؟ ما در اظهار نظر خود
در مورد معلق کردن واحد مونیخ در این زمینه چنین آوردیم: "هر کس با القای مبارزه آشنا باشد میداند
که بر اساس موازین سیاسی است که موازین تشکیلاتی تدوین میشود و نه برعکس. ما برآنیم که سیاست بر -
تشکیلات تمقده دارد حفظ تشکیلات کنفدراسیون تنها بر اساس سیاست رزنده آن امری است انقلابی و
بسود خلق. نمیتوان خواهان تشکیلاتی شد که سیاست آن بسود خلق نباشد. بنا بر این آنجا که مسئله
مشى و برنامه یعنی ماهیت سیاسی کنفدراسیون مطرح است بطور گنگ از "مرکزیت دمکراتیک" سخن
گفتن و تقدیم آن به بحث سیاسی / سرپوش بر مسائل اساسی است. آن مرکزیتی مورد تأیید است
که در پی بشی رزنده روان باشد و رهنمود های خود را در حفظ و تقویت این مشی عرضه کند. مرکزیتی که
از این امر اعراض جوید مفهوم مرکزیت خود را از دست میدهد و دستورات وی در این زمینه ها حتی
برای يك لحظه قابل اجرا نیست. در اینجا صحبت از اندرافات کوچکی که به گوشه ای از مشی مبارزه -
جو یانه کنفدراسیون خدشه وارد میکند نیست / صحبت بر سر حرکت آگاهانه عده ای که به جهت منحرف -
کردن مشی مبارزاتی کنفدراسیون است. این عده پس از انشعاب سیاسی / انشعاب تشکیلاتی پرداخته -
ای را برای کنفدراسیون در سر میپروراند و اکنون آن چنان پیش آخته اند که یکی از منصوبین شورای عالی
در پخشنامه خود در باره آنها چنین مینویسد: "آنچه روشن است / انشعابگران علیرغم فعالیتهاى ضد -
کنفدراسیونی خود قادر نخواهند بود کنفدراسیون جهانی را که ثمره مبارزه طولانی و پر شور دانشجویان
مبارز و آگاه است دستخوش تلاشی واضحلال سازند / وبدون تردید اکثریت قاطع کنفدراسیون خواهد -
توانست با مبارزه همه جانبه خود علیه انشعابگران کنفدراسیون و دستاوردهای ارزنده آنرا حفظ کند".

(از بخشنامه "مسئول موقت" کفدراسیون جهانی)
 رفقا / دسیسه های کمیته مرکزی علیه جنبش خلق و از آنجمله کفدراسیون که برایش عاری از موفقیت نبود - حرکت اخلا لگزانه خط راست سستی تا سرحد انشعاب قطعی و کشاندن کفدراسیون بورژوازی / ایجاد میکنند که همه هواداران کفدراسیون چاره اندیشی عجلی برای حفظ این سازمان مترقی کنند . از این نظر ما هرگز رنژند اشتیم تا به اختلا فات دیگری که در زمینه های گوناگون بروز کرده در این شرایط اشاره کنیم . متأسفانه برخورد خود بینانه عده ای و پیروی آنها از تاکتیک "حفظچهره" ما را بر آن داشت تا از سکوت در مقابل آن خود داری کنیم . زیرا بیم آن می رود که تاکتیک "حفظچهره" که تحریف حقایق / دروغ - پردازی و فحاشی را بخدمت گرفته کم کم به استراتژی تبدیل شده و از پسران برنامه ای عرصه شود که در پطن خود متلاشی شدن کفدراسیون را جای داده باشد . بنظر ما عده ترین مسئله ای که اکنون در برابر تمام هواداران کفدراسیون است حفظ این سازمان بر اساس خط مشی مبارزاتی سستی آن است . ما برخلاف کسانی که گرفتار دید محدود هستند عده را از غیر عده باز می شناسیم . از این رومبارزه با عده ترین خطر موجود یعنی اضمحلال و نابودی کفدراسیون را مقدم ترین وظیفه در شرایط حاضر میدانیم . بنظر ما میبایستی متحد ا بمقابل با این عده ترین خطر بلند شد . سیاست "هم به نعل و هم به میخ" و فحاشی علیه کسانی که فاطعانه با انشعاب به مقابله پرداختند و قرار دادن آنها با انشعاب گران واقعی در یک کفه شاید بتواند روحیه "خود نمائی" برخی را ارضا کند ولی هرگز یک گام مثبت علی برای درهم شکستن توطئه های گوناگون علیه جنبش دانشجویی نیست .

وجود امپریالیسم خونخوار آمریکا بمقابل امپریالیسم متفوق و سگ زنج پیرش محمد رضا شاه / استثمارگر - شکن خلق / غارت و چپاول میهن عزیزمان ایران انچنان عوامی هستند که لزوم مبارزه فاطع و بی امان علیه آن را ایجاد میکنند / بخصوص در شرایطی که مبارزات آزادیبخش خلقهای سراسر جهان روز بروز گسترش میابند و نمودهای نوید بخش آن بصورت پیروزی های تاریخ ساز در برابر دیکتان ما قرار دارد / در شرایطی که مبارزات خلق قهرمان ایران روز بروز کوبنده تر و متداول تر اوج میگیرد / در شرایطی که ۵۰ هزار فرزندان مبارز خلق در غل و زنجیر بسر میبرند و رژیم کودتا یکی از خونخوارترین سیستم های فاشیستی - جهان میباشد / مبارزه بطاطر تبلیغ و دفاع از مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی قهرمان خلق ایران / دفاع از فرزندان دلاور خلق که در بیغوله های ساواک بسر میبرند / افشای هرچه بیشتر رژیم محمد رضا شاه در افکار عمومی و ... و با لاخره پشتیبانی از جنبشهای آزادیبخش خلقهای گیتی / ایجاد میکنند که متحد ا در حفظ کفدراسیون جهانی / این بانک رسای خلق کوشیده و بر سنت های درخشان مبارزاتی کفدراسیون و دستاوردهای گرانبهای آن تکیه کرده و توطئه های انشعابگرانه را درهم شکیم . ما لازم میدانیم تا آنچه را که در قطعنامه ۱۷ طه مه ۱۹۷۵ در محکومیت انشعابگران آورده ایم تکرار کنیم . ما از همه رفقای مبارز از تمام کسانی که خواهان حفظ این سازمان مترقی و ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی اند میطلبیم تا با صفی متحد علیه این سیاست انحلال طلبانه بیا خیزند . ضرورت این مبارزه متحد امروز بیش از هر روز دیگر بحشم میخورد .

پساید ارباب کفدراسیون جهانی
 پیروزی مبارزات خلق علیه رژیم کودتا و امپریالیسم
 گسترده باد مبارزات ضد رژیم فاشی و ضد امپریالیستی کفدراسیون
 اتحاد - مبارزه - پیروزی

بامبارزه فاطع بر علیه انشعابگری و انحلال طلبی، از کفدراسیون

یگانه سازمان علی ضد ارتجاعی ضد امپریالیستی بدفاع برخیزیم

مونیخ ۲۱ مه ۷۵

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هشتم

نشریه شفق نشریه محلی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در شهر مونیخ سال دوم شماره ۲

"در کنگره ۱۲ کنفدراسیون که پس از حمله شاه به آن تشکیل گردید، منشوری به تصویب رسید که در مجموع خواست‌های جنبش مترقی دانشجویان ایرانی را منعکس می‌کرد. اما عده‌ای که امروز به "خط میانه" [شهرت] یافته و فرصت‌طلبی آنان شهره خاص و عام است، دست به جعل وقایع زده و به تحریف گذشته پرداخته‌اند. آنها به عبث می‌کوشند پرده دودی بر روی گذشته بکشند تا با به میان آوردن دروغ‌هایی بزرگ و ادعاهای اعجاب‌انگیز بر روی سیاست اپورتونیستی و غیر اصولی خود که وسیله موثری در دست خط راست سنتی در تحمیل نظریات انحرافی در کنگره ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون شده‌اند، سرپوش گذارند. آنها بنابر ضرب المثل معروف "دروغ را آنچنان بزرگ بگو که همگان قبول کنند" مدعی شده‌اند که در همان کنگره دوازده با منشور تصویب شده مخالف بوده و آنرا "راست‌روانه" می‌دانسته‌اند. آنها باین هم قناعت نکرده و حتی در سمینار کارلسروهه مدعی شده‌اند که در همان کنگره "پیشنهادی مبنی بر خواستاری طرح سرنگونی رژیم شاه در منشور به رئیس کنگره داده‌اند" (!؟) این "خود بین" سیاسی که بجای در پیش گرفتن سیاست اصولی به "سیاست اخلاقی" بند کرده‌اند حتی به آنهم اعتقاد ندارند. به طوری که در آخرین سمینار فدراسیون آمریکا به ادعای عجیبی دست زده‌اند و سیاه بر روی سفید آورده‌اند که:

"در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی اکثریت نمایندگان برگرد دفاع منشور مصوبه کنگره متحد گردیده و صاف‌بندی قدرت‌مندی در مقابل اقلیت کنگره و اقلیت بعدی کنفدراسیون، مدافع گنجائیدن"، "خواست به سرنگونی رژیم" در منشور می‌بودند و با راست‌روی مبارزه می‌نمودند را تشکیل دادند. (تکیه از شفق)

اصولا در کنگره ۱۲ این "رزمندگان"، مجهول‌الهیوه بودند چه رسد به آنکه مسئله سرنگونی رژیم را عنوان ساخته باشند. در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جز دونفر ارادتمندان "کمیته مرکزی" هیچ‌یک از نمایندگان به منشور رای مخالف نداد. در واقع مسئله "سرنگونی رژیم" تنها در کنگره ۱۵ مطرح شد و قبل از آن این امر به مثابه خواست کنفدراسیون مطرح نشده بود. باید یاد آوری کرد که تازه یک سال بعد از کنگره ۱۲ در منشور پیشنهادی "نوآوران" به کنگره ۱۳ کنفدراسیون از "استبداد سلطنتی" صحبت به میان آمده و از سرنگونی رژیم مطلبی در میان نبود. جالب آنکه یکی از سخن‌گویان خط میانه مدافع و قرائت‌کننده منشور پیشنهادی در کمیسیون منشور کنگره ۱۳ بود.

بهتر است به اصل پیشنهاد مراجعه شود تا دفاع از سرنگونی آنها روشن‌تر گردد. در این پیشنهاد چنین آمده است: "با گسترده‌شدن دخالت امپریالیسم در کلیه‌ی شئون جامعه و ادامه تشدید دیکتاتوری در ایران همسوئی هر روز آگاهانه‌تر و دقیق‌تر شده، بصورت تشکل دانشجویان و شرکت فعال آنان در مبارزه خلق در مراحل مختلف آن تبلور یافته است. بنابراین ایجاد جنبش دموکراتیک ضدامپریالیستی و ضد استبداد سلطنتی دانشجویان ایران و ضرورت تشکل و مبارزه در این سمت بیان آگاهی و اعتقاد به این واقعیت است که تامین حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان بدون تامین حقوق اجتماعی و سیاسی و رهائی میلیون‌ها توده تحت ستم امپریالیسم و ارتجاع در ایران ممکن نیست". (تکیه از شفق). آنها در واقع پیرو تر "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" بودند و از اینرو به جنگ استبداد سلطنتی رفتند! عجا که این امر را از اقتضای خود می‌شمردند و بدون خجالت از مبارزات "درخشان" خود در راه آوردن سرنگونی آنهم از کنگره ۱۲ که در آن زمان اصولاً هویت مجهولی داشتند دم می‌زنند. رسوائی این منشور آنچنان بود که آوردندگان آن از ارائه آن به کنگره با وجود جنجال فراوانی که قبل از تشکیل کمیسیون منشور و در طول این کمیسیون برای آن به پا کردند، خو داری کردند. به طوری که بنا به پیشنهاد نمایندگان مونیخ و تصویب اکثریت کنگره آوردندگان منشور مجبور به تسلیم منشور به کنگره جهت ارسال به داورها و بحث روی آن برای تصمیم‌گیری در کنگره بعدی شدند. در کنگره ۱۴ هم "خط میانه" و هم سایر شیفتگان "سرنگونی" (البته این واژه در کنگره ۱۳ و ۱۴ اشتباها "استبداد سلطنتی" آورده شده بود) به همین منشور رای دادند. آنها اکنون از مبارزات چهار ساله خود دم می‌زنند و چنین جلوه می‌دهند که گویا چهار سال متمادی به ذکر "سرنگونی" نشسته بودند. در این جا بجاست به پاره‌ای از استدلال‌ات مشتاقان "سرنگونی" و بر داشت آنها از این واژه برخورد کرد. در ابتدا که طرح "سرنگونی" از طرف کنفدراسیون را مطرح کردند، این امر را از آن رو لازم می‌دیدند که عده‌ای براه خیانت رفته بودند و برای جلوگیری از چنین انحطاطی خواست سرنگونی از جانب کنفدراسیون را ضروری می‌شمردند. این استدلال آنچنان توخالی بود که کم کم آنرا در محاق فراموشی بردند. سپس باین علت مدافع این "تر" شدند تا خط فاصلی بین خود و رفرمیست‌ها کشیده باشند. هنوز بر روی این "استدلال" تبلیغ وسیع نشده بود که

"کمیته مرکزی" هم از "سرنگونی رژیم پهلوی" دم زد. البته این ریاکاری "کمیته مرکزی" آنچنان عیان است که لازم به توضیح و تشریح نیست. ولی به هر صورت "استدلال" مدافعین سرنگونی از جانب کنفدراسیون را سخت سست کرد. کمی بعد کسانی که خود را پشت سر چریک‌های رزمنده مخفی کرده بودند به خیل آنها پیوستند، و مجموع استدلال روی این دور می‌زد که خواست امروز جنبش خلق سرنگونی است پس کنفدراسیون به مثابه بخشی از جنبش می‌بایستی بدنبال این خواست روان گردد. وقتی گفته می‌شد که چنانچه حرکت با توده انقلابی خلق که ضرورتاً می‌بایستی از سرنگونی رژیم گذرد بفعل تبدیل شده باشد، یعنی وقتی گفته می‌شد که این خواست امروز در ذهن خلق نشسته باشد دیگر احتیاج به عامل ذهنی برای تبدیل حرکت بالقوه به فعل نیست. در صورتی که مدافعین لزوم عامل ذهنی را برای تحقق این امر منکر نمی‌شدند. در اینجا بود که استدلال آنها پریشانی بوجود می‌آورد و در آنچنان سر در گمی فرو می‌رفتند که دیگر ملغمه‌ای از بی‌ربط گویی تحویل می‌دادند. برخی سفت و سخت خواست امروز جنبش تمام خلق را سرنگونی قلمداد می‌کردند، زیرا که سازمان‌های رزمنده چریکی سرنگونی رژیم را در دستور کار روز خود قرار داده‌اند. برخی دیگر نقش عامل ذهنی را به کنفدراسیون می‌دادند و در این راه از همان کنگره ۹ و آشکارتر از آن در سمینار آکسبورگ قدم گذاشتند. در این میان خط میانه در "خوف و رجا" بسر می‌برد. ته دل با آوانگارد شدن کنفدراسیون سر توافق داشت ولی در استدلال جرات بیان آنرا نداشت، به طوری که آخرین وسیله ای که برای اجرای این وظیفه پیشنهاد می‌کردند، "قلم زدن کار فرهنگی" بود.

این عده نمی‌دانند که چه می‌خواهند. اگر کنفدراسیون "رسالتش بالاتر از سازمان جنبی" است چیزی که در مقاله آخرین سمینار آمریکا آورده‌اند، پس می‌بایستی طبق همین مقاله "وحدت رزمنده کنفدراسیون بدور مشی سرنگونی باشد" (تکیه از شفق) دیگر برای اجرای چنین مشی‌ای نمی‌توان "قلم و کاغذ" را عرضه کرد. طبق نظر آنها این سازمان دیگر سازمان جنبی نیست، "رسالتش بالاتر از سازمان جنبی است، در واقع سازمان آوانگارد است و برای مشی و برنامه یک چنین سازمانی نمی‌توان دولا پهنا عمل کرد. دیگر نمی‌توان گفت "جنبش مردم ایران و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی بخاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی، پایان دادن به سلطه طبقات ارتجاعی حاکم... مبارزه می‌کند" (تکیه از شفق) سازمانی که "رسالتش بالاتر از سازمان جنبی" است دیگر در تبعیت از جنبش مردم حرکت نمی‌کند، بلکه این جنبش را به تبعیت از مشی خود کشانده و خود پیشتاز آن می‌شود.

"جبهه رزمندگان" در کنگره ۱۵ به پیشنهادهای رای دادند که مشخصاً خواست "سرنگونی رژیم" را برای کنفدراسیون مطرح می‌کرد و سپس همه آنها در کنگره ۱۶ عقب نشستند. منتها آن چنان در سر در گمی بسر می‌برند که برای خود آنها هم آشکار نیست این همه مبارزه "درخشان و پر دامنه" را برای چه کرده‌اند؟! خط میانه بمناسبت تصویب منشوری که محتوایش برایش آشکار نیست پیشنهاد جشن و پایکوبی می‌دهد آنهم بکسانی که امروز علناً تاکتیکی بودن حمایت خود از این منشور سخن می‌گویند. آیا می‌توان سخن این عده را که فقط عاشق کلمه "سرنگونی" هستند و جنجال در این زمینه را فقط بر اساس "منم منم کردن" و "خود نشان دادن" کرده‌اند جدی تلقی کرد؟ چطور ممکن است هم از "تبعیت کنفدراسیون از جنبش خلق" سخن گفت و هم رسالت آنرا بالاتر از سازمان جنبی دانست و آنوقت از مبارزه برای منشور این سازمان که ماهیت و وظیفه‌اش برایشان نا معلوم است دم زد و این عده آنچنان در تب و تاب خود نشان‌دادن و هژمونی‌طلبی می‌سوختند که برای رسیدن به آن هر سازشی و تمجیدی را از خط راست سنتی جایز می‌شمردند، حاضر نشدند برخورد به انحرافات خط راست سنتی بخصوص در زمینه مبارزه قاطع با رژیم کنند. به طوری که کلاً کنگره‌های ۶ و ۱۰ را که خط راست سنتی مبارزه در چهارچوب قانون اساسی را به طور صریح مطرح ساخت از کنارش گذاشتند. اصولاً تاریخ کنفدراسیون را از کنگره ۱۲ با مجموعه‌ای از تحریف شروع می‌کنند و در این ناسزاگویی‌های "نیروهای دموکراتیک" از مصونیت برخوردارند، مبادا که سایه خود را از سر آنها کم کنند. در آنجا هم که بالاچار بایستی اشاره‌ای باشد پای "ترتسکیست‌های مرتد" که گویا در این مورد "نیروهای دموکراتیک" با آنها خط فاصل کشیده‌اند به میان می‌آید. این چنین بود نمای وحدت "رزمندگان" درون کنگره ۱۶.

تشدید بحث در درون کنفدراسیون بر سر طرح مسئله سرنگونی رژیم در منشور آن، بحث و اختلاف بر سر محکوم کردن جمهوری توده‌ای چین و اعلان پس گرفتن قطعه‌نامه‌های مربوط به محکومیت شوروی خواست تبدیل کنفدراسیون به دنباله‌رو جنبش چریکی، و بالاخره خواست تبدیل کنفدراسیون به یک "حزب سیاسی آوانگارد" همه و همه اختلافات موجود در درون کنفدراسیون بین مشی صحیح و انحرافی را به اوج خویش رسانید.

...

پایدار باد کنفدراسیون جهانی

پیروز باد مبارزات خلق علیه رژیم کودتا و امپریالیسم

گسترده باد مبارزات ضد رژیم و ضد امپریالیستی کنفدراسیون

اتحاد - مبارزه - پیروزی

با مبارزه قاطع بر علیه انشعاب‌گری و انحلال طلبی، از کنفدراسیون

یگانه سازمان علنی، ضدارتجاعی، ضد امپریالیستی به دفاع برخیزیم

مونیخ ۳۱ مه ۷۵"

(نشریه شفق نشریه محلی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در شهر مونیخ سال دوم شماره ۲)

